

آیین دادرسی کیفری

بر اساس

«تدریس دکتر سماواتی»



بزرگترین اقلیم نامکشف آن است که زیر کلاه شما جای دارد!

تایپ و ویرایش: داود بلدی؛

«تبه بیست و چهار کانون وکلای فوستان، ۱۳۹۴»

مقدمه

- ✍ این جزوه صرفاً برای آزمون وکالت [که آزمونی قانون محور است] مهیا گردیده است؛ بنابراین برای آمادگی جهت آزمون های حقوقی دیگر، باید به منبع خاص آن آزمون نیز توجه کرد؛
- ✍ در این جزوه سعی شده است مواد مرتبط را به هم لینک کرده تا دسترسی سریع به آن ها میسر گردد؛
- ✍ در مواردی که مبحث، به قانونی غیر از این قانون، مرتبط باشد، مواد قانون مرتبط، در ذیل آن مبحث و یا به صورت پاورقی آمده است؛
- ✍ در نوشتن جملات و متن مواد در این جزوه دقت بسیاری شده و حتی چندین بار ویرایش شده است، اما مطابق قاعده عام! خالی از اشکال نمی باشد؛
- ✍ کلمات و عباراتی که بین [کروشه] در متن مواد نوشته شده است، برای فهم راحت تر مواد است و جزء ماده نمی باشد؛
- ✍ بدیهی است با مطالعه این جزوه، از مطالعه کتب اساتید بزرگ در این زمینه، مطلقاً بی نیاز نمی شویم.
- ✍ از دوست و برادر خوبم، آقای «مهمزه علیپور» که در گردآوری این جزوه، به اینجانب کمک کردند، بسیار متشکرم؛
- ✍ پیشنهادات و انتقادات (ایرادات) همه دوستان و صاحب نظران را در Pandpnu@yahoo.com پذیرا و پاسخگو هستم.

داود بلدی؛ زمستان ۱۳۹۴

فهرست کلی

صفحه	عنوان (۱۲ بخش قانون آ.د.ک)
۳	کلیات
۱۷	کشف جرم و تحقیقات مقدماتی
۱۱۵	دادگاه های کیفری
۱۴۴	اعتراض به آراء
۱۵۸	اجرای احکام کیفری
۱۷۳	هزینه دادرسی
۱۷۴	سایر مقررات (بخش ۷)
۱۷۵	آیین دادرسی جرایم مسلح
۱۹۰	دادرسی الکترونیکی
۱۹۵	آیین دادرسی جرایم رایانه ای
۱۹۹	آیین دادرسی جرایم اشخاص حقوقی
۲۰۰	سایر مقررات (بخش ۱۲)

موفقیت چیزی نیست جز:

- ✓ داشتن هدف؛
- ✓ برنامه ریزی دقیق و منعطف؛
- ✓ اجرای برنامه با پشتکار قوی؛
- ✓ حفظ انگیزه و عدم ناامیدی در تمام مسیر.

بخش اول - کلیات

فصل اول- تعریف آیین دادرسی کیفری و اصول حاکم بر آن

تعریف:

➤ به موجب ماده یک آیین دادرسی کیفری، قانونگذار بین قواعد و مقررات، قایل به تفکیک شده است؛

ماده ۱: آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رای، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه دیده و جامعه وضع می شود.

ماده ۲: دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد، حقوق طرفین دعوی را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرایم مشابه تحت تعقیب قرار می گیرند، به صورت یکسان اعمال شود.

➤ این ماده: اصل قانونی بودن + اصل مساوات [تساوی افراد در برابر قانون] + تضمین حقوق طرفین دعوا.

➤ **ماده ۱۲.ق.م.ا:** حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها باید از طریق دادگاه صالح، به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد.

قواعد

➤ **قواعد الزاماتی در دادرسی کیفری است،** که به عنوان اصول حاکم بر دادرسی از سوی مرجع قضایی باید رعایت شود: مانند اصل بی طرفی، اصل استقلال مرجع قضایی، اصل عدم اطاله دادرسی کیفری، که در ماده ۳ به این اصول به عنوان قواعد دادرسی تصریح شده است، اما موادی که اولاً سازوکار اجرای این قواعد را مشخص نموده و ثانیاً ضمانت اجرای عدم رعایت قواعد را بیان می کنند تحت عنوان مقررات دادرسی کیفری قرار می گیرد.

ماده ۳: مراجع قضایی باید با بیطرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری می شود، جلوگیری کنند.

➤ این ماده: اصل بی طرفی و استقلال برای قاضی + جلوگیری از اطاله دادرسی [رسیدگی فوری].

میانجیگری و صلح میان طرفین

➤ **قضا(دایی یا) رسیدگی انصرافی؛** این امر به موجب ماده «یک» پذیرفته شده است؛ به این معنا که اصل بر تقدم سازش در دعوای کیفری نسبت به محاکمات جزایی است و به همین دلیل در مراحل دادرسی، بعد از کشف، تعقیب و تحقیق ابتدا میانجیگری و صلح بین طرفین دعوای کیفری اولویت دارد و سپس نحوه رسیدگی در مراحل دادرسی کیفری قرار می گیرد. و مقام قضایی در جایگاه میانجی، صرفاً دیدگاه طرفین دعوا را به هم نزدیک می کند، بدون آن که تصمیم جزایی بر طرفین تحمیل بشود؛ که این اصل در میانجیگری تضمین کننده اصل بی طرفی مقام قضایی به موجب ماده ۳ می باشد.

مراحل در ماده یک:

- **قانونگذار** مرحله رسیدگی انصرافی، یعنی میانجیگری و صلح را متضمن دو حالت تلقی کرده است:
- **الف)** کوشش دادگاه برای صلح به نتیجه می رسد و اساساً وارد مرحله نحوه رسیدگی [محاکمه] نمی شویم.
- **ب)** کوشش دادگاه منتج به قضا(دایی) نمی شود و بنابراین مرحله بعد از رسیدگی انصرافی، طبق ماده یک، مرحله نحوه رسیدگی است.

جایگاه صدور رای

- **رای** در معنای اعم کلمه مشتمل بر حکم یا قرار است و به همین دلیل صدور رای مستقل از مرحله نحوه رسیدگی در ماده یک ذکر شده است؛ یعنی اعم از اینکه با صدور رای رسیدگی خاتمه یافته یا آن که امکان ادامه مجدد رسیدگی وجود دارد و قرار صادره صرفاً به صورت موقت رسیدگی را متوقف کرده است. سپس وارد مرحله پس از محاکمه شده است که مشتمل بر اعتراض به آراء و اجرائی آراء می باشد.

حقوق متهم، جامعه و بزه دیده

➤ طبق ماده یک، مقامات قضایی و ضابطان، وظایف و اختیاراتی دارند که ناظر به:

➤ الف) حقوق متهم است در جایی که منشأ دعوا، اتهامی است که تعرض به حدود الهی بوده است. در

واقع صرفنظر از این که جامعه از جرم مستوجب حد لطمه دیده است یا خیر، تعرض به حدود، دعوا را

دارای حیثیت عمومی می کند؛

➤ ب) بزه دیده یعنی شخص یا اشخاص معین که متحمل ضرر ناشی از جرم شده اند و منشأ حیثیت

خصوصی دعوا هستند. لذا در دادرسی کیفری، بزه دیده نامعین مانند جامعه، بزه دیده وجود ندارد.

محصور بودن بزه دیده یعنی قابل تعیین بودن آن شرط بزه دیده محسوب شدن است؛

➤ ج) جامعه یعنی جرایمی که اخلاف در نظم عمومی ایجاد می کند و جامعه منشأ دعوای با حیثیت عمومی

می گردد.

✓ به همین دلیل در ذیل ماده یک، متهم، بزه دیده و جامعه هم عرض یکدیگر قرار گرفته اند، زیرا هر

یک در این امر مشترک هستند که منشأ حیثیت در دعوای کیفری می شوند.

ماده ۴: اصل، برائت است. هرگونه اقدام محدودکننده، سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به

حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به

گونه‌ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند.

➤ اصل برائت: از اصول تضمین کننده حقوق و آزادی های فردی است؛ یعنی تا جرم اثبات نشود، فرض بر

بی گناهی فرد است؛

➤ منظور از عبارت «در هر صورت»: اگر قانون اجازه بدهد و تحت نظارت باشد.

ماده ۵: متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق

دفاعی مذکور در این قانون بهره مند شود.

➤ این ماده: اصل اعلام حقوق دفاعی + اصل دسترسی به حقوق دفاعی + اصل ترافعی بودن.

ماده ۶: متهم، بزه دیده، شاهد و سایر افراد ذی ربط باید از حقوق خود در فرآیند دادرسی آگاه شوند و

سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود.

ماده ۷: در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/ ۲/ ۱۵» از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر **جبران خسارات** وارده، به **مجازات مقرر** در ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/ ۳/ ۲ محکوم می‌شوند، مگر آنکه در سایر قوانین **مجازات شدیدتری** مقرر شده باشد.

فصل دوم – دعوای عمومی و دعوای خصوصی

🔴 **طرح دعوا بر اساس منشأ دعوا تعیین می‌شود:** به همین دلیل است که ماده ۸، اولاً تمامی جرایم را دارای جنبه الهی می‌داند. ثانیاً جرایم الهی را با حیثیت عمومی یا با حیثیت خصوصی مطرح می‌کند و به همین دلیل حتی جرایم حدی می‌توانند هم حیثیت عمومی ایجاد کنند و هم حیثیت خصوصی.

جرم حدی	منشأ دعوا: تجاوز به حدود الهی – مانند شرب خمر	طرح دعوا: موجب طرح دعوای عمومی.
	منشأ دعوا: اخلال در جامعه – مانند محاربه	طرح دعوا: موجب طرح دعوای عمومی.
	منشأ دعوا: ضرر به بزه دیده – مانند قذف و قصاص	طرح دعوا: موجب طرح دعوای خصوصی.

ماده ۸: محکومیت به کیفر فقط ناشی از ارتکاب جرم است^۱ و جرم که دارای جنبه الهی است می‌تواند دو حیثیت^۲ داشته باشد:

(الف) حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی؛
(ب) حیثیت خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین.^۳

🔴 اصل بر عمومی بودن جرم است و خصوصی بودن جرم نیاز به تصریح دارد؛ ملاک ماده ۱۰۳ ق.م.ا؛
 🔴 همچنین اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرایم است.

ماده ۹: ارتکاب جرم می‌تواند موجب طرح دو دعوی شود:

(الف) دعوای عمومی برای حفظ حدود و مقررات الهی یا حقوق جامعه و نظم عمومی؛
(ب) دعوای خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم و یا مطالبه کیفرهایی که به موجب قانون حق خصوصی بزه دیده است مانند حد قذف و قصاص.

ماده ۸: منشأ دعوا – ماده ۹: طرح دعوا

^۱ – بعلاوه اهلیت جزایی.

^۲ – حیثیت یعنی منشأ.

^۳ – منظور از شخص یا اشخاص معین: بزه دیده است.

نکته

❌ در سرقت حدی، بین مرحله قبل از شکایت نزد مقام قضایی و بعد از آن باید تفکیک قایل شد. به طوری که قبل از شکایت حیثیت خصوصی دارد ولی بعد از شکایت، حیثیت عمومی دارد به همین دلیل است که دعوای سرقت حدی، دعوای عمومی محسوب می شود؛ زیرا مال باخته [بزه دیده] نقشی در توقف دعوای عمومی ندارد.

فرایند دادرسی

❌ اساساً شروع کننده تعقیب و یا موقوف کننده آن ارتباطی به تعیین نوع دعوایی که طرح می شود ندارد؛ بلکه فرایند دادرسی صرفاً بر اساس حیثیت دعوای از نظر مبدأ و متوقف شدن، تعیین می گردد؛

➡ الف) اگر حیثیت عمومی است، شروع به عهده دادستان است؛

➡ ب) اگر حیثیت خصوصی است، شروع می تواند با شاکی یا مدعی خصوصی باشد.

👉 **استثناء:** اگر جرم قابل گذشت باشد، هم شروع و هم موقوف شدن تعقیب با شاکی است و به همین دلیل در این حالت استثنائاً از طریق فرایند [یعنی شروع کننده و موقوف کننده] می توانیم نوع دعوای را تشخیص دهیم.

✓ اصل بر این است که فرایند دعوای، ملاک نوع دعوای نمی باشد و ملاک نوع دعوای، منشأ دعوای می باشد.

شاکی – بزه دیده – مدعی خصوصی

❌ بزه دیده، اگر فقط تعقیب را درخواست کرد، درخواست تعقیب موجب اطلاق عنوان شاکی و بزه دیده می شود و اگر همین شاکی علاوه بر درخواست تعقیب ضرر و زیان ناشی از جرم را نیز مطالبه کرد، مدعی خصوصی نامیده می شود و به همین دلیل عنوان مدعی خصوصی موجب نفی عنوان «شاکی» نمی شود.

ماد ۱۰: بزه دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می گردد و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند، «شاکی» و هرگاه جبران ضرر و زیان وارده^۱ را مطالبه کند،^۲ «مدعی خصوصی» نامیده می شود.

^۱ - ضرر و زیان ناشی از جرم.

^۲ - مطالبه از همان دادگاه و یا دادگاه حقوقی.

ماده ۱۱: تعقیب متهم و اقامه دعوی از جهت حیثیت عمومی بر عهده دادستان و اقامه دعوی و درخواست تعقیب متهم از جهت حیثیت خصوصی با شاکی یا مدعی خصوصی است.

➡ **تعقیب متهم در جنبه خصوصی باید مسبوق به شکایت شاکی باشد؛ مگر این که شاکی مجبور و بدون ولی خاص باشد.**

ماده ۱۲: تعقیب متهم در جرایم قابل گذشت، فقط با شکایت شاکی شروع و در صورت گذشت او موقوف می شود.
تبصره: تعیین جرایم قابل گذشت به موجب قانون است.^۱

➡ **جرایم یا قابل گذشت و یا غیر قابل گذشت هستند و این دو با هم قابل جمع نمی باشد؛**

➡ **لذا جرم غیر قابل گذشت حیثیت عمومی دارد و اینکه بزه دیده می تواند در ضمن دعوای کیفری ضرر و زیان ناشی از جرم را نیز مطالبه کند، حیثیت عمومی دعوا را از بین نمی برد، بلکه مطالبه ضرر و زیان به تبع همان حیثیت عمومی است؛**

✍ **به همین دلیل می توان از مطالبه ضرر و زیان در دادگاه کیفری صرف نظر کند و اساساً آن را در دادگاه حقوقی مطالبه کند،^۲ لذا مطالبه ضرر و زیان موضوعیت ندارد که بتوانیم بر طبق آن نوع دعوا را تعیین کنیم.**

ماده ۱۳: تعقیب امر کیفری که طبق قانون شروع شده است و همچنین اجرای مجازات موقوف نمی شود، مگر در موارد زیر:^۳

الف: فوت متهم یا محکوم علیه؛

ب: گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت؛

پ: شمول عفو؛

ت: نسخ مجازات قانونی؛

ث: شمول مرور زمان در موارد پیش بینی شده در قانون؛

ج: توبه متهم در موارد پیش بینی شده در قانون؛

چ: اعتبار امر مختوم.

تبصره ۱: درباره دیه مطابق قانون مجازات اسلامی عمل می گردد.

^۱ - رک. ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی.

^۲ - رک. ماده ۱۶ همین قانون.

^۳ - رک. مواد ۹۶ الی ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

تبصره ۲: هرگاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، تعقیب و دادرسی متوقف می‌شود. مگر آنکه در جرایم حق الناسی شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند.^۱ در این صورت به ولی یا قیم یا سرپرست قانونی وی ابلاغ می‌شود که ظرف مهلت پنج روز نسبت به معرفی وکیل اقدام نماید. در صورت عدم معرفی، صرف نظر از نوع جرم ارتكابی و میزان مجازات آن وفق مقررات برای وی وکیل تسخیری تعیین می‌شود و تعقیب و دادرسی ادامه می‌یابد.^۲

انواع ضرر و زیان قابل مطالبه

۱. ضرر و زیان مادی، که منظور از آن هرگونه اتلاف اعم از جزء یا کل عین مال می‌باشد، که از طریق استرداد اموال و یا پرداخت قیمت اموال، اعاده وضع سابق بزه دیده، باید صورت گیرد؛
۲. ضرر و زیان معنوی، که ناظر به هتک حیثیت و یا لطمات روحی است، که در آن‌ها صرف الزام به انجام امری، از قبیل عذرخواهی یا انتشار حکم در جرایم، معادل با جبران خسارت معنوی است. اگر چه اعاده حیثیت به طور عینی صورت نگرفته و اعاده وضع سابق محقق نشده باشد. در واقع صرف ایفای الزامی که بر عهده محکوم بوده است جبران ضرر و زیان معنوی تلقی شده است.

ماده ۱۴: شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.^۳

تبصره ۱: زیان معنوی عبارت است از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جرایم و امثال آن حکم نماید.

تبصره ۲: منافع ممکن الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف کند. همچنین مقررات مربوط به منافع ممکن الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل تعزیرات منصوص شرعی و مواردی که دیه پرداخت می‌گردد، نمی‌شود.

^۱ - رک. ماده ۵۰۳ همین قانون.

^۲ - حضور الزامی وکیل در تحقیقات مقدماتی؛ برای دیدن سایر موارد، رک. تبصره ۲ ماده ۱۹۰، و مواد ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۸۴ و ۴۱۵ همین قانون.

^۳ - ماده ۲۵۵ آ.د.ک: اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می‌توانند با رعایت ماده (۱۴) این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند.

نکته

➤ در خصوص حکم به ضرر و زیان معنوی، صدور این حکم، اختیار دادگاه است، لذا در تبصره یک ماده ۱۴، از عبارت «دادگاه می تواند» استفاده شده است.

منافع

➤ انواع: ممکن الحصول، محتمل الحصول و قطعی الحصول

منفعت ممکن الموصول

۱. چنانچه جرم واقع نمی شد، با یک معیار قدر متیقنی قابل حصول بود؛
 ۲. یقین به قابل حصول بودن آن منفعت بر اساس یک ضابطه نوعی عرفاً قابل احراز باشد.
- ✍ برای مثال: سرقت ماشین یک راننده تاکسی؛
- ✍ اولاً: منفعتی است که اگر سرقت واقع نمی شد به یقین قابل حصول بود؛
- ✍ ثانیاً: بر اساس ضابطه عرفی شغل فرد، نوعاً ایجاب می کرده که فرد از آن منفعت برخوردار شود. به همین دلیل در منفعت ممکن الحصول، اتلاف صدق می کند، یعنی امر یقینی نوعاً از فرد سلب شده است.
- [تبصره ۲ ماده ۱۴].

منافع محتمل الموصول

➤ در منافع محتمل الحصول نمی توان عنوان اتلاف را به کار برد؛ زیرا اولاً آن منفعت از دست رفته به یقین دارای موجودیت نبوده است، ثانیاً اگر هم می توانسته حصول شود، با یک ضابطه شخصی بوده است و عرف براساس ضابطه نوعی آن را منفعت از دست رفته تلقی نمی کند.

منافع قطعی الموصول

➤ منافع قطعی الحصول، منفعی است که در عین مال وجود دارد و با تعرض به عین مال، منفعت آن نیز از بین می رود، که در این صورت، همان ضرر و زیان مادی ناظر به جبران آن منفعت قطعی الحصول از دست رفته است.

خروج دو موضوع از ماده ۱۴:

➤ **منافع ممکن الحصول، و نیز خسارات معنوی اگر چه دارای مقرراتی است، اما این مقررات شامل دو مورد نخواهد شد. یعنی در این دو مورد، مقررات خاص ناظر بر آن ها ملاک حکم دادگاه می باشد:**

۱. **تعزیرات منصوص شرعی:** یعنی مواردی که عنوان جرم تعزیری به صراحت و عیناً در نصوص شرعی تصریح شده است و مجازات آن نیز محدود به همان نص شرعی است که باید به آن اکتفا شود. لذا نمی توان مقررات منافع ممکن الحصول یا مقررات خسارات معنوی را به آن ها تسری داد. زیرا در صورت تسری، اجتهاد در مقابل نص است که باطل می باشد.

۲. **دیه:** از آنجایی که در جنایات خسارات مازاد بر دیه قابل مطالبه می باشد و نمی توان آن ها را نیز مشمول همان دیه نمود و به همان مبلغ دیه اکتفا کرد، لذا مقررات منافع ممکن الحصول و خسارات معنوی شامل دیه هم نمی شود و محصور به دیه نیست.

ماده ۱۵: پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت،^۱ زیان دیده از جرم می تواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم دادرسی،^۲ دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.^۳

➤ **تشریفات اعم است از تسلیم دادخواست + هزینه دادرسی؛**

➤ **استثناعات رعایت تشریفات آ.د.م:**

➤ **رد مال تحصیل شده از جرم [ماده ۲۱۵ ق.ا.م.ا]؛^۴**

➤ **تکلیف دادگاه در صدور حکم در جرایم خاص: تخریب^۵ کلاهبرداری، دیه، سرقت^۶ و تصرف عدوانی؛**

^۱ - یعنی پس از شروع دعوای عمومی.

^۲ - در دادگاه - در مرحله بدوی.

^۳ - ماده ۲۱۴ ق.م.ا؛ مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است، اگر موجود باشد عین آن را و اگر موجود نباشد مثل آن را و در صورت عدم امکان رد مثل، قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارده نیز برآید. هرگاه از حیث جزائی وجهی برعهده مجرم تعلق گیرد، استرداد اموال یا تأدیه خسارت مدعیان خصوصی بر آن مقدم است.

^۴ - اگر مال تلف شده و یا به آن خسارت وارد شده است به دادخواست نیاز دارد.

^۵ - رک. ماده ۶۸۹ قانون مجازات - بخش پنجم: تعزیرات.

^۶ - رک. ماده ۶۶۷ قانون مجازات - بخش پنجم: تعزیرات.

ماده ۱۶: هرگاه دعوای ضرر و زیان ابتدا در دادگاه حقوقی اقامه شود، دعوای مذکور قابل طرح در دادگاه کیفری نیست، مگر آنکه مدعی خصوصی پس از اقامه دعوی در دادگاه حقوقی، متوجه شود که موضوع واجد جنبه کیفری نیز بوده است که در این صورت می‌تواند با استرداد دعوی، به دادگاه کیفری مراجعه کند. اما چنانچه دعوای ضرر و زیان ابتدا در دادگاه کیفری مطرح و صدور حکم کیفری به جهتی از جهات قانونی با تأخیر مواجه شود، مدعی خصوصی می‌تواند با استرداد دعوی، برای مطالبه ضرر و زیان به دادگاه حقوقی مراجعه کند. چنانچه مدعی خصوصی قبلاً هزینه دادرسی را پرداخته باشد نیازی به پرداخت مجدد آن نیست.

دعوای ضرر و زیان	اگر ابتدا در دادگاه حقوقی طرح بشود: قابل طرح در دادگاه کیفری نمی باشد، مگر این که مدعی خصوصی پس از اقامه دعوا متوجه جنبه کیفری آن گردد.
	اگر ابتدا در دادگاه کیفری طرح بشود: در صورتی که صدور حکم با تاخیر مواجه شود، امکان استرداد دعوا و طرح در دادگاه حقوقی وجود دارد.
	در هر صورت، چنانچه مدعی خصوصی قبلاً هزینه دادرسی را پرداخته باشد نیازی به پرداخت مجدد آن نیست.

اصل تقدم آرای کیفری بر دعوای خصوصی

➔ **اولاً:** دادگاه کیفری اصولاً باید همزمانی رای کیفری و رای به جبران به ضرر و زیان را رعایت کند؛ این همزمانی که تکلیف دادگاه کیفری به موجب ماده ۱۷ از عبارت «ضمن صدور رأی کیفری» استنباط می‌شود؛

➔ **دوماً:** عدم انجام این تکلیف ناظر به شرایطی است که رای به جبران ضرر و زیان منوط به تحقیقات بیشتر است؛ که در این صورت به استناد اصل تقدم، دادگاه کیفری، رای جزایی را صادر می‌کند. و نیازی نیست که آن را موکول به احراز ضرر و زیان نماید.

ماده ۱۷: دادگاه مکلف است^۱ ضمن^۲ صدور رأی کیفری، در خصوص ضرر و زیان^۳ مدعی خصوصی نیز طبق ادله و مدارک موجود رأی مقتضی صادر کند، مگر آنکه رسیدگی به ضرر و زیان مستلزم تحقیقات بیشتر باشد که در این صورت، دادگاه رأی کیفری را صادر و پس از آن به دعوای ضرر و زیان رسیدگی می‌نماید.^۴

➔ **رای کیفری: موضوع اصلی؛**

➔ **دعوای ضرر و زیان: موضوع تبعی.**

^۱ - با فرض این که مدعی خصوصی برای ضرر و زیان دادخواست داده باشد.

^۲ - تبعی بودن ضرر و زیان.

^۳ - ناشی از جرم.

^۴ - اصل تقدم رای کیفری بر دعوای خصوصی.

اصل تفوق آرای کیفری بر محاکم حقوقی

➤ به موجب ماده ۱۸ در مواردی که به یک رفتار واحد در دادگاه کیفری رسیدگی می شود دو فرض متصور است:

۱. رفتار دارای وصف مجرمانه بوده و ماهیت جزایی رفتار برای دادگاه کیفری احراز شده است و رای قطعی مبنی بر محکومیت به آن امر جزایی صادر شده است؛ در این فرض اگر ضرر و زیان ناشی از آن جرم در دادگاه حقوقی مطالبه شود دادگاه حقوقی ملزم به تبعیت از رای دادگاه کیفری است؛ یعنی دیگر حق ورود به ماهیت ندارد؛

۲. در همان رفتار واحد دادگاه کیفری ماهیت جزایی [یعنی ترتب عنوان مجرمانه بر رفتار] را احراز نکرده است، که در این صورت دادگاه حقوقی بدون لزوم تبعیت از دادگاه کیفری مستقلاً به امر حقوقی یعنی رفتار ارتكابی رسیدگی خواهد کرد.

➤ بنابراین برای اصل تفوق جمع دو شرط لازم است:

➤ الف) قطعیت رای کیفری؛

➤ ب) موثر بودن رای کیفری در ماهیت امر حقوقی.

ماده ۱۸: هرگاه رأی قطعی کیفری مؤثر در ماهیت امر حقوقی باشد، برای دادگاهی که به امر حقوقی یا ضرر و زیان رسیدگی می کند، لازم‌الاتباع است.

➤ اصل تفوق آرای کیفری بر محاکم حقوقی؛^۱ این تفوق ماهیتی است نه شکلی. یعنی باعث می شود که دادگاه حقوقی به ماهیت موضوع ورود نکند اما مقررات شکلی خود را رعایت می کند.

ماده ۱۹: دادگاه در مواردی که حکم به رد عین، مثل و یا قیمت^۲ مال صادر می کند، مکلف است میزان و مشخصات آن را قید و در صورت تعدد محکوم علیه، حدود مسئولیت هر یک را مطابق مقررات مشخص کند. تبصره: در صورتی که حکم به پرداخت قیمت مال صادر شود، قیمت زمان اجرای حکم، ملاک است.

➤ اگر موضوع فقط عین موجود باشد؛ نیازی به دادخواست نمی باشد؛

➤ اگر عین وجود نداشته باشد و یا وجود داشته اما به آن خسارت وارد شده باشد، به دادخواست نیاز دارد.

^۱ - یعنی «حاکمیت امر مختوم کیفری بر حقوقی».

^۲ - مال: مثلی یا قیمی.

اصل عدم تلازم دعوای عمومی با دعوای خصوصی

➤ در دو مرحله دادگاه کیفری، دارای تکلیف است که به دعوای ضرر و زیان رسیدگی کند؛

➤ مرحله طرح دعوای تا اعلام ختم دادرسی؛^۱ چنانچه در این مرحله ضرر و زیان نیز از دادگاه کیفری مطالبه شود، دادگاه کیفری مکلف به رسیدگی است. = طرح دعوای خصوصی ضمن دعوای کیفری.

➤ همزمانی صدور رای کیفری با رای به جبران ضرر و زیان: که تکلیف دادگاه کیفری است با یک استثناء؛ لزوم تحقیقات بیشتر راجع به ضرر و زیان. = رای ضرر و زیان ضمن رای کیفری.

➤ سقوط دعوای عمومی به سه جهت امکان پذیر است:

➤ جهات ناظر به مرتکب: مانند مبتلا شدن به جنون، که در این صورت دعوای عمومی ساقط می شود؛ زیرا قائم به شخص است؛

➤ جهت ناظر به اوضاع و احوال قانون: مانند شمول مرور زمان. که دعوای عمومی را ساقط می کند.

➤ جهت ناظر به رفتار ارتكابی: الف) عنوان مجرمانه رفتار به دلیل فقدان دلیل یا عدم کفایت ادله احراز نشود؛ ب) عنوان مجرمانه، یعنی تحقق جرم احراز شده باشد، اما قابل انتساب به متهم نباشد. مانند قتلی که محرز است اما قابل انتساب نبوده. مثلاً متهم در زمان وقوع قتل در مکان دیگری بوده است.

✍ این جهات سه گانه که تحت عناوین سه گانه موقوفی تعقیب، منع تعقیب و برائت مطرح می شوند، اگر چه دعوای عمومی را ساقط می کنند، اما رسیدگی به دعوای خصوصی همچنان تکلیف دادگاه کیفری بوده و به قوت خود باقی است.

ماده ۲۰۲: سقوط دعوای عمومی موجب سقوط دعوای خصوصی نیست. هرگاه تعقیب امر کیفری به جهتی از جهات قانونی موقوف یا منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت شود، دادگاه کیفری مکلف است،^۳ در صورتی که دعوای خصوصی در آن دادگاه مطرح شده باشد،^۴ مبادرت به رسیدگی و صدور رأی نماید.^۵

۱- ماده ۱۵ آ.د.ک: پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان دیده از جرم می تواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.

۲- این ماده تکمیل کننده ماده ۱۷ همین قانون است.

۳- این تکلیف استثنا ندارد؛ و این موضوع قدرت اصل عدم اطاله دادرسی را نشان می دهد؛ البته این مربوط به زمانی است که متضرر از آن دادگاه مطالبه ضرر و زیان کرده باشد.

۴- یعنی مدعی درخواست داده باشد.

۵- اصل عدم تلازم دعوای عمومی با دعوای خصوصی.

قرار اناطه

ب. موجب ماده ۲۱ شرایط ذیل باید برای صدور قرار اناطه رعایت شود:

۱. اثبات مسئله ای حقوقی لازمه احراز مجرمیت باشد؛ یعنی اظهارنظر راجع به تفوق جرم منوط به اثبات امر حقوقی است. مانند اثبات علقه زوجیت که لازمه احراز مجرمیت به ترک انفاق است و یا اثبات مالکیت در احراز تحقق سرقت سارق از سارق است؛
۲. با قرار اناطه، تعلیق تعقیب صورت می گیرد و پرونده به صورت موقت بایگانی می شود؛
۳. ذی نفع باید به دادگاه حقوقی رجوع کند و گواهی آن را برای دادگاه کیفری بیاورد؛
۴. مهلت رجوع به دادگاه حقوقی یک ماه و مبداء آن از تاریخ ابلاغ قرار اناطه است؛
۵. چنانچه ذی نفع گواهی را به دادگاه کیفری ارایه ندهد، از آنجا که دادگاه کیفری نمی تواند رسیدگی را معلق نگه دارد، چراکه منجر به جرم استتکاف از احقاق حق می گردد، باید رسیدگی کرده و تصمیم مقتضی را اتخاذ کند، که با عدم احراز مجرمیت و ایجاد شبهه، رای بر برائت متهم است؛
۶. قرار اناطه را بازپرس صادر می کند و بنابراین به دلیل نظارت عالیه دادستان، در مدت سه روز، باید به نظر دادستان نیز برسد.

ماده ۲۱: هرگاه احراز مجرمیت متهم منوط به اثبات مسائلی باشد که رسیدگی به آنها در صلاحیت مرجع کیفری نیست، و در صلاحیت دادگاه حقوقی است، با تعیین ذی نفع و با صدور قرار اناطه، تا هنگام صدور رأی قطعی از مرجع صالح، تعقیب متهم، معلق^۱ و پرونده به صورت موقت بایگانی می شود. در این صورت، هرگاه ذی نفع ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ قرار اناطه بدون عذر موجه به دادگاه صالح رجوع نکند و گواهی آن را ارایه ندهد، مرجع کیفری به رسیدگی ادامه می دهد و تصمیم مقتضی اتخاذ می کند.^۲

تبصره ۱: در مواردی که قرار اناطه توسط بازپرس صادر می شود، باید ظرف سه روز به نظر دادستان برسد. در صورتی که دادستان با این قرار موافق نباشد حل اختلاف طبق ماده (۲۷۱) این قانون به عمل می آید.^۳

تبصره ۲: اموال منقول از شمول این ماده مستثنی هستند.

تبصره ۳: مدتی که پرونده به صورت موقت بایگانی می شود، جزو مواعد^۴ مرور زمان محسوب نمی شود.

^۱ - تعلیق تعقیب.

^۲ - در غیر این صورت، قاضی مستتکف شناخته می شود.

^۳ - ماده ۲۷۱ آ.د.ک: مرجع حل اختلاف بین دادستان و بازپرس و رسیدگی به اعتراض شاکی یا متهم نسبت به قرارهای قابل اعتراض، با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به آن اتهام را دارد. چنانچه دادگاه انقلاب یا دادگاه کیفری یک در حوزه قضایی دادسرا تشکیل نشده باشد، دادگاه کیفری دو محل، صالح به رسیدگی است.

^۴ - از آنجایی که مواعد در اینجا به صورت جمع به کار رفته است، شامل همه اقسام مرور زمان می شود؛ این یعنی شامل قرار اناطه ای که در مرحله رسیدگی در دادگاه صادر می شود، نیز می شود؛ که در اینجا هم، مدت زمانی که پرونده بایگانی است، جزو مرور زمان [مرور زمان رسیدگی] نیست.

اناطه مال منقول

- به موجب تبصره ۲ ماده ۲۱، حتی اگر تشخیص مال منقول در اثبات جرم تاثیر داشته باشد، باز هم دادگاه کیفری نمی تواند با این استدلال که اثبات مالیت داشتن امری حقوقی است، قرار اناطه صادر کند؛
- زیرا در خصوص تشخیص مال منقول دادگاه کیفری صالح به رسیدگی است و بنابراین از شمول قرار اناطه مستثنی است؛ برای مثال اگر در تشخیص ارکان سرقت اطلاق عنوان مال بر چیزی که ربوده شده محل شبهه باشد، دادگاه کیفری راساً باید رسیدگی کند، اگر چه امری حقوقی است.
- ✍ در اموری که در ظاهر صحبت از مال منقول است، اما در واقع امور حقوقی ای است که اثبات آن ها لازمه احراز مجرمیت است، قرار اناطه باید صادر شود؛ مانند اعراض، حیازت مباحات، رابطه امانی با مال و امثال آن....

مرور زمان در قرار اناطه

- از آنجا که بعد از قرار اناطه این امکان وجود دارد که از نظر اثبات امر حقوقی در دادگاه حقوقی مدت زمان طولانی سپری شود، به طوری که در ظاهر مشمول مرور زمان شده باشد، با توجه به این که در اناطه بایگانی صورت می گیرد، هیچ گاه مدت ارجاع به دادگاه حقوقی هر اندازه هم که طولانی شود، جزو مدت مرور زمان احتساب نخواهد شد؛
- ✍ برای مثال اگر تعقیب تعلیق بشود و سپس مدتی که از مدت های مرور زمان است سپری شود نباید گفت که جرم مشمول مرور زمان تعقیب شده است؛ زیرا از لحظه تعلیق تعقیب، بایگانی صورت گرفته که نباید در احتساب مدت مرور زمان در نظر گرفته شود.

من هرگز خسته نمی شوم؛

به هر تعداد که لازم باشد قدم بر می دارم.

بخش دوم - کشف جرم و تحقیقات مقدماتی

جمع بین ماده ۲۲ و ۲۵:

❏ از جمع این دو ماده این گونه استفاده می شود که:

- ❏ همان معیار تفکیک دادگاه های تخصصی از دادگاه های اختصاصی در مورد دادرها نیز صدق می کند؛
- ❏ دادگاه تخصصی شعبه ای از شعب دادگاه های عمومی است که به جرایم ویژه نیز رسیدگی می نماید و چون تشکیلات قضایی مستقل ندارد از صلاحیت ذاتی برخوردار نیست. در حالی که دادگاه اختصاصی دارای ساختار قضایی مستقل است و لذا از صلاحیت ذاتی برخوردار است.
- ❏ در قانون جدید مستنداً به ماده ۲۵، همین معیار تفکیک در مورد دادرهای تخصصی نیز ایجاد شده و تصریح گردیده است که زیر نظر دادرای شهرستان هستند و این بدان معناست که هیچگاه دادرهای تخصصی نیز از صلاحیت ذاتی برخوردار نمی باشند؛ زیرا تحت نظر همان دادرای عمومی و انقلاب شهرستان هستند. در حالی که برای مثال دادگاه ویژه روحانیت و دادرای آن، دادگاه و دادرای اختصاصی تلقی می شوند. چرا که از تشکیلات قضایی مستقل برخوردارند و بنابراین دارای صلاحیت ذاتی هستند. همین گونه است دادرای و دادگاه انقلاب و دادرای و دادگاه نظامی.

فصل اول- دادرای و حدود صلاحیت آن

ماده ۲۲: به منظور کشف جرم، تعقیب متهم، انجام تحقیقات، حفظ حقوق عمومی و اقامه دعوای لازم در این مورد، اجرای احکام کیفری، انجام امور حسبی و سایر وظایف قانونی، در حوزه قضایی هر شهرستان و در معیت دادگاه های آن حوزه، دادرای عمومی و انقلاب و همچنین در معیت دادگاه های نظامی استان، دادرای نظامی تشکیل می شود.

ماده ۲۳: دادرای به ریاست دادستان تشکیل می شود و به تعداد لازم معاون، دادیار، بازپرس^۱ و کارمند اداری دارد. دادرای به عمومی و اختصاصی تقسیم می شوند و صلاحیت آن ها محدود به حوزه قضایی آن ها است.

ماده ۲۴: در حوزه قضایی بخش، وظایف دادستان بر عهده رئیس حوزه قضایی و در غیاب وی بر عهده دادرس علی البدل دادگاه است.

ماده ۲۵: به تشخیص رئیس قوه قضاییه، دادرهای تخصصی از قبیل دادرای جرایم کارکنان دولت، جرایم امنیتی، جرایم مربوط به امور پزشکی و دارویی، رایانه ای، اقتصادی و حقوق شهروندی زیر نظر دادرای شهرستان تشکیل می شود.

^۱ - معاون، دادیار و بازپرس، کارمند قضایی هستند.

داسراهای تخصصی

➤ داسراهای ویژه جرایم خاص که داسراهای تخصصی هستند، از حیث ارجاع پرونده به دادگاه دارای دو حالت می باشند؛

۱. داسرای تخصصی، مثلاً داسرای جرایم اقتصادی شروع به رسیدگی کرده و سپس به دادگاه عمومی ارجاع می دهد، در این حالت داسرا تخصصی محسوب شده و اساساً در دادگاه اختصاصی مطرح نمی شود؛

۲. داسرای تخصصی شروع به رسیدگی کرده و سپس پرونده را به دادگاه انقلاب ارجاع داده است، در این حالت چون بر اساس نوع دادگاه، صلاحیت ذاتی تشخیص داده می شود دادگاه ارجاع شده، دادگاه اختصاصی محسوب می شود؛ زیرا داسرای انقلاب باید پرونده را ارجاع نماید. بنابراین همواره ملاک دادگاهی است که پرونده به آن ارجاع شده است و داسرا طریقت دارد. [موضوعیت ندارد].

داسرای صالح

➤ به موجب ماده ۲۶، اگر از اصل حاکم بر صلاحیت که اصل صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم است عدول شود، مثلاً دادگاه محل دستگیری یا دادگاهی که ابتدا شروع به رسیدگی کرده، صالح تلقی شود به دلیل لزوم تبعیت داسرا از دادگاه در امر صلاحیت، داسرای در معیت همان دادگاه صالح می باشد. ➤ بنابراین ممکن است داسرای محل وقوع جرم صالح نباشد و این در فرضی است که دادگاه محل وقوع جرم بنا به هر دلیلی صالح نبوده است [اصل تبعیت صلاحیت داسرا از دادگاه].

ماده ۲۶: انجام وظایف داسرا در مورد جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاهی غیر از دادگاه محل وقوع جرم است، به عهده داسرای است که در معیت دادگاه صالح انجام وظیفه می کند؛^۱ مگر آنکه قانون^۲ به نحو دیگری مقرر نماید.

➤ داسراهای اختصاصی عبارتند از: داسرای ویژه روحانیت، داسرای اطفال و نوجوانان و داسرای نظامی.

ماده ۲۷: دادستان شهرستان مرکز استان بر اقدامات دادستانها، مقامات قضایی داسرای شهرستانهای آن استان و افرادی که وظایف دادستان را در دادگاه بخش بر عهده دارند، از حیث این وظایف و نیز حسن اجرای آرای کیفری، نظارت می کند و تعلیمات لازم را ارایه می نماید.^۳

^۱ - اصل تبعیت صلاحیت داسرا از دادگاه.

^۲ - مانند مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ همین قانون و یا در مورد نیابت.

^۳ - صرفاً ناظر بر اقداماتی است که رییس حوزه قضایی بخش به عنوان دادستان انجام می دهد. - نظارت و ریاست در این ماده، نظارت اداری است.

مسئولیت ضابطان

❖ ضابطان اعم از ضابط عام یا خاص در ۴ امر صرفنظر از مشهود یا غیرمشهود بودن جرم دارای وظایف و اختیارات می باشند:

- ❖ کشف جرم و ملزومات آن [جمع آوری، حفظ، شناسایی، یافتن، جلوگیری از فرار و مخفی شدن]؛
- ❖ تحقیقات مقدماتی؛
- ❖ ابلاغ اوراق؛
- ❖ اجرای تصمیمات قضایی.

فصل دوم - ضابطان دادگستری و تکالیف آنان

ماده ۲۸: ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علایم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی، به موجب قانون اقدام می کنند.^۱

ماده ۲۹: ضابطان دادگستری عبارتند از:

الف: ضابطان عام شامل فرماندهان، افسران و درجه داران آموزش دیده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران؛

ب: ضابطان خاص شامل مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محول شده ضابط دادگستری محسوب می شوند؛ از قبیل رؤسا، معاونان و مأموران زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان، مأموران وزارت اطلاعات، سازمان اطلاعات سپاه و مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. همچنین سایر نیروهای مسلح^۲ در مواردی که به موجب قانون تمام یا برخی از وظایف ضابطان به آنان محول شود،^۳ ضابط محسوب می شوند.^۴

تبصره: کارکنان وظیفه، ضابط دادگستری محسوب نمی شوند، اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می کنند و مسئولیت اقدامات انجام شده در این رابطه با ضابطان است. این مسئولیت نافی مسئولیت کارکنان وظیفه نیست.

- ❖ ضابطان به عام و خاص تقسیم می شوند؛ مداخله ضابط خاص مقید به وقوع جرم خاص و شرایط معین است؛
- ❖ سرباز نیروی انتظامی ضابط محسوب نمی شود.

^۱ - ضابط، بازوی اجرایی دادرسی است.

^۲ - نیروی انتظامی و نیروی نظامی.

^۳ - قانون حمایت از بسیج و قانون نظارت شرعی ذبح، مطالعه شود.

^۴ - دیگر ضابطان خاص: فرمانده هواپیما، کارکنان وزارت آب و برق، مأموران اداره جنگل‌بانی، مأموران شکاربانی، مأموران سازمان بنادر و کشتیرانی، کارکنان سپاه پاسداران، مأموران وزارت کشاورزی و منابع طبیعی، مأموران سازمان حفاظت محیط زیست، مأموران گمرک و ... نسبت به حیطه خودشان.

اهمیت آموزش ضابط و مسئولیت ناشی از عدم آن

- ضابط عام صرفاً کلیه اعضای نیروی انتظامی را شامل نمی شود؛ بلکه آموزش دیده بودن نیز ملاک ضابط عام تلقی شدن است؛ اما برخی افراد اساساً ضابط محسوب نمی شوند. یعنی اصل بر عدم ضابط بودن آن ها است، مگر آن که استثنائاً وظایف یا اختیارات به آن ها تفویض شده باشد، که در این صورت دو نوع مسئولیت از حیث اقدامات این افراد ایجاد می شود:
- **مسئولیت انتظامی؛** با ضابطی خواهد بود که وظیفه را به آن فرد محول کرده است؛
- **مسئولیت قانونی؛** که در مقام ضابط بودن نمی باشد، بلکه وصف مجرمانه اقدام غیرقانونی است. مانند کارکنان وظیفه ای که گاه استثنائاً در مقام ضابط اقدامی را انجام می دهند.

ضابط بودن استثناء است

- اصل بر عدم ضابط بودن است؛ زیرا به استناد ماده ۳۰، احراز عنوان ضابط باید صورت بگیرد و اصول نیازمند احراز نمی باشد. لذا ضابط بودن امری استثنایی است. به همین دلیل هر عضو نیروی انتظامی ضابط تلقی نمی شود و برای اثبات ضابط بودن دو شرط باید جمع شود:
- موثق و مورد اعتماد بودن ضابط؛
- داشتن کارت ویژه آموزش دیدگی.

ضمانت اجرای عدم احراز شرایط ضابط

- اگر شرایط ضابط بودن در انجام اقدامات رعایت نشود با دو ضمانت اجرا مواجه است:
- ممنوع بودن اقدامات. که ایجاد محکومیت انتظامی می کند؛
- بی اعتبار محسوب شدن تحقیقات و اقدامات وی. یعنی دلایلی که غیرقانونی جمع آوری شده از عداد ادله معتبر خارج می گردد - [فاقد اثر قانونی است].

اعتبار گزارش ضابط

- اصل بر عدم اعتبار گزارش ضابط است؛ مگر آن که دو شرط جمع شود تا استثنائاً گزارش دارای اعتبار محسوب شود؛
- با قراین مسلم قضیه مطابق باشد؛
- بر اساس ضوابط قانونی تهیه شده باشد.
- ✓ فقدان هر یک از این دو شرط موجب می شود که مقام قضایی نتواند به گزارش ضابط به عنوان دلیل معتبر استناد کند.

ماده ۳۰: احراز^۱ عنوان ضابط دادگستری، علاوه بر وثاقت^۲ و مورد اعتماد بودن منوط به فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی مربوط و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری است. تحقیقات و اقدامات صورت گرفته از سوی اشخاص فاقد این کارت، ممنوع و از نظر قانونی بدون اعتبار است.^۳

تبصره ۱: دادستان مکلف است به طور مستمر دوره‌های آموزشی حین خدمت را جهت کسب مهارت‌های لازم و ایفاء وظایف قانونی برای ضابطان دادگستری برگزار نماید.

تبصره ۲: آیین‌نامه اجرایی این ماده ظرف سه ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری و با همکاری وزرای اطلاعات، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و کشور و فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد.

➡ **ماده ۳۶:** گزارش ضابطان^۴ در صورتی معتبر است^۵ که بر خلاف اوضاع و احوال و قراین مسلم قضیه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود.

ماده ۳۱: به منظور حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان^۶ در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تشکیل می‌شود. وظایف و حدود اختیارات آن به موجب لایحه ای است که توسط رئیس قوه قضاییه تهیه می‌شود.

➡ **پلیس اداری:** پیشگیری از بی نظمی و اغتشاش در سطح شهرها؛

➡ **پلیس قضایی:** حضور آن پس از وقوع جرم است.

ماده ۳۲: ریاست و نظارت بر ضابطان دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان^۷ ضابط^۸ به عهده دارند با دادستان است. سایر مقامات قضایی^۹ نیز در اموری که به ضابطان ارجاع می‌دهند، حق نظارت دارند.^{۱۰}

تبصره: ارجاع امر از سوی مقام قضایی به مأموران یا مقاماتی که حسب قانون، ضابط تلقی نمی‌شوند،^{۱۱} موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

^۱ - اصل عدم ضابط بودن - چون اصول نیازی به احراز ندارند.

^۲ - اصل بر عدم وثاقت است. ماده ۳۶ همین قانون؛ وثوق باید احراز گردد.

^۳ - ضمانت اجرا: سه ماه تا یک سال انفسال از خدمات دولتی؛ ماده ۶۳ همین قانون.

^۴ - در اینجا ضابط بودن ثابت شده است و موضوع اعتبار گزارش ضابط است.

^۵ - اصل بر عدم اعتبار گزارش ضابطین است.

^۶ - پلیس تخصصی.

^۷ - به عنوان یعنی «در مقام ...».

^۸ - یعنی وظایف عام.

^۹ - منظور از سایر مقامات قضایی: بازپرس و یا دادیاران است.

^{۱۰} - ماده ۵۵ آ.د.ک: ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آنها، همچنین بازرسی اشخاص و اشیاء در جرایم غیرمشهود با اجازه موردی مقام قضایی است، هر چند وی اجرای تحقیقات را به طور کلی به ضابط ارجاع داده باشد.

^{۱۱} - یعنی کسانی که آموزش دیده و دارای کارت ویژه نباشند.

نظارت و ریاست بر ضابطان

➤ در خصوص نظارت و ریاست بر ضابطان، باید بین دو مورد قایل به تفکیک شد:

- مواردی که ناظر به وظایف عام ضابطان است: مانند اعلام برخورداری از حقوقی که متهم در مرحله تحت نظر دارد؛ که یک مصداق از وظایف عام است و لذا نظارت به دادستان است.
- مواردی که دستور موردی مقام قضایی است: مانند بازرسی، تفتیش، ورود به منازل و اماکن. که در این موارد حق نظارت با مقام قضایی است.

اهمیت مشهود و غیرمشهود بودن بر نظارت

➤ نظارت مقام قضایی به تناسب مشهود یا غیرمشهود بودن جرم دارای دو حالت است:

- جرم مشهود باشد و تحقیقات به طور کلی ارجاع شود: که در این صورت ورود، تفتیش و بازرسی نیز مشمول همان تحقیقات کلی قرار می گیرد؛
- جرم، غیرمشهود باشد و تحقیقات به طور کلی ارجاع شده باشد که حتی در این صورت نیز، ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته، تفتیش و بازرسی باید با اجازه موردی مقام قضایی باشد. و لذا مشمول تحقیقات کلی نمی شود.

ضمانت اجرای ضابط محسوب نشدن

➤ در موارد ذیل، فردی که از سوی مقام قضایی دستوری به او ارجاع شده است، ضابط تلقی نمی گردد؛

- از حوزه قضایی که محدوده اختیارات آن ضابط است خارج شده باشد؛
 - از مواردی باشد که ارجاع باید به ضابط خاص صورت می گرفته، اما به ضابط عام ارجاع شده است؛
 - از مواردی است که، فردی که به او ارجاع شده، از اقسام ضابطین عام و خاص خارج است.
- ✍ ضمانت اجرای ارجاع به هر یک از سه مورد فوق محکومیت انتظامی تا درجه ۴ است.

ماده ۳۳: دادستان به منظور نظارت بر حسن اجرای وظایف ضابطان، واحدهای مربوط را حداقل هر دو ماه یک بار مورد بازرسی قرار می دهد و در هر مورد، مراتب را در دفتر مخصوصی که به این منظور تهیه می شود، قید و دستورهای لازم را صادر می کند.

- در راستای ریاست و نظارت دادستان بر ضابطان؛ دادستان باید امر ماده ۳۳ را بجا بیاورد.

تضمینات دستورات مقام قضایی به ضابطین

- اگر دستور شفاهی صادر شود، باید ضابط آن را در صورت مجلس درج کند؛
- حداکثر تا ۲۴ ساعت، به امضای مقام قضایی برساند؛
- در دستوراتی که نه ذاتاً در اختیارات ضابطین است و نه قابل ارجاع می باشد، یعنی دستورات ذاتاً قضایی مانند اخذ تامین چنانچه این دستورات به صورت غیرقانونی داده شود، و صرفاً شفاهی باشد صورتمجلس تهیه شده ضمانت اجرای انتساب دستور به مقام قضایی است.^۲

نکات:

- اگر دستور کتبی باشد، درج در صورتمجلس لازم نیست.
 - دستورات اعم از کتبی یا شفاهی باید صریح، و دارای مهلت باشد.
- ماده ۳۴:** دستورهای مقام قضایی به ضابطان دادگستری به صورت **کتبی، صریح** و با قید **مهلت**^۳ صادر می شود. در موارد فوری که صدور دستور کتبی مقدور نیست، دستور به صورت **شفاهی** صادر می شود و ضابط دادگستری باید ضمن انجام دستورها و درج مراتب و اقدامات معموله در **صورتمجلس**، در اسرع وقت و^۴ حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت آن را به **امضای مقام قضایی** برساند.
- **ضمانت اجرا:** سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی؛ مطابق ماده ۶۳ همین قانون.
- ماده ۳۵:** ضابطان دادگستری مکلفند در اسرع وقت و در مدتی که دادستان یا مقام قضایی مربوط تعیین می کند، نسبت به انجام دستورها و تکمیل پرونده اقدام نمایند.
- تبصره:** چنانچه اجرای دستور یا تکمیل پرونده میسر نشود، ضابطان باید در پایان مهلت تعیین شده، **گزارش** آن را با ذکر علت برای **دادستان یا مقام قضایی** مربوط ارسال کنند.
- **ضمانت اجرا:** سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی؛ مطابق ماده ۶۳ همین قانون.
- ماده ۳۶:** گزارش ضابطان^۵ در صورتی معتبر است^۶ که بر خلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود.

^۱ - «تا» یعنی در اسرع وقت.

^۲ - دستوراتی که به طور فاحش غیرقانونی است، [مانند شکنجه]، در صورت انجام توسط ضابط، برای ضابط مسئولیت کیفری به بار می آورد.

^۳ - شرایط عام.

^۴ - یعنی «تا».

^۵ - در اینجا ضابط بودن ثابت شده است و موضوع «اعتبار گزارش ضابط» است.

^۶ - اصل بر عدم اعتبار گزارش ضابطین است.

ماده ۳۷: ضابطان دادگستری موظفند شکایت کتبی یا شفاهی را همه وقت قبول نمایند. شکایت شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای شاکی می‌رسد، اگر شاکی نتواند امضاء کند یا سواد نداشته باشد، مراتب در صورتمجلس قید و انطباق شکایت شفاهی با مندرجات صورتمجلس تصدیق می‌شود. ضابطان دادگستری مکلفند پس از دریافت شکایت، به شاکی رسید تحویل دهند و به فوریت پرونده را نزد دادستان ارسال کنند.

➤ **تبصره ماده ۵۳ همین قانون:** در این ماده و نیز در سایر مواد مقرر در این قانون که اخذ امضاء و یا اثر انگشت شخص پیش‌بینی شده است، اثر انگشت در صورتی دارای اعتبار است که شخص قادر به امضاء نباشد.

➤ **ضمانت اجرا:** سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی؛ مطابق ماده ۶۳ همین قانون.

ماده ۳۸: ضابطان دادگستری مکلفند شاکی را از حق درخواست جبران خسارت و بهره‌مندی از خدمات مشاوره‌ای موجود و سایر معاضدت‌های حقوقی آگاه سازند.

➤ **ضمانت اجرا:** سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی؛ مطابق ماده ۶۳ همین قانون.

➤ این ماده، مبنای بزه دیده شناسی دارد.

ماده ۳۹: ضابطان دادگستری مکلفند اظهارات شاکی در مورد ضرر و زیان وارده را در گزارش خود به مراجع قضایی ذکر کنند.

➤ **ضمانت اجرا:** سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی؛ مطابق ماده ۶۳ همین قانون.

ماده ۴۰: افشای اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت بزه‌دیده، شهود و مطلعان و سایر اشخاص مرتبط با پرونده توسط ضابطان دادگستری، جز در مواردی که قانون معین می‌کند، ممنوع است.

➤ **ضمانت اجرا:** سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی؛ مطابق ماده ۶۳ همین قانون.

ماده ۴۱: ضابطان دادگستری اختیار^۱ اخذ تامين از متهم را ندارند و مقامات قضایی نیز نمی‌توانند اخذ تامين را به آنان محول کنند.^۲ در هر صورت هرگاه اخذ تامين از متهم ضرورت داشته باشد، تنها^۳ توسط مقام قضایی^۴ طبق مقررات این قانون اقدام می‌شود.

➤ **ضمانت اجرا:** سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی؛ مطابق ماده ۶۳ همین قانون.

ماده ۴۲: بازجویی و تحقیقات از زنان و افراد نابالغ در صورت امکان باید توسط ضابطان آموزش‌دیده زن و با رعایت موازین شرعی انجام شود.

➤ **ضمانت اجرا:** سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی؛ مطابق ماده ۶۳ همین قانون.

^۱ - اساساً چنین اختیاری ندارد.

^۲ - به آنها هم نمی‌توانند ارجاع کنند و اگر ارجاع کنند، ضابطان نباید تامين اخذ کنند؛ و ترمرد محسوب نمی‌شود.

^۳ - اختیار ذاتی: یعنی این موضوع [اخذ تامين] ذاتاً مربوط به مقام قضایی است. نه اختیار و نه ارجاع. [نه وکالت و نه تفویض].

^۴ - مقام قضایی: دادستان، بازپرس و یا دادیار.

شرایط ویژه ضابطین

- در مورد اطفال و نوجوانان: پلیس ویژه اطفال و نوجوانان وظایف و اختیارات ضابطان را انجام می دهد؛
- در مواردی که متهم زن یا نابالغ است: از ضابط آموزش دیده زن و رعایت موازین شرعی باید استفاده شود.^۱

اصل لزوم تحقیقات

- در دو حالت: ۱. قراین تردید آمیز ۲. عدم موثق بودن منابع، در هر یک از این ها به دلیل اصل لزوم انجام تحقیقات در هر حال باید ضابطان تحقیقات را انجام بدهند؛
- اما چهار اقدام از شمول این تحقیقات خارج است: تفتیش، بازرسی، احضار و جلب.^۲
- مواردی که تحقیقات بر اساس اصل لزوم انجام می شود و تفتیش، بازرسی، احضار و جلب نیز با اجازه موردی امکانپذیر است عبارتند از:
 ۱. ناظر وقوع جرم با قراین متقن آن را اعلام کرده باشند؛
 ۲. فرد ناظر وقوع جرم نبوده، اما دلایل خود را بر صحت ادعا اعلام کند؛
 ۳. از جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی باشد. که در این صورت ممنوعیت مندرج در ماده ۴۳، که مربوط به موارد تردید آمیز و غیرموثق است وجود ندارد.

ماده ۴۳: هرگاه قراین و امارات مربوط به وقوع جرم مورد تردید است یا اطلاعات ضابطان دادگستری از منابع موثق نیست، آنان باید پیش از اطلاع به دادستان، بدون داشتن حق تفتیش و بازرسی یا احضار و جلب اشخاص، تحقیقات لازم را به عمل آورند^۳ و نتیجه آن را به دادستان گزارش دهند. دادستان با توجه به این گزارش، دستور تکمیل تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضایی مناسب را اتخاذ می کند.

شرح دو اصل

➤ اصل تقدم اعلام بر اقدام و اصل تقدم اقدام بر اعلام

- در جرایم مشهود تمام اقدامات ابتدا توسط ضابطان انجام می شود و سپس به اطلاع دادستان می رسد. (اصل تقدم اقدام بر اعلام)؛
- اما در جرایم غیرمشهود ابتدا باید به دادستان اعلام شود و سپس بر اساس دستور دادستان اقدامات ضابطین صورت می گیرد. (اصل تقدم اعلام بر اقدام).

^۱ - باید و در صورت امکان؛ یعنی اجباری و در صورت وجود امکان.

^۲ - رک. ماده ۶۵ همین قانون.

^۳ - اصل لزوم انجام تحقیقات.

ماده ۴۴: ضابطان دادگستری به محض اطلاع از وقوع جرم، در جرایم غیر مشهود^۱ مراتب را برای کسب تکلیف و اخذ دستورهای لازم به دادستان اعلام می کنند و دادستان نیز پس از بررسی لازم، دستور ادامه تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضایی مناسب اتخاذ می کند. ضابطان دادگستری درباره جرایم مشهود^۲ تمام اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علایم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی، به عمل می آورند، تحقیقات لازم را انجام می دهند و بلافاصله نتایج و مدارک به دست آمده را به اطلاع دادستان می رسانند. همچنین چنانچه شاهد یا مطلع در صحنه وقوع جرم حضور داشته باشد؛ اسم، نشانی، شماره تلفن و سایر مشخصات ایشان را اخذ و در پرونده درج می کنند. ضابطان دادگستری در اجرای این ماده و قسمت آخر ماده (۶۷) این قانون، فقط در صورتی می توانند متهم را بازداشت کنند که قراین و امارات قوی بر ارتکاب جرم مشهود توسط وی وجود داشته باشد.

مصادیق جرم مشهود

ماده ۴۵: جرم در موارد زیر مشهود است:

- الف:** در مرئی و منظر ضابطان دادگستری واقع شود^۳ یا مأموران یادشده بلافاصله در محل وقوع جرم حضور یابند و یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند؛
- ب:** بزه دیده یا دو نفر یا بیشتر که ناظر^۴ وقوع جرم بوده اند، حین وقوع جرم یا بلافاصله پس از آن، شخص معینی را به عنوان مرتکب معرفی کنند؛
- پ:** بلافاصله پس از وقوع جرم، علایم و آثار واضح یا اسباب و ادله جرم در تصرف^۵ متهم یافت شود و یا تعلق اسباب و ادله یادشده به متهم محرز گردد؛
- ت:** متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، قصد فرار داشته یا در حال فرار باشد یا بلافاصله پس از وقوع جرم دستگیر شود؛
- ث:** جرم در منزل یا محل سکنای افراد، اتفاق افتاده یا در حال وقوع باشد و شخص ساکن^۶ در همان حال یا بلافاصله پس از وقوع جرم، ورود مأموران را به منزل یا محل سکنای خود درخواست کند؛
- ج:** متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، خود را معرفی کند و وقوع آن را خبر دهد؛
- چ:** متهم ولگرد باشد و در آن محل نیز سوء شهرت داشته باشد.

^۱ - اصل تقدم اعلام بر اقدام.

^۲ - اصل تقدم اقدام بر اعلام.

^۳ - به طریق اولی «یا در مرئی و منظر دادستان یا بازپرس واقع شود».

^۴ - رک. ماده ۶۵. در ماده ۶۵، ناظر «یک نفر» است.

^۵ - باید تفاوت مالک و متصرف را در نظر داشت.

^۶ - باید تفاوت ساکن و مالک را در نظر داشت.

تبصره ۱: چنانچه جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون به صورت مشهود واقع شود، در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری، تمام شهروندان می توانند اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم به عمل آورند.

تبصره ۲: ولگرد کسی است که مسکن و مأوای مشخص و وسیله معاش معلوم و شغل یا حرفه معینی ندارد.

مصادیق جرم مشهود به طور خلاصه^۱

۱. مرئی و منظر + حضور در محل + مشاهده آثار؛

۲. معرفی کردن به عنوان مرتکب [بزه دیده یا دو نفر ناظر]؛

۳. اسباب و دلایل جرم [تصرف یا تعلق به متهم]؛

۴. قصد فرار + در حال فرار + دستگیر شدن؛

۵. ساکن + درخواست ورود؛

۶. متهم [معرفی و خبردادن]؛

۷. متهم [ولگرد و سوء شهرت].

نکات:

➤ مشاهده جرم از سوی ضابطان، نیازمند مشاهده خود جرم نمی باشد، بلکه همین که آثار جرم را مشاهده کرده اند کافی است؛

➤ یک نفر ناظر اگر اعلام جرم کند، یا مرتکب را معرفی کند، فقط موجب لزوم انجام تحقیقات می شود. ولی همچنان تحقیقات در قالب جرم غیرمشهود است. درحالی که اگر دو نفر ناظر مرتکب را معرفی کنند، علاوه بر لزوم تحقیقات، جرم در قالب جرم مشهود قرار می گیرد. (ماده ۴۵ و ۶۵)؛

➤ این که متهم مالک اسباب جرم باشد مهم نیست، و صرف در تصرف داشتن کافی است. و حتی اگر در تصرف او نباشد، اگر تعلق آن، یعنی این که متهم مالک آن وسیله بوده یا متصرف آن بوده احراز شود، کافی است؛

➤ اگر کسی مدت طولانی فراری باشد، اگرچه در همین حالت فراری بودن دستگیر شود، جرم مشهود نخواهد بود، زیرا فوریت عرفی دستگیری برای مشهود شدن لازم است؛

➤ ساکن بودن، ملازمه ای با مالک بودن ندارد و بنابراین صرف آن که در آن محل بتوان عنوان محل سکونت اطلاق کرد کافی است. مضافاً این که اساساً ورود ماموران لازم نیست، بلکه صرف درخواست ورود از طرف ساکن کفایت می کند. بعلاوه این که: ناظر بودن ساکن، لازم نیست.

^۱ - جرم با توجه به فاصله زمانی بین وقوع و کشف جرم، به مشهور و غیرمشهود تقسیم می شود

اختیارات شهروندان^۱

➡ جلوگیری از فرار و حفظ صحنه جرم.

👉 استثنائاً تمام شهروندان دارای دو اختیار فوق در جرایم ذیل می باشند؛

➡ جرایم دارای مجازات سلب حیات: صرف نظر از این که سلب حیات حدی، قصاصی و یا تعزیری باشد؛

➡ جرایم موجب حبس ابد؛

➡ جرایم موجب قطع عضو: صرف نظر از این که قطع عضو قصاصی و یا حدی باشد. و یا در جنایات مستوجب دیه که نصف دیه کامل یا بیش از آن باشد؛

➡ تعزیرات درجه یک، دو و سه.

تقدم اطلاع بر اقدام به بازداشت

➡ مستند به ماده ۴۶، به طور استثنایی در یک مورد اگرچه جرم مشهود است، اما ابتدا باید اطلاع به دادستان انجام شود و سپس اقدام تحت نظر قرار دادن به عمل آید که نمی تواند بیش از ۲۴ ساعت باشد.

➡ در خصوص تحت نظر قرار دادن باید قایل به تفکیک شد:

۱. در شرایط عادی: ابتدا اطلاع به دادستان داده می شود و سپس فرد تحت نظر قرار می گیرد. یعنی استثنایی بر اصل حاکم بر جرایم مشهود است؛

۲. در خارج از وقت اداری: که در این صورت مانند همه جرایم مشهود عمل می شود. یعنی ابتدا اقدام تحت نظر قرار دادن انجام می شود و سپس حداکثر ظرف یک ساعت به دادستان یا قاضی کشیک اعلام می شود.

محدودیت های تحت نظر بودن:

۱. محدودیت زمانی: یعنی ملاقات وکیل با متهم بیش از یک ساعت نباشد؛

۲. محدودیت راجع به محتوای تحقیقات: یعنی وکیل محرمانه بودن را رعایت کند. که خصیصه دادرسی تفتیشی است و ناشی از اصل عدم حضور وکیل در مرحله تحقیقات است.

^۱ - سوالی که در اینجا مطرح می شود: «مگر مردم حقوقدانند که بتوانند درجه مجازات جرایم را تشخیص دهند!». به همین دلیل به آن «تالی فاسد» می گویند.

ماده ۴۶: ضابطان دادگستری مکلفند نتیجه اقدامات خود را **فوری** به دادستان اطلاع دهند. چنانچه دادستان اقدامات انجام شده را کافی نداند، می تواند تکمیل آن را بخواهد. در این صورت، ضابطان باید طبق دستور دادستان تحقیقات و اقدامات قانونی را برای کشف جرم و تکمیل تحقیقات به عمل آورند، اما نمی توانند متهم را تحت نظر نگه دارند. چنانچه در **جرایم مشهود**، نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند و مراتب را فوری برای اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع دادستان برسانند. در هر حال، ضابطان نمی توانند بیش از **بیست و چهار ساعت** متهم را تحت نظر قرار دهند.

➤ مبنای این ماده، اصل ۱۳۲ قانون اساسی است.

ماده ۴۷: هرگاه فردی **خارج از وقت اداری** به علت هریک از عناوین مجرمانه **تحت نظر** قرار گیرد، باید حداکثر ظرف یک ساعت مراتب به دادستان یا قاضی کشیک اعلام شود. دادستان یا قاضی کشیک نیز مکلف است، موضوع را بررسی نماید و در صورت نیاز با حضور در محل تحت نظر قرار گرفتن متهم اقدام قانونی به عمل آورد.

سلب حق وکیل

➤ **عدم ملاقات وکیل تا یک هفته**، از لحظه شروع تحت نظر قرارگرفتن در موارد ذیل است:

- **جرایم سازمان یافته:** نوع جرم مهم نیست، لذا هر جرمی هرچند تعزیری اگر به شکل سازمان یافته واقع شود، مشمول این محدودیت خواهد بود؛
- **جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی؛**
- **سرقت:** خواه ساده و خواه مشدده. و لازم نیست سازمان یافته هم باشد؛
- **تمامی جرایمی که در آن ها موضوع جرم:** مواد مخدر و روان گردان است. از قبیل استعمال، فروش، معامله، تولید، توزیع، اخفاء و مانند آن؛
- **جرایم موضوع بندهای:** الف، ب، و پ ماده ۳۰۲.

ماده ۴۸: با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می تواند تقاضای حضور وکیل نماید. وکیل باید با رعایت و توجه به **مجرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات**^۱، با شخص تحت نظر ملاقات نماید و وکیل می تواند در پایان ملاقات با متهم که **نباید بیش از یک ساعت باشد** ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارایه دهد.^۲

^۱ - دادرسی تفتیشی.

^۲ - اصل عدم مداخله وکیل در تحقیقات.

تبصره: اگر شخص به علت اتهام ارتکاب یکی از جرایم سازمان یافته و یا جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، سرقت، مواد مخدر و روانگردان و یا جرایم موضوع بندهای «الف»، «ب» و «پ» ماده (۳۰۲) این قانون، تحت نظر قرار گیرد، تا یک هفته پس از شروع تحت نظر قرار گرفتن امکان ملاقات با وکیل را ندارد. در جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرایم سازمان یافته که مجازات آن ها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تایید رییس قوه قضاییه باشد، انتخاب می نمایند. اسامی وکلای مزبور توسط رییس قوه قضاییه اعلام می گردد.^۱

ماده ۴۹: به محض آنکه متهم تحت نظر قرار گرفت، حداکثر ظرف یک ساعت، مشخصات سجلی، شغل، نشانی و علت تحت نظر قرار گرفتن وی، به هر طریق ممکن، به دادسرای محل اعلام می شود. دادستان هر شهرستان با درج مشخصات مزبور در دفتر مخصوص و رایانه، با رعایت مقررات بخش هفتم این قانون راجع به دادرسی الکترونیکی، نظارت لازم را برای رعایت حقوق این افراد اعمال می نماید و فهرست کامل آنان را در پایان هر روز به رییس کل دادگستری استان مربوط اعلام می کند تا به همان نحو ثبت شود. والدین، همسر، فرزندان، خواهر و برادر این اشخاص می توانند از طریق مراجع مزبور از تحت نظربودن آنان اطلاع یابند. پاسخگویی به بستگان فوق درباره تحت نظر قرار گرفتن، فا حدی که با حیثیت اجتماعی و خانوادگی اشخاص تحت نظر منافات نداشته باشد، ضروری است.

➡ ضمانت اجرا: سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی؛ مطابق ماده ۶۳ همین قانون.

آگاه کردن از تحت نظر قرار گرفتن:

➡ متهم باید به وسیله تلفن یا هر وسیله ممکن آشنایان را آگاه کند و مامورین وظیفه آگاه کردن ندارند. و صرفاً وظیفه مساعدت کردن دارند؛

➡ اگر ضرورت را تشخیص دهند، می توانند حق متهم مبنی بر آگاه کردن آشنایان را نیز از وی سلب کنند، که در این صورت این تصمیم باید به اطلاع مقام قضایی برسد.

ماده ۵۰: شخص تحت نظرمی تواند به وسیله تلفن یا هر وسیله ممکن، افراد خانواده یا آشنایان خود را از تحت نظربودن آگاه کند و ضابطان نیز مکلفند مساعدت لازم را در این خصوص به عمل آورند، مگر آنکه بنا بر ضرورت تشخیص دهند^۲ که شخص تحت نظر نباید از چنین حقی استفاده کند. در این صورت باید مراتب را برای اخذ دستور مقتضی به اطلاع مقام قضایی برسانند.

^۱ - واژه به واژه این تبصره مهم است؛ رک. ماده ۶۲۵ همین قانون.

^۲ - ضابطان تشخیص دهند!؟.

معاینه فرد تحت نظر

❶ یکی از موارد دادرسی اتهامی، درخواست فرد تحت نظر به تحت معاینه قرار گرفتن است که بدون استثناء برای متهم در نظر گرفته شده است.

ماده ۵۱: بنا به درخواست شخص تحت نظر یا یکی از بستگان نزدیک وی، یکی از پزشکان به تعیین دادستان از شخص تحت نظر معاینه به عمل می‌آورد. گواهی پزشک در پرونده ثبت و ضبط می‌شود.^۱

❷ **ضمانت اجرا:** سه ماه تا یک سال انقصال از خدمات دولتی؛ مطابق ماده ۶۳ همین قانون.

شرایط تحت نظر بودن

❶ تفهیم حقوق مربوط به این مورد به صورت مکتوب + دریافت رسید + ضمیمه در پرونده؛

❷ اخذ امضاء یا در صورت قادر نبودن اخذ اثر انگشت + علت تحت نظر + استراحت بین دو بازجویی + تاریخ و ساعت معرفی نزد قاضی. که این همان تاریخ پایان تحت نظر است که اولاً در صورتمجلس و دوماً در دفتر خاص ضابطان باید ثبت شود.

✓ **علت تحت نظر بودن در هر حال باید قید شود و منافاتی با محرمانه بودن تحقیقات ندارد.**

ماده ۵۲: هرگاه متهم **تحت نظر** قرار گرفت، ضابطان دادگستری مکلفند **حقوق مندرج در این قانون** در مورد شخص تحت نظر را به متهم تفهیم و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند.

❶ تفهیم یعنی به صورت شفاهی - مکتوب هم که یعنی به صورت کتبی.

❷ **ضمانت اجرا:** سه ماه تا یک سال انقصال از خدمات دولتی؛ مطابق ماده ۶۳ همین قانون.

ماده ۵۳: ضابطان دادگستری مکلفند اظهارات شخص تحت نظر، **علت تحت نظر بودن**، تاریخ و ساعت آغاز آن، مدت بازجویی، مدت استراحت بین دو بازجویی و تاریخ و ساعتی را که شخص نزد قاضی معرفی شده است^۲ را در صورتمجلس قید کنند و آن را به امضاء یا اثر انگشت او برسانند. ضابطان همچنین مکلفند تاریخ و ساعت آغاز و پایان تحت نظر بودن را^۳ در دفتر خاصی ثبت و ضبط کنند.

تبصره: در این ماده و نیز در سایر مواد مقرر در این قانون که اخذ امضاء و یا اثر انگشت شخص پیش‌بینی شده است، اثر انگشت در صورتی دارای اعتبار است که شخص قادر به امضاء نباشد.

❷ **ضمانت اجرا:** سه ماه تا یک سال انقصال از خدمات دولتی؛ مطابق ماده ۶۳ همین قانون.

^۱ - مشخصه دادرسی اتهامی.

^۲ - خاتمه تحت نظر بودن.

^۳ - برای محاسبه ۲۴ ساعت؛ تا از آن تجاوز نشود.

ماده ۵۴: ضابطان دادگستری پس از حضور دادستان یا بازپرس در صحنه جرم، تحقیقاتی را که انجام داده‌اند به آنان تسلیم می‌کنند و دیگر حق مداخله ندارند^۱، مگر آنکه انجام دستور و مأموریت دیگری از سوی مقام قضایی به آنان ارجاع^۲ شود.

اجازه موردی

➡ در جرایم مشهود نیازی به اجازه موردی نیست!

ماده ۵۵: ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آنها، همچنین بازرسی اشخاص و اشیاء در جرایم غیرمشهود با اجازه موردی مقام قضایی است، هر چند وی اجرای تحقیقات را به طور کلی به ضابط ارجاع داده باشد.

➡ غیرمشهود به کجای جمله بر می‌گردد؟!

➡ ضمانت اجرا: سه ماه تا یک سال انقصال از خدمات دولتی؛ مطابق ماده ۶۳ همین قانون.

ماده ۵۶: ضابطان دادگستری مکلفند طبق مجوز صادره عمل نمایند و از بازرسی اشخاص، اشیاء و مکان‌های غیرمرتبط با موضوع خودداری کنند.

ماده ۵۷: چنانچه ضابطان دادگستری در هنگام بازرسی محل، ادله، اسباب و آثار جرم دیگری را که تهدیدکننده امنیت و آسایش عمومی جامعه است، مشاهده کنند، ضمن حفظ ادله و تنظیم صورت‌مجلس، بلافاصله مراتب را به مرجع قضایی صالح گزارش و وفق دستور وی عمل می‌کنند.

➡ آثار مشاهده کنند: یعنی قبلاً اتفاق افتاده است؛ جرم غیرمشهود.

ماده ۵۸: ضابطان دادگستری باید به هنگام ورود به منازل، اماکن بسته و تعطیل، ضمن ارایه اوراق هویت ضابط بودن خود، اصل دستور قضایی را به متصرف محل نشان دهند و مراتب را در صورت‌مجلس قید نمایند و به امضای شخص یا اشخاص حاضر برسانند. در صورتی که این اشخاص از رؤیت امتناع کنند، مراتب در صورت‌مجلس قید می‌شود و ضابطان بازرسی را انجام می‌دهند.^۳

➡ این ماده: مربوط به جرایم غیرمشهود است که ضابط مجوز ورود دارد.

^۱ - اصل عدم مداخله ضابط.

^۲ - استثناء = ارجاع.

^۳ - در همه موارد در آیین دادرسی کیفری، امتناع در صورت مجلس قید می‌شود؛ یعنی امتناع = قید در صورت مجلس.

الزام به شماره گذاری

ماده ۵۹: ضابطان دادگستری مکلفند اوراق بازجویی و سایر مدارک پرونده را **شماره گذاری** نمایند، در صورت مجلسی که برای مقام قضایی ارسال می کنند، **تعداد کل اوراق پرونده را مشخص** کنند.

تبصره: رعایت مفاد این ماده در خصوص شماره گذاری اوراق پرونده توسط مدیر دفتر در **دادسرا و دادگاه ها**، الزامی و تخلف از آن موجب محکومیت به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی است.^۱

➡ **ضمانت اجرا:** مطابق تبصره همین ماده و ماده ۶۳ همین قانون: سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی؛

ماده ۶۰: در بازجویی ها اجبار یا اکراه متهم، استفاده از کلمات موهن،^۲ طرح سؤالات تلقینی یا اغفال کننده و سؤالات خارج از موضوع اتهام **ممنوع** است و اظهارات متهم در پاسخ به چنین سؤالاتی و همچنین اظهاراتی که ناشی از اجبار یا اکراه است، معتبر نیست. تاریخ، زمان و طول مدت بازجویی باید در اوراق صورت مجلس قید شود و به امضاء یا اثر انگشت^۳ متهم برسد.^۴

➡ **عدم اجبار یا اکراه + عدم تلقین + عدم اغفال + عدم سؤالات دارای خروج موضوعی.**

ماده ۶۱: تمام اقدامات ضابطان دادگستری در انجام تحقیقات باید مطابق ترتیبات و قواعدی باشد که برای تحقیقات مقدماتی مقرر است.

➡ یعنی با توجه به مواد ۸۹ الی ۱۱۵ و ۱۲۳ الی ۱۶۷ همین قانون!

ماده ۶۲: **تحمیل هزینه های ناشی از انجام وظایف ضابطان** نسبت به کشف جرم، حفظ آثار و علایم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی و یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، دستگیری وی، حمایت از بزه دیده و خانواده او در برابر تهدیدات، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی تحت هر عنوان بر بزه دیده ممنوع است.^۵

ماده ۶۳: تخلف از مقررات مواد (۳۰)، (۳۴)، (۳۵)، (۳۷)، (۳۸)، (۳۹)، (۴۰)، (۴۱)، (۴۲)، (۴۹)، (۵۱)، (۵۲)، (۵۳)، (۵۵)، (۵۹) و (۱۴۱) این قانون توسط ضابطان، موجب محکومیت به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی است.

^۱ - ضمانت اجرا.

^۲ - موهن: مووهن - Moohen.

^۳ - رک. تبصره ماده ۵۳ همین قانون.

^۴ - رک. اصل ۳۸ قانون اساسی و قانون حقوق شهروندی.

^۵ - رک. ماده ۵۶۰ همین قانون.

خلاصه تکالیف ضابطان

تکلیف نخست:

- اصل عدم مداخله ضابط = منع مداخله + مداخله دادستان یا بازپرس؛
- استثنای بر این اصل: ارجاع توسط دادستان یا بازپرس: در این صورت ضابط حق مداخله دارد؛
- اگر در این حین جرم دیگری مطلع بشود؛
- و این جرم علیه امنیت و آسایش عمومی باشد، با حفظ ادله = گزارش یا اطلاع به مقام قضایی.

تکلیف دوم:

- ورود = به دو صورت است: منزل – اماکن بسته یا تعطیل.
- ارایه اوراق هویت + ارایه اصل دستور به متصرف.

تکلیف سوم:

- بازجویی.

تکلیف چهارم:

- شماره گذاری اوراق بازجویی
- ۱. شماره گذاری مدارک
- ۲. تعیین کل اوراق
- عدم رعایت = ضابط + مدیر دفتر [سه ماه تا یک سال انفصال].

تکلیف پنجم:

- ممنوعیت تحمیل هزینه های ناشی از وظیفه ضابط بر بزه دیده؛
- عدم اجبار یا اکراه + عدم تلقین + عدم اغفال + عدم سوالات دارای خروج موضوعی.

تکلیف ششم:

- آگاه سازی بزه دیده از کمک سازمان های مردم نهاد.

فصل سوم - وظایف و اختیارات دادستان

ماده ۶۴: جهات قانونی شروع به تعقیب به شرح زیر است:

الف: شکایت شاکی یا مدعی خصوصی؛^۱

ب: اعلام و اخبار ضابطان دادگستری، مقامات رسمی^۲ یا اشخاص موثق و مطمئن؛^۳

پ: وقوع جرم مشهود،^۴ در برابر دادستان یا بازپرس؛^۵

ت: اظهار و اقرار متهم؛

ث: اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانونی دیگر.

➡ **مورد اول [«الف»]** در رابطه با جرایم قابل گذشت و سایر موارد در رابطه با جرایم غیرقابل گذشت است.

اقسام اعلام جرم

۱. اعلام کننده + ناظر = اصل بر صحت ادعا؛ شروع به تعقیب می شود.

۲. اعلام کننده + عدم ناظر بودن = اصل بر عدم صحت ادعا؛

استثنای شماره ۲: ارایه دلیل یا جرم علیه امنیت باشد.

ماده ۶۵: هرگاه کسی اعلام کند که خود ناظر وقوع جرمی بوده و جرم مذکور از جرایم غیرقابل گذشت باشد، در صورتی که **قراین و اماراتی** مبتنی بر نادرستی اظهارات وی وجود نداشته باشد،^۶ این اظهار برای شروع به تعقیب کافی است، هر چند قرائن و امارات دیگری برای تعقیب موجود نباشد؛ اما اگر اعلام کننده شاهد قضیه نبوده، به صرف اعلام نمی توان شروع به تعقیب کرد، مگر آنکه دلیلی بر صحت ادعا وجود داشته باشد. یا جرم از جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی باشد.

^۱ - رک. ماده ۱۰ همین قانون.

^۲ - رک. ماده ۷۲ همین قانون.

^۳ - رک. مواد ۶۵ الی ۶۷ و ماده ۸۷ همین قانون.

^۴ - رک. مواد ۴۴ الی ۴۶ و ۷۷ و ۷۸ همین قانون.

^۵ - رک. ماده ۸۹ همین قانون.

^۶ - ناظر + قرائن متقن.

سازمان های مردم نهاد (NGO)

ماده ۶۶: سازمان های مردم نهادی که اساسنامه آنها در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و دارای ناتوان جسمی یا ذهنی،^۱ محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می توانند نسبت به جرایم ارتكابی در زمینه های فوق اعلام جرم^۲ کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت کنند.^۳

تبصره ۱: در صورتی که جرم واقع شده دارای بزه دیده خاص باشد، کسب رضایت وی جهت اقدام مطابق این ماده ضروری است. چنانچه بزه دیده، طفل، مجنون یا در جرایم مالی سفیه باشد، رضایت ولی، قیم یا سرپرست قانونی او اخذ می شود. اگر ولی، قیم یا سرپرست قانونی، خود مرتکب جرم شده باشد، سازمان های مذکور با اخذ رضایت قیم اتفاقی یا تأیید دادستان، اقدامات لازم را انجام می دهند.

➡ سازمان های مردم نهاد + بزه دیده محجور = اصل بر رضایت ولی یا سرپرست؛

➡ استثناء: ولی یا سرپرست مرتکب جرم باشد. رضایت قیم اتفاقی یا دادستان.

تبصره ۲: ضابطان دادگستری و مقامات قضایی مکلفند بزه دیدگان جرایم موضوع این ماده را از کمک سازمان های مردم نهاد مربوطه، آگاه کنند.

تبصره ۳: اسامی سازمان های مردم نهاد که می توانند در اجرای این ماده اقدام کنند، در سه ماهه ابتدای هر سال توسط وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می رسد.

تبصره ۴: اجرای این ماده با رعایت اصل یکصد شصت و پنجم (۱۶۵) قانون اساسی است و در جرایم منافی عفت سازمان های مردم نهاد موضوع این ماده می توانند با رعایت ماده (۱۰۲)^۴ این قانون و تبصره های آن تنها اعلام جرم نموده و دلایل خود را به مراجع قضایی ارایه دهند و حق شرکت در جلسات را ندارند. [استثنای ذیل ماده ۶۶].

^۱ - به طور کلی: آسیب پذیران.

^۲ - اختیار اعلام جرم.

^۳ - تفاوت با مقرر قبلی: حق اعتراض ندارند.

^۴ - ماده ۱۰۲ همین قانون: انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرایم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست، مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شده و یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان یافته باشد که در این صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط مقام قضایی انجام می شود.

تبصره ۱: در جرایم منافی عفت هرگاه شاکی وجود نداشته باشد و متهم بدو قصد اقرار داشته باشد، قاضی وی را توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار می کند. **تبصره ۲:** قاضی مکلف است عواقب شهادت فاقد شرایط قانونی را به شاهدان تذکر دهد.

تبصره ۳: در جرایم مذکور در این ماده، اگر بزه دیده محجور باشد، ولی یا سرپرست قانونی او حق طرح شکایت دارد. در مورد بزه دیده بالغی که سن او زیر هجده سال است، ولی یا سرپرست قانونی او نیز حق طرح شکایت دارد.

گزارش دهنده نامعلوم

ماده ۶۷: گزارش‌ها و نامه‌هایی که هویت گزارش‌دهندگان و نویسندگان آنها مشخص نیست، نمی‌تواند مبنای شروع به تعقیب قرار گیرد، مگر آنکه دلالت بر وقوع امر مهمی کند که موجب **اخلال در نظم و امنیت عمومی** است یا همراه با قراینی باشد که به **نظر دادستان** برای شروع به تعقیب **کفایت** می‌کند.

➡ **اصل عدم کفایت گزارش بودن هویت؛**

👉 **استثناء:** امر مهم مخل نظم امنیت باشد یا قراین مکفی وجود داشته باشد.

حق شکایت و محتویات آن

ماده ۶۸: شاکی یا مدعی خصوصی می‌تواند شخصاً یا توسط وکیل شکایت کند. در شکواییه موارد زیر باید قید شود:

الف: نام و نام خانوادگی، نام پدر، سن، شغل، میزان تحصیلات، وضعیت تأهل، تابعیت، مذهب، شماره شناسنامه، شماره ملی، نشانی دقیق و **در صورت امکان** نشانی پیام نگار (ایمیل)، شماره تلفن ثابت و همراه و کدپستی شاکی؛

ب: موضوع شکایت، تاریخ و محل وقوع جرم؛

پ: ضرر و زیان وارده به مدعی و مورد مطالبه وی؛

ت: ادله وقوع جرم، اسامی، مشخصات و نشانی شهود و مطلعان **در صورت امکان؛**

ث: مشخصات و نشانی مشتکی عنه یا مظنون **در صورت امکان.**

تبصره: قوه قضاییه مکلف است اوراق متحدالشکل مشتمل بر موارد فوق را تهیه کند و در اختیار مراجعان قرار دهد تا در تنظیم شکواییه مورد استفاده قرار گیرد. عدم استفاده از اوراق مزبور مانع استماع شکایت نیست.^۱

اصل لزوم استماع شکایت

🔴 **استماع شکایت هم به صورت کتبی و هم شفاهی به رسمیت شناخته شده است. حتی اگر شرایط تنظیم شکواییه رعایت نشود؛**

➡ **یعنی اصل لزوم استماع شکایت به صورت کتبی یا شفاهی منهای شرایط شکلی شکواییه.**

ماده ۶۹: دادستان مکلف است شکایت **کتبی و شفاهی** را همه وقت قبول کند. شکایت شفاهی در صورتمجلس قید و به امضاء یا اثر انگشت شاکی می‌رسد. هرگاه شاکی سواد نداشته باشد، مراتب در صورتمجلس قید و انطباق شکایت با مندرجات صورتمجلس تصدیق می‌شود.

^۱ - اصل لزوم استماع شکایت.

تکلیف دادستان به تعقیب

❶ **عدم طرح شکایت توسط ولی علی رغم مصلحت یا بزه دیده محجور یا بزه دیده ناتوان از شکایت +**

جلب موافقت = دادستان راساً تعقیب می کند؛

❷ **تکلیف به تعقیب دادستان = موقوفی تعقیب و موقوفی اجرا + موافقت دادستان .**

ماده ۷۰: در مواردی که تعقیب کیفری، منوط به شکایت شاکی است^۱ و بزه دیده، محجور می باشد و **ولی یا قیم نداشته یا به آنان دسترسی ندارد** و نصب قیم نیز موجب فوت وقت یا توجه ضرر به محجور شود، تا حضور و مداخله ولی یا قیم یا نصب قیم و همچنین در صورتی که **ولی یا قیم خود مرتکب جرم شده** یا مداخله در آن داشته باشد، **دادستان** شخصی را به عنوان **قیم موقت** تعیین و یا خود امر کیفری را تعقیب می کند و اقدامات ضروری را برای حفظ و جمع آوری ادله جرم و جلوگیری از فرار متهم به عمل می آورد.^۲ این حکم در مواردی که بزه دیده، ولی و یا قیم او به عللی از قبیل بیهوشی قادر به شکایت نباشد نیز جاری است.

تبصره: در خصوص شخص سفیه فقط در دعاوی کیفری که جنبه مالی دارد رعایت ترتیب مذکور در این ماده الزامی است و در غیر موارد مالی، سفیه می تواند شخصاً طرح شکایت نماید.

❸ **گذشت قیم اتفاقی منوط به تایید دادستان است.**

ماده ۷۱: در مواردی که تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی است^۳ و بزه دیده طفل یا مجنون باشد و ولی قهری یا سرپرست قانونی او با وجود مصلحت موّلی علیه اقدام به شکایت نکند، **دادستان** موضوع را تعقیب می کند. همچنین در مورد بزه دیدگانی که به عللی از قبیل معلولیت جسمی یا ذهنی یا کهولت سن، ناتوان از اقامه دعوی هستند، دادستان موضوع را با **جلب موافقت آنان** تعقیب می کند. در این صورت، در خصوص افراد محجور، **موقوف شدن تعقیب یا اجرای حکم نیز منوط به موافقت دادستان است.**

❹ **جایی که دادستان خود شروع به کار می کند و تعقیب را راساً انجام می دهد: موقوف شدن آن هم با خود اوست!**

ماده ۷۲: هرگاه مقامات و اشخاص رسمی از وقوع یکی از جرایم غیرقابل گذشت در حوزه کاری خود مطلع شوند، مکلفند موضوع را فوری به دادستان اطلاع دهند.^۴

❶ **ماده ۶۰۶ ق.م.ا. تعزیرات:** هریک از رؤسا یا مدیران یا مسوولین سازمانها و موسسات مذکور در ماده (۵۹۸) که از وقوع جرم ارتشاء یا اختلاس یا تصرف غیر قانونی یا کلاهبرداری یا جرایم موضوع مواد (۵۹۹) و (۶۰۳) در سازمان یا موسسات تحت اداره یا نظارت خود مطلع شده و مراتب را حسب مورد به مراجع صلاحیتدار قضایی یا اداری اعلام ننمایند علاوه بر حبس از شش ماه تا دو سال به انفسال موقت از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

^۱ - جرم با حیثیت خصوصی [قابل گذشت].

^۲ - تکلیف دادستان

^۳ - جرم قابل گذشت.

^۴ - جرم علیه عدالت.

سلسله مراتب

ماده ۷۳: دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می‌شود، **حق نظارت و ارایه تعلیمات لازم** را دارد.

اصل لزوم تحقیقات

ماده ۷۴: دادستان می‌تواند در تحقیقات مقدماتی حضور یابد و بر نحوه انجام آن نظارت کند؛ اما نمی‌تواند جریان تحقیقات را متوقف سازد.

نظارت بر تحقیقات

ماده ۷۵: نظارت بر تحقیقات بر عهده دادستانی است که تحقیقات در حوزه او به عمل می‌آید، هر چند راجع به امری باشد که خارج از آن حوزه اتفاق افتاده است.^۱

➡ ملاک حق نظارت دادستان = محل انجام تحقیق و نه محل وقوع جرم است.

ماده ۷۶: دادستان پیش از آنکه تحقیق در جرمی را از بازپرس بخواهد یا جریان تحقیقات را به طور کلی به بازپرس واگذار کند، می‌تواند اجرای برخی تحقیقات و اقدامات لازم را از بازپرس تقاضا کند. در این صورت، بازپرس مکلف است فقط تحقیق یا اقدام مورد تقاضای دادستان را انجام دهد و نتیجه را نزد وی ارسال کند.

ماده ۷۷: در صورت مشهود بودن جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون، تا پیش از حضور و مداخله بازپرس، دادستان برای حفظ آثار و علایم، جمع‌آوری ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم اقدامات لازم را به عمل می‌آورد.^۲

ماده ۷۸: در مورد جرایم مشهود که رسیدگی به آنها از صلاحیت دادگاه محل خارج است، دادستان مکلف است تمام اقدامات لازم را برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار و مخفی شدن متهم انجام دهد و هر تحقیقی را که برای کشف جرم لازم بداند، به عمل آورد و نتیجه اقدامات خود را فوری به مرجع قضایی صالح ارسال کند.^۳

^۱ - رک. مواد ۲۶ و ۱۲۲ همین قانون.

^۲ - رک. تبصره یک ماده ۴۵ همین قانون.

^۳ - ماده ۲۶ همین قانون: انجام وظایف دادرسی در مورد جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاهی غیر از دادگاه محل وقوع جرم است، به عهده دادرسی است که در معیت دادگاه صالح انجام وظیفه می‌کند مگر آنکه قانون به نحو دیگری مقرر نماید.

ماده ۷۹:^۱ در جرایم قابل گذشت، شاکی می تواند **تا قبل از صدور کیفرخواست** درخواست ترک تعقیب کند. در این صورت، **دادستان** قرار ترک تعقیب صادر می کند. شاکی می تواند **تعقیب مجدد متهم را فقط برای یک بار تا یک سال از تاریخ صدور^۲ قرار ترک تعقیب درخواست کند.**^۳

❖ **قرار ترک تعقیب = درخواست شاکی + جرم قابل گذشت + قبل از صدور کیفرخواست؛**

❖ **تعقیب مجدد = فقط یک بار + تا یک سال از تاریخ صدور قرار.**

قرار بایگانی پرونده

🔴 **شروط صدور:**

❖ **تعزیر ۷ یا ۸؛**

❖ **شاکی ندارد یا گذشت کرده؛**

❖ **متهم سابقه محکومیت موثر ندارد.**

✓ **قانونگذار به خودداری از تعقیب، قرار بایگانی می گوید.**

ماده ۸۰: در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه **شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده** باشد، در صورت **فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری**،^۴ مقام قضایی می تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، **فقط یک بار** از تعقیب متهم خودداری نماید و **قرار بایگانی**^۵ پرونده را صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض [-] است.^۶

تبصره: مرجع تجدیدنظر قرار موضوع این ماده و سایر قرارهای قابل اعتراض مربوط به تحقیقات مقدماتی جرایمی که به طور مستقیم در دادگاه رسیدگی می شوند، **دادگاه تجدیدنظر** است.

❖ **ماده ۳۹ ق.م.ا:** در جرایم تعزیری درجه های هفت و هشت در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه دادگاه پس از احراز

مجرمیت، تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب، اصلاح می شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن می تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند.

^۱ - این ماده بسیار مهم است.

^۲ - در اکثر موارد مبدا اعتراض، تاریخ ابلاغ است، اما در اینجا، تاریخ صدور قرار، مبدأ قرار گرفته است.

^۳ - رک. ماده ۱۰۶ ق.م.ا؛ مرور زمان شکایت [مدت یک سال].

^۴ - رک. ماده ۲۵ ق.م.ا.

^۵ - یعنی خود داری از تعقیب.

^۶ - در مقررہ قبلی این گونه بود: «... قابل اعتراض در دادگاه کیفری مربوط است».

ماده ۸۱: در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است،^۱ چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه‌دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند.^۲ در این صورت، دادستان متهم را حسب مورد، مکلف به اجرای برخی از دستورهای زیر می‌کند:

الف: ارایه خدمات به بزه‌دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان‌بار مادی یا معنوی ناشی از جرم با رضایت بزه‌دیده؛

ب: ترک اعتیاد از طریق مراجعه به پزشک، درمانگاه، بیمارستان و یا به هر طریق دیگر، حداکثر ظرف شش ماه؛

پ: خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین، حداکثر به مدت یک سال؛

ت: خودداری از رفت و آمد به محل یا مکان معین، حداکثر به مدت یک سال؛

ث: معرفی خود در زمان‌های معین به شخص یا مقامی به تعیین دادستان، حداکثر به مدت یک سال؛

ج: انجام دادن کار در ایام یا ساعات معین در مؤسسات عمومی یا عام‌المنفعه با تعیین دادستان، حداکثر به مدت یک سال؛

چ: شرکت در کلاس‌ها یا جلسات آموزشی، فرهنگی و حرفه‌ای در ایام و ساعات معین حداکثر، به مدت یک سال؛

ح: عدم اقدام به رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و تحویل دادن گواهینامه، حداکثر به مدت یک سال؛

خ: عدم حمل سلاح دارای مجوز یا استفاده از آن، حداکثر به مدت یک سال؛

د: عدم ارتباط و ملاقات با شرکای جرم و بزه‌دیده به تعیین دادستان، برای مدت معین؛

ذ: ممنوعیت خروج از کشور و تحویل دادن گذرنامه با اعلام مراتب به مراجع مربوط، حداکثر به مدت شش ماه.

تبصره ۱: در صورتی که متهم در مدت تعلیق به اتهام ارتکاب یکی از جرایم مستوجب حد، قصاص یا تعزیر درجه هفت^۳ و بالاتر مورد تعقیب قرار گیرد و تعقیب وی منتهی به صدور کیفرخواست گردد و یا دستورهای مقام قضایی را اجرا نکند، قرار تعلیق، لغو و با رعایت مقررات مربوط به تعدد،^۴ تعقیب به عمل می‌آید و مدتی که تعقیب معلق بوده است، جزء مدت مرور زمان^۵ محسوب نمی‌شود.^۶ چنانچه متهم از اتهام دوم تبرئه گردد، دادگاه قرار تعلیق را ابقاء می‌کند.^۷ مرجع صادرکننده قرار مکلف است به مفاد این تبصره در قرار صادره تصریح کند.

^۱ - منظور از تعلیق: یعنی در صورت محکومیت، می‌توان اجرای مجازات او را معلق کرد؛ به عبارت دیگر جرمی که اجرای مجازات آن قابل تعلیق است، می‌توان تعقیب آن را نیز تعلیق کرد.

^۲ - تعلیق تعقیب.

^۳ - به طور کلی: هر جرمی به جز تعزیر درجه ۸.

^۴ - منظور از تعدد: جرم جدید + جرمی که تعقیب آن تعلیق شده است.

^۵ - یعنی اگر متهم در مدت تعلیق جرم انجام داد یا دستور را رعایت نکرد، مدت تعلیق جزو مرور زمان احتساب نخواهد شد.

^۶ - ضمانت اجرای تعلیق تعقیب.

^۷ - یعنی کاشف از آن است که همان تعلیق قبلی به قوت خود باقی است.

تبصره ۲: قرار تعلیق تعقیب، ظرف ده روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه صالح است.

تبصره ۳: هرگاه در مدت قرار تعلیق تعقیب معلوم شود که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر است، قرار مزبور بلافاصله به وسیله مرجع صادرکننده لغو و تعقیب از سرگرفته می‌شود. مدتی که تعقیب معلق بوده است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی‌شود.

تبصره ۴: بازپرس می‌تواند در صورت وجود شرایط قانونی، اعمال مقررات این ماده^۱ را از دادستان درخواست کند.

تبصره ۵: در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، دادگاه می‌تواند مقررات این ماده^۲ را اعمال کند.

تبصره ۶: قرار تعلیق تعقیب در دفتر مخصوصی در واحد سجل کیفری ثبت می‌شود و در صورتی که متهم در مدت مقرر، ترتیبات مندرج در قرار را رعایت ننماید، تعلیق لغو می‌گردد.

امکان تعلیق تعقیب با رعایت ۷ مورد زیر:

۱. در جرایم تعزیری درجه ۶، ۷ و ۷؛
۲. شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده و یا خسارت را جبران کرده باشد یا ترتیب جبران داده باشد؛
۳. فقدان سابقه کیفری مؤثر؛
۴. اخذ موافقت متهم؛
۵. با اخذ تامین متناسب [در صورت ضرورت]؛
۶. به مدت ۶ ماه تا ۲ سال؛
۷. با رعایت برخی از دستورات ماده ۸۱.

مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود:

- ➔ تبصره یک ماده ۲۸۵ همین قانون: [جرایم افراد زیر ۱۵ سال]؛
- ➔ ماده ۳۰۶ همین قانون: [جرایم منافی عفت]؛
- ➔ ماده ۳۳۶ همین قانون: [رسیدگی در دادگاه بخش]؛
- ➔ ماده ۳۴۰ همین قانون: [جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸].

^۱ - صدور قرار تعلیق تعقیب.

^۲ - صدور قرار تعلیق تعقیب.

ارجاع به میانجیگری

- ❖ مقام قضایی دارای اختیار برای ارجاع امر به میانجیگری است؛ چرا که میانجیگری فرایندی دوسویه است و بنابراین تحصیل گذشت شاکی و در صورت عدم گذشت جبران خسارات وارده بر وی شرط ارجاع به میانجیگری می باشد؛
- ➡ بنابراین از آنجا که نفع متهم نیز باید در میانجیگری لحاظ شود، درخواست متهم با موافقت بزه دیده به صورت توانمند باید جمع شود.

دو شیوه برا میانجیگری وجود دارد:

۱. متهم برای اخذ گذشت شاکی درخواست مهلت کند یا آنکه جبران خسارت نماید؛ اعطای مهلت به وی دو ماه خواهد بود و در این صورت باید درخواست متهم در نهایت منجر به موافقت بزه دیده شود؛ این مدت فقط برای یکبار به همان میزان (دو ماه) قابل تمدید است.
۲. متهم و بزه دیده، هر دو توافق نمایند که موضوع به میانجیگری ارجاع شود؛ در این صورت حداکثر سه ماه میانجی فرصت ایجاد سازش دارد؛ این مدت فقط برای یکبار به همان میزان (سه ماه) قابل تمدید است.

ارجاع به میانجیگری:	اعطای مهلت به متهم	تحصیل گذشت؛ درخواست متهم + موافقت بزه دیده.
		جبران خسارت؛ درخواست متهم + موافقت بزه دیده.
درجات ۶، ۷ و ۸ که قابل تعلیق است.	توافق متهم با بزه دیده	ارجاع به فرد میانجی: مدت سه ماه + فقط یک بار قابل تمدید. اگر منجر به گذشت باشد: موقوفی تعقیب صادر می شود.

نکته:

- ❖ میانجیگری + تعلیق تعقیب؛
- ❖ میانجیگری همراه با تعلیق تعقیب نیز امکان دارد و منوط به دو شرط است؛
- ➡ گذشت شاکی در جرم غیرقابل گذشت یا جبران خسارت یا توافق بر جبران خسارت؛
- ➡ فقدان سابقه موثر در متهم.
- ✓ با جمع این دو شرط، اگرچه تعقیب می تواند شش ماه تا دو سال تعلیق شود، اما اگر تعهدات انجام نشد؛
- ➡ ضمانت اجرای عدم انجام تعهدات = لغو قرار تعلیق تعقیب + درخواست شاکی.^۱

^۱ - رکن دو سویه بودن میانجیگری.

ماده ۸۲: در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند^۱ به درخواست متهم و موافقت^۲ بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با أخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجیگری ارجاع دهد. مدت میانجیگری بیش از سه ماه نیست. مهلت‌های مذکور در این ماده در صورت اقتضاء فقط برای یک‌بار و به میزان مذکور قابل تمدید^۳ است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرایم قابل گذشت باشد،^۴ تعقیب موقوف می‌شود. در سایر موارد،^۵ اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد،^۶ مقام قضایی می‌تواند پس از أخذ موافقت متهم،^۷ تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق^۸ کند. در این صورت، مقام قضایی متهم را با رعایت تبصره‌های ماده (۸۱) این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورهای موضوع ماده مذکور می‌کند. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی،^۹ قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می‌دهد.

تبصره: بازپرس می‌تواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجیگری را از دادستان تقاضا نماید.^{۱۰}

ماده ۸۳: نتیجه میانجیگری به صورت مشروح و با ذکر ادله آن طی صورت‌مجلسی که به امضای میانجیگر و طرفین می‌رسد، برای بررسی و تأیید و اقدامات بعدی حسب مورد نزد مقام قضایی مربوط ارسال می‌شود. در صورت حصول توافق، ذکر تعهدات طرفین و چگونگی انجام آنها در صورت‌مجلس الزامی است.

ماده ۸۴: چگونگی انجام دادن کار در مؤسسات عام‌المنفعه موضوع بند (ج) ماده (۸۱) این قانون و ترتیب میانجیگری و شخص یا اشخاصی که برای میانجیگری انتخاب می‌شوند، موضوع ماده (۸۲) این قانون به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف سه ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می‌شود و پس از تأیید رییس قوه قضاییه به تصویب هیأت‌وزیران می‌رسد.

^۱ - ارفاقی = اختیاری.

^۲ - موافقت برای میانجیگری - نه موافقت برای گذشت؛ یعنی امکان دارد موافقت باشد، اما گذشت صورت نگیرد.

^۳ - تمدید جز ارکان نمی‌باشد - صلاحیدی است؛ تمدید در صورت اقتضا است.

^۴ - جرایم درجه ۶، ۷ و ۸ لزوماً قابل گذشت نمی‌باشند.

^۵ - در جرایم غیرقابل گذشت.

^۶ - محکومیت مؤثر: رک. ماده ۲۵ و ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

^۷ - میانجیگری یک سازش رسمی است؛ از آنجایی که صلح یک عقد است نیاز به توافق دو اراده دارد.

^۸ - قرار تعلیق تعقیب - ماده ۸۱.

^۹ - رکن دوسویه بودن میانجیگری.

^{۱۰} - دادستان نظارت عالیه دارد؛ میانجیگری از اختیارات دادستان و قابل تفویض به بازپرس می‌باشد.

ماده ۸۵: در مواردی که دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود،^۱ پس از اتخاذ تصمیم قانونی راجع به سایر جهات،^۲ پرونده به دستور دادستان برای صدور حکم مقتضی به دادگاه ارسال می‌شود.

➡ موارد الزامی پرداخت دیه از بیت‌المال = دستور دادستان + ارسال به دادگاه.

تبصره ۱: حکم این ماده در مواردی که پرونده با قرار موقوفی تعقیب یا با هر تصمیم دیگری در دادسرا مختومه می‌شود اما باید نسبت به پرداخت دیه تعیین تکلیف شود، نیز جاری است.

تبصره ۲: در مواردی که مسئولیت پرداخت دیه متوجه عاقله است، در صورت وجود دلیل کافی و با رعایت مقررات مربوط به احضار، به وی اخطار می‌شود برای دفاع از خود حضور یابد، پس از حضور، موضوع برای وی تبیین و اظهارات او اخذ می‌شود. هیچ یک از الزامات و محدودیت‌های مربوط به متهم در مورد عاقله قابل اعمال نیست. عدم حضور عاقله مانع از رسیدگی نیست.

طرح شفاهی دعوا در دادگاه

➡ اصل بر این است که دادستان اختیار طرح دعوای شفاهی دارد؛ یعنی می‌تواند بدون کیفرخواست نیز

طرح دعوا نماید. این طرح دعوا در دو حالت امکانپذیر است؛

➡ شاکی ندارد و یا شاکی گذشت کرده اگرچه لزوماً متهم باید حاضر باشد؛

➡ متهم و شاکی حضور دارند، و تحقیقات نیز کامل شده است.

👉 طرح دعوای شفاهی بدون حضور متهم امکان ندارد.

به طور خلاصه:

➡ اختیار دادستان [راساً یا با درخواست بازپرس] = طرح دعوای شفاهی^۳؛

➡ طرح دعوای شفاهی: یا شاکی ندارد یا شاکی گذشت کرده + حضور متهم؛

➡ طرح دعوای شفاهی: شاکی و متهم حاضرند + کامل بودن تحقیقات.

➡ اصل: امکان طرح دعوای شفاهی؛

➡ استثنا: جرایم موضوع ماده ۳۰۲ آیین دادرسی کیفری.

^۱ - مانند: موارد لوث - قتل در ازدحام - دیه مجنون در دفاع مشروع و

^۲ - بدون کیفرخواست [طبق آزمون‌های موسسه دادآفرین].

^۳ - یعنی بدون کیفرخواست.

نکته:

➡ طرح دعوای شفاهی = صدور حکم به ضرر و زیان منهای صدور حکم کیفری [فارغ از امر کیفری].

طرح دعوای شفاهی

➡ متهم: سه روز تعیین وکیل؛

➡ شاکی: ۵ روز درخواست ضرر و زیان.

ماده ۸۶: در غیر جرایم موضوع ماده (۳۰۲)^۱ این قانون، چنانچه متهم و شاکی حاضر باشند یا متهم حاضر و شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد و تحقیقات مقدماتی هم کامل باشد، دادستان می تواند **رأیاً به درخواست بازپرس**، با اعزام متهم به دادگاه و در صورت حضور شاکی به همراه او، دعوای کیفری را بلافاصله بدون صدور کیفرخواست به صورت شفاهی مطرح کند.^۲ در این مورد، دادگاه بدون تأخیر تشکیل جلسه می دهد و به متهم تفهیم می کند که حق دارد برای تعیین وکیل و تدارک دفاع مهلت بخواهد که در صورت درخواست متهم، حداقل سه روز به او مهلت داده می شود. تفهیم این موضوع و پاسخ متهم باید در صورت مجلس دادگاه قید شود. هرگاه متهم از این حق استفاده نکند، دادگاه در همان جلسه، رسیدگی و رأی صادر می کند و اگر ضمن رسیدگی انجام تحقیقاتی را لازم بداند، آنها را انجام و یا دستور تکمیل تحقیقات را به دادستان یا ضابطان دادگستری می دهد. اخذ تأمین متناسب از متهم با دادگاه است. شاکی در صورت مطالبه ضرر و زیان می تواند حداکثر ظرف پنج روز دادخواست خود را تقدیم کند و دادگاه می تواند فارغ از امر کیفری به دعوای ضرر و زیان رسیدگی و رأی مقتضی صادر نماید.^۳

ماده ۸۷: هرگاه مأموران پست^۴ بر مبنای قراین و امارات، **احتمال قوی** دهند که بسته پستی حاوی مواد مخدر، سمی، میکروبی خطرناک و یا مواد منفجره، اسلحه گرم، اقلام امنیتی مطابق فهرست اعلامی از سوی مراجع ذی صلاح به پست و یا سایر آلات و ادوات جرم است، محموله پستی با **تنظیم صورتمجلس** توقیف می شود و موضوع **فوری به اطلاع دادستان** می رسد. دادستان پس از اخذ نظر مراجع ذی صلاح و بررسی، در صورت متفی بودن احتمال، بلافاصله دستور استرداد یا ارسال بسته پستی را صادر می کند.^۵

^۱ - استثنای عدم طرح شفاهی دعوا.

^۲ - رک. بند «پ» ماده ۳۳۵.

^۳ - هدف این ماده: جلوگیری از اطاله دادرسی.

^۴ - ضابط خاص.

^۵ - رک. ماده ۱۵۲ همین قانون.

ماده ۸۸: در اموری که از طرف دادستان به معاون دادستان یا دادیار ارجاع می‌شود، آنان در امور محوله تمام وظایف و اختیارات دادستان را دارند و تحت تعلیمات و نظارت او انجام وظیفه می‌کنند. **در غیاب دادستان** و معاون او، دادیاری که سابقه قضایی بیشتری دارد و در صورت تساوی، دادیاری که سن بیشتری دارد، جانشین دادستان می‌شود.

➡ **غیاب دادستان یا معاون او؛**

➡ **دادیار با سابقه بیشتر: تساوی سابقه = دادیار با سن بیشتر.**

فصل چهارم - وظایف و اختیارات بازپرس

مبحث اول - اختیارات بازپرس و حدود آن

ماده ۸۹: شروع به تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس منوط به ارجاع دادستان است.^۱ چنانچه بازپرس، ناظر^۲ وقوع جرم باشد تحقیقات را شروع می‌کند، مراتب را فوری به اطلاع دادستان می‌رساند و در صورت ارجاع دادستان،^۳ تحقیقات را ادامه می‌دهد.

➡ **ارجاع قاطع مرور زمان تعقیب است رک. ماده ۱۰۵ ق.م.ا؛**

➡ **ارجاع در دادگاه: ماده ۳۳۸ همین قانون:** در حوزه‌هایی که شعب متعدد دادگاه تشکیل می‌شود، ارجاع پرونده با رییس حوزه قضایی است. رییس حوزه قضایی می‌تواند این وظیفه را به یکی از معاونان خود تفویض کند و در صورت عدم حضور آنان، ارجاع با رییس شعبه‌ای است که دارای سابقه قضایی بیشتر است.

اصول حاکم بر تحقیقات

۱. **اصل لزوم ارجاع دادستان:** هرگونه شروع به تحقیقات باید با ارجاع دادستان صورت گیرد و این از باب ریاست و نظارت عالیه است. - استثناء: بازپرس ناظر وقوع جرم باشد (= الف) شروع به تحقیقات + ب) اطلاع به دادستان.

۲. **اصل لزوم قائم به شخص^۴ بودن تحقیقات:** اصل بر این است که بازپرس شخصاً تحقیقات را انجام دهد، و استثنائاً در دو مورد شخص بازپرس موضوعیت ندارد و تحقیقات را دادستان نیز می‌تواند انجام دهد.

➡ **الف) از جرایم ماده ۳۰۲ نباشد؛**

➡ **ب) در صورت غیاب بازپرس. این هر دو شرط باید با هم جمع شود.**

^۱ - اصل لزوم ارجاع؛ ممکن است از ناحیه دایار ارجاع این امر انجام شود.

^۲ - استثنای اصل لزوم ارجاع.

^۳ - رجوع به اصل لزوم ارجاع.

^۴ - بازپرس.

تعریف تحقیقات مقدماتی

ماده ۹۰: تحقیقات مقدماتی، مجموعه اقدامات قانونی است که از سوی بازپرس یا دیگر مقامات قضایی، برای حفظ آثار و علایم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم انجام می شود.

نظام تفتیشی در مرحله مقدماتی

ماده ۹۱: تحقیقات مقدماتی به صورت محرمانه صورت می گیرد مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید. کلیه اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی حضور دارند موظف به حفظ این اسرار هستند و در صورت تخلف، به مجازات جرم افشای اسرار شغلی و حرفه ای محکوم می شوند.

این ماده اصل محرمانه بودن تحقیقات را بیان می کند.

ماده ۶۴۸ ق.ا.م.ا. تعزیرات: اطبا و جراحان و ماماها و داروفروشان و کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می شوند هرگاه در غیر از موارد قانونی، اسرار مردم را افشا کنند به سه ماه و یک روز تا یک سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم می شوند.

ماده ۹۲: تحقیقات مقدماتی تمام جرایم بر عهده بازپرس است.^۱ در غیر جرایم مستوجب مجازات های مقرر در ماده (۳۰۲) این قانون، در صورت کمبود بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است. در این حالت، چنانچه دادستان انجام تحقیقات مقدماتی را به دادیار ارجاع دهد، قرارهای نهایی دادیار و همچنین قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم، باید در همان روز صدور به نظر دادستان برسد و دادستان نیز مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت در این باره اظهار نظر کند.

تبصره: در صورت عدم حضور بازپرس یا معذور بودن وی از انجام وظیفه و عدم دسترسی به بازپرس دیگر در آن دادسرا در جرایم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، دادرس دادگاه به تقاضای دادستان و تعیین رییس حوزه قضایی، وظیفه بازپرس را فقط تا زمان باقی بودن وضعیت مذکور انجام می دهد.

ماده ۲۴ همین قانون: در حوزه قضایی بخش، وظایف دادستان بر عهده رییس حوزه قضایی و در غیاب وی بر عهده دادرس علی البدل دادگاه است.

ماده ۳۳۷ همین قانون: در جرایم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، رییس دادگاه بخش به جانشینی از بازپرس و تحت نظارت و تعلیمات دادستان شهرستان مربوط، انجام وظیفه می نماید. در صورت تعدد شعب با ارجاع رییس حوزه قضایی، رؤسای شعب عهده دار این وظیفه هستند. هرگاه دادگاه بخش فاقد رییس باشد، دادرس علی البدل به عنوان جانشین بازپرس اقدام می کند و در هر حال، صدور کیفرخواست بر عهده دادستان است.

^۱ - اصل قائم به شخص بودن تحقیقات توسط بازپرس.

اصل بی طرفی تحقیقات

ماده ۹۳: بازپرس باید در کمال بی طرفی و در حدود اختیارات قانونی، تحقیقات را انجام دهد و در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است فرق نگذارد.

➔ **ماده ۳ همین قانون:** مراجع قضایی باید با بیطرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری می‌شود، جلوگیری کنند.

ماده ۹۴: تحقیقات مقدماتی باید به سرعت و به نحو مستمر انجام شود و ایام تعطیل مانع انجام آن نیست.

➔ این ماده اصل سرعت و اصل استمرار تحقیقات را بیان می‌کند.

ماده ۹۵: بازپرس مکلف است برای جلوگیری از امحای آثار و علایم جرم، اقدامات فوری را به عمل آورد و در تحصیل و جمع‌آوری ادله وقوع جرم تأخیر نکند.

➔ این ماده اصل فوریت تحقیقات را بیان می‌کند؛

➔ ضمانت اجرای این ماده: محکومیت انتظامی تا درجه چهار؛ تبصره ماده ۱۰۶ همین قانون.

اصل محرمانه و غیرعلنی بودن^۱ + استثنای آن

ماده ۹۶: انتشار تصویر و سایر مشخصات مربوط به هویت متهم در کلیه مراحل تحقیقات مقدماتی توسط رسانه‌ها و مراجع انتظامی و قضایی ممنوع است^۲ مگر در مورد اشخاص زیر که تنها به درخواست بازپرس و موافقت دادستان شهرستان، انتشار تصویر و یا سایر مشخصات مربوط به هویت آنان مجاز است:^۳

الف: متهمان به ارتکاب جرایم عمدی موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲)^۴ این قانون که متواری بوده و دلایل کافی برای توجه اتهام به آنان وجود داشته باشد و از طریق دیگری امکان دستیابی به آنان موجود نباشد، به منظور شناسایی آنان و یا تکمیل ادله، تصویر اصلی و یا تصویر به دست آمده از طریق چهره‌نگاری آنان منتشر می‌شود.

ب: متهمان دستگیر شده که به ارتکاب چند فقره جرم نسبت به اشخاص متعدد و نامعلومی نزد بازپرس اقرار کرده‌اند و تصویر آنان برای آگاهی بزه‌دیدگان و طرح شکایت و یا اقامه دعوی خصوصی توسط آنان، منتشر می‌شود.

^۱ - نظام تفتیشی.

^۲ - اصل ممنوعیت انتشار تصویر متهم.

^۳ - استثنای ممنوعیت انتشار تصویر متهم.

^۴ - تمام جرایم موضوع ماده ۳۰۲، بجز جرایم سیاسی مطبوعاتی.

ماده ۹۷:^۱ بازپرس به منظور حمایت از بزه‌دیده، شاهد، مطلع، اعلام‌کننده جرم یا خانواده آنان و همچنین خانواده متهم در برابر تهدیدات، در صورت ضرورت، انجام برخی از **اقدامات احتیاطی**^۲ را به ضابطان دادگستری دستور می‌دهد. ضابطان دادگستری مکلف به انجام دستورها و رایه گزارش به بازپرس هستند.^۳

ماده ۹۸: بازپرس باید **شخصاً** تحقیقات و اقدامات لازم را به منظور جمع‌آوری ادله وقوع جرم به عمل آورد،^۴ ولی می‌تواند در غیر جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲)^۵ این قانون، تفتیش، تحقیق از شهود و مطلعان، جمع‌آوری اطلاعات و ادله وقوع جرم و یا هر اقدام قانونی دیگری را که برای کشف جرم لازم بداند، پس از دادن تعلیمات لازم به **ضابطان دادگستری ارجاع دهد** که در این صورت، ضمن نظارت، چنانچه تکمیل آنها را لازم بداند، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.^۶

تبصره: در بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲)^۷ این قانون نیز بازرس می‌تواند با **همکاری ضابطان دادگستری** تحقیقات لازم را انجام دهد.

ماده ۹۹: هرگاه بازپرس **ضمن تحقیق، جرم دیگری** را کشف کند که با جرم اول **مرتبط نباشد**^۸ و بدون شکایت شاکی نیز قابل تعقیب باشد،^۹ **اقدامات لازم** را طبق قانون برای حفظ آثار و علایم وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم به عمل می‌آورد و **همزمان مراتب را به دادستان اطلاع می‌دهد** و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می‌دهد.^{۱۰}

تبصره: چنانچه جرم کشف شده از جرایمی باشد که با شکایت شاکی قابل تعقیب است،^{۱۱} مراتب در صورت امکان، توسط **دادستان** به نحو مقتضی به اطلاع **بزه‌دیده** می‌رسد.

➡ **ارجاع از ناحیه دادستان: لازم و ضروری برای تحقیقات توسط بازپرس.**

^۱ - رک. ماده ۲۱۴ همین قانون. این ماده [۹۷] تا حدودی مشابه ماده ۲۱۴ است.

^۲ - هر اقدامی برای جلوگیری از تهدیدات.

^۳ - نقش حمایتی بازپرس.

^۴ - اصل قائم به شخص بودن تحقیقات توسط بازپرس.

^۵ - تمام جرایم موضوع ماده ۳۰۲، بجز جرایم سیاسی مطبوعاتی.

^۶ - استثنای قائم به شخص بودن؛ ارجاع به ضابط + حضور بازپرس.

^۷ - تمام جرایم موضوع ماده ۳۰۲، بجز جرایم سیاسی مطبوعاتی.

^۸ - در صورتی که مرتبط باشد، نیازی به اطلاع دادن به دادستان نمی‌باشد!

^۹ - جرم غیرقابل گذشت.

^{۱۰} - رک. ماده ۸۹: اصل لزوم ارجاع.

^{۱۱} - جرم قابل گذشت.

عدم جواز دسترسی به محتویات پرونده

- ❶ اصل بر این است که تحقیقات تفتیشی است و به همین دلیل قانونگذار از عبارت «مطالعه یا دسترسی به تحقیقاتی که با کشف حقیقت منافات ندارد» استفاده کرده – به جای آن که مقرر کند «به تحقیقات دسترسی یابد مگر آن که منافای با کشف حقیقت باشد»؛
- ❷ زیرا اگر به صورت اخیر بیان می شد نسبت به شاکی اصل بر اتهامی بودن تحقیقات بود – اما چون محدودیت از همان ابتدا برای شاکی وجود دارد همچنان تحقیقات نسبت به شاکی نیز تفتیشی است.

نکته:

- ❶ اصل بر این است که انتشار مطالب خلاف قانون یا خلاف شرع، چون نسبت دادن جرم است، افترا است، مگر آن که استثنائاً شاکی در مقام احقاق حق در مرجع صالح مطالب را منتشر کند؛
- ❷ در این صورت طبق رای وحدت رویه دیوان عالی کشور، به دلیل فقدان سوء نیت خاص از باب جرم افترا قابل تعقیب نیست حتی اگر متهم تبرئه شده باشد.

ماده ۱۰۰: شاکی می تواند در هنگام تحقیقات، شهود خود را معرفی و ادله اش را اظهار کند و در تحقیقات حضور یابد، صورتمجلس تحقیقات مقدماتی یا سایر اوراق پرونده را که با ضرورت کشف حقیقت منافات ندارد،^۱ مطالعه کند و یا به هزینه خود از آنها تصویر یا رونوشت بگیرد.^۲

تبصره ۱: در صورت درخواست شاکی، چنانچه بازپرس مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق پرونده را منافای با ضرورت کشف حقیقت بداند، با ذکر دلیل، قرار رد درخواست را صادر می کند. این قرار، حضوری به شاکی ابلاغ می شود و ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. دادگاه مکلف است در وقت فوق العاده به اعتراض رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند. تصمیم دادگاه قطعی است.^۳

تبصره ۲: ارایه اسناد و مدارک طبقه بندی شده^۴ و اسناد حاوی مطالب مربوط به تحقیقات جرایم منافای عفت و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی به شاکی ممنوع است.

تبصره ۳: شاکی باید از انتشار مطالب و مدارکی که انتشار آنها به موجب شرع یا قانون ممنوع است امتناع کند، مگر در مقام احقاق حق خود در مراجع صالح.

۱ – اصل بر این است که با ضرورت کشف حقیقت منافات دارد.

۲ – اصل بر این است که تحقیقات نسبت به هر دو طرف تفتیشی است؛ متهم حق دسترسی ندارد – شاکی حق دسترسی + عدم منافات با کشف حقیقت.

۳ – رک. ماده ۱۹۱ همین قانون؛ تفاوت عمده ماده ۱۰۰ با ماده ۱۹۱ در این است که «قرار عدم دسترسی» موضوع ماده ۱۹۱، ابتدا به ساکن صادر می شود، اما «قرار رد درخواست مطالعه یا دسترسی» موضوع ماده ۱۰۰، لزوماً در پی درخواست شاکی صادر می شود.

۴ – اسناد طبقه بندی شده: محرمانه، خیلی محرمانه، سری و به کلی سری.

امکان دسترسی به اطلاعات بزه دیده

➤ حمایت از بزه دیده نیازمند جلوگیری از دسترسی به اطلاعات راجع به اوست؛ و از آنجا که اصل بر امکان دسترسی می باشد، استثنائاً اگر احتمال خطر برای تمامیت جسمانی و یا حیثیت بزه دیده وجود داشته باشد، بازپرس یا دادگاه وظیفه دارد تدابیری برای جلوگیری از امکان دسترسی به اطلاعات بزه دیده اتخاذ نماید.

➤ اصل: امکان دسترسی به اطلاعات بزه دیده؛

➤ استثناء: خطر برای تمامیت جسمانی و خطر برای حیثیت = تکلیف بازپرس یا دادگاه + تدابیر جلوگیری از دسترسی به اطلاعات.

ماده ۱۰۱: بازپرس مکلف است در مواردی که دسترسی به اطلاعات فردی بزه دیده، از قبیل نام و نام خانوادگی، نشانی و شماره تلفن، احتمال خطر و تهدید جدی علیه تمامیت جسمانی و حیثیت^۱ بزه دیده را به همراه داشته باشد، تدابیر مقتضی را برای جلوگیری از دسترسی به این اطلاعات اتخاذ کند. این امر در مرحله رسیدگی در دادگاه نیز به تشخیص رییس دادگاه و با رعایت مصالح بزه دیده اعمال می شود.^۲

➤ بازپرس و یا دادگاه مکلف است

➤ جلوگیری از دسترسی به اطلاعات یک امر استثنایی است.

ماده ۱۰۲: انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرایم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست، مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شده و یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان یافته باشد که در این صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط مقام قضایی انجام می شود.

تبصره ۱: در جرایم منافی عفت هرگاه شاکی وجود نداشته باشد و متهم بدو قصد اقرار داشته باشد، قاضی وی را توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار می کند.

تبصره ۲: قاضی مکلف است عواقب شهادت فاقد شرایط قانونی را به شاهدان تذکر دهد.

تبصره ۳: در جرایم مذکور در این ماده، اگر بزه دیده محجور باشد، ولی یا سرپرست قانونی او حق طرح شکایت دارد. در مورد بزه دیده بالغی که سن او زیر هجده سال است، ولی یا سرپرست قانونی او نیز حق طرح شکایت دارد.

➤ اصل بر منع تحقیق و تعقیب جرایم منافی عفت است؛ مگر ... ؛

^۱ - جان و آبرو.

^۲ - رک. ماده ۲۱۴ همین قانون.

- **ضمانت اجرای ماده ۱۰۲ و تبصره یک آن:** مطابق تبصره ماده ۱۰۶ همین قانون، محکومیت انتظامی تا درجه چهار؛
- **این ماده:** اصل منع تعقیب یا تحقیق [در جرایم منافی عفت] را بیان می کند؛
- **منظور از در مرئی و منظر عموم واقع شدن:** علنی بودن نیست، چرا که علنی یعنی جرم در جایی واقع شود که معد برای حضور عموم است، اگر چه در آن لحظه هیچ کس حضور نداشته باشد؛
- **منظور از عواقب در تبصره دو یعنی:** تعزیر شهادت کذب و حد قذف است؛
- **تبصره های یک و دو، اصل بزه پوشی را بیان می کنند؛**
- **شرح تبصره ۳:** چون افراد زیر ۱۸ سال مشمول مقررات خاص نوجوانان هستند، برای ولی یا سرپرست نیز امکان طرح شکایت را پذیرفته است.

به طور خلاصه:

- **بزه دیده محجور + حق شکایت = ولی یا سرپرست؛**
 - **بالغ زیر ۱۸ سال = حق شکایت؛ خود بزه دیده یا ولی یا سرپرست.**
- ماده ۱۰۳:** هرگاه در برابر مقام قضایی به هنگام انجام وظیفه مقاومتی شود، او می تواند از **قوای انتظامی** و در صورت **ضرورت از نیروهای نظامی** استفاده کند. این قوا مکلف به انجام دستور مقام قضایی هستند. در صورت عدم اجرای دستور، مستنکف به مجازات مقرر قانونی محکوم می شود.

➤ **ماده ۵۷۶ ق.م.ا. کتاب پنجم (تعزیرات):** چنانچه هریک از صاحب منصبان و مستخدمین و مامورین دولتی و شهرداریها در هر رتبه و مقامی که باشد از مقام خود سوء استفاده نموده و از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی و یا اجرای احکام یا اوامر مقامات قضایی یا هرگونه امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد جلوگیری نماید به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.

➤ **ماده ۶۰۷ ق.م.ا. کتاب پنجم (تعزیرات):** هرگونه حمله یا مقاومتی که با علم و آگاهی نسبت به مامورین دولت در حین انجام وظیفه آنان به عمل آید ترمرد محسوب می شود و مجازات آن به شرح ذیل است:

۱. هرگاه متمرمد به قصد تهدید اسلحه خود را نشان دهد، حبس از شش ماه تا دو سال؛
۲. هرگاه متمرمد در حین اقدام دست به اسلحه برد، حبس از یک تا سه سال؛
۳. در سایر موارد حبس از سه ماه تا یک سال.

تبصره - اگر متمرمد در هنگام ترمرد مرتکب جرم دیگری هم بشود به مجازات هر دو جرم محکوم خواهد شد.

➤ **ماده ۱۴۴ همین قانون:** در صورت ضرورت، بازپرس می تواند ورود و خروج به محل بازرسی را تا پایان بازرسی ممنوع کند و برای اجرای این دستور از نیروی انتظامی و حسب ضرورت از نیروی نظامی با هماهنگی مقامات مربوط استفاده کند که در این صورت، نیروی نظامی زیر نظر مقام قضایی و در حکم ضابط دادگستری است.

ماده ۱۰۴: بازپرس نمی تواند به عذر آن که متهم معین نیست، مخفی شده و یا دسترسی به او مشکل است، تحقیقات خود را متوقف کند.^۱ در جرایم تعزیری درجه چهار، پنج، شش، هفت و هشت، هرگاه با انجام تحقیقات لازم، مرتکب جرم معلوم نشود و دو سال تمام از وقوع جرم بگذرد، با موافقت دادستان، قرار توقف تحقیقات صادر و پرونده به طور موقت بایگانی و مراتب در مواردی که پرونده شاکی دارد، به شاکی ابلاغ می شود. شاکی می تواند ظرف مهلت اعتراض به قرارها، به این قرار اعتراض کند. هرگاه شاکی، هویت مرتکب را به دادستان اعلام کند یا مرتکب به نحو دیگری شناخته شود، به دستور دادستان موضوع مجدداً تعقیب می شود. در مواردی که پرونده مطابق قانون به طور مستقیم در دادگاه مطرح شود، دادگاه رأساً، مطابق مقررات این ماده اقدام می کند.

اصل منع	منع مطلق؛ درجه یک تا سه؛
توقف تحقیق؛	منع نسبی؛ درجه ۴ تا ۸ = معین نبودن مرتکب + سپری شدن دو سال از وقوع جرم + موافقت دادستان

➡ در تمامی مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه معرفی می شود، تمامی اختیارات بازپرس و دادستان به دادگاه منتقل می شود؛

➡ ضمانت اجرای این ماده: محکومیت انتظامی تا درجه چهار؛ مستند به تبصره ماده ۱۰۶ همین قانون.

ماده ۱۰۵: بازپرس در جریان تحقیقات، تقاضای قانونی دادستان را اجرا و مراتب را در صورت مجلس قید می کند و هرگاه در هنگام اجرا با اشکال مواجه شود، به نحوی که انجام تقاضا مقدور نباشد مراتب را به دادستان اعلام می نماید.

➡ جایگاه بازپرس در دادسرا: از نظر اداری زیر نظر دادستان، اما از نظر قضایی مستقل است.

➡ این ماده: گزارش کار ارجاع شده.

ماده ۱۰۶: بازپرس مکلف است پیش از اخذ مرخصی، عزیمت به مأموریت، انتقال و مانند آن، نسبت به پرونده هایی که متهمان آنها بازداشت می باشند، اقدام قانونی لازم را انجام دهد و در صورتی که امکان آزادی زندانی به هر علت فراهم نشود، مراتب را به طور کتبی به دادستان اعلام کند.

➡ مرخصی، مأموریت یا انتقال بازپرس (به صورت تمثیلی) + استمرار بازداشت = اعلام کتبی به دادستان.

➡ امکان آزادی زندانی به هر علت فراهم نشود: یعنی استمرار بازداشت؛

➡ ضمانت اجرای عدم اعلام: محکومیت انتظامی تا درجه چهار.

تبصره: تخلف از این ماده و مواد (۹۵)، (۱۰۲)، (۱۰۴) و تبصره (۱) ماده (۱۰۲) این قانون موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

➡ این ماده: تعیین تکلیف بازداشت شدگان؛ ۹۵: فوریت در کار؛ ۱۰۲: تحقیق در جرایم منافی عفت؛ ۱۰۴: منع تعقیب؛ تبصره ۱ ماده ۱۰۲: پوشاندن جرم.

^۱ - اصل ممنوعیت توقف تحقیق.

ماده ۱۰۷: شاکی می تواند تأمین ضرر و زیان^۱ خود را از بازپرس بخواهد.^۲ هرگاه این تقاضا مبتنی بر ادله قابل قبول باشد، بازپرس قرار تأمین خواسته صادر می کند.

تبصره: چنانچه با صدور قرار تأمین خواسته، اموال متهم توقیف شود، بازپرس مکلف است هنگام صدور قرار تأمین کیفری این موضوع را مدنظر قرار دهد.

❖ عدم ملازمه تأمین خواسته با توقیف.

❖ اگر تقاضای او مبتنی بر ادله قابل قبول باشد: بدون اثبات امر دیگری، خسارتی احتمالی نمی خواهد.

❖ قرار تأمین خواسته: قابل اعتراض به تقاضای متهم. رک. ماده ۲۷۰ همین قانون.

ماده ۱۰۸: در صورتی که خواسته شاکی، عین معین نبوده یا عین معین بوده، اما توقیف آن ممکن نباشد، بازپرس معادل مبلغ ضرر و زیان شاکی از سایر اموال و دارایی های متهم توقیف می کند.

❖ **قرار تأمین خواسته:** درخواست شاکی [عین معین نباشد یا عدم امکان توقیف عین معین] = توقیف معادل مبلغ از اموال و دارایی.

ماده ۱۰۹: قرار تأمین خواسته به محض ابلاغ، اجراء می شود. در مواردی که ابلاغ فوری ممکن نیست و تأخیر در اجرا موجب تضییع خواسته می شود، ابتدا قرار تأمین، اجرا و سپس ابلاغ می شود. این موارد، فوراً به اطلاع دادستان می رسد. قرار تأمین خواسته مطابق مقررات اجرای احکام مدنی در اجرای احکام کیفری دادرسی مربوط اجرا می شود.

❖ **اصل:** ابتدا ابلاغ، سپس اجرا؛

❖ **استثناء:** ابتدا اجرا، سپس ابلاغ؛ عدم امکان ابلاغ فوری و امکان تضییع خواسته + اطلاع فوری به دادستان.

❖ **قرار تأمین خواسته = مطابق مقررات اجرای احکام مدنی.**

ماده ۱۱۰: رفع ابهام و اجمال از قرار تأمین خواسته به عهده بازپرس است و رفع اشکالات ناشی از اجرای آن توسط دادستان یا قاضی اجرای احکام به عمل می آید.

قرار تأمین خواسته	رفع ابهام یا اجمال در محتوا = بازپرس.
	رفع اشکال در اجرا = دادستان یا قاضی اجرای احکام.

ماده ۱۱۱: دادگاه حقوقی به اعتراض اشخاص ثالث نسبت به توقیف اموال ناشی از اجرای قرار تأمین خواسته، مطابق مقررات اجرای احکام مدنی رسیدگی می کند.

❖ **اعتراض شخص ثالث به توقیف اموال = دادگاه حقوقی + مقررات اجرای احکام مدنی.**

^۱ - مواد ۱۴ الی ۲۰ همین قانون.

^۲ - درخواست تأمین.

ماده ۱۱۲: در مواردی که مطالبه خواسته به تقدیم دادخواست نیاز دارد، چنانچه شاکی تا قبل از ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را به دادگاه کیفری تقدیم نکند، به درخواست متهم، از قرار تأمین خواسته رفع اثر می شود.

➡ **ماده ۱۵ همین قانون:** پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان دیده از جرم می تواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.

ماده ۱۱۳: در صورتی که به جهتی از جهات قانونی، تعقیب متهم موقوف یا قرار منع تعقیب صادر و یا پرونده به هر کیفیت مختومه شود، پس از قطعیت رأی و اجرای آن، از قرار تأمین خواسته رفع اثر می شود.

«مواد ۱۱۲ و ۱۱۳: موارد رفع اثر از تأمین خواسته»	
➡ منع تعقیب؛	رفع اثر از تأمین خواسته: «نیازی به درخواست ندارد»
➡ موقوفی تعقیب؛	
➡ مختومه شدن پرونده؛	
➡ عدم تقدیم دادخواست ضرر و زیان تا قبل از ختم دادرسی. ماده ۱۱۲.	

ماده ۱۱۴: جلوگیری از فعالیت تمام یا بخشی از امور خدماتی یا تولیدی از قبیل امور تجاری، کشاورزی، فعالیت کارگاه ها، کارخانه ها و شرکت های تجاری و تعاونی ها و مانند آن ممنوع است، مگر در مواردی که حسب قرائن معقول و ادله مثبت، ادامه این فعالیت متضمن ارتکاب اعمال مجرمانه ای باشد که مضر به سلامت، محل امنیت جامعه و یا نظم عمومی باشد که در این صورت، بازپرس مکلف است با اطلاع دادستان، حسب مورد از آن بخش از فعالیت مذکور جلوگیری و ادله یادشده را در تصمیم خود قید کند. این تصمیم ظرف پنج روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه کیفری مربوط است.

اصل؛ ممنوعیت جلوگیری از فعالیت امور خدماتی یا تولیدی؛				
دستور جلوگیری از فعالیت آن بخش.	بازپرس + اطلاع دادستان:	مضر سلامت؛	فعالیت متضمن جرم باشد: سه حالت دارد:	استثنا؛
		مخل امنیت؛		
		مخل نظم عمومی.		
قابل اعتراض؛ ۵ روز از تاریخ ابلاغ.				

ماده ۱۱۵: نوشتن بین سطور، قلم خوردگی و تراشیدن کلمات در اوراق بازجویی و تحقیقات، ممنوع است. اگر یک یا چند کلمه اضافه گردد باید بر روی آن خط نازکی کشیده و این موضوع قید شود و بازپرس و شخصی که تحقیق از او به عمل می آید، آن را امضاء کنند. همچنین اگر یک یا چند کلمه از قلم افتاده و در حاشیه نوشته شود، اشخاص یاد شده باید زیر آن را امضاء کنند. هرگاه این ترتیب رعایت نشود، کلمات و خطوط مزبور فاقد اعتبار است. رعایت مقررات این ماده در تمام مراحل دادرسی از سوی مقامات قضایی و ضابطان دادگستری الزامی است. در صورت قلم خوردگی جزئی موضوع باید در ذیل برگه توضیح داده شده و به امضای اشخاص فوق برسد.

این ماده صحت شکلی اوراق بازجویی را بیان می کند؛

صدر ماده: نوشتن بین سطور و ... ، تغییر به طور کلی را بیان می کند [مطلقاً ممنوع]؛

ابتدای خط دوم ماده: اگر یک یا چند کلمه ... ، تغییر به طور جزئی بیان می کند [ممنوع نسبی]؛

هر گونه تغییر؛ امضای بازپرس + امضای شخص مورد تحقیق؛

ضمانت اجرای عدم امضای افراد مذکور: عدم اعتبار تغییرات.

مبحث دوم - صلاحیت بازپرس

ماده ۱۱۶: بازپرس در حوزه قضایی محل مأموریت خود با رعایت مفاد این قانون ایفای وظیفه می کند و در صورت وجود جهات قانونی در موارد زیر شروع به تحقیق می نماید:^۱

الف: جرم در حوزه قضایی محل مأموریت او واقع شود؛ [و قوع]

ب: جرم در حوزه قضایی دیگری واقع گردد و در حوزه قضایی محل مأموریت او کشف یا متهم در آن حوزه دستگیر شود؛ [کشف و دستگیری]

پ: جرم در حوزه قضایی دیگری واقع شود، اما متهم یا مظنون به ارتکاب جرم در حوزه قضایی محل مأموریت او مقیم باشد. [آقامت متهم یا مظنون]

این ماده، جهات شروع به تحقیق توسط بازپرس را بیان می کند.

استثناعات بر صلاحیت: صلاحیت اضافی، صلاحیت انحصاری [پایتخت و مرکز استان] و احاله.

^۱ - ماده ۸۹ همین قانون: شروع به تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس منوط به ارجاع دادستان است. چنانچه بازپرس، ناظر وقوع جرم باشد تحقیقات را شروع می کند، مراتب را فوری به اطلاع دادستان می رساند و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می دهد.

ماده ۱۱۷: در مواردی که جرم خارج از حوزه قضایی محل مأموریت بازپرس واقع شده، اما در حوزه او کشف یا مرتکب در آن حوزه دستگیر شود، بازپرس تحقیقات و اقدامات مقتضی را به عمل می‌آورد و در صورت لزوم، قرار تأمین نیز صادر می‌کند و چنانچه قرار صادره منتهی به بازداشت متهم شود، پس از رسیدگی به اعتراض وی در دادگاه کیفری که بازپرس در معیت آن انجام وظیفه می‌نماید، با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به همراه متهم، حداکثر ظرف چهل و هشت ساعت، به دادسرای محل وقوع جرم می‌فرستد.

➡ اقدامات پس از معلوم شدن محل وقوع جرم.

➡ وقوع جرم در حوزه قضایی دیگر + کشف یا دستگیری در حوزه قضایی بازپرس = قرار عدم صلاحیت (معلوم شدن محل وقوع جرم) + پرونده همراه با متهم + ظرف ۴۸ ساعت = ارجاع به دادسرای محل وقوع جرم.

ماده ۱۱۸: هرگاه آثار و ادله وقوع جرمی در حوزه قضایی محل مأموریت بازپرس کشف شود، اما محل وقوع آن معلوم نباشد، بازپرس ضمن انجام تحقیقات، سعی در کشف محل وقوع جرم می‌کند و اگر محل وقوع جرم تا ختم تحقیقات مشخص نشود، بازپرس در خصوص موضوع، اظهار عقیده می‌کند.

➡ اظهار عقیده: به نظر می‌رسد حق صدور قرار نهایی را ندارد!

➡ استثناء: عدم مشخص شدن محل وقوع جرم تا ختم تحقیقات = بازپرس اظهار عقیده کند.

ماده ۱۱۹: هرگاه تحقیق از متهم، استماع شهادت شهود و مطلع، معاینه محل، بازرسی از منازل و اماکن و اشیاء، جمع‌آوری آلات جرم و به طور کلی هر اقدام دیگری خارج از حوزه قضایی محل مأموریت بازپرس لازم شود، وی با صدور قرار نیابت قضایی مطابق مقررات قانونی و ارسال اصل یا تصویر اوراق مورد نیاز پرونده و تصریح موارد، انجام آنها را از بازپرس محل، تقاضا می‌کند. این بازپرس در حدود مفاد نیابت اعطایی، موضوع نیابت را انجام می‌دهد و اوراق تنظیمی را پس از امضاء به همراه سایر مدارک به دست آمده نزد مرجع نیابت‌دهنده می‌فرستد و در صورتی که اجرای تمام یا بخشی از مفاد نیابت، مربوط به حوزه قضایی دیگری باشد، اوراق را برای اجرای نیابت به مرجع مزبور ارسال و مراتب را به بازپرس نیابت‌دهنده اعلام می‌دارد.

➡ قرار نیابت نیازی به تایید دادستان ندارد.

تبصره ۱: انجام نیابت قضایی در حوزه قضایی بخش به عهده رئیس یا دادرس علی‌البدل دادگاه آن محل است.

تبصره ۲: در مواردی که اقرار متهم و یا شهادت شاهد و یا شهادت بر شهادت شاهد، مستند رأی دادگاه باشد، استماع آن توسط قاضی صادرکننده رأی الزامی است.^۱

➡ اقدام تحقیقی خارج از حوزه قضایی بازپرس = قرار نیابت قضایی؛

✍ اصل بر این است که اقدامات تحقیقی قابل نیابت دادن هستند و برای مثال شهادت شهود را می توان نیابتاً استماع نمود و اگر شهادت شهود به موازات سایر تحقیقاتی که در نیابت قضایی انجام شده مستند صدور رای باشد همان تحقیقات نیابتی کفایت می کند تا بر اساس آنان رای صادر شود؛

➡ اما چنانچه منحصرأً تنها مستند رای دادگاه شهادت شهود باشد دیگر نمی تواند به شهادت شهودی که نیابتاً استماع شده استناد کند، بلکه خود قاضی صادر کننده رای شخصاً باید مبادرت به استماع شهادت شهود نماید.

➡ لذا در موارد ذیل اگر تنها دلیل صدور رای باشند، حتی اگر نیابتی داده شده مجدداً قاضی صادرکننده رای باید این ادله را استماع نماید؛ اقرار، شهادت و شهادت بر شهادت.

➡ امکان اخذ تأمین متناسب در مرحله نیابت قضایی وجود دارد. هم برای بازپرس نیابت دهنده و هم برای بازپرس نیابت داده شده است.

ماده ۱۲۰: بازپرس در هنگام صدور قرار نیابت قضایی می تواند نوع تأمین را معین یا اختیار اخذ تأمین و نوع آن را به نظر بازپرسی که تحقیق از او خواسته شده، واگذار کند. چنانچه بازپرسی که تحقیق از او درخواست شده با توجه به دفاع متهم و ادله ابرازی وی احراز کند که تأمین خواسته شده نامتناسب است به نظر خود، تأمین متناسبی اخذ می کند. همچنین در موردی که تقاضای اخذ تأمین نشده باشد، وی می تواند در صورت توجه اتهام با نظر خود تأمین مناسب اخذ کند.

ماده ۱۲۱: هرگاه در اجرای نیابت قضایی، قرار تأمین صادره منتهی به بازداشت متهم شود، پرونده جهت اظهارنظر نزد دادستان محل اجرای نیابت ارسال می شود. به اعتراض متهم نسبت به قرار بازداشت، مطابق مقررات در دادگاه صالح محل اجرای نیابت، رسیدگی می شود.^۱

➡ چنانچه در محل نیابت قرار تأمین منجر به بازداشت صادر شود هم از نظر تایید داستان و هم از نظر صلاحیت مرجعی که به آن اعتراض می شود، دادستان و دادگاه محل اجرای نیابت صالح هستند؛

➡ قرار تأمین منجر به بازداشت:

۱. از نظر تایید: داستان محل اجرای نیابت؛

۲. از نظر اعتراض: دادگاه محل اجرای نیابت.

^۱ - محل اجرای نیابت موضوعیت دارد.

ماده ۱۲۲: هرگاه به تشخیص بازپرس، مباشرت وی در انجام تحقیقی در خارج از حوزه قضایی محل مأموریتش ضروری باشد، موضوع را به نحو مستدل به دادستان اعلام و پس از کسب نظر موافق وی، ضمن هماهنگی با دادستان محل و تحت نظارت او، نسبت به اجرای مأموریت اقدام می‌کند. در این صورت، ضابطان دادگستری و مراجع رسمی مکلف به اجرای دستورهای بازپرس هستند.

- در صورت ضرورت مباشرت بازپرس در انجام تحقیق؛ حتی اگر امکان نیابت دادن نیز باشد، بازپرس می‌تواند شخصاً از حوزه مأموریت خود خارج شده و خود مستقیماً تحقیق را انجام دهد.
- ضرورت مباشرت بازپرس در تحقیق = نظر موافق دادستان + هماهنگی و نظارت دادستان محل انجام تحقیق.

فصل پنجم: معاینه محل، تحقیق محلی، بازرسی و کارشناسی

ماده ۱۲۳: هرگاه برای کشف واقع و روشن شدن موضوع، تحقیق محلی یا معاینه محل ضرورت یابد و یا متهم یا شاکی درخواست نمایند، بازپرس اقدام به تحقیقات محلی یا معاینه محل می‌کند.

تحقیق یا معاینه محل:	ضرورت داشته باشد که یا بازپرس راساً انجام می‌دهد یا توسط ضابط؛
	درخواست شاکی؛
	درخواست متهم.
معاینه محل	یعنی مشاهده محل منشا وقوع دعوای کیفری.

ماده ۱۲۴: معاینه محل و تحقیق محلی جز در مواردی که ضرورت دارد باید در روز انجام شود. مراتب ضرورت در دستور قید می‌شود.

- **ماده ۱۴۰ همین قانون:** تفتیش و بازرسی منزل در روز به عمل می‌آید و در صورتی هنگام شب انجام می‌شود که ضرورت اقتضاء کند. بازپرس دلایل ضرورت را احراز و در صورت مجلس قید می‌کند و در صورت امکان، خود در محل حضور می‌یابد.

تبصره: روز از طلوع آفتاب تا غروب آن است.

- **ماده ۱۸۳ همین قانون:** جلب متهم به استثنای موارد ضروری باید در روز به عمل آید و در همان روز به وسیله بازپرس و یا قاضی کشیک تعیین تکلیف شود.

تبصره: تشخیص موارد ضرورت با توجه به اهمیت جرم، وضعیت متهم، کیفیت ارتکاب جرم و احتمال فرار متهم با نظر بازپرس است. بازپرس موارد ضرورت را در پرونده درج می‌کند.

ماده ۱۲۵: معاینه محل و تحقیق محلی توسط بازپرس و یا به دستور او توسط ضابط دادگستری انجام می‌شود. هنگام معاینه محل، اشخاصی که در امر کیفری شرکت دارند **می‌توانند** حاضر شوند، اما عدم حضور آنان، **مانع** از انجام معاینه نیست.

➡ تفویض معاینه محل و تحقیق محلی به ضابط امکانپذیر است. دو مورد استثنایی دارد: ماده ۱۲۶ همین قانون. **تبصره:** هرگاه حضور متهم یا سایر اشخاصی که در امر کیفری شرکت دارند در هنگام معاینه محل ضروری باشد، مکلفند به دستور بازپرس در محل حاضر شوند.

ماده ۱۲۶: هنگام تحقیق محلی و معاینه محل، چنانچه بازپرس لازم بداند، شخصاً حاضر می‌شود؛ اما در جرایم موضوع بند (الف) ماده (۳۰۲) این قانون و همچنین هنگام معاینه اجساد، مکلف است **شخصاً** و در اسرع وقت حضور یابد.

⬅ این ماده: استثنای تفویض اختیار معاینه محل و تحقیق محلی به ضابط را بیان می‌کند.

➡ لزوم مباشرت بازپرس در تحقیق یا معاینه محلی، دو مورد است؛

۱. در جرایمی که مجازات آن‌ها سلب حیات است؛

۲. معاینه اجساد.

ماده ۱۲۷: هنگام تحقیق محلی و معاینه محل، شهود و مطلعان نیز دعوت می‌شوند. در موارد ضروری، بازپرس می‌تواند دیگر اشخاصی را که حضور آنان لازم است به محل **دعوت** کند. چنانچه **اثبات حق** به اظهارات اشخاص موضوع این ماده **منحصر** باشد و آنان بدون عذر موجه حاضر نشوند، **بازپرس دستور جلب** آنان را صادر می‌کند، مشروط به اینکه به تشخیص بازپرس **حضور آنان ضرورت** داشته باشد.

⬅ لزوم دعوت از شهود و مطلعان در معاینه محلی؛

➡ چنانچه دو شرط با هم **جمع شود**، امکان صدور دستور جلب شاهد یا مطلع وجود دارد:

۱. اثبات حق منحصر به اظهارات شاهد یا مطلع باشد. لذا برای اثبات، دلیل یا قراین دیگر وجود ندارد؛

۲. حضور شاهد یا مطلع ضرورت داشته باشد.

ماده ۱۲۸: کارشناس رسمی یا خبره، از قبیل پزشک، داروساز، مهندس و ارزیاب هنگامی **دعوت** می‌شوند که اظهارنظر آنان از جهت علمی یا فنی یا معلومات مخصوص لازم باشد.

تبصره: بازپرس می‌تواند در صورت لزوم از پزشک **معالج** نیز دعوت به عمل آورد.

ضوابط حاکم بر تحقیق محلی

ماده ۱۲۹: هنگام تحقیق محلی و معاینه محل، تمام آثار و نشانه‌های مشهود و مکشوف که به نحوی در قضیه مؤثر است، به دستور بازپرس توسط کارشناسان جمع‌آوری و در صورت مجلس قید می‌شود و به امضای اشخاص دخیل در موضوع می‌رسد.

گروه بررسی صحنه جرم

ماده ۱۳۰: صحنه جرم باید توسط گروه بررسی صحنه جرم که حسب مورد، متشکل از پزشک قانونی، کارشناسان بررسی صحنه جرم و تشخیص هویت، کارآگاهان نیروی انتظامی و عنداللزوم سایر کارشناسان است، تحت نظارت^۱ بازپرس و در صورت ضرورت به سرپرستی^۲ وی بررسی شود.

تبصره: حدود اختیارات، شرح وظایف و چگونگی بررسی صحنه جرم توسط این گروه به موجب آیین‌نامه اجرایی است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری و وزیر کشور با همکاری نیروی انتظامی و سازمان پزشکی قانونی کشور تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد.

ماده ۱۳۱: بازپرس برای حفظ جسد، کشف هویت متوفی و چگونگی فوت وی، نسبت به ترسیم کروکی، عکسبرداری و در صورت امکان، فیلمبرداری از جسد و غیره اقدام و دستورهای لازم را صادر می‌کند.

اقدام بازپرس در	برای حفظ آن، کشف هویت متوفی و چگونگی فوت او، اقدام به ترسیم کروکی و عکسبرداری می‌کند؛
مواجهه با جسد:	در صورت امکان برای اهداف فوق فیلمبرداری می‌کند + اقدامات لازم دیگر.

ماده ۱۳۲: هرگاه هویت متوفی معلوم نباشد به دستور بازپرس، علایم و مشخصات جسد به‌طور دقیق در صورت مجلس قید می‌گردد و اثر انگشتان دست متوفی در پرونده ثبت و برای تشخیص هویت وی به هر نحوه مقتضی بداند، اقدام می‌شود.

تبصره ۱: در صورت ضرورت، بازپرس می‌تواند دستور انتشار تصویر متوفی را در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی نیروی انتظامی یا پزشکی قانونی و یا به هر نحو مناسب دیگر صادر کند.

تبصره ۲: اجرای مقررات این ماده و ماده (۱۳۱) منوط به رعایت موازین شرعی است.

❖ موازین شرعی: فقط مربوط به جنسیت متوفی نیست؛ جنبه دیگر آن عدم اضرار ورثه است.

^۱ - ناظر به نفس تحقیقات؛ حضور بازپرس در جریان کار.

^۲ - ناظر به نتایج تحقیقات؛ کارهای آزمایشگاهی که ممکن است بازپرس حضور نداشته باشد، اما سرپرست تحقیق است.

ماده ۱۳۳: ضابطان دادگستری مکلفند در جرایم منجر به سلب حیات، صحنه جرم و محل کشف جسد را با وسایل مناسب محصور کنند و تا حضور بازپرس یا صدور دستور لازم برای معاینه محل، در صورت ضرورت از ورود افراد و خروج آنان از محل جلوگیری کنند.

➡ **تکلیف ضابط در جرایم منجر به سلب حیات؛ محصور کردن صحنه جرم + محصور کردن محل کشف جسد + جلوگیری از ورود و خروج در صورت ضرورت.** ر.ک. ماده ۴۴ همین قانون.

ماده ۱۳۴: از تمام آثار قابل انتقال موجود در صحنه جرم که در کشف جرم مؤثر است باید به میزان لازم برداشت و به نحوی مهر و موم نمود که در معرض تلف نباشد.

➡ **آثار قابل انتقال صحنه جرم + مؤثر در کشف جرم = مهر و موم؛**

➡ **تشخیص قابل انتقال بودن: با متخصص و کارشناس است.**

ماده ۱۳۵: هرگاه ادله وقوع جرم، مواردی از قبیل مایعات ریخته شده و غیر قابل انتقال از محل باشد، تا جمع آوری آنها، بازپرس برای حفظ ادله یادشده اقدام می کند و اگر لازم بداند محل را قفل یا مهر و موم می کند و حفاظت آنها را به ضابط دادگستری می سپارد.

➡ **ادله غیر قابل انتقال در صحنه جرم = مهر موم یا قفل محل + حفاظت ضابط.**

ماده ۱۳۶: بازپرس برای معاینه جراحات، آثار و علایم ضرب، صدمات جسمی، آسیبهای روانی و سایر معاینات و آزمایش های پزشکی، نظر پزشک قانونی را اخذ یا حسب مورد، از وی دعوت می کند.^۱ اگر پزشک قانونی نتواند حضور یابد^۲ و یا در جایی پزشک قانونی نباشد، پزشک متخصص معتمد دعوت می شود.^۳

➡ **معاینات و آزمایشات پزشکی = اخذ نظر پزشکی قانونی از باب نظارت بازپرس یا دعوت از پزشک**

قانونی از باب سرپرستی بازپرس؛

➡ **دعوت از پزشک معتمد در دو حالت امکان دارد:**

۱. پزشک نتواند حضور یابد؛

۲. در آن محل پزشک قانونی نباشد.

^۱ - اجرای دستور بازپرس الزامی است.

^۲ - عذر قانونی.

^۳ - تبصره ۲ ماده ۱۵۶ آ.د.ک: اگر حوزه ای فاقد کارشناس رسمی دادگستری است یا به تعداد کافی کارشناس رسمی دادگستری ندارد و یا در دسترس نیست، بازپرس می تواند از میان کارشناسان رسمی آن رشته در حوزه قضایی مجاور یا اهل خبره انتخاب کند.

ماده ۱۳۷: تفتیش و بازرسی منازل، اماکن بسته و تعطیل و همچنین تفتیش و بازرسی اشیاء در مواردی که حسب قرائن و امارات، **ظن قوی** به حضور متهم یا کشف اسباب، آلات و ادله وقوع جرم در آن وجود دارد، با **دستور بازپرس** و با **قید جهات ظن قوی** در پرونده، انجام می‌شود.^۱

- تفتیش و بازرسی = دستور بازپرس + ظن قوی + درج کردن جهات ظن؛
- ظن قوی نسبت به دو چیز مصداق دارد: ۱. حضور متهم؛ ۲. کشف اسباب، آلات و دلایل جرم؛
- موضوعات تفتیش و بازرسی عبارتند از: ۱. منازل؛ ۲. اماکن بسته و تعطیل؛ ۳. اشیاء.

ماده ۱۳۸: مجوز تفتیش و بازرسی منزل و محل کار اشخاص و مقامات موضوع مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) و نیز متهمان جرایم موضوع بند (ث) ماده (۳۰۲) این قانون، باید به **تأیید رییس کل دادگستری استان** برسد و با **حضور مقام قضایی** اجرا شود.^۲

- بازرسی و تفتیش منزل یا محل کار؛
- استثنائاً دستور بازپرس کافی نیست و تأیید رییس کل دادگستری استان + حضور مقام قضایی لازم است؛

۱. به اعتبار مقامات تصریح شده در مواد ۳۰۷ و ۳۰۷؛

۲. به اعتبار جرایم سیاسی و مطبوعاتی.

- **نکته:** در مورد مقامات و یا در مورد جرایم سیاسی و مطبوعاتی اگر تفتیش و بازرسی اشیاء لازم باشد، با دستور بازپرس در صورت ظن قوی صورت می‌گیرد و روال استثنایی لازم نیست.

ماده ۱۳۹: چنانچه تفتیش و بازرسی با حقوق اشخاص در **تزام** باشد، در صورتی مجاز است که از حقوق آنان **مهم‌تر** باشد.

- **تزام** تفتیش با حقوق اشخاص = جواز تفتیش مشروط به اهم بودن آن.

ماده ۱۴۰: تفتیش و بازرسی منزل در روز به عمل می‌آید و در صورتی هنگام شب انجام می‌شود که ضرورت اقتضاء کند. بازپرس **دلایل ضرورت** را احراز و در صورت امکان، خود در محل حضور می‌یابد.^۳

تبصره: روز از طلوع آفتاب تا غروب آن است.^۴

۱ - رک. ماده ۵۸ همین قانون.

۲ - با مواد ۱۵۰ الی ۱۵۲ همین قانون مقایسه شود.

۳ - رک. مواد ۱۲۴ و ۱۸۳ همین قانون.

۴ - خروج از شب عرفی [یعنی شب شرعی].

ماده ۱۴۱: دستور مقام قضایی برای ورود به منازل، اماکن بسته و تعطیل، تحت هر عنوان باید **موردی**^۱ باشد و موضوعی که تفتیش برای آن صورت می‌گیرد، زمان، دفعات ورود، اموال، اماکن و نشانی آنها به صراحت مشخص شود. ضابطان مکلفند ضمن رعایت دستورهای مقام قضایی، کیفیت تفتیش و بازرسی و نتیجه را در **صورتمجلس تنظیم کرده**، آن را به **امضاء یا اثر انگشت متصرف**^۲ برسانند و مراتب را حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت به مقام قضایی اعلام کنند.

➡ شرایط دستور ورود = موردی + تعیین زمان، دفعات ورود، اموال، اماکن و نشانی آنها؛

➡ تکلیف ضابط در ورود = درج کیفیت و نتیجه تفتیش در صورت مجلس + امضاء یا اثر انگشت متصرف + اعلام به مقام قضایی حداکثر ظرف ۲۴ ساعت.

➡ ضمانت اجرا: سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی؛ مطابق ماده ۶۳ همین قانون.^۳

ماده ۱۴۲: تفتیش و بازرسی **منزل یا محل سکنی**^۴ افراد در حضور متصرف یا **ارشد حاضران** و در صورت ضرورت با حضور **شهود تحقیق**، ضمن رعایت موازین شرعی و قانونی، حفظ نظم محل مورد بازرسی و مراعات حرمت متصرفان و ساکنان و مجاوران آن به عمل می‌آید.

تبصره: هرگاه در محل مورد بازرسی کسی نباشد، در صورت **فوریت**، بازرسی در **غیاب** متصرفان و ساکنان محل، با حضور **دو نفر از اهل محل** به عمل می‌آید و مراتب فوریت در صورتمجلس قید می‌شود.

➡ تفتیش منزل یا محل سکنی = حضور متصرف یا ارشد حاضران + حضور شهود تحقیق در صورت

ضرورت + حفظ نظم + موازین شرعی و قانونی + مراعات حرمت متصرفان، ساکنان و مجاوران؛

➡ در خصوص اماکن، ورود به صرف حضور ارشد حاضران مجوز قانونی ندارد. لذا باید به هنگام ورود، بین اماکن با منزل یا محل سکنی، تفکیک قایل شد؛

➡ عدم حضور اشخاص در محل بازرسی = فوریت + حضور دو نفر از اهل محل + درج در صورت مجلس.

ماده ۱۴۳: حضور اشخاصی که در امر کیفری دخیل هستند در هنگام بازرسی منوط به اجازه متصرف است؛ اما چنانچه بازپرس حضور اشخاصی را برای تحقیق ضروری بداند، به دستور وی در محل حاضر می‌شوند.

➡ اصل بر عدم حضور اشخاص دخیل در امر کیفری است؛

➡ مگر در دو استثناء: ۱. اجازه متصرف؛ ۲. ضرورت تحقیق به دستور بازپرس.

^۱ - رک. ماده ۵۵ همین قانون.

^۲ - رک. تبصره ماده ۵۳ همین قانون.

^۳ - ماده ۶۳ آ.د.ک: تخلف از مقررات مواد و (۱۴۱) این قانون توسط ضابطان، موجب محکومیت به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی است.

^۴ - توجه: اماکن از شمول این ماده خارج است.

ماده ۱۴۴: در صورت ضرورت، بازپرس می تواند ورود و خروج به محل بازرسی را تا پایان بازرسی ممنوع کند و برای اجرای این دستور از نیروی انتظامی و حسب ضرورت از نیروی نظامی با هماهنگی مقامات مربوط استفاده کند که در این صورت، نیروی نظامی زیر نظر مقام قضایی و در حکم ضابط دادگستری است.^۱

❶ ممنوعیت ورود و خروج به محل بازرسی؛

❷ نیروی نظامی + زیر نظر مقام قضایی = در حکم ضابط؛

❸ یعنی اگر تخلفی صورت بگیرد، از شمول جرایم خاص نظامی خارج است. اگرچه مرتکب آن تخلف نظامی می باشد.

ماده ۱۴۵: در صورتی که متصرف منزل و مکان و یا اشیای مورد بازرسی، از بازکردن محل ها و اشیای بسته خودداری کند، بازپرس می تواند دستور بازگشایی آنها را بدهد، اما تا حد امکان باید از اقداماتی که موجب ورود خسارت می گردد، خودداری شود.

تبصره: در صورتی که در اجرای این ماده، خسارت مادی^۲ وارد شود و به موجب تصمیم قطعی، قرار منع یا موقوفی تعقیب و یا حکم برائت صادر شود، همچنین مواردی که امتناع کننده شخص مجرم نباشد حتی اگر موضوع به صدور قرار جلب به دادرسی یا محکومیت متهم منجر شود، دولت مسؤول جبران خسارت است، مگر آنکه تقصیر بازپرس یا سایر مأموران محرز شود که در این صورت، دولت جبران خسارت می کند و به بازپرس و یا مأموران مقصر مراجعه می نماید.

دستور بازگشایی منازل، اماکن یا اشیاء + ورود خسارت مادی؛	الف) قرار قطعی منع یا موقوفی تعقیب یا حکم برائت صادر شود = جبران خسارت دولتی؛
	ب) قرار مجرمیت یا حکم محکومیت صادر شود + امتناع کننده مجرم نباشد = جبران خسارت دولتی.

❶ جبران خسارت دولتی، راساً و مستقیماً صورت می گیرد، سپس دولت به بازپرس یا ماموری که تقصیر کرده رجوع خواهد کرد.

ماده ۱۴۶: از اوراق، نوشته ها و سایر اشیای متعلق به متهم، فقط آنچه راجع به جرم است تحصیل و در صورت لزوم به شهود تحقیق ارایه می شود. بازپرس مکلف است در مورد سایر نوشته ها و اشیای متعلق به متهم با احتیاط رفتار کند، موجب افشای مضمون و محتوای غیر مرتبط آنها با جرم نشود، در غیر این صورت وی به جرم افشای اسرار محکوم می شود.^۳

❶ اوراق، نوشته ها و اشیای متعلق به متهم = فقط آنچه راجع به جرم است تحصیل می شود؛

❷ در غیر این صورت = ارتکاب جرم افشای اسرار.

^۱ - رک. ماده ۱۰۳ همین قانون.

^۲ - شامل خسارت معنوی نمی شود!.

^۳ - رک. ماده ۹۱ همین قانون.

ماده ۱۴۷: آلات و ادوات جرم، از قبیل اسلحه، اسناد و مدارک ساختگی، سکه تقلبی و تمامی اشیایی که حین بازرسی به دست می‌آید و مرتبط با کشف جرم یا اقرار متهم باشد توقیف می‌شود و هر یک در صورت مجلس توصیف و شماره‌گذاری می‌گردد. آنگاه در لفاف یا مکان مناسب نگهداری و رسیدی مشتمل بر ذکر مشخصات آن اشیاء به صاحب یا متصرف آنها داده می‌شود. مال توقیف شده با توجه به وضعیت آن در محل مناسبی که از طرف دادگستری برای این منظور تعیین می‌شود، نگهداری می‌گردد.

🔴 توقیف آلات و ادوات جرم:

➡ مرتبط با کشف جرم باشد؛

➡ مرتبط با اقرار متهم باشد.

تبصره: شیوه نگهداری اموال و پرداخت هزینه‌های مربوط که از محل اعتبارات قوه قضاییه است، به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف سه ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می‌شود به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد.

ماده ۱۴۸: بازپرس در صورت صدور قرار منع، موقوفی یا ترک تعقیب باید درباره استرداد و یا معدوم کردن اشیاء و اموال مکشوفه که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده، از جرم تحصیل شده، حین ارتکاب استعمال شده و یا برای استعمال اختصاص داده شده است، تعیین تکلیف کند. در مورد ضبط این اموال یا اشیاء دادگاه تکلیف آنها را تعیین می‌کند.

بازپرس مکلف است مادام که پرونده نزد او جریان دارد به تقاضای ذی‌نفع و با رعایت شرایط زیر، دستور رد اموال و اشیای مذکور را صادر کند:

الف: وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد؛

ب: اشیاء و اموال بلامعارض باشد؛

پ: از اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم شود.

تبصره ۱: در تمام امور کیفری، دادگاه نیز باید ضمن صدور رأی، نسبت به استرداد، ضبط و یا معدوم کردن اشیاء و اموال موضوع این ماده تعیین تکلیف کند.

تبصره ۲: متضرر از تصمیم بازپرس یا دادگاه در مورد اشیاء و اموال موضوع این ماده، می‌تواند طبق مقررات اعتراض کند، هر چند قرار بازپرس یا حکم دادگاه نسبت به امر کیفری قابل اعتراض نباشد. در این مورد، مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به تصمیم بازپرس، دادگاه و نسبت به تصمیم دادگاه، دادگاه تجدیدنظر استان است.

اشیا و اموال کشف شده:

۱. دلیل جرم؛
۲. وسیله جرم؛
۳. تحصیل شده از جرم (عواید)؛
۴. استعمال شده؛
۵. به استعمال اختصاص یافته.

➡ در همه این موارد: الف) استرداد یا معدوم کردن = بازپرس؛ ب) ضبط = دادگاه.

➡ دستور استرداد توسط بازپرس = تقاضای ذی نفع + عدم لزوم برای بازپرسی یا دادرسی + بلامعارض بودن + از موارد ضبط یا معدوم نباشد؛

اعتراض به دستور استرداد:

➡ الف) دستور بازپرس: مرجع اعتراض آن، دادگاه است؛

➡ ب) دستور دادگاه: مرجع اعتراض آن، دادگاه تجدیدنظر استان؛

➡ به این اعتراض در هر حال رسیدگی خواهد شد، حتی اگر قرار یا حکم دادگاه در خصوص خود جرم (امر کیفری قابل اعتراض نباشد).^۱

۱- ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا حسب مورد، مسترد، ضبط یا معدوم شود. درمورد ضبط، دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین می کند. همچنین بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد وی جریان دارد به تقاضای ذی نفع و با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیاء مذکور را صادر نماید:

الف- وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد؛

ب- اشیاء و اموال، بلامعارض باشد؛

پ- جزء اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد.

در کلیه امور جزایی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن اعم از اینکه مبنی بر محکومیت یا برائت یا موقوفی تعقیب متهم باشد، در مورد اشیاء و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص یافته است، باید رأی مبنی بر استرداد، ضبط یا معدوم شدن آن صادر نماید.

تبصره ۱- متضرر از قرار بازپرس یا دادستان یا قرار یا حکم دادگاه می تواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده شکایت کند و طبق مقررات در دادگاههای جزایی شکایت خود را تعقیب و درخواست تجدیدنظر نماید هرچند قرار یا حکم دادگاه نسبت به امر جزایی قابل شکایت نباشد.

تبصره ۲- مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت است یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن می گردد و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نیست و همچنین اموال ضایع شدنی و سریع الفساد حسب مورد به دستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته می شود و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهایی در صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری می گردد.

ماده ۱۴۹: مالی که نگهداری آن مستلزم **هزینه نامتناسب** است و یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن شود و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نباشد و همچنین اموال **ضایع شدنی و سریع الفساد**، در صورت عدم دسترسی به مالک، حسب مورد، به **تقاضای بازپرس** و موافقت دادستان و یا دستور دادگاه به قیمت روز **فروخته** می شود. وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهایی در صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری می شود.

تبصره ۱: هرگونه دخالت و تصرف غیرمجاز و استفاده از اموال توقیفی ممنوع است.

تبصره ۲: چنانچه مدعی مالکیت، همان قیمت را پرداخت کند در اولویت خرید قرار دارد.

➡ در اموال سه حالت متصور است:

۱. هزینه نامتناسب نگهداری؛

۲. خرابی یا پایین آمدن فاحش قیمت؛

۳. فاسد شدنی.

➡ در این موارد، چنانچه برای دادرسی نباشد + به مالک دسترسی نباشد = فروش به قیمت روز؛

➡ تقاضای فروش از سوی بازپرس است + موافقت دادستان یا دستور دادگاه؛

➡ اولویت خرید = مدعی مالکیت + پرداخت قیمت روز.

ماده ۱۵۰: کنترل ارتباطات مخابراتی افراد ممنوع است، مگر در مواردی که به **امنیت داخلی و خارجی کشور** مربوط باشد یا برای کشف جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲)^۱ این قانون لازم تشخیص داده شود. در این صورت با موافقت **رییس کل دادگستری استان** و با تعیین مدت و دفعات کنترل، اقدام می شود. کنترل مکالمات تلفنی اشخاص و مقامات موضوع ماده (۳۰۷) این قانون منوط به **تأیید رییس قوه قضاییه**^۲ است و این اختیار قابل تفویض به سایرین نمی باشد.^۳

تبصره ۱: شرایط و کیفیات کنترل ارتباطات مخابراتی به موجب مصوبه شورای عالی امنیت ملی تعیین می شود.

تبصره ۲: کنترل ارتباطات مخابراتی محکومان جز به تشخیص دادگاه نخستین که رأی زیر نظر آن اجرا می شود یا قاضی اجرای احکام ممنوع است.

کنترل	شرایط و کیفیات: شورای عالی امنیت ملی؛
ارتباطات	تشخیص کنترل: دادگاه اجرا یا دادگاه نخستین که رأی زیر نظر آن اجرا می شود؛
مخابراتی	موافقت برای اجرا: رییس کل دادگستری یا رییس قوه قضاییه، حسب مورد.

^۱ - به غیر از جرایم سیاسی و مطبوعاتی.

^۲ - تأیید قائم به شخص است و قابل تفویض نیست.

^۳ - ماده ۱۳۸ آ.د.ک: مجوز تفتیش و بازرسی منزل و محل کار اشخاص و مقامات موضوع مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) و نیز متهمان جرایم موضوع بند (ث) ماده (۳۰۲) این قانون، باید به تأیید رییس کل دادگستری استان برسد و با حضور مقام قضایی اجرا شود.

ماده ۱۵۱: بازپرس می تواند در موارد ضروری، برای کشف جرم و یا دستیابی به ادله وقوع جرم، حساب های بانکی اشخاص را با تأیید رییس حوزه قضایی کنترل کند.

➡ کنترل حساب های بانکی = ضرورت + کشف جرم یا دستیابی به ادله + تأیید رییس حوزه قضایی.

ماده ۱۵۲: تفتیش و بازرسی مراسلات پستی مربوط به متهم در مواردی به عمل می آید که ظن قوی به کشف جرم، دستیابی به ادله وقوع جرم و یا شناسایی متهم وجود داشته باشد. در این صورت، بازپرس از مرجع مربوط می خواهد، این مراسلات را توقیف کند و نزد او بفرستد. در صورت عدم امکان توقیف، مرجع مربوط، این امر را به اطلاع بازپرس می رساند و از وی کسب تکلیف می کند. پس از وصول، بازپرس آنها را در حضور متهم یا وکیل او بررسی و مراتب را در صورتمجلس قید می کند و پس از امضای متهم، آن را پیوست پرونده می نماید یا در محل مناسب نگهداری می کند. **استنکاف** متهم از امضاء یا عدم حضور متهم یا وکیل او در صورت مجلس قید می شود. چنانچه اشیای مزبور حایز اهمیت نباشد و نگهداری آنها ضرورت نداشته باشد، با اخذ رسید به مرجع ارسال کننده یا به صاحبش مسترد می شود.^۱

➡ توقیف مراسلات پستی:

➡ مربوط به متهم باشد؛

➡ ظن قوی بر کشف جرم، دستیابی به دلیل یا شناسایی متهم وجود داشته باشد.

تبصره: موارد ضرورت بازرسی مکاتبات و مراسلات محکومان، به تشخیص دادگاه به وسیله مأموران مورد اعتماد زندان اعمال می گردد و پس از تأیید، حسب مورد ارسال یا به محکوم تسلیم می شود. در صورت عدم تأیید، مکاتبات و مراسلات ضبط و مراتب به اطلاع دادگاه می رسد.

➡ تفتیش مراسلات محکومان

۱. تشخیص دادگاه؛

۲. بازرسی توسط مأموران مورد اعتماد زندان.

➡ الف) اگر تأیید شود = ارسال یا تسلیم؛

➡ ب) عدم تأیید = ضبط.

^۱ - ر.ک. ماده ۸۷ همین قانون.

ماده ۱۵۳: مقامات و مأموران وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات دولتی، شرکت‌های دولتی، مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی و نهادهای و شرکت‌های وابسته به آنها، سازمان‌های نظامی و انتظامی، بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری، دفاتر اسناد رسمی و دستگاه‌هایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است **مکلفند** اسباب، ادله و اطلاعات راجع به جرم و آن قسمت از اوراق و اسناد و دفاتری را که مراجعه به آنها برای تحقیق امر کیفری لازم است، به درخواست مرجع قضایی در دسترس آنان قرار دهند، مگر در مورد **اسناد سری و به کلی سری** که این درخواست باید با موافقت **رییس قوه قضاییه** باشد. **متخلف** از این ماده، در صورتی که عمل وی برای ^۱ خلاصی متهم از محاکمه و محکومیت نباشد، ^۲ حسب مورد به انفسال موقت از خدمات دولتی یا عمومی از سه ماه تا یک سال محکوم می‌شود. ^۳

تبصره: در خصوص اسناد سری و به کلی سری مربوط به **نیروهای مسلح** رییس قوه قضاییه می‌تواند اختیار خود را به رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح تفویض کند.

➡ **اصل:** لزوم در دسترس قرار دادن دلایل جرم برای مراج قضایی؛

➡ **استثناء:** اسناد سری و به کلی سری = موافقت رییس قوه قضاییه = قابل تفویض به رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح.

🔴 **امتناع از در دسترس قرار دادن دو حالت دارد:**

۱. صرف امتناع = انفسال موقت سه ماه تا یک سال؛

۲. امتناع به قصد خلاصی متهم از محاکمه و محکومیت = وقوع جرم، رجوع به قانون مجازات اسلامی.

ماده ۱۵۴: هرگاه متهم، نوشته، اسناد، مدارک، اسباب و ادله مؤثر در **کشف جرم** مربوط را به وکیل خود یا شخص دیگری بسپارد، ^۴ بازپرس می‌تواند آنها را حسب مورد، در حضور وکیل یا آن شخص بررسی کند. در صورت استنکاف اشخاص مذکور از ارایه آنها، **مستنگف** به مجازات مقرر برای خلاصی متهم از محاکمه محکوم می‌شود، اما در صورتی که این اشخاص عذر موجه داشته باشند، ادله خود را به مقام قضایی رسیدگی کننده ارایه می‌دهند. نوشته، اسناد و مدارک غیرمرتبط با جرم نباید مطالبه و مورد بررسی قرار گیرد. ^۵

۱ - برای: یعنی سوء نیت خاص.

۲ - بدون سوء نیت خاص؛ اگر سوء نیت وجود داشته باشد، جرم واقع شده است.

۳ - این ماده، اصل لزوم در دسترس قرار دادن ادله جرم را بیان می‌کند.

۴ - رابطه امانی قراردادی.

۵ - **ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی، تعزیرات:** هرکس از وقوع جرمی مطلع شده و برای خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت مساعدت کند از قبیل اینکه برای او منزل تهیه کند یا ادله جرم را مخفی نماید یا برای تبرئه مجرم ادله جعلی ابراز کند حسب مورد به یک تا سه سال حبس محکوم خواهد شد. **تبصره:** در موارد مذکور در ماده (۵۵۳) و این ماده در صورتی که مرتکب از اقارب درجه اول متهم باشد مقدار مجازات در هر مورد از نصف حداکثر تعیین شده بیشتر نخواهد بود.

خلاصه مبحث کارشناسی^۱

- قرار ارجاع امر به کارشناس = ضرورت. الف) رأساً بازپرس؛ ب) تقاضای یکی از طرفین؛
- انتخاب کارشناس به قید قرعه؛
- تعدد کارشناسان = فرد بودن تعداد؛ ملاک اکثریت است؛ اعتبار اکثریت = تساوی در تخصص؛
- تعیین دستمزد کارشناس = قبل از ارجاع امر؛ استثناء = تعیین بعد از ارجاع؛ تعیین دستمزد = مشروط به متناسب نبودن دستمزد است و امکان بالاتر بودن از تعرفه وجود ندارد؛
- عدم اعلام نظر کتبی کارشناس = تعیین کارشناس دیگر + اعلام تخلف؛
- عدم حضور کارشناس + عدم عذر موجه = دستور جلب کارشناس؛
- نقص نظر کارشناسی دو اختیار ایجاد می کند: الف) قرار تکمیل نظریه کارشناسی صادر شود؛ ب) دستور جلب کارشناس صادر شود، که نیازمند لزوم حضور کارشناس است؛
- برای ارایه توضیحات توسط کارشناس، اگر بدون عذر حضور نیابد، جلب می شود؛
- اعتراض به نظر کارشناس ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ = حضور طرفین در دفتر بازپرسی + اعلام نظر کتبی؛
- عدم تطبیق نظر کارشناس، با اوضاع و احوال محقق و معلوم = رد مستدل نظر توسط بازپرس + ارجاع به کارشناس دیگر.

ماده ۱۵۵: هرگاه بازپرس رأساً یا به تقاضای یکی از طرفین انجام کارشناسی را ضروری بداند، قرار ارجاع امر به کارشناسی را صادر می کند. بازپرس باید موضوعی را که جلب نظر کارشناس نسبت به آن لازم است به طور دقیق تعیین کند.

ماده ۱۵۶: بازپرس، کارشناس را به قید قرعه^۲ از بین کارشناسان رسمی دادگستری دارای صلاحیت در رشته مربوط انتخاب می کند. در صورت تعدد کارشناسان، عده منتخبان باید فرد باشد تا به هنگام اختلاف نظر، نظر اکثریت ملاک عمل قرار گیرد.

تبصره ۱: اعتبار نظر اکثریت در صورتی است که کارشناسان از نظر تخصص با هم مساوی باشند.

تبصره ۲: اگر حوزه ای فاقد کارشناس رسمی دادگستری است یا به تعداد کافی کارشناس رسمی دادگستری ندارد و یا در دسترس نیست، بازپرس می تواند از میان کارشناسان رسمی آن رشته در حوزه قضایی مجاور یا اهل خبره انتخاب کند.

^۱ - با مواد ۲۵۷ الی ۲۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی مقایسه شود.

^۲ - برای اجتناب از شبهه جانبداری.

ماده ۱۵۷: بازپرس **دستمزد** کارشناس را با رعایت کمیت، کیفیت و ارزش کار، **پیش از ارجاع** امر، تعیین می‌کند. هرگاه پس از اظهار نظر کارشناس معلوم شود که دستمزد تعیین شده **متناسب نبوده** است، بازپرس میزان آن را به طور قطعی تعیین و دستور وصول آن را می‌دهد. در هر حال دستمزد مزبور نباید از **تعرفه** تجاوز نماید.

ماده ۱۵۸: کارشناس منتخب از سوی بازپرس **مکلف** به انجام موضوع کارشناسی است، مگر آنکه به تشخیص بازپرس **عذر موجه** داشته باشد یا موضوع از موارد رد کارشناس محسوب شود که در این صورت، کارشناس باید پیش از اقدام به کارشناسی، مراتب را به طور **کتبی** به بازپرس اعلام دارد.

تبصره: جهات رد کارشناس همان **جهات رد دادرسی** است.^۱

ماده ۱۵۹: بازپرس هنگام ارجاع موضوع به کارشناس، مهلت معین را برای اعلام نظری مشخص می‌کند. در مواردی که اظهار نظر مستلزم زمان بیشتر باشد، کارشناس باید ضمن تهیه و ارسال گزارشی از اقدامات انجام شده، با ذکر دلیل، **تقاضای** تمدید مهلت کند که در این صورت، **بازپرس** می‌تواند برای یک بار مهلت را تمدید کند. تمدید مهلت به کارشناس و طرفین ابلاغ می‌گردد.

هرگاه کارشناس ظرف مدت معین نظر خود را به طور کتبی تقدیم **بازپرس** ننماید، کارشناس دیگری تعیین می‌شود. چنانچه قبل از انتخاب یا اخطار به کارشناس دیگر نظر کارشناس به **بازپرس** واصل شود، **دادگاه** به آن ترتیب اثر می‌دهد. در هر حال **بازپرس** تخلف کارشناس را به مرجع صلاحیتدار اعلام می‌دارد.

ماده ۱۶۰: بازپرس پرسش‌های لازم را از کارشناس به صورت کتبی یا شفاهی به عمل می‌آورد و نتیجه را در صورت مجلس قید می‌کند. در صورتی که بعضی موارد از نظر بازپرس در کشف حقیقت اهمیت داشته باشد، **کارشناس مکلف است** به درخواست بازپرس در مورد آنها اظهار نظر کند.

ماده ۱۶۱: جز در موارد فوری، پس از پرداخت دستمزد، به کارشناس اخطار می‌شود که ظرف مهلت تعیین شده در قرار کارشناسی، نظر خود را تقدیم کند. مراتب **وصول**^۲ نظر کارشناس به **طرفین** ابلاغ می‌شود. طرفین می‌توانند **ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ**، جهت ملاحظه نظر کارشناس به دفتر بازپرسی مراجعه و **نظر خود را به طور کتبی** اعلام کنند.

➡ در موارد فوری: ابتدا کارشناس نظر خود را تقدیم می‌کند، سپس دستمزد می‌گیرد.

ماده ۱۶۲: شهود تحقیق و سایر اشخاصی که هنگام اجرای قرار کارشناسی **حق حضور** دارند، **می‌توانند** مخالفت خود با نظریه کارشناس را با **ذکر دلیل** اعلام کنند. این امر در صورت مجلس قید می‌شود.

^۱ - رک. ماده ۴۲۱ همین قانون.

^۲ - خود نظر ابلاغ نمی‌شود.

جلب کارشناس جهت توضیح

ماده ۱۶۳: در صورت نقص نظریه کارشناسی یا ضرورت اخذ توضیح از کارشناس، بازپرس موارد لازم را در صورتمجلس درج و به کارشناس اعلام می‌کند و او را برای ادای توضیح دعوت می‌نماید. در صورتی که کارشناس بدون عذر موجه در بازپرسی حاضر نشود، جلب می‌شود.

تبصره: هرگاه پس از اخذ توضیحات، بازپرس نظریه کارشناسی را ناقص تشخیص دهد، قرار تکمیل آن را صادر و اجرای قرار را به همان کارشناس یا کارشناس دیگر محول می‌کند.

ماده ۱۶۴: اگر یکی از کارشناسان در موقع رسیدگی و مشاوره حاضر باشد، اما بدون عذر موجه از اظهارنظر یا حضور در جلسه یا امضای نظریه کارشناسی امتناع کند، نظر اکثریت ملاک عمل است. عدم حضور کارشناس یا امتناع وی از اظهارنظر یا امضاء باید از طرف کارشناسان دیگر صورتمجلس شود.

ماده ۱۶۵: هرگاه نظریه کارشناس به نظر بازپرس، محل تردید باشد یا در صورت تعدد کارشناسان، بین نظر آنان اختلاف باشد، بازپرس می‌تواند تا دو بار دیگر از سایر کارشناسان دعوت به عمل آورد، یا نظریه کارشناس یا کارشناسان مذکور را نزد متخصص علم یا فن مربوط ارسال و نظر او را استعلام کند.

ماده ۱۶۶: در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، بازپرس نظر کارشناس را به نحو مستدل رد می‌کند و موضوع را به کارشناس دیگر ارجاع می‌دهد.

➡ پس از رد نظر کارشناس: رجوع دوباره به همان کارشناس مطلقاً ممنوع است.

ماده ۱۶۷: هرگاه یکی از طرفین دعوی از تخلف کارشناس متضرر گردد، می‌تواند مطابق قوانین و مقررات مربوط از کارشناس مطالبه جبران خسارت کند.

فصل ششم – امضای و تمقیق از متهم، شهود و مطلعان

مبحث اول: احضار، جلب و تحقیق از متهم

ماده ۱۶۸: بازپرس نباید بدون دلیل کافی برای توجه اتهام، کسی را به عنوان متهم احضار و یا جلب کند. **تبصره:** تخلف از مقررات این ماده موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

➡ اصل برائت است: احضار و جلب = کفایت ادله؛

➡ عدم کفایت ادله برای بازپرس احضار یا جلب کننده = محکومیت انتظامی درجه ۴.

بازپرس:	احضار یا جلب متهم: وجود دلیل کافی؛
	رسیدگی: ارجاع دادستان.

ماده ۱۶۹: احضار متهم به وسیله **احضاریه** به عمل می آید. احضاریه در دو نسخه تنظیم می شود که یک نسخه از آن به متهم ابلاغ می گردد و نسخه دیگر پس از امضاء به مأمور ابلاغ مسترد می شود.

ماده ۱۷۰: در احضاریه، نام و نام خانوادگی و نام پدر احضار شونده، تاریخ، ساعت، محل حضور، **علت احضار** و نتیجه **عدم حضور** قید می شود و به امضای مقام قضایی می رسد.

تبصره: در جرایمی که به تشخیص مرجع قضایی، حیثیت اجتماعی متهم، عفت یا امنیت عمومی اقتضاء کند، علت احضار ذکر نمی شود، اما متهم می تواند برای اطلاع از علت احضار به دفتر مرجع قضایی **مراجعه** کند.

➤ **علت حضور و نتیجه عدم حضور در احضاریه بیان می شود؛ در سه استثناء علت حضور ذکر نمی شود؛**

➤ **حیثیت اجتماعی متهم، عفت عمومی و امنیت عمومی.**

➤ **اگرچه متهم برای آگاهی از علت احضار می تواند به دفتر مرجع قضایی مراجعه کند.**

ماده ۱۷۱: فاصله میان ابلاغ اوراق احضاریه و زمان حضور نزد بازپرس **نباید کمتر از پنج روز باشد.** [رک. ماده ۳۴۳ مین قانون].

ماده ۱۷۲: ابلاغ احضاریه توسط مأموران ابلاغ **بدون استفاده از لباس رسمی و با ارایه کارت شناسایی** انجام می شود.

ماده ۱۷۳: هرگاه شخص احضار شده **بی سواد** باشد، مأمور ابلاغ، مفاد احضاریه را به وی **تفهیم** می کند.

ماده ۱۷۴: هرگاه ابلاغ احضاریه به لحاظ **معلوم نبودن** محل اقامت متهم ممکن نباشد و اقدامات برای دستیابی به متهم به نتیجه نرسد و ابلاغ نیز به طریق دیگر میسر نگردد، متهم از طریق انتشار **یک نوبت آگهی** در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار کشوری یا محلی و با **ذکر عنوان اتهام** و مهلت **یک ماه^۱ از تاریخ نشر آگهی**، احضار می شود. در این صورت، بازپرس پس از انقضای مهلت مقرر به موضوع رسیدگی و اظهار عقیده می کند.

تبصره: در جرایمی که به **تشخیص بازپرس**، حیثیت اجتماعی متهم، عفت یا امنیت عمومی اقتضاء کند، عنوان اتهام در آگهی موضوع این ماده ذکر نمی شود.

➤ **احضار از طریق انتشار آگهی = معلوم نبودن اقامت متهم + بی نتیجه ماندن دستیابی به متهم؛**

➤ **ذکر عنوان اتهام در آگهی لازم است؛ مگر مشمول سه استثنای فوق الذکر شود [ماده ۱۷۰]؛**

➤ **حضور متهم ظرف یک ماه از تاریخ انتشار آگهی.**

^۱ - یک ماه در قانون معادل ۳۰ روز است.

ماده ۱۷۵: استفاده از سامانه‌های (سیستم‌های) رایانه‌ای و مخابراتی، از قبیل پیام‌نگار (ایمیل)، ارتباط تصویری از راه دور، نمابر و تلفن، برای طرح شکایت یا دعوی، ارجاع پرونده، احضار متهم، ابلاغ اوراق قضایی و همچنین نیابت قضایی با رعایت مقررات بخش هفتم این قانون راجع به دادرسی الکترونیکی **بلامانع** است.

تبصره: شرایط و چگونگی استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی موضوع این ماده بر اساس آیین‌نامه‌ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد.

❖ احضار یا ابلاغ از طریق سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی، لزوماً باید با پذیرش و اعلام رضایت قبلی شخص باشد.

ماده ۱۷۶: قوه قضاییه می‌تواند ابلاغ اوراق قضایی را به بخش خصوصی واگذار کند. چگونگی اجرای این ماده به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری و ارتباطات و فناوری اطلاعات تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد.

ماده ۱۷۷: سایر ترتیبات و قواعد ابلاغ احضاریه و دیگر اوراق قضایی بر اساس قانون **آیین دادرسی مدنی** صورت می‌گیرد.

ماده ۱۷۸: متهم مکلف است در موعد مقرر حاضر شود و اگر نتواند باید **عذر موجه** خود را اعلام کند. جهات زیر عذر موجه محسوب می‌شود:

الف: نرسیدن یا دیر رسیدن احضاریه به گونه‌ای که مانع از حضور شود.

ب: بیماری متهم و بیماری سخت والدین، همسر یا اولاد وی که مانع از حضور شود.

پ: همسر یا یکی از اقربا تا درجه سوم از طبقه دوم فوت شود.

ت: ابتلای به حوادث مهم از قبیل بیماری‌های واگیردار و بروز حوادث قهری مانند سیل و زلزله که موجب عدم امکان تردد گردد.

ث: متهم در توقیف یا حبس باشد.^۱

ج: سایر مواردی که عرفاً به **تشخیص بازپرس** عذر موجه محسوب می‌شود.^۲

تبصره: در سایر موارد،^۳ متهم می‌تواند برای یکبار پیش از موعد تعیین شده، بازپرس را از علت عدم حضور خود مطلع سازد و **موافقت وی** را اخذ نماید که در این مورد، **بازپرس می‌تواند** در صورت عدم تأخیر در تحقیقات، تا سه روز مهلت را تمدید کند.

^۱ - توقیف غیرقانونی.

^۲ - یعنی جهات عذر تمثیلی هستند.

^۳ - در مواردی که عذر موجه نباشد.

ماده ۱۷۹: متهمی که بدون عذر موجه حضور نیابد یا عذر موجه خود را اعلام نکند، به دستور بازپرس جلب می‌شود.^۱
تبصره: در صورتی که احضاریه، ابلاغ قانونی شده باشد و بازپرس احتمال دهد که متهم از احضاریه مطلع نشده است، وی را فقط برای یک بار دیگر احضار می‌نماید.

❧ اگرچه فاصله ابلاغ احضاریه تا حضور، از ۵ روز نباید کمتر باشد، اما امکان تمدید تا سه روز وجود دارد، البته با شرایط ذیل:

۱. اطلاع قبلی به بازپرس؛
 ۲. موافقت بازپرس؛
 ۳. عدم ایجاد تاخیر در تحقیق؛
 ۴. بدون عذر موجه.
- ➡ در صورت وجود این شرایط = تمدید تا سه روز.
- ➡ عدم اعلام عذر یا عدم حضور بدون عذر موجه = جلب.
- ➡ بار دوم احضار (فقط یک بار) = ابلاغ قانونی + احتمال مطلع نشدن متهم.

ماده ۱۸۰: در موارد زیر بازپرس می‌تواند بدون آن که ابتداء احضاریه فرستاده باشد، دستور جلب متهم را صادر کند:^۲
الف: در مورد جرایمی که مجازات قانونی^۳ آنها سلب حیات، قطع عضو و یا حبس ابد است.
ب: هرگاه محل اقامت، محل کسب و یا شغل متهم معین نباشد و اقدامات بازپرس برای شناسایی نشانی وی به نتیجه نرسد.

پ: در مورد جرایم تعزیری درجه پنج و بالاتر در صورتی که از اوضاع و احوال و قراین موجود، بیم تبانی یا فرار یا مخفی شدن متهم برود.

ت: در مورد اشخاصی که به جرایم سازمان یافته^۴ و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی متهم باشند.

ماده ۱۸۱: جلب متهم به موجب برگه جلب به عمل می‌آید. مضمون برگه جلب که حاوی مشخصات متهم و علت جلب است باید توسط بازپرس امضاء و به متهم ابلاغ شود.

^۱ - رک. تبصره یک ماده ۲۰۴ همین قانون؛ علاوه بر آن، به ماده ۳۲۰ همین قانون «جلب در دادگاه، رجوع شود.

^۲ - جلب بدون احضار؛ رک. ماده ۳۹۱ همین قانون.

^۳ - گذشت اولیای دم، تخفیف و ... و تاثیر آنها بر مجازات اهمیتی ندارد؛ بلکه همان مجازات اولیه جرم ملاک است.

^۴ - نوع جرم ملاک نیست.

ماده ۱۸۲: مأمور جلب پس از ابلاغ برگه جلب، متهم را دعوت می کند که با او نزد بازپرس حاضر شود. چنانچه متهم امتناع کند، مأمور او را جلب و تحت الحفظ نزد بازپرس حاضر می نماید و در صورت نیاز می تواند از سایر مأموران کمک بخواهد.

ماده ۱۸۳: جلب متهم به استثنای موارد ضروری باید در روز به عمل آید و در همان روز به وسیله بازپرس و یا قاضی کشیک تعیین تکلیف شود.^۱

تبصره: تشخیص موارد ضرورت با توجه به اهمیت جرم، وضعیت متهم، کیفیت ارتکاب جرم و احتمال فرار متهم با نظر بازپرس است. بازپرس موارد ضرورت را در پرونده درج می کند.

جلب سیار

ماده ۱۸۴: در صورتی که متواری بودن متهم به نظر بازپرس محرز باشد، برگه جلب با تعیین مدت اعتبار در اختیار ضابطان دادگستری قرار می گیرد تا هر جا^۲ متهم را یافتند، جلب و نزد بازپرس حاضر کنند.

تبصره ۱: چنانچه جلب متهم به هر علت در مدت تعیین شده میسر نشود، ضابطان مکلفند علت عدم جلب متهم را گزارش کنند.

تبصره ۲: در صورت ضرورت، بازپرس می تواند برگه جلب را برای مدت معین در اختیار شاکی قرار دهد تا با معرفی او، ضابطان حوزه قضایی مربوط، متهم را جلب کنند و تحویل دهند.

🔴 جلب سیار = احراز متواری بودن متهم و به دو شکل امکان دارد:

۱. در اختیار ضابط قرار گیرد؛

۲. در اختیار شاکی قرار گیرد + ضرورت.

تبصره ۳: در صورتی که متهم در منزل یا محل کار خود یا دیگری مخفی شده باشد، ضابطان باید حکم ورود به آن محل را از مقام قضایی اخذ کنند.

🔴 عدم ملازمه جلب با مجوز ورود؛ یعنی علاوه بر داشتن حکم جلب، اخذ حکم ورود به محل از مقام قضایی برای ضابط لازم است.

^۱ - رک. مواد ۱۲۴ و ۱۴۰؛ استثنای تمام این مواد یک چیز است: ضرورت.

^۲ - حوزه قضایی خودشان.

ماده ۱۸۵: ضابطان دادگستری مکلفند متهم جلب شده را بلافاصله^۱ نزد بازپرس بیاورند و در صورت عدم دسترسی به بازپرس یا مقام قضایی جانشین، در اولین وقت اداری، متهم را نزد او حاضر کنند. در صورت تأخیر از تحویل فوری متهم، باید علت آن و مدت زمان نگهداری در پرونده درج شود. به هر حال مدت نگهداری متهم تا تحویل وی به بازپرس یا قاضی کشیک نباید بیش از بیست و چهار ساعت باشد.

➡ بعد از جلب، اصل فوریت ارجاع به بازپرس یا قاضی کشیک وجود دارد؛ لذا تکلیف به تحویل فوری است؛
 🖐 **استثناء:** اگر علت موجه وجود دارد، با ذکر مدت نگهداری، حداکثر تا ۲۴ ساعت می تواند تاخیر در تحویل صورت گیرد.

تبصره: رعایت مقررات مواد (۴۹) تا (۵۳) این قانون در خصوص متهمان موضوع این ماده الزامی است.

➡ یکی از مهمترین نکات مواد مذکور: در فاصله جلب تا تحویل، باید تفهیم اتهام صورت بگیرد.

ماده ۱۸۶: در ایام تعطیل متوالی، قاضی کشیک، پرونده متهم جلب شده را با تنظیم صورتمجلس از شعبه بازپرسی خارج و تصمیم مقتضی اتخاذ می نماید و در نخستین روز پس از تعطیلی، پرونده را با شرح اقدامات به شعبه مزبور اعاده می کند.

ماده ۱۸۷: هرگاه شخصی که دستور احضار یا جلب او داده شده به علت بیماری، کحولت سن یا معاذیری که بازپرس موجه تشخیص می دهد، نتواند نزد بازپرس حاضر شود، در صورت اهمیت و فوریت امر کیفری و امکان انجام تحقیقات، بازپرس نزد او می رود و تحقیقات لازم را به عمل می آورد.^۲

➡ اصل بر این است که در صورت عذر موجه، بازپرس وظیفه ای به حضور در نزد فرد ندارد و بعد از رفع عذر، فرد باید حضور پیدا کند؛

🖐 **اما استثنائاً** با جمع دو شرط اهمیت و فوریت، بازپرس مکلف است شخصاً برای تحقیق نزد فرد دارای عذر برود.

ماده ۱۸۸: تا هنگامی که به متهم دسترسی حاصل نشده، بازپرس می تواند با توجه به اهمیت و ادله وقوع جرم، دستور منع خروج او را از کشور صادر کند. مدت اعتبار این دستور، شش ماه و قابل تمدید است. در صورت حضور متهم در بازپرسی و یا صدور قرار موقوفی، ترک و یا منع تعقیب، ممنوعیت خروج منتفی و مراتب بلافاصله به مراجع مربوط اطلاع داده می شود. در صورتی که مدت مندرج در دستور منع خروج منقضی شود این دستور خودبه خود منتفی است و مراجع مربوط نمی توانند مانع از خروج شوند.

^۱ - اصل فوریت ارجاع به مقام قضایی.

^۲ - برای دیدن مورد مشابه، رک. ماده ۲۱۶ همین قانون.

❧ در چهار مورد دستور منع خروج از کشور به طور خود به خود منتفی می شود؛

➡ قرار موقوفی تعقیب یا قرار ترک تعقیب یا قرار منع تعقیب و یا خاتمه یافتن مدت ۶ ماهه و عدم تمدید آن.

ضوابط دستور منع خروج از کشور:

➡ اهمیت جرم؛ ادله وقوع جرم؛ به مدت شش ماه و قابل تمدید.

➡ ماده ۲۴۸: مدت اعتبار قرار منع خروج از کشور شش ماه و قابل تمدید است. در صورتی که مدت مندرج در دستور منع

خروج منقضی شود، این دستور خود به خود منتفی است و مراجع مربوط نمی توانند مانع از خروج شوند.

➡ ماده ۲۹۲: کلیه مراجع قضایی مکلفند در موارد قانونی پس از اتخاذ تصمیم بر ممنوعیت خروج اشخاص از کشور، مراتب

را به دادستانی کل کشور ارسال دارند تا از آن طریق به مراجع ذی ربط اعلام گردد.

➡ تبصره: دادستان کل کشور در موارد انقضای مدت قانونی ممنوعیت خروج از کشور اشخاص و عدم تمدید آن توسط

مراجع مربوط، نسبت به رفع ممنوعیت خروج اقدام می کند.

واگذاری برخی از تحقیقات بجز موارد خاص

ماده ۱۸۹: بازپرس مکلف است بلافاصله پس از حضور یا جلب متهم، تحقیقات را شروع کند و در صورت عدم

امکان، حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت از زمان تحت نظر قرار گرفتن او توسط ضابطان دادگستری، با رعایت

ماده (۹۸)^۱ این قانون مبادرت به تحقیق نماید. در صورت غیبت یا عذر موجه بازپرس یا امتناع وی از شروع

تحقیقات به دلایل قانونی،^۲ دادستان انجام تحقیقات را به بازپرس دیگر یا در صورت اقتضاء به دادرس دادگاه^۳

محول می کند.

تبصره: تحت نظر قرار دادن متهم بیش از بیست و چهار ساعت، بدون آنکه تحقیق از او شروع یا تعیین تکلیف شود،

بازداشت غیرقانونی محسوب و مرتکب به مجازات قانونی محکوم می شود.

❧ به دلیل اصل عدم توقف تحقیقات در موارد ذیل دادستان مکلف است تحقیق را به بازپرس دیگر یا به

دادرس دادگاه محول نماید:

^۱ - ماده ۹۸ آ.د.ک: بازپرس باید شخصاً تحقیقات و اقدامات لازم را به منظور جمع آوری ادله وقوع جرم به عمل آورد، ولی می تواند

در غیر جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون، تفتیش، تحقیق از شهود و مطلعان، جمع آوری

اطلاعات و ادله وقوع جرم و یا هر اقدام قانونی دیگری را که برای کشف جرم لازم بداند، پس از دادن تعلیمات لازم به ضابطان

دادگستری ارجاع دهد که در این صورت، ضمن نظارت، چنانچه تکمیل آنها را لازم بداند، تصمیم مقتضی اتخاذ می کند.

تبصره: در بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون نیز بازرس می تواند با همکاری ضابطان دادگستری تحقیقات

لازم را انجام دهد.

^۲ - منظور موارد رد دادرس است. رک. ماده ۴۲۱ همین قانون.

^۳ - رک. ماده ۹۲ همین قانون + تبصره آن.

➡ غیبت بازپرس؛ عذر موجه بازپرس؛ و امتناع [به دلایل قانونی] بازپرس از شروع به تحقیق.

با اتمام ۲۴ ساعت تحت نظر دو تکلیف برای بازپرس ایجاد می شود:

۱. شروع به تحقیق؛

۲. تعیین تکلیف پرونده.

➡ با عدم انجام هر یک از این دو تکلیف، چون دیگر نگهداری مجوز ندارد، جرم بازداشت غیرقانونی واقع شده است.

ماده ۱۹۰: متهم می تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود. چنانچه متهم احضار شود این حق در برگه احضاریه قید و به او ابلاغ می شود. وکیل متهم می تواند با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قانون لازم بداند، اظهار کند. اظهارات وکیل در صورتمجلس نوشته می شود.

تبصره ۱: سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم به ترتیب موجب مجازات انتظامی درجه هشت و سه است.

تبصره ۲: در جرایمی که مجازات آن سلب حیات یا حبس ابد است، چنانچه متهم اقدام به معرفی وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی ننماید، بازپرس برای وی وکیل تسخیری انتخاب می کند.

تبصره ۳: در مورد این ماده و نیز چنانچه اتهام مطرح مربوط به منافعی عفت باشد، مفاد ماده (۱۹۱) جاری است.

➡ **وظیفه یک نفر وکیل که در مرحله تحقیقات مقدماتی می تواند مضور یابد، یکی از دو مورد ذیل است؛**

✍ اظهاراتی راجع به تذکر به اجرای قانون و بیان مطالبی برای کشف حقیقت و دفاع از متهم.

➡ لذا مطالب وکیل باید لزوماً در راستای دفاع از موکل خود باشد و نه صرف کشف حقیقت.

➡ **تکلیف بازپرس در فصوص مضور وکیل؛**

➡ تفهیم داشتن حق وکیل به متهم و عدم سلب حق برخورداری از وکیل.

➡ ضمانت اجرای عدم انجام این دو تکلیف، مجازات انتظامی درجه هشت و سه است.

➡ حضور الزامی وکیل در مرحله تحقیقات؛

✍ مجازات سلب حیات؛ و مجازات حبس ابد.^۱

➡ در این دو مورد بازپرس وکیل تسخیری تعیین می کند.^۲

^۱ - بعلاوه الزام داشتن وکیل برای مجنون در تبصره ۲ ماده ۱۳ همین قانون. + موضوع مواد ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۸۴ و ۴۱۵ همین قانون.

^۲ - رک. ماده ۳۴۸ همین قانون: وکیل تسخیری در دادگاه.

ماده ۱۹۱: چنانچه بازپرس، مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را با ضرورت کشف حقیقت منافی بداند، یا موضوع از جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد با ذکر دلیل، **قرار عدم دسترسی**^۱ به آنها را صادر می کند. این قرار، **حضور** به متهم یا وکیل وی **ابلاغ** می شود و ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. دادگاه مکلف است در **وقت فوق العاده** به اعتراض رسیدگی و تصمیم گیری کند. تصمیم دادگاه قطعی است.

➤ **قرار عدم دسترسی توسط بازپرس به دو جهت می تواند صادر شود:**

➤ **منافات با کشف حقیقت؛**

➤ **جرایم علیه امنیت.**

➤ **این قرار:**

۱. **حضور ابلاغ می شود؛**

۲. **ظرف سه روز قابل اعتراض است؛**

۳. **دادگاه در وقت فوق العاده به اعتراض رسیدگی می کند.**

ماده ۱۹۲: **تحقیق**^۲ از شاکی و متهم **غیرعلنی و انفرادی** است مگر در جرایم قابل گذشت^۳ که به آنها در دادسرا حتی الامکان به صورت **ترافعی** رسیدگی می شود و بازپرس مکلف است در صورت امکان، سعی در ایجاد صلح و سازش و یا ارجاع امر به میانجیگری^۴ نماید.

➤ **این ماده اصل غیرعلنی و انفرادی بودن تحقیقات را بیان می کند؛^۵**

➤ **به این معنا که شاکی و متهم با یکدیگر مواجهه حضوری پیدا نکنند؛**

➤ **استثناء: در جرایم قابل گذشت، حتی الامکان مواجهه حضوری صورت گیرد، تا رسیدگی جنبه ترافعی پیدا کند؛ زیرا غیرعلنی و انفرادی بودن، رسیدگی را تفتیشی می نماید.**

ماده ۱۹۳: بازپرس ابتداء اوراق هویت متهم را ملاحظه می نماید و سپس **مشخصات متهم**، شامل نام، نام خانوادگی، نام پدر، شهرت، سن، شغل، میزان تحصیلات، وضعیت تأهل، تعداد فرزند، تابعیت، مذهب، سابقه کیفری در موارد ضروری و مرتبط، همچنین نشانی محل سکونت و محل کار او، اعم از شهر، بخش، دهستان، روستا، خیابان، کوچه، شماره و کدپستی منزل، شماره ملی، پیام نگار (ایمیل) و شماره تلفن ثابت و همراه او را به طور دقیق پرسش می کند، به نحوی که ابلاغ احضاریه و سایر اوراق قضایی به متهم به آسانی مقدور باشد.

۱ - رک. ماده ۱۰۰ و تبصره نخست آن. همین قانون.

۲ - تحقیق با دادرسی متفاوت است: تحقیق در دادسرا و در آن رسیدگی به صورت تفتیشی است، اما دادرسی در دادگاه، و رسیدگی ترافعی است.

۳ - جرایم غیرقابل گذشت: تفتیشی - جرایم قابل گذشت: ترافعی.

۴ - رک. ماده ۸۲ همین قانون. «میانجیگری در جرایم تعزیری درجه ۶ تا ۸».

۵ - نظام تفتیشی.

ماده ۱۹۴: بازپرس در ابتدای تحقیق به متهم تفهیم می کند^۱ محلی را که برای اقامت خود اعلام می نماید، محل اقامت قانونی او است و چنانچه محل اقامت خود را تغییر دهد، باید محل جدید را به گونه ای که ابلاغ ممکن باشد اعلام کند و در غیر این صورت، احضاریه ها و سایر اوراق قضایی به محل اقامت اعلام شده قبلی فرستاده می شود. تغییر محل اقامت به منظور تأخیر و تعلل به گونه ای که ابلاغ اوراق دشوار باشد، پذیرفته نیست و تمام اوراق در همان محل اعلام شده قبلی ابلاغ می شود.^۲ تشخیص تغییر محل به منظور تأخیر و تعلل، با مقامی است که به اتهام رسیدگی می کند. رعایت مقررات این ماده از نظر تعیین محل اقامت شاکی یا مدعی خصوصی نیز لازم است.

➤ **تکلیف بازپرس:** ملاحظه اوراق هویت متهم و پرسش پیرامون مشخصات و نشانی وی؛

➤ احراز تغییر محل اقامت قانونی برای دشوار کردن ابلاغ؛ این ضمانت اجرا را خواهد داشت که، ابلاغ ها به همان محل قبلی معتبر بوده و به قوت خود باقی است.

➤ دو نکته فوق، در خصوص شاکی یا مدعی خصوصی نیز باید رعایت شود.

ماده ۱۹۵: بازپرس پیش از شروع به تحقیق با توجه به حقوق متهم به وی اعلام می کند مراقب اظهارات خود باشد. سپس موضوع اتهام و ادله آن را به شکل صریح به او تفهیم می کند و به او اعلام می نماید که اقرار یا همکاری مؤثر وی می تواند موجبات تخفیف مجازات وی را در دادگاه فراهم سازد و آنگاه شروع به پرسش می کند. پرسشها باید مفید، روشن، مرتبط با اتهام و در محدوده آن باشد. پرسش تلقینی یا همراه با اغفال، اکراه و اجبار متهم ممنوع است. تبصره: وکیل متهم می تواند در صورت طرح سؤالات تلقینی یا سایر موارد خلاف قانون به بازپرس تذکر دهد.

➤ دو تکلیف بازپرس قبل از شروع به تحقیق؛

۱. اعلام به متهم که مراقب اظهارات خود باشد، همراه با تفهیم اتهام و دلایل؛

۲. تفهیم آن که: اقرار یا همکاری مؤثر می تواند موجب تخفیف در دادگاه شود.

➤ اگر این تفهیمات، جنبه القاء کننده پیدا کند، یا جنبه اغفال کردن متهم داشته باشد، محکومیت انتظامی تا درجه ۴ خواهد داشت.

ماده ۱۹۶: تخلف از مقررات مواد (۱۹۳) تا (۱۹۵)^۳ این قانون موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

ماده ۱۹۷: متهم می تواند سکوت اختیار کند. در این صورت مراتب امتناع وی از دادن پاسخ یا امضای اظهارات، در صورت مجلس^۴ قید می شود.

➤ اعلام حق سکوت متهم از جانب بازپرس تکلیف است؛ سکوت متهم باید در صورت مجلس قید شود.

^۱ - بعلاوه کفیل و وثیقه گذار؛ رک. تبصره ماده ۲۲۴ همین قانون.

^۲ - ضمانت اجرا: ابلاغ به محل اعلام شده قبلی.

^۳ - یعنی وظایف بازپرس.

^۴ - همیشه و در همه جای این قانون: «امتناع»، در صورت مجلس قید می شود.

ماده ۱۹۸: بازپرس جز در موارد مواجهه^۱ حضوری، از متهمان به نحو **انفرادی** تحقیق می‌کند. متهمان نباید با یکدیگر داخل در مذاکره و مواضعه^۲ شوند.

➤ تفتیشی بودن تحقیقات، مانع مذاکره، مواضعه، یا مواجهه حضوری متهمان است.

➤ تحقیقات تفتیشی است؛ یعنی انفرادی و غیرعلنی.

ماده ۱۹۹: پاسخ پرسش‌ها باید بدون تغییر، تبدیل و یا تحریف نوشته شود و پس از قرائت برای متهم به امضاء یا اثر انگشت^۳ او برسد. **متهم باسواد** خودش پاسخ را می‌نویسد، مگر آنکه نخواهد از این حق استفاده کند.

➤ اصل بر این است که متهم حق دارد شخصاً پاسخ به سوالات بازپرس را بنویسد؛

➤ **استثناء:** خود متهم از این حد استفاده ننماید، یا به جهت بی‌سوادی امکان استفاده از این حق را نداشته باشد. (نمی‌خواهد یا نمی‌تواند).

ماده ۲۰۰: بازپرس برای شاکی، مدعی خصوصی، متهم، شاهد و مطلعی که قادر به سخن گفتن به زبان فارسی نیست، مترجم مورد وثوق از بین **مترجمان رسمی** و در صورت عدم دسترسی به مترجم رسمی، **مترجم مورد وثوق دیگری** تعیین می‌کند. مترجم باید سوگند یاد کند که راستگویی و امانتداری را رعایت کند. عدم اتیان سوگند سبب عدم پذیرش ترجمه مترجم مورد وثوق نیست.

ماده ۲۰۱: بازپرس برای شاکی، مدعی خصوصی، متهم، شاهد و مطلعی که ناشنوا است یا قدرت تکلم ندارد، **فرد مورد وثوقی** که توانایی بیان مقصود را از طریق اشاره یا وسایل فنی دیگر دارد، به عنوان مترجم انتخاب می‌کند. مترجم باید سوگند یاد کند که راستگویی و امانتداری را رعایت کند. چنانچه افراد مذکور قادر به نوشتن باشند، منشی شعبه سؤال را برای آنان می‌نویسد تا به طور کتبی پاسخ دهند.

➤ اصل بر این است که مترجم ادای سوگند نماید، اما اگر مترجم مورد وثوق، ادای سوگند ننماید، باز هم ترجمه او پذیرفته می‌شود.

ماده ۲۰۲: هرگاه بازپرس در جریان تحقیقات **احتمال** دهد متهم هنگام ارتکاب جرم **مجنون** بوده است، تحقیقات لازم را از نزدیکان او و سایر مطلعان به عمل می‌آورد، نظریه پزشکی قانونی را تحصیل می‌کند و با احراز جنون، پرونده را با صدور قرار **موقوفی تعقیب** نزد دادستان می‌فرستد. در صورت موافقت دادستان با نظر بازپرس، چنانچه جنون استمرار داشته باشد شخص مجنون بنا بر ضرورت، حسب دستور دادستان به مراکز مخصوص نگهداری و درمان سازمان بهزیستی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی **منتقل** می‌شود. مراکز مذکور **مکلف به پذیرش** می‌باشند و در صورت امتناع از اجرای دستور دادستان، به مجازات امتناع از دستور مقام قضایی مطابق قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شوند.

^۱ - مواجهه یعنی رویاروی - رودرروی.

^۲ - مواضعه یعنی گفتگو با هم.

^۳ - رک. تبصره ماده ۵۳ همین قانون.

تبصره ۱: آیین نامه اجرایی این ماده توسط وزیر دادگستری با همکاری وزرای بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و تعاون، کار و رفاه اجتماعی تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می رسد.

تبصره ۲: چنانچه جرایم مشمول این ماده مستلزم پرداخت دیه باشد، طبق مقررات مربوط اقدام می شود.^۱

❖ شک در مجنون بودن متهم، لزوم تحقیق را برای بازپرس ایجاد می کند؛

❖ احراز جنون منجر به قرار موقوفی تعقیب می شود. و با موافقت دادستان فرد مجنون به مراکز مخصوص منتقل می شود؛

❖ امتناع این مراکز از تحویل گرفتن مجنون، جرم امتناع از دستور مقام قضایی می باشد.

❖ رک. ماده ۳۷۰ همین قانون.

ماده ۲۰۳: در جرایمی که مجازات قانونی^۲ آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه چهار و بالاتر است و همچنین در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل مجنی علیه یا بیش از آن است، بازپرس مکلف است در حین انجام تحقیقات، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری اجتماعی صادر نماید. این پرونده که به صورت مجزا از پرونده عمل مجرمانه تشکیل می گردد، حاوی مطالب زیر است:

الف: گزارش مددکار اجتماعی در خصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم؛

ب: گزارش پزشکی و روان پزشکی.

^۱ - ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی: هرگاه مرتکب جرم در حین ارتکاب، مجنون باشد یا در جرایم موجب تعزیر پس از وقوع جرم مبتلا به جنون شود چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص، ثابت و آزاد بودن وی مخل نظم و امنیت عمومی باشد به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری می شود.

شخص نگهداری شده یا خویشاوندان او می توانند در دادگاه به این دستور اعتراض کنند که در این صورت، دادگاه با حضور معترض، موضوع را با جلب نظر کارشناس در جلسه اداری رسیدگی می کند و با تشخیص رفع حالت خطرناک در مورد خاتمه اقدام تأمینی و در غیراین صورت در تأیید دستور دادستان، حکم صادر می کند. این حکم قطعی است ولی شخص نگهداری شده یا خویشاوندان وی، هرگاه علایم بهبود را مشاهده کردند حق اعتراض به این حکم را دارند.

این امر مانع از آن نیست که هرگاه بنا به تشخیص متخصص بیماری های روانی، مرتکب، درمان شده باشد برحسب پیشنهاد مدیر محل نگهداری او دادستان دستور خاتمه اقدام تأمینی را صادر کند.

تبصره ۱: هرگاه مرتکب یکی از جرایم موجب حد پس از صدور حکم قطعی دچار جنون شود حد ساقط نمی شود. در صورت عارض شدن جنون قبل از صدور حکم قطعی در حدودی که جنبه حق الهی دارد تعقیب و محاکمه تا زمان افاقه به تأخیر می افتد. نسبت به مجازات هایی که جنبه حق الناسی دارد مانند قصاص و دیه و همچنین ضرر و زیان ناشی از جرم، جنون مانع از تعقیب و رسیدگی نیست.

تبصره ۲: قوه قضاییه موظف است مراکز اقدام تأمینی را در هر حوزه قضایی برای نگهداری افراد موضوع این ماده تدارک ببیند. تا زمان شروع به کار این اماکن، قسمتی از مراکز روان درمانی بهزیستی یا بیمارستانی موجود به این افراد اختصاص داده می شود.

^۲ - مجازات قانونی اتهام تفهیم شده.

➤ الزام بازپرس مبنی بر دستور به واحد مددکاری بابت تشکیل دادن پرونده شخصیت، به موازات پرونده عمل مجرمانه در موارد ذیل است و البته معیار مجازات قانونی اتهام تفهیم شده است:

۱. سلب حیات؛
۲. قطع عضو؛
۳. حبس ابد؛
۴. تعزیر یک، دو، سه و چهار؛
۵. جنایت عمدی مشمول یک سوم دیه کامل یا بیشتر از آن.

➤ ماده ۲۸۶ همین قانون: علاوه بر موارد مذکور در ماده (۲۰۳) این قانون، در جرایم تعزیری درجه پنج و شش نیز، تشکیل پرونده شخصیت در مورد اطفال و نوجوانان توسط دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان الزامی است.

➤ موارد اختیاری تشکیل پرونده شخصیت: سایر جرایم.

➤ ماده ۲۷۹ همین قانون: در کیفرخواست موارد زیر قید می‌شود: الف) ...، ب) ...، پ) ...، ...، چ) خلاصه پرونده شخصیت یا وضعیت روانی متهم.

مبحث دوم: احضار و تحقیق از شهود و مطلعان

➤ تحقیق از شهود و مطلعین:

- شاهد و مطلع، عذر موجه نداشته باشد = جلب می‌شود؛
- عذر موجه داشته باشد = بار دوم احضار می‌شود. در صورت عدم حضور جلب می‌شود؛
- جلب شاهد یا مطلع به معنای الزام او به ادای شهادت یا بیان اظهارات نیست؛
- اگر شهادت شاهد و یا اظهارات مطلع، تنها دلیل اثبات کننده جرم باشد، لزوماً باید حضوراً استماع گردد. اما اگر دلیل منحصر نباشد، به صورت الکترونیکی نیز امکان دارد؛
- در مورد نیروهای مسلح، حداقل ۲۴ ساعت قبل از طریق فرمانده یا رئیس دعوت می‌شوند و وی مکلف به فرستادن فرد دعوت شده است؛
- تفتیشی بودن در مورد شهود و مطلعات رعایت می‌شود، یعنی نه با یکدیگر و نه با متهم، مواجهه حضوری نباید داشته باشند. اما استثنائاً تحقیق مجدد + وجود ضرورت = امکان مواجهه حضوری شهود با یکدیگر یا با متهم وجود دارد.

ماده ۲۰۴: بازپرس به تشخیص خود یا با معرفی شاکی یا به تقاضای متهم و یا حسب اعلام مقامات ذی ربط، شخصی که حضور یا تحقیق از وی را برای روشن شدن موضوع **ضروری** تشخیص دهد، برابر مقررات احضار می کند.

تبصره ۱: در صورتی که شاهد یا مطلع برای عدم حضور خود عذر موجهی نداشته باشد **جلب** می شود. اما در صورتی که **عذر موجهی** داشته باشد و بازپرس آن عذر را بپذیرد، **مجدداً احضار** و در صورت عدم حضور جلب می شود.^۱

تبصره ۲: در صورتی که **دلیل پرونده** منحصر به شهادت شهود و مطلعان نباشد،^۲ تحقیق از آنان می تواند به صورت الکترونیکی و با رعایت مقررات بخش هفتم این قانون راجع به دادرسی الکترونیکی به عمل آید.

ماده ۲۰۵: در صورتی که شاهد یا مطلع از نیروهای مسلح باشد، باید **حداقل بیست و چهار ساعت** پیش از تحقیق یا جلسه محاکمه **از طریق فرمانده یا رییس** او دعوت شود. فرمانده یا رییس مربوط مکلف است پس از وصول دستور مقام قضایی، شخص احضار شده را در موقع مقرر بفرستد.

➡ مجازات فرمانده در صورت عدم انجام: یک تا ۵ سال انفصال از خدمات دولتی است.

ماده ۲۰۶: تحقیق و بازجویی از شهود و مطلعان قبل از رسیدگی در دادگاه، غیرعلنی است.^۳

ماده ۲۰۷: بازپرس از هر یک از شهود و مطلعان جداگانه و بدون حضور متهم تحقیق می کند و منشی اطلاعات ایشان را ثبت می کند^۴ و به امضاء یا اثر انگشت^۵ آنان می رساند. **تحقیق مجدد** از شهود و مطلعان در موارد ضرورت یا مواجهه آنان بلامانع است. **دلیل ضرورت** باید در صورتمجلس قید شود.

ماده ۲۰۸: پس از حضور شهود و مطلعان، **بازپرس** ابتدا اسامی حاضران را در صورتمجلس قید می کند و سپس از آنان به ترتیبی که از جهت تقدم و تأخر صلاح بداند تحقیق می نماید.

ماده ۲۰۹: بازپرس پیش از شروع به تحقیق، حرمت و مجازات **شهادت دروغ**^۶ و کتمان شهادت را به شاهد تفهیم می کند و نام، نام خانوادگی، نام پدر، سن، شغل، میزان تحصیلات، مذهب، محل اقامت، پیام نگار (ایمیل)، شماره تلفن ثابت و همراه و سابقه محکومیت کیفری و درجه قرابت سببی یا نسبی و وجود یا عدم رابطه خادم و مخدومی شاهد یا مطلع با طرفین پرونده را سؤال می نماید و در صورتمجلس قید می کند.

۱ - با ماده ۱۷۹ همین قانون مقایسه شود. علاوه بر آن، به ماده ۳۲۰ همین قانون «جلب در دادگاه، رجوع شود.

۲ - اگر دلیل منحصر باشد = حضوری. رک. تبصره ۲ ماده ۱۱۹ همین قانون.

۳ - نظام تفتیشی؛ اما در دادگاه به صورت علنی است [نظام اتهامی].

۴ - اصل سری بودن و کتبی بودن؛ نظام تفتیشی.

۵ - رک. تبصره ماده ۵۳ همین قانون.

۶ - رک. مواد ۶۴۹ و ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی. تعزیرات؛ مجازات شهادت دروغ حبس و یا جزای نقدی و مجازات سوگند دروغ فقط حبس است.

❖ اصل بر این است که بازپرس تکلیف دارد هم حرمت و هم مجازات داشتن شهادت دروغ و کتمان شهادت را تفهیم کند، اگرچه کتمان شهادت حرمت دارد، اما چون مجازات ندارد، کتمان کردن شهادت فاقد ضمانت اجرا است.

ماده ۲۱۰: شاهد و مطلع پیش از اظهار اطلاعات خود به این شرح سوگند یاد می‌کند: «به خداوند متعال سوگند یاد می‌کنم که جز به راستی چیزی نگویم و تمام واقعیت را بیان کنم».^۱

ماده ۲۱۱: بازپرس می‌تواند در صورتی که **شاهد یا مطلع** واجد شرایط شهادت نباشد، بدون یادکردن سوگند، اظهارات او را برای اطلاع بیشتر استماع کند.^۲

❖ اگر شاهد یا مطلع، شرایط لازم را ندارد، اظهارات او صرفاً برای اطلاع بیشتر، یعنی به عنوان قرائن و امارات اخذ می‌گردد.

ماده ۲۱۲: اظهارات شهود و مطلعان در صورتمجلس قید می‌شود، سپس متن آن قرائت می‌گردد و به امضاء یا اثر انگشت^۳ شاهد یا مطلع می‌رسد و چنانچه از امضاء یا اثر انگشت امتناع یا از ادای شهادت **خودداری** ورزد یا قادر به انجام آن نباشد، مراتب در صورتمجلس قید می‌شود و تمام صفحات صورتمجلس به امضای بازپرس و منشی می‌رسد. **تبصره:** بازپرس مکلف است از شاهد یا مطلع علت امتناع از امضاء یا اثر انگشت یا ادای شهادت را **پرسد** و پاسخ را در صورتمجلس قید کند.

❖ اگر شاهد یا مطلع امتناع کند، امتناع وی با ذکر علت در صورتمجلس درج می‌شود.

ماده ۲۱۳: تفهیم اتهام به کسی که به **عنوان متهم** احضار نشده^۴ از قبیل شاهد یا مطلع ممنوع است و چنانچه این شخص پس از تحقیق در مظان اتهام قرار گیرد، باید طبق مقررات و به عنوان متهم برای وقت دیگر احضار شود.

ماده ۲۱۴: هرگاه **بیم خطر جانی یا حیثیتی** و یا ضرر مالی برای شاهد یا مطلع و یا خانواده آنان وجود داشته باشد، اما **استماع اظهارات آنان ضروری** باشد، بازپرس به منظور حمایت از شاهد یا مطلع و با ذکر علت در پرونده، **تدابیر** زیر را اتخاذ می‌کند:^۵

الف: عدم مواجهه حضوری بین شاهد یا مطلع با شاکی یا متهم؛

ب: عدم افشای اطلاعات مربوط به هویت، مشخصات خانوادگی و محل سکونت یا فعالیت شاهد یا مطلع؛

پ: استماع اظهارات شاهد یا مطلع **در خارج از دادسرا** با وسایل ارتباط از راه دور.

^۱ - برای دیدن «سوگند شاهد در دادگاه»، رک. ماده ۳۲۳ همین قانون.

^۲ - تبدیل دلیل به قرائن و امارت؛ شاهد مطلع دلیل هستند، اما اگر شرایط نداشته باشند، به قرینه و امارات سقوط می‌کنند.

^۳ - رک. تبصره ماده ۵۳ همین قانون.

^۴ - عنوان احضار موضوعیت دارد.

^۵ - رک. ماده ۹۷ همین قانون.

تبصره ۱: در صورت شناسایی شاهد یا مطلع حسب مورد توسط متهم یا متهمان یا شاکی و یا وجود قراین یا شواهد، مبنی بر احتمال شناسایی و وجود **بیم خطر** برای آنان، بازپرس به درخواست شاهد یا مطلع، تدابیر لازم را از قبیل آموزش برای حفاظت از سلامت جسمی و روحی یا تغییر مکان آنان اتخاذ می کند. ترتیبات این امر به موجب آیین نامه ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزارت دادگستری تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می رسد.

تبصره ۲: ترتیبات فوق باید به نحوی صورت پذیرد که منافی حقوق دفاعی متهم نباشد.

تبصره ۳: ترتیبات مقرر در این ماده و تبصره (۱) آن در مرحله رسیدگی در دادگاه نیز اجراء می شود.

➡ موارد «الف»، «ب» و «پ» این ماده حصری هستند.

ماده ۲۱۵: در صورتی که شاهد یا مطلع برای حضور خود درخواست هزینه ایاب و ذهاب کند یا مدعی ضرر و زیانی از حیث ترک شغل خود شود، بازپرس هزینه ایاب و ذهاب را طبق تعرفه ای که قوه قضاییه اعلام می کند و ضرر و زیان ناشی از ترک شغل را در صورت لزوم با استفاده از نظر کارشناس تعیین و **شاکی را مکلف** به تودیع آن در صندوق دادگستری می نماید. **هرگاه شاکی**، به تشخیص بازپرس توانایی پرداخت هزینه را نداشته یا احضار از طرف بازپرس باشد، هزینه های مذکور از محل اعتبارات مصوب قوه قضاییه پرداخت می شود. هرگاه در جرایم قابل گذشت، شاکی با وجود ملائت از پرداخت هزینه های مذکور در این ماده خودداری کند، استماع شهادت یا گواهی مطلعین معرفی شده از جانب وی به عمل نمی آید. اما در جرایم غیرقابل گذشت، هزینه های مذکور به دستور بازپرس از محل اعتبارات مصوب قوه قضاییه پرداخت می شود. هرگاه متهم متقاضی احضار شاهد یا مطلع باشد، هزینه های مذکور از محل اعتبارات مصوب قوه قضاییه پرداخت می شود.

➡ **اصل بر این است که هزینه شهود یا مطلعین باید توسط شاکی پرداخت شود؛**

➡ **استثنائات:** در سه مورد، از اعتبارات قوه قضاییه پرداخت می شود.

۱. شاکی توانایی مالی ندارد؛

۲. متهم تقاضای احضار شاهد یا مطلع را کرده است؛

۳. بازپرس شخصاً احضار کرده باشد.

در فصول هزینه ها؛

➡ **الف)** در جرایم غیرقابل گذشت، حتی اگر شاکی توان مالی نیز داشته باشد، اما از پرداخت هزینه خودداری کند، هزینه ها از اعتبارات قوه قضاییه پرداخت می شود؛

➡ **ب)** جرم قابل گذشت + تمکن مالی شاکی = استماع شهادت یا اظهارات مطلعین صورت نمی گیرد.

ماده ۲۱۶: در صورتی که شاهد یا مطلع به عللی از قبیل بیماری یا کهولت سن نتواند حاضر شود و یا تعداد شهود یا مطلعان، زیاد و در یک یا چند محل باشند و همچنین هرگاه اهمیت و فوریت امر اقتضاء کند، بازپرس در محل حضور می‌یابد و مبادرت به تحقیق می‌کند.^۱

❏ اصل بر این است که بازپرس، تکلیف به حضور نزد شاهد یا مطلع ندارد؛ مگر در سه مورد؛
❏ شاهد نتواند حاضر شود، یا تعداد شهود زیاد باشد و یا اهمیت و فوریت اقتضای حضور بازپرس را نماید.

فصل هفتم - قرارهای تأمین و نظارت قضایی

ماده ۲۱۷: به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه‌دیده برای جبران ضرر و زیان وی، بازپرس پس از تفهیم اتهام و تحقیق لازم، در صورت وجود دلایل کافی، یکی از قرارهای تأمین زیر را صادر می‌کند:^۲

الف: التزام به حضور با قول شرف؛

ب: التزام به حضور با تعیین وجه التزام؛

پ: التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با قول شرف؛

ت: التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با تعیین وجه التزام؛

ث: التزام به معرفی نوبه‌ای خود به صورت هفتگی یا ماهانه به مرجع قضایی یا انتظامی با تعیین وجه التزام؛

ج: التزام مستخدمان رسمی کشوری یا نیروهای مسلح به حضور با تعیین وجه التزام، با موافقت متهم و پس از أخذ تعهد پرداخت از محل حقوق آنان از سوی سازمان مربوط؛

چ: التزام به عدم خروج از منزل یا محل اقامت تعیین شده با موافقت متهم با تعیین وجه التزام از طریق نظارت با تجهیزات الکترونیکی یا بدون نظارت با این تجهیزات؛

ح: أخذ کفیل با تعیین وجه الکفاله؛

خ: أخذ وثیقه اعم از وجه نقد، ضمانت‌نامه بانکی، مال منقول یا غیرمنقول؛

د: بازداشت موقت با رعایت شرایط مقرر قانونی.^۳

تبصره ۱: در صورت امتناع متهم از پذیرش قرار تأمین مندرج در بند (الف)، قرار التزام به حضور با تعیین وجه التزام صادر و در صورت امتناع از پذیرش قرارهای مندرج در بندهای (ب)، (پ)، (ت) و (ث) قرار کفالت صادر می‌شود.

تبصره ۲: در مورد بندهای (پ) و (ت)، خروج از حوزه قضایی با اجازه قاضی ممکن است.

تبصره ۳: در جرایم غیرعمدی در صورتی که به تشخیص مقام قضایی تضمین حقوق بزه‌دیده به طریق دیگر امکان‌پذیر باشد،^۴ صدور قرار کفالت و وثیقه جایز نیست.

^۱ - رک. ماده ۱۸۷ و ۳۲۱ همین قانون.

^۲ - قرار تأمین = تفهیم اتهام + کفایت ادله.

^۳ - بازداشت برخلاف اصل برائت است.

^۴ - تضمین به طریق دیگر مانند: بیمه شخص ثالث.

- قرار تامین: به منظور تکمیل بهتر تحقیقات و برای تضمین حقوق شاکی [بزه دیده] صادر می شود؛
- در صورت عدم وجود دلیل کافی: قرار منع تعقیب صادر می شود؛
- در صورت وجود دلایل کافی، یعنی توجه اتهام به متهم، یکی از قرار های فوق صادر می شود: چون در طول هم قرار دارند؛
- طبق اصل تناسب، تامین باید با نوع اتهام و ویژگی های متهم سازگار باشد [ماده ۲۵۰ همین قانون]؛
- صدور قرار تامین، باید پس از تفهیم اتهام صورت گیرد؛
- مال منقول را معمولاً برای تامین قبول نمی کنند، زیرا در داسرا جایی برای نگهداری آن ها وجود ندارد.

اهداف قرار های تامین به طور کلی:

۱. دسترسی به متهم و حضور به موقع وی در مرحله تحقیقات، رسیدگی و اجرای حکم؛
۲. جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم؛
۳. تضمین حقوق بزه دیده برای جبران ضرر و زیان.

تبدیل قرار

- شرایط تبدیل قرار ها صرفاً ناظر به حالتی است که متهم، قرار تامین صادر شده را نپذیرفته است و به شرح ذیل تبدیل صورت می گیرد.
- ۱. بند الف = تبدیل قول شرف به وجه التزام؛
- ۲. بندهای «ب»، «پ»، «ت» و «ث» = تبدیل به کفالت.
- همواره امکان تبدیل کفالت به وثیقه در صورت درخواست متهم وجود دارد = تکلیف بازپرس به تبدیل.

شرایط عام قرار های تامین

۱. تعدد اتهام = قرار واحد؛ استثنای آن، اختلاف در صلاحیت ذاتی است.
- صلاحیت ذاتی در خصوص دادگاه های اختصاصی مطرح است، مانند دادگاه نظامی، دادگاه انقلاب، دادگاه ویژه روحانیت؛ که در این موارد هر اتهام، یک قرار تامین جداگانه لازم دارد.
۲. در قرارهای تامین که در آن ها مبالغی تعیین می شود، نباید مبلغ از خسارات وارده به بزه دیده کمتر باشد. مبلغ قرار تامین = کمتر از خسارت بزه دیده نباشد.
- تناسب قرار تامین با مبلغ تعهد شده بیمه.
۳. ممنوعیت قرار کفالت و وثیقه در جرایم غیر عمدی با رعایت حقوق بزه دیده؛
- استثناء: روش دیگری برای تضمین حقوق بزه دیده وجود نداشته باشد.

تعداد قرار تأمین

ماده ۲۱۸: برای اتهامات متعدد متهم، قرار تأمین واحد صادر می‌شود، مگر آنکه رسیدگی به جرایم ارتكابی در صلاحیت ذاتی دادگاه‌های مختلف باشد که در این صورت برای اتهامات موضوع صلاحیت هر دادگاه، قرار تأمین متناسب و مستقل صادر می‌شود. [رک. ماده ۲۸۴ همین قانون].

تناسب تأمین با خسارت

ماده ۲۱۹: مبلغ وجه التزام، وجه‌الکفاله و وثیقه نباید در هر حال از خسارت وارد به بزه‌دیده کمتر باشد. در مواردی که دیه یا خسارت زیان‌دیده از طریق بیمه قابل جبران است، بازپرس با لحاظ مبلغ قابل پرداخت از سوی بیمه قرار تأمین متناسب صادر می‌کند.

تبدیل تأمین به بیشتر

ماده ۲۲۰: در صورتی که متهم بخواهد^۱ به جای معرفی کفیل، وثیقه بسپارد، بازپرس مکلف به قبول آن و تبدیل قرار است. در این صورت متهم می‌تواند در هر زمان با معرفی کفیل، آزادی وثیقه را تقاضا کند.

ملأئت کفیل

ماده ۲۲۱: کفالت شخصی پذیرفته می‌شود که ملأئت او به تشخیص بازپرس برای پرداخت وجه‌الکفاله محل تردید نباشد. چنانچه بازپرس ملأئت کفیل را احراز نکند، مراتب را فوری به نظر دادستان می‌رساند. دادستان موظف است در همان روز، رسیدگی و در این باره اظهارنظر کند. تشخیص دادستان برای بازپرس الزامی است. در صورت تأیید نظر بازپرس توسط دادستان مراتب در پرونده درج می‌شود.

تبصره: پذیرش کفالت اشخاص حقوقی با رعایت مقررات این ماده بلامانع است.

➡ تبعیت بازپرس از دادستان: نقص تحقیقات [ماده ۲۶۶ همین قانون] + تأیید ملأئت کفیل.

ماده ۲۲۲: در صورت عدم پذیرش تقاضای کتبی وثیقه‌گذار توسط بازپرس، مراتب با ذکر علت در پرونده منعکس می‌شود. تخلف از مقررات این ماده موجب محکومیت انتظامی از درجه چهار به بالا است.

ماده ۲۲۳: بازپرس درمورد قبول وثیقه یا کفالت، قرار صادر می‌نماید^۲ و پس از امضای کفیل یا وثیقه‌گذار، خود نیز آن را امضاء می‌کند و با درخواست کفیل یا وثیقه‌گذار، تصویر قرار را به آنان می‌دهد.

➡ قرار کفالت یا وثیقه دو مرحله دارد: قرار صدور آن [قرار اخذ] + قبول کفیل یا وثیقه.

^۱ - بخواهد؛ یعنی درخواست کند.

^۲ - ایفاء قضایی.

ماده ۲۲۴: بازپرس مکلف است ضمن صدور **قرار قبولی کفالت یا وثیقه**، به کفیل یا وثیقه‌گذار تفهیم کند که در صورت احضار متهم و **عدم حضور او بدون عذر موجه و عدم معرفی وی** از ناحیه کفیل یا وثیقه‌گذار، **وجه الکفاله وصول** یا وثیقه طبق مقررات این قانون ضبط می‌شود.

تبصره: تفهیم مفاد ماده (۱۹۴) این قانون نسبت به کفیل و وثیقه‌گذار نیز الزامی است.

➡ **مفاده ماده ۱۹۴:** تعیین محل اقامت برای ابلاغ اوراق قضایی، دادن اطلاع در صورت تغییر آن، عدم پذیرش تغییر محل ابلاغ به منظور تاخیر و تعلل و صلاحیت رسیدگی به این امر که با مقام رسیدگی کننده است.

ماده ۲۲۵: قرار تأمین باید فوری به متهم ابلاغ و تصویر آن به وی تحویل شود. در صورتی که قرار تأمین متهمی به بازداشت گردد، مفاد قرار در برگه اعزام^۱ درج می‌شود.

ماده ۲۲۶: متهمی که در مورد او قرار کفالت یا وثیقه صادر می‌شود تا معرفی کفیل یا سپردن وثیقه به بازداشتگاه معرفی می‌گردد؛ اما در صورت بازداشت، متهم می‌تواند تا **مدت ده روز** از تاریخ ابلاغ قرار بازپرس، نسبت به **اصل قرار متهمی به بازداشت یا عدم پذیرش کفیل یا وثیقه اعتراض^۲** کند.

تبصره: مرجع صادرکننده قرار و رییس یا معاون زندان **مکلفند** تمهیدات لازم را به منظور دسترسی متهم به افرادی که وی برای یافتن کفیل یا وثیقه‌گذار معرفی می‌کند، فراهم کنند و هر زمان متهم، کفیل یا وثیقه معرفی نماید **هر چند خارج از وقت اداری** باشد، در صورت وجود شرایط قانونی، مرجع صادرکننده قرار یا **قاضی کشیک** مکلف به پذیرش آن هستند.

ماده ۲۲۷: مراتب تحویل متهم توسط مأمور رسمی در سوابق بازداشتگاه ثبت و تحویل‌دهنده، **رسیدی حاوی تاریخ و ساعت تحویل متهم** آخذ و به **بازپرس تسلیم** می‌کند.

آزاد کردن وثیقه و برائت جستن کفیل

ماده ۲۲۸: کفیل یا وثیقه‌گذار در هر مرحله از تحقیقات و دادرسی **با معرفی و تحویل متهم** می‌تواند، حسب مورد، **رفع مسؤولیت یا آزادی وثیقه** خود را از مرجعی که پرونده در آنجا مطرح است^۳ **درخواست** کند. **مرجع مزبور مکلف است** بلافاصله مراتب رفع مسؤولیت یا آزادی وثیقه را فراهم نماید.

تبصره: در مواردی که متهم به **علت دیگری** از سوی **سایر مراجع** بازداشت باشد نیز، کفیل یا وثیقه‌گذار می‌تواند **اعزام وی را درخواست** نماید. در این صورت **پس از حضور متهم** مطابق این ماده اقدام می‌شود.

^۱ - برگه اعزام به بازداشتگاه.

^۲ - اعتراض به قرار و یا اعتراض به عدم پذیرش کفیل یا وثیقه: در دادگاه صالح.

^۳ - نه مرجع صادرکننده قرار.

ماده ۲۲۹: خواستن متهم از کفیل یا وثیقه‌گذار **جز** در موردی که حضور متهم برای تحقیقات، دادرسی و یا اجرای حکم ضرورت دارد، **ممنوع** است.

تبصره: تخلف از مقررات این ماده موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

ضمانت اجرای عدم حضور متهم

ماده ۲۳۰: متهمی که برای او قرار تأمین صادر و خود ملتزم شده یا وثیقه گذاشته است، در صورتی که حضورش لازم باشد، احضار می‌شود و هرگاه ثابت شود **بدون عذر موجه** حاضر نشده است، در صورت **ابلاغ واقعی** اختاریه، وجه التزام تعیین شده به دستور دادستان اخذ و یا از وثیقه سپرده شده **معادل وجه قرار ضبط** می‌شود. چنانچه متهم، کفیل معرفی کرده یا شخص دیگری برای او وثیقه سپرده باشد به کفیل یا وثیقه‌گذار اخطار می‌شود که **ظرف یک ماه** متهم را تحویل دهد. در صورت **ابلاغ واقعی** اختاریه و عدم تحویل متهم، به **دستور دادستان**، حسب مورد، وجه‌الکفاله اخذ و یا از وثیقه، معادل وجه قرار، **ضبط** می‌شود. دستور دادستان **پس از قطعیت**، بدون صدور اجرائیه در اجرای احکام کیفری و مطابق مقررات اجرای احکام مدنی اجرا می‌شود.

تبصره: مبلغ **مازاد** بر وجه قرار وثیقه، پس از **کسر هزینه‌های ضروری** مربوط به اجرای دستور، به وثیقه‌گذار **مسترد** می‌شود.  کفیل یا وثیقه‌گذار عذر موجه ندارند؛ همین مهلت یک ماه برای آن‌ها کافی است.

ماده ۲۳۱: هرگاه ثابت شود که متهم، کفیل یا وثیقه‌گذار به منظور **عدم امکان ابلاغ واقعی اختاریه**، نشانی محل اقامت واقعی یا تغییر آن را به مرجع قبول‌کننده کفالت یا وثیقه اعلام نکرده یا به این منظور از محل خارج شده یا به هر نحو دیگر به این منظور **امکان ابلاغ واقعی را دشوار کرده** است و این امر از نظر بازپرس **محرز^۱** شود، **ابلاغ قانونی** اختاریه برای ضبط وثیقه، اخذ وجه‌الکفاله و یا وجه التزام **کافی** است.

ماده ۲۳۲: **دیه** با رعایت مقررات مربوط و ضرر و زیان محکوم‌له، در صورتی از مبلغ وثیقه یا وجه‌الکفاله کسر می‌شود که **امکان وصول آن از بیمه میسر نباشد** و **محکوم‌علیه حاضر نشود** و وثیقه‌گذار یا کفیل هم، وی را طبق مقررات حاضر **نموده** و **عذر موجهی هم نداشته** باشد.

ماده ۲۳۳: چنانچه قرار تأمین صادر شده، متضمن تأدیه وجه التزام باشد یا متهم خود ایداع وثیقه کرده باشد، در صورت عدم حضور محکوم‌علیه و عدم امکان وصول آن از بیمه، علاوه بر اخذ دیه و ضرر و زیان محکوم‌له از محل تأمین، **جزای نقدی** نیز در صورت محکومیت وصول می‌شود و در مورد قرار وثیقه، در صورت حضور و عجز از پرداخت، محکومیت‌های فوق، با لحاظ **مستثنیات دین** از محل تأمین اخذ می‌شود.

^۱ - یعنی اثبات شود.

➡ **ماده ۵۳۸ همین قانون:** در اجرای مواد (۲۳۲) و (۲۳۳) این قانون، دیه و یا ضرر و زیان ناشی از جرم در ابتدا از محل تأمین أخذ شده پرداخت و مازاد بر آن به نفع دولت ضبط می‌شود.

ماده ۲۳۴: در صورت فوت کفیل یا وثیقه‌گذار، قرار قبولی کفالت یا وثیقه منتفی است^۱ و متهم حسب مورد، باید نسبت به معرفی کفیل یا ایداع وثیقه جدید اقدام کند، مگر آنکه دستور أخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه صادر شده باشد.

➡ **صدر ماده:** فوت در مهلت یک ماه و یا پیش از ابلاغ اخطاریه به وی؛ برابر است با انتفای تعهد؛

➡ **ذیل ماده:** فوت پس از مهلت یک ماهه به کفیل یا وثیقه‌گذار؛ در این صورت ورثه [مطابق مقررات ق.م.] مکلف به اجرای تعهد مالی مورث خود می‌باشند.

ماده ۲۳۵: متهم، کفیل و وثیقه‌گذار می‌توانند در موارد زیر ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ دستور دادستان، درباره أخذ وجه التزام، وجه‌الکفاله و یا ضبط وثیقه اعتراض کنند. مرجع رسیدگی به این اعتراض، دادگاه کیفری دو است:

➡ اعتراض مبنی بر اخذ وجه التزام، وجه‌الکفاله و یا ضبط وثیقه؛ و نه اعتراض بر صدور قرار.

الف: هرگاه مدعی شوند در أخذ وجه التزام و وجه‌الکفاله و یا ضبط وثیقه مقررات مربوط رعایت نشده است؛

ب: هرگاه مدعی شوند متهم در موعد مقرر حاضر شده یا او را حاضر کرده‌اند یا شخص ثالثی متهم را حاضر کرده است؛

پ: هرگاه مدعی شوند به جهات مذکور در ماده (۱۷۸)^۲ این قانون، متهم نتوانسته حاضر شود یا کفیل و وثیقه‌گذار به یکی از آن جهات نتوانسته‌اند متهم را حاضر کنند؛

ت: هرگاه مدعی شوند پس از صدور قرار قبولی کفالت یا التزام معسر شده‌اند؛ وثیقه‌گذار؟

ث: هرگاه کفیل یا وثیقه‌گذار مدعی شوند تسلیم متهم، به علت فوت او در مهلت مقرر ممکن نبوده است.

تبصره ۱: دادگاه در تمام موارد فوق، خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات دادرسی به شکایت رسیدگی می‌کند. رأی دادگاه قطعی است.

تبصره ۲: مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به دستور رییس یا دادرس دادگاه عمومی بخش، دادگاه کیفری دو نزدیک‌ترین شهرستان آن استان است.

تبصره ۳: در خصوص بند (ت)، دادگاه به ادعای اعسار متهم یا کفیل رسیدگی و در صورت احراز اعسار آنان، به معافیت آنان از پرداخت وجه التزام یا وجه‌الکفاله حکم می‌کند.

^۱ - به صورت قهری.

^۲ - ماده ۱۷۸ آ.د.ک: معاذیر موجه؛ هرگونه عدم حضوری که دلیل موجه داشته باشد.

ماده ۲۳۶: در صورتی که متهم پس از صدور دستور دادستان مبنی بر اخذ وجه التزام یا وجه الكفاله و یا ضبط وثیقه و پیش از اتمام عملیات اجرایی، در مرجع قضایی حاضر شود یا کفیل یا وثیقه گذار او را حاضر کند،^۱ دادستان با رفع اثر از دستور صادره، دستور اخذ یا ضبط حداکثر تا یک چهارم از وجه قرار را صادر می کند. در این صورت، اعتبار قرار تأمین صادره به قوت خود باقی است. هرگاه متهم خود ایداع وثیقه کرده باشد، مکلف است، نسبت به تکمیل وجه قرار اقدام کند و چنانچه شخص ثالث از متهم کفالت نموده و یا ایداع وثیقه کرده باشد و رفع مسؤولیت خود را درخواست نکند، مکلف است نسبت به تکمیل وجه قرار اقدام کند. در صورتی که شخص ثالث، رفع مسؤولیت خود را درخواست کند، متهم حسب مورد، نسبت به معرفی کفیل یا وثیقه گذار جدید اقدام می کند.

تبصره ۱: هرگاه متهم یا وثیقه گذار یا کفیل، ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ دستور ضبط بخشی از وجه قرار، معادل وجه مقرر را به صندوق دولت واریز کند، ضبط انجام نمی شود و اعتبار قرار تأمین صادره به صورت کامل به قوت خود باقی است.

➡ در دستور اخذ یا ضبط، اگر چه میزان مبلغ مندرج در قرار مهم می باشد، اما محلی که از آن تا یک چهارم ضبط می گردد مهم نیست؛ می تواند از محل قرار باشد و یا می تواند به صندوق دولت واریز شود تا قرار صادره به قوت خود باقی بماند.

تبصره ۲: در صورت تحت تعقیب قرار گرفتن اتباع بیگانه و تقاضای آنان بازپرس مکلف است مشخصات و نوع اتهام آنان را بلافاصله جهت اقدام لازم به دادستانی کل کشور اعلام نماید، تا از آن طریق وفق مقررات به مراجع ذی ربط اعلام شود. چنانچه تعقیب این افراد منجر به محکومیت قطعی شود، قاضی اجرای احکام خلاصه ای از دادنامه را جهت اجرای این تبصره به دادستانی کل اعلام می کند. در صورت تقاضای ملاقات از سوی کنسولگری مربوط، مراتب به دادستانی کل اعلام می شود تا براساس تصمیم آن مرجع، مطابق مقررات اقدام شود.

ماده ۲۳۷: صدور قرار بازداشت موقت جایز نیست، مگر در مورد جرایم زیر، که دلایل، قرائن و امارات کافی بر توجه اتهام به متهم دلالت کند:

الف: جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، حبس ابد یا قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل مجنی علیه یا بیش از آن است؛

ب: جرایم تعزیری که درجه چهار و بالاتر است؛

پ: جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور که مجازات قانونی آنها درجه پنج و بالاتر است؛^۲

ت: ایجاد مزاحمت و آزار و اذیت بانوان و اطفال و تظاهر، قدرت نمایی و ایجاد مزاحمت برای اشخاص که به وسیله چاقو یا هر نوع اسلحه انجام شود؛

^۱ - نفس حضور مهم است.

^۲ - هر چند جرایم علیه امنیت هم تعزیری است، اما از بند «ب» تبعیت نمی کند.

ث: سرقت، کلاهبرداری، ارتشاء، اختلاس، خیانت در امانت، جعل یا استفاده از سند مجعول در صورتی که مشمول بند (ب) این ماده نباشد^۱ و متهم دارای یک فقره سابقه محکومیت قطعی به علت ارتکاب هر یک از جرایم مذکور باشد.^۲

تبصره: موارد بازداشت موقت الزامی، موضوع قوانین خاص، به جز قوانین ناظر بر جرایم نیروهای مسلح از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون ملغی است.

➔ **اصل بر عدم جواز بازداشت موقت است؛** بنابراین اولاً کلیه بازداشت های موقت مصرح در قوانین خاص، نسخ صریح شده اند، به استثنای قوانین مربوط به جرایم نیروهای مسلح؛

➔ **در تعزیرات درجه یک، دو، سه و چهار، جواز بازداشت موقت دارند و در جرایم علیه امنیت، اگر چه آنها نیز تعزیری هستند، درجه ۵ نیز جواز بازداشت موقت دارند.**

سایر نکات

➔ **مجازات قانونی سلب حیات اعم از قصاصی، حدی یا تعزیری می باشد؛**

➔ **مجازات قطع عضو، اعم از قصاصی یا حدی است؛**

➔ **مزاحمت برای بانوان و اطفال، جواز بازداشت موقت دارد، اما توهین به زنان و اطفال اگرچه اذیت و آزار آنان محسوب شود، جواز بازداشت موقت ندارد؛**

➔ **در خصوص عناوین بند «ث» ماده ۲۳۷، دو شرط باید جمع شود: ۱. جرایم ذکر شده، درجه ۴ و بالاتر نباشند، زیرا در این صورت باید به بند «ب» استناد شود. ۲. ایجاد حالت تکرار جرم نماید. به این معنا که بعد از صدور حکم محکومیت قطعی، فرد مجدداً این عناوین مجرمانه را تکرار کرده باشد.**

ماده ۲۳۸: صدور قرار بازداشت موقت در موارد مذکور در ماده قبل، منوط به وجود یکی از شرایط زیر است:

الف: آزاد بودن متهم موجب از بین رفتن آثار و ادله جرم یا باعث تبانی با متهمان دیگر یا شهود و مطلعان واقعه گردد و یا سبب شود شهود از ادای شهادت امتناع کنند؛

ب: بیم فرار یا مخفی شدن متهم باشد و به طریق دیگر نتوان از آن جلوگیری کرد؛

پ: آزاد بودن متهم مخل نظم عمومی، موجب به خطر افتادن جان شاکی، شهود یا خانواده آنان و خود متهم باشد.

➔ **صرف وجود عناوین مجرمانه موضوع ماده فوق، برای بازداشت موقت کافی نیست، بلکه برای بازداشت موقت دو شرط باید جمع شود؛ [عام اجتماعی]:**

➔ **عناوین مندرج در ماده ۲۳۷، و وجود جهات بازداشت موقت در ماده ۲۳۸.**

^۱ - زیرا این جرایم هم تعزیری هستند.

^۲ - یعنی تکرار جرم.

ماده ۲۳۹: قرار بازداشت موقت باید **مستدل و موجه** باشد و مستند قانونی و ادله آن و حق اعتراض متهم در متن قرار ذکر شود. با صدور قرار بازداشت موقت، متهم به بازداشتگاه معرفی می‌شود. چنانچه متهم به منظور جلوگیری از تبانی، بازداشت شود، دلیل آن در برگه اعزام قید می‌شود.

➡ اصل بر این است که جهات بازداشت نباید در برگه اعزام فرد قید شود، مگر جهت تبانی، که این جهت باید درج گردد.

ماده ۲۴۰: قرار بازداشت متهم باید **فوری** نزد دادستان ارسال شود. دادستان مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت نظر خود را به طور کتبی به بازپرس اعلام کند. هرگاه دادستان با قرار بازداشت متهم موافق نباشد، حل اختلاف با دادگاه صالح^۱ است و متهم تا صدور رأی دادگاه در این مورد که حداکثر از ده روز تجاوز نمی‌کند، بازداشت می‌شود.

➡ دادستان در مورد قرار بازداشت، ظرف ۲۴ ساعت کتباً اظهارنظر می‌کند؛
➡ اختلاف بازپرس با دادستان = مرجع حل اختلاف دادگاه صالح؛ یعنی آن دادگاهی که به اصل اتهام صلاحیت رسیدگی دارد. در هر حال دادگاه صالح ظرف ده روز باید حل اختلاف کند.

ماده ۲۴۱: هرگاه علت بازداشت مرتفع شود و موجب دیگری برای ادامه آن نباشد، بازپرس با موافقت دادستان فوری از متهم رفع بازداشت می‌کند. در صورت مخالفت دادستان با تصمیم بازپرس، حل اختلاف با دادگاه صالح است. اگر متهم نیز موجبات بازداشت را مرتفع بداند، می‌تواند فک قرار بازداشت یا تبدیل آن را از بازپرس تقاضا کند. بازپرس فوری و حداکثر ظرف پنج روز به طور مستدل راجع به درخواست متهم اظهارنظر می‌کند. در صورت رد درخواست، مراتب در پرونده ثبت و قرار رد به متهم ابلاغ می‌شود و متهم می‌تواند ظرف ده روز به آن اعتراض کند. متهم در هر ماه فقط یک بار می‌تواند این درخواست را مطرح کند.

➡ انتفای علت بازداشت = انتفای بازداشت موقت؛ بنابراین، اگر در این خصوص نیز بین دادستان و بازپرس اختلاف شود، باز هم دادگاه صالح برای حل اختلاف، دادگاه صلاحیتدار نسبت به اصل اتهام است؛
➡ منتفی شدن علت بازداشت = حق درخواست فک قرار بازداشت یا تبدیل آن برای متهم = لزوم اظهارنظر بازپرس ظرف ۵ روز، در صورت رد درخواست = حق اعتراض متهم ظرف ده روز؛
➡ درخواست فک قرار بازداشت یا تبدیل آن در هر ماه فقط یک بار امکان دارد.

ماده ۲۴۲: هرگاه در جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون تا دو ماه و در سایر جرایم تا یک ماه به علت صدور قرار تأمین، متهم در بازداشت بماند و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشود، بازپرس مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین است. اگر علل موجهی برای بقای قرار وجود داشته باشد، با ذکر علل مزبور، قرار، ابقاء و مراتب به متهم ابلاغ می‌شود. متهم می‌تواند از این تصمیم ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ به دادگاه صالح اعتراض کند. فک یا تخفیف قرار بدون نیاز به موافقت دادستان انجام می‌شود و ابقای تأمین باید به تأیید دادستان برسد و در صورت مخالفت دادستان، حل اختلاف با دادگاه صالح است.

فک، تخفیف، یا ابقای بازداشت موقت، باید به تأیید دادستان برسد و در صورت مخالفت دادستان، حل اختلاف با دادگاه صالح است. هرگاه بازداشت متهم ادامه یابد مقررات این ماده، حسب مورد، هر دو ماه یا هر یک ماه اعمال می‌شود. به هر حال، مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز کند و در هر صورت در جرایم موجب مجازات سلب حیات مدت بازداشت موقت از دو سال و در سایر جرایم از یک سال تجاوز نمی‌کند.

تبصره ۱: نصاب حداکثر مدت بازداشت، شامل مجموع قرارهای صادره در دادسرا و دادگاه است و سایر قرارهای منتهی به بازداشت متهم را نیز شامل می‌شود.

تبصره ۲: تکلیف بازپرس به اظهارنظر درباره درخواست متهم، موضوع ماده (۲۴۱) این قانون، در صورتی است که وفق این ماده، نسبت به قرار اظهارنظر نشده باشد.

➡ فک یا تخفیف قرار های منتهی به بازداشت موقت نیازی به موافقت دادستان ندارد؛

➡ فک یا تخفیف بازداشت موقت نیازمند تایید دادستان است؛ زیرا در این موارد ابتدا به ساکن و راساً بازداشت موقت صادر شده است. در حالی که در مورد قرارهایی که منجر به بازداشت شده، جهات بازداشت وجود نداشته است و چون اهمیت پایین تری دارند، فک یا تخفیف آن ها موکول به تایید دادستان نیست.

🔴 اصل بر این است که مدت بازداشت با حداقل مجازات حبس برابر است؛ البته با تفکیک دو مورد؛

۱. چنانچه اتهام از موارد ماده ۳۰۲ و یا مواردی است که حداقل مجازات حبس آن ها بیش از یک سال است، بازداشت موقت بیش از یک سال مجوز ندارد؛

۲. در جرایمی که حداقل حبس آن ها کمتر از یک سال است، معیار مدت بازداشت، همان حداقل مجازات حبس است، اگرچه از یک سال کمتر باشد.

👉 **استثناء:** در مجازات سلب حیات، مدت بازداشت، نباید از دو سال بیشتر شود.

➡ ملاک حداکثر مدت بازداشت = تمام مدت هایی که فرد در بازداشت بوده، خواه به جهت قرار بازداشت و خواه به جهت قرار تأمین منتهی به بازداشت.

ماده ۲۴۳: بازپرس می تواند در تمام مراحل تحقیقات با رعایت مقررات این قانون، قرار تأمین صادره را تشدید کند یا تخفیف دهد.

تبصره: تشدید یا تخفیف قرار تأمین، اعم از تبدیل نوع قرار یا تغییر مبلغ آن است.

ماده ۲۴۴: دادستان در جریان تحقیقات مقدماتی تا پیش از تنظیم کیفرخواست می تواند تشدید یا تخفیف تأمین را از بازپرس درخواست کند. هرگاه بین بازپرس و دادستان موافقت حاصل نشود، پرونده برای رفع اختلاف به دادگاه ارسال می شود و بازپرس طبق نظر دادگاه اقدام می کند. پس از تنظیم کیفرخواست نیز دادستان می تواند حسب مورد، از دادگاهی که پرونده در آن مطرح است، درخواست تشدید یا تخفیف تأمین کند. متهم نیز می تواند تخفیف تأمین را درخواست کند. تقاضای فرجام خواهی نسبت به حکم، مانع از آن نیست که دادگاه صادر کننده حکم، به این درخواست رسیدگی کند. در صورت رد درخواست، مراتب رد در پرونده ثبت می شود. تصمیم دادگاه در این موارد قطعی است.

تبصره ۱: تقاضای دادستان یا متهم به شرح مقرر در این ماده، در مورد تشدید یا تخفیف نمی تواند بیش از یک بار مطرح شود.

تبصره ۲: چنانچه به نظر دادگاه،^۱ قرار تأمین صادره متناسب نباشد، نسبت به تخفیف یا تشدید آن اتخاذ تصمیم می نماید.

❖ تشدید یا تخفیف قرار

۱. بازپرس در همه مراحل تحقیقات این اختیار را دارد؛
۲. دادستان قبل از کیفرخواست، می تواند از بازپرس درخواست کند؛
۳. دادستان بعد از کیفرخواست، می تواند از دادگاه درخواست کند.

❖ تشدید قرار به دو معنا است؛

۱. افزایش مبلغ قرار؛
 ۲. تغییر نوع قرار، یا همان تبدیل قرار.
- ➡ حتی در مرحله فرجام خواهی نیز می توان درخواست تخفیف قرار را به دادگاه صادر کننده حکم ارایه کرد؛
 - ➡ تشدید یا تخفیف قرار، موکول به درخواست دادستان نیست، بلکه دادگاه خود می تواند به آن مبادرت کند؛
 - ➡ درخواست دادستان یا متهم + تشدید یا تخفیف قرار = فقط یک بار.

ماده ۲۴۵: دادگاه صالح موضوع مواد (۲۴۰)، (۲۴۲) و (۲۴۴) این قانون مکلف است در وقت فوق‌العاده به اختلاف دادستان و بازپرس یا اعتراض متهم رسیدگی نماید. **تصمیم دادگاه قطعی است.**^۱

➡ حل اختلاف بین دادستان و بازپرس، یا رسیدگی به اعتراض متهم در خصوص قرارها = وقت فوق‌العاده.

ماده ۲۴۶: در مواردی که پرونده متهم در دادگاه مطرح شده و از متهم قبلاً تأمین اخذ نشده یا تأمین قبلی منتهی شده باشد، دادگاه، خود یا به تقاضای دادستان و با رعایت مقررات این قانون، قرار تأمین یا نظارت قضایی صادر می‌کند. چنانچه تصمیم دادگاه منتهی به صدور قرار بازداشت موقت شود، این قرار، طبق مقررات این قانون، قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان است.

➡ در پرونده‌هایی که به طور مستقیم به دادگاه ارجاع می‌شوند، دادگاه می‌تواند قرار تأمین صادر کند که در این صورت، اگر منتهی به بازداشت شد، در دادگاه تجدیدنظر استان به آن اعتراض خواهد شد.

ماده ۲۴۷: بازپرس می‌تواند متناسب با جرم ارتكابی، علاوه بر صدور قرار تأمین، قرار نظارت قضایی را که شامل یک یا چند مورد از دستوره‌های زیر است، برای مدت معین صادر کند:

- | | |
|---|--|
| { | الف: معرفی نوبه‌ای خود به مراکز یا نهادهای تعیین شده توسط بازپرس؛ |
| | ب: منع رانندگی با وسایل نقلیه موتوری؛ |
| | پ: منع اشتغال به فعالیت‌های مرتبط با جرم ارتكابی؛ |
| | ت: ممنوعیت از نگهداری سلاح دارای مجوز؛ |
| | ث: ممنوعیت خروج از کشور. |
- «حصری»

تبصره ۱: در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، در صورت ارایه تضمین لازم برای جبران خسارات وارده، مقام قضایی^۲ می‌تواند فقط به صدور قرار نظارت قضایی اکتفاء کند.^۳

تبصره ۲: قرارهای موضوع این ماده ظرف ده روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. چنانچه این قرار توسط دادگاه صادر شود، ظرف ده روز، قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان می‌باشد.

➡ جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ که مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شوند، **دادگاه حق صدور قرار تأمین ندارد**، و فقط می‌تواند قرار نظارت قضایی صادر کند. مشروط به آن که جبران خسارت تضمین گردد.

➡ به عبارت دیگر: جرایم تعزیری ۷ و ۸ + تضمین خسارات = فقط قرار نظارت قضایی.

➡ جمع بین قرار تأمین با نظارت قضایی منعی ندارد.

➡ نحوه اعتراض از حیث مهلت ده روزه و مرجع رسیدگی کننده در نظارت قضایی و قرار تأمین منتهی به بازداشت، یکسان می‌باشد.

^۱ - با تبصره یک ماده ۲۳۵ همین قانون مقایسه شود.

^۲ - دادگاه یا داسرا حسب مورد.

^۳ - رعایت دستورات: دادگاه اختیار تخفیف دارد؛ ماده ۲۵۳ همین قانون - ضمانت اجرای تخلف: تبدیل به تأمین مناسب؛ قسمت دوم ماده ۲۵۴ همین قانون.

ماده ۲۴۸: مدت اعتبار قرار منع خروج از کشور شش ماه و قابل تمدید است. در صورتی که مدت مندرج در دستور منع خروج منقضی شود، این دستور خود به خود منتهی است و مراجع مربوط نمی توانند مانع از خروج شوند.

ماده ۱۸۸ همین قانون: تا هنگامی که به متهم دسترسی حاصل نشده، بازپرس می تواند با توجه به اهمیت و ادله وقوع جرم، دستور منع خروج او را از کشور صادر کند. مدت اعتبار این دستور، شش ماه و قابل تمدید است. در صورت حضور متهم در بازپرسی و یا صدور قرار موقوفی، ترک و یا منع تعقیب، ممنوعیت خروج منتهی و مراتب بلافاصله به مراجع مربوط اطلاع داده می شود. در صورتی که مدت مندرج در دستور منع خروج منقضی شود این دستور خود به خود منتهی است و مراجع مربوط نمی توانند مانع از خروج شوند.

ماده ۲۹۲ همین قانون: کلیه مراجع قضایی مکلفند در موارد قانونی پس از اتخاذ تصمیم بر ممنوعیت خروج اشخاص از کشور، مراتب را به دادستانی کل کشور ارسال دارند تا از آن طریق به مراجع ذی ربط اعلام گردد. تبصره: دادستان کل کشور در موارد انقضای مدت قانونی ممنوعیت خروج از کشور اشخاص و عدم تمدید آن توسط مراجع مربوط، نسبت به رفع ممنوعیت خروج اقدام می کند.

ماده ۲۴۹: در صورت صدور قرار ممنوعیت از نگهداری سلاح دارای مجوز، سلاح و پروانه مربوط اخذ و به یکی از محلهای مجاز نگهداری سلاح تحویل می شود و بازپرس مراتب را به مرجع صادرکننده پروانه اعلام می کند.

➡ **ماده ۳۳ قانون مجازات اسلامی:** منع از حمل اسلحه مجاز مستلزم ابطال پروانه حمل و توقیف سلاح است.

اصل تناسب تأمین و نظارت قضایی

ماده ۲۵۰: قرار تأمین و نظارت قضایی باید مستدل و موجه و با نوع و اهمیت جرم، شدت مجازات، ادله و اسباب اتهام، احتمال فرار یا مخفی شدن متهم و از بین رفتن آثار جرم، سابقه متهم، وضعیت روحی و جسمی، سن، جنس، شخصیت و حیثیت او متناسب باشد. تبصره: اخذ تأمین نامتناسب موجب محکومیت انتظامی از درجه چهار به بالا است.

ماده ۲۵۱: هرگاه متهم یا محکوم علیه در مواعد مقرر حاضر شود، یا پس از آن حاضر و عذر موجه خود را اثبات کند، با شروع به اجرای حبس و تبعید یا اقامت اجباری و با اجرای کامل سایر مجازات ها و یا صدور قرارهای منع و موقوفی و تعلیق تعقیب، تعلیق اجرای مجازات و مختومه شدن پرونده به هر کیفیت، قرار تأمین و نظارت قضایی لغو می شود. تبصره: در صورت انقاي قرار تأمین یا نظارت قضایی، این امر بلافاصله به مراجع مربوط اعلام می شود.

➡ موارد لغو قرار تأمین یا نظارت قضایی

۱. شروع به اجرای حبس،^۱ تبعید یا اقامت اجباری؛
۲. خاتمه اجرای مجازات؛
۳. به هر شکل مختومه شده پرونده؛ اعم از منع تعقیب، موقوفی تعقیب، تعلیق اجرای مجازات و مانند آن.

^۱ - از آنجایی که آزادی مشروط از زیرمجموعه های حبس می باشد، یعنی گاهی حبس به آزادی مشروط تبدیل شود، در این صورت قرار تأمین یا نظارت قضایی لغو می شود.

ماده ۲۵۲: شیوه اجرای قرارهای نظارت و بندهای (ج) و (چ) ماده (۲۱۷) این قانون، به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزرای دادگستری و کشور تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد.

ماده ۲۵۳: در صورتی که متهم دستورهای مندرج در **قرار نظارت قضایی** را رعایت نماید، بنا به درخواست وی که باید به **تأیید دادستان** برسد و یا پیشنهاد دادستان، **دادگاه می‌تواند** با رعایت مقررات قانونی در مجازات وی تخفیف دهد.

➤ رعایت دستورات: دادگاه اختیار تخفیف دارد؛ ماده ۲۵۳؛

➤ ضمانت اجرای تخلف: تبدیل به تامین مناسب؛ قسمت دوم ماده ۲۵۴؛

ماده ۲۵۴: هرگاه متهم از اجرای قرار نظارت قضایی که توأم با قرار تأمین صادر شده است،^۱ تخلف کند، قرار **نظارت لغو و قرار تأمین، تشدید** می‌شود و در صورت تخلف متهم از اجرای قرار **نظارت مستقل**،^۲ قرار صادره به قرار **تأمین متناسب تبدیل** می‌گردد. مفاد این ماده در حین صدور قرار نظارت قضایی به متهم، تفهیم می‌شود. **تبصره:** در اجرای این ماده نمی‌توان قرار صادره را به قرار **بازداشت موقت** تبدیل کرد.

➤ ضمانت اجرای عدم رعایت دستورات نظارت قضایی

۱. نظارت قضایی + تامین = لغو نظارت قضایی + تشدید تامین؛

۲. فقط نظارت قضایی = تبدیل به تامین.

➤ در هر دو حالت فوق، امکان تبدیل به بازداشت وجود ندارد.

ماده ۲۵۵: اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی، **حکم برائت یا قرار منع تعقیب** در مورد آنان صادر شود، می‌توانند با رعایت ماده (۱۴) این قانون **خسارت ایام بازداشت** را از دولت مطالبه کنند.

➤ **ماده ۱۴:** شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.

➤ **تبصره:** زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.

➤ **تبصره ۲:** منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف کند. همچنین مقررات مربوط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل تعزیرات منصوص شرعی و مواردی که دیه پرداخت می‌شود، نمی‌گردد.

➤ **ماده ۱۵ آ.د.ک:** مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.

^۱ - صدر ماده ۲۴۷ همین قانون.

^۲ - تبصره یک ماده ۲۴۷ همین قانون.

ماده ۲۵۶: در موارد زیر شخص بازداشت شده مستحق جبران خسارت نیست:

الف: بازداشت شخص، ناشی از **خودداری** در ارایه اسناد، مدارک و ادله بی گناهی خود باشد؛

ب: به منظور فراری دادن مرتکب جرم، **خود** را در مظان اتهام و بازداشت قرار داده باشد؛^۱

پ: به هر جهتی به ناحق موجبات بازداشت **خود** را فراهم آورده باشد؛

ت: همزمان به علت **قانونی دیگر** بازداشت باشد.

➡ در سه مورد نخست، به دلیل «قاعده اقدام»، فرد مستحق جبران خسارت نیست.

ماده ۲۵۷: شخص بازداشت شده باید ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ **رأی قطعی** حاکمی از **بی گناهی** خود، درخواست جبران خسارت را به **کمیسیون استانی**، متشکل از سه نفر از قضات دادگاه تجدیدنظر استان به انتخاب رییس قوه قضاییه تقدیم کند. کمیسیون در صورت احراز شرایط مقرر در این قانون، **حکم به پرداخت خسارت** صادر می کند. در صورت **رد درخواست**، این شخص می تواند ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ، **اعتراض** خود را به **کمیسیون موضوع ماده (۲۵۸)** این قانون اعلام کند.

ماده ۲۵۸: **رسیدگی به اعتراض** شخص بازداشت شده، در **کمیسیون ملی** جبران خسارت متشکل از رییس دیوان عالی کشور یا یکی از معاونان وی و دو نفر از قضات دیوان عالی کشور به انتخاب رییس قوه قضاییه به عمل می آید. **رأی کمیسیون قطعی** است.^۲

- ➡ در خصوص جبران خسارت ایام بازداشت، کمیسیون استانی حکم به پرداخت خسارت صادر می کند؛
- ➡ رد درخواست از کمیسیون استانی = اعتراض به کمیسیون ملی + ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ؛
- ➡ درخواست جبران خسارت ایام بازداشت = شش ماه از ابلاغ رأی قطعی؛
- ➡ **ترکیب کمیسیون استانی:** سه نفر از قضات دادگاه تجدیدنظر استان منتخب رییس قوه قضاییه؛
- ➡ **ترکیب کمیسیون ملی:** دو نفر از قضات دیوان عالی کشور منتخب رییس قوه قضاییه + رییس دیوان عالی کشور یا معاون وی.

ماده ۲۵۹: جبران خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون بر عهده **دولت** است و در صورتی که بازداشت بر اثر **اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضایی** باشد، دولت پس از جبران خسارت می تواند به مسئول اصلی مراجعه کند.

- ➡ دولت مستقیماً برای بازداشت شده بی گناه، جبران خسارت می کند و سپس به مسئول اصلی که موجب بازداشت غیرقانونی شده رجوع خواهد کرد. که مسئولین اصلی به یکی از سه شکل ذیل است:
- ➡ اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب، و تقصیر مقامات قضایی.

^۱ - اگر مجرم را فراری داده باشد، جرم است و دیگر بحثی از مظان نیست.

^۲ - ابتدا به ساکن، این کمیسیون نمی تواند در ماهیت جبران خسارت وارد بشود، بلکه فقط باید به صورت شکلی به اعتراض رسیدگی کند.

صندوق جبران خسارت متهمان بی گناه بازداشت شده

ماده ۲۶۰: به منظور پرداخت خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون، صندوقی در وزارت دادگستری تأسیس می‌شود که بودجه آن هر سال از محل بودجه کل کشور تأمین می‌گردد. این صندوق زیر نظر وزیر دادگستری اداره می‌شود و اجرای آرای صادره از کمیسیون بر عهده وی است.

➡ اجرای آرای صادره از کمیسیون = از محل صندوق وزارت دادگستری.

ماده ۲۶۱: شیوه رسیدگی و اجرای آرای کمیسیون‌های موضوع مواد (۲۵۷) و (۲۵۸) این قانون، به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف سه ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد.

فصل هشتم- اقدامات بازپرس و دادستان پس از ختم تحقیقات

ماده ۲۶۲: بازپرس پس از پایان تحقیقات و در صورت وجود دلایل کافی بر وقوع جرم و توجه اتهام به متهم به او یا وکیل وی اعلام می‌کند که برای براءت یا کشف حقیقت هر اظهاری دارد به عنوان آخرین دفاع بیان کند. هرگاه متهم یا وکیل وی در آخرین دفاع، مطلبی اظهار کند یا مدرکی ابراز نماید که در کشف حقیقت یا براءت مؤثر باشد، بازپرس مکلف به رسیدگی است.

➡ توجه اتهام به متهم: یعنی شخص مجرم شناخته شده است؛

➡ عدم نیاز به استماع آخرین دفاع: صدور قرار منع و موقوفی تعقیب؛ عدم حضور متهم یا وکیل او.

ماده ۲۶۳: در صورتی که متهم یا وکیل وی برای اخذ آخرین دفاع احضار شود و هیچ یک از آنان بدون اعلام عذر موجه، حضور نیابد، بدون اخذ آخرین دفاع، اتخاذ تصمیم^۱ می‌شود.

➡ اولین اقدام بعد از ختم تحقیقات، اخذ آخرین دفاع است؛

👉 استثناء: اگر متهم یا وکیل احضار شد و بدون عذر موجه حاضر نگردید؛ بدون اخذ آخرین دفاع، اتخاذ تصمیم می‌شود.

ماده ۲۶۴: پس از انجام تحقیقات لازم و اعلام کفایت و ختم تحقیقات، بازپرس مکلف است به صورت مستدل و مستند، عقیده خود را حداکثر ظرف پنج روز در قالب قرار مناسب، اعلام کند.

^۱ - این تصمیم می‌تواند منع تعقیب و یا مجرمیت باشد.

ماده ۲۶۵: بازپرس در صورت جرم بودن عمل ارتكابی و وجود ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار جلب به دادرسی و در صورت جرم نبودن عمل ارتكابی و یا فقدان ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار منع تعقیب صادر و پرونده را فوری نزد دادستان ارسال می‌کند. دادستان باید ظرف سه روز از تاریخ وصول، پرونده تحقیقات را ملاحظه و نظر خود را به طور کتبی اعلام کند و پرونده را نزد بازپرس برگرداند. چنانچه مورد از موارد موقوفی تعقیب باشد، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود.

➤ عمل جرم است + قابل انتساب نیز می‌باشد = قرار جلب به دادرسی؛

➤ عمل جرم نیست یا جرم است اما دلیل کافی بر انتساب وجود ندارد = قرار منع تعقیب؛

➤ در هر دو حالت، دادستان ظرف سه روز کتباً نظر خود را باید اعلام کند.

➤ مهلت بازپرس بعد از ختم تحقیقات برای قرار جلب به دادرسی یا قرار منع تعقیب، حداکثر ۵ روز است.

ماده ۲۶۶: چنانچه دادستان تحقیقات بازپرس را کامل نداند، صرفاً مواردی را که برای کشف حقیقت لازم است به تفصیل و بدون هرگونه ابهام در پرونده درج می‌کند و تکمیل آن را می‌خواهد. در این صورت، بازپرس مکلف به انجام این تحقیقات است.

تبصره: هرگونه درخواست تکمیل تحقیقات که برای کشف حقیقت لازم نباشد، موجب محکومیت انتظامی تا درجه سه است.

➤ دو موضوع مهم این ماده: اصل تفکیک مقام تعقیب؛ جلوگیری از دخالت بیجا و اطاله دادرسی.

ماده ۲۶۷: در صورت موافقت دادستان با قرار بازپرس، در خصوص عدم صلاحیت، پرونده به مرجع صالح ارسال می‌شود و در موارد موقوفی یا منع تعقیب، بازپرس مراتب را به طرفین ابلاغ می‌کند. در این صورت، قرار تأمین و قرار نظارت قضایی ملغی می‌گردد و چنانچه متهم بازداشت باشد، بلافاصله آزاد می‌شود. قاضی مربوط مکلف است از قرار تأمین مأخوذه رفع اثر نماید.

➤ در صورت عدم توافق: مواد ۲۶۹ و ۲۷۲ حاکم است؛

➤ قرار عدم صلاحیت مندرج در این ماده قابل اعتراض نیست؛ زیرا نیاز به تصریح دارد!

ماده ۲۶۸: در صورتی که عقیده دادستان و بازپرس بر جلب متهم به دادرسی باشد، دادستان ظرف دو روز با صدور کیفرخواست^۱، از طریق شعبه بازپرسی بلافاصله پرونده را به دادگاه صالح ارسال می‌کند.

ماده ۲۶۹: در هر مورد که دادستان با عقیده بازپرس مخالف باشد و بازپرس بر عقیده خود اصرار کند، پرونده برای حل اختلاف، به دادگاه صالح ارسال و طبق تصمیم دادگاه عمل می‌شود.

^۱ - کیفرخواست یا همان «ادعانامه» یک سند قضایی است.

ماده ۲۷۰: علاوه بر موارد مقرر در این قانون، قرارهای بازپرس در موارد زیر قابل اعتراض است:

الف: قرار منع و موقوفی تعقیب و اناطه به **تقاضای شاکی**^۱؛

ب: قرار بازداشت موقت، ابقاء و تشدید تأمین به **تقاضای متهم**؛

پ: قرار تأمین خواسته به **تقاضای متهم**.

تبصره: مهلت اعتراض به قرارهای قابل اعتراض برای اشخاص مقیم ایران ده روز و برای افراد مقیم خارج از کشور یک ماه از تاریخ ابلاغ است.

❖ قرار ترک تعقیب، زمانی صادر می شود که شاکی رضایت داده باشد و جرم قابل گذشت باشد. برای همین در این ماده نیامده است و دلیلی برای اعتراض به آن وجود ندارد.

ماده ۲۷۱: مرجع حل اختلاف^۲ بین دادستان و بازپرس و رسیدگی به اعتراض شاکی یا متهم نسبت به قرارهای قابل اعتراض، با **دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به آن اتهام را دارد**. چنانچه دادگاه انقلاب یا دادگاه کیفری یک در حوزه قضایی دادسرا تشکیل نشده باشد، **دادگاه کیفری دو محل**، صالح به رسیدگی است.

ماده ۲۷۲: در صورت اختلاف دادستان و بازپرس در صلاحیت، نوع جرم یا مصادیق قانونی آن، حل اختلاف با **دادگاه کیفری دویی** است که دادسرا در معیت آن انجام وظیفه می کند.

❧ **اصل بر این است که هم حل اختلاف و هم رسیدگی به اعتراض با دادگاه صلاحیتدار نسبت به اصل اتهام است.** اعم از انقلاب، کیفری یک یا کیفری دو؛

❖ **استثناً حل اختلاف در سه مورد با دادگاه کیفری دو است؛** صلاحیت، نوع جرم و مصادیق قانونی جرم.

ماده ۲۷۳: **حل اختلاف بین بازپرس و دادستان و رسیدگی به اعتراض شاکی یا متهم نسبت به قرارهای قابل اعتراض، در جلسه فوق العاده دادگاه صورت می گیرد.** تصمیم دادگاه در این خصوص قطعی است، مگر در مورد قرارهای منع یا موقوفی تعقیب در جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون که در صورت تأیید، این قرارها مطابق مقررات قابل تجدیدنظر است.

❖ **حل اختلاف = جلسه فوق العاده + تصمیم دادگاه قطعی است.**

❖ **استثناً در دو مورد، خواه در مورد حل اختلاف و خواه در مورد رسیدگی به اعتراض، تصمیم دادگاه قطعی نیست و مجدداً قابل تجدیدنظر است؛**

❖ **منع تعقیب؛ و موقوفی تعقیب.**

❖ **هر دو در خصوص بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده ۳۰۲.**

^۱ - توجه: اگر با گذشت شاکی قرار موقوفی تعقیب صادر بشود، این قرار قابل اعتراض نمی باشد.

^۲ - حل اختلاف - نه رسیدگی.

ماده ۲۷۴: دادگاه در صورتی که اعتراض شاکی به قرار منع یا موقوفی تعقیب را موجه بداند، آن را نقض و قرار جلب به دادرسی^۱ صادر می‌کند. در مواردی که به نظر دادگاه، تحقیقات دادرسی کامل نباشد، بدون نقض قرار می‌تواند تکمیل تحقیقات را از دادرسی بخواهد یا خود اقدام به تکمیل تحقیقات کند. موارد نقض تحقیق باید به تفصیل و بدون هرگونه ابهام در تصمیم دادگاه قید شود. در صورت نقض قرار اناطه توسط دادگاه، بازپرس تحقیقات خود را ادامه می‌دهد.

انواع اعتراض شاکی؛

➤ چنانچه اعتراض موجه باشد:

۱. منع تعقیب: تبدیل به قرار جلب به دادرسی؛
 ۲. موقوفی تعقیب: تبدیل به قرار جلب به دادرسی؛
 ۳. قرار اناطه: نقض قرار = ادامه تحقیقات.
- تکمیل تحقیقات نیازی به صدور قرار مجدد ندارند.

وارد بودن اعتراض شاکی

➤ در صورت وارد بودن اعتراض شاکی، قرار منع تعقیب به قرار جلب به دادرسی تبدیل می‌شود، و مجدداً بازپرس سه مرحله را باید انجام دهد: ۱. احضار؛ ۲. تفهیم اتهام؛ ۳. اخذ آخرین دفاع با تأمین مناسب.

➤ اعتراض شاکی به موقوفی تعقیب = تبدیل به قرار جلب به دادرسی + ادامه تحقیقات صرف نظر از علت موقوفی.

ماده ۲۷۵: هرگاه پرونده برای تکمیل تحقیقات به دادرسی اعاده شود، دادرسی مربوط با انجام تحقیقات موردنظر دادگاه، بدون صدور قرار، مجدداً پرونده را به دادگاه ارسال می‌کند و اگر در تحقیقات موردنظر دادگاه ابهامی بیابد، مراتب را برای رفع ابهام از دادگاه استعلام می‌کند.

ماده ۲۷۶: در صورت نقض قرار منع تعقیب^۲ و صدور قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه، بازپرس مکلف است متهم را احضار و موضوع اتهام را به او تفهیم کند و با اخذ آخرین دفاع و تأمین مناسب از وی، پرونده را به دادگاه ارسال نماید.

ماده ۲۷۷: در صورت نقض قرار موقوفی تعقیب، بازپرس مطابق مقررات و صرف نظر از جهتی که علت نقض قرار موقوفی تعقیب است، به پرونده رسیدگی و با انجام تحقیقات لازم، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.

^۱ - رک. بند دوم ماده ۳۳۵ همین قانون.

^۲ - چون به نظر بازپرس یا عمل جرم نبوده یا دلیلی بر مجرمیت وجود نداشته - یعنی قبلاً تفهیم اتهام نشده است.

ماده ۲۷۸: هرگاه به علت جرم نبودن عمل ارتكابی، قرار منع تعقیب صادر و به هر دلیل قطعی^۱ شود، نمی‌توان بار دیگر متهم را به همان اتهام تعقیب کرد. هرگاه به علت فقدان یا عدم کفایت دلیل، قرار منع تعقیب صادر و در دادسرا قطعی شود، نمی‌توان بار دیگر متهم را به همان اتهام تعقیب کرد، مگر پس از کشف دلیل جدید که در این صورت، با نظر دادستان برای یکبار قابل تعقیب است و اگر این قرار در دادگاه قطعی شود، پس از کشف دلیل جدید به درخواست دادستان می‌توان او را برای یکبار با اجازه دادگاه صالح برای رسیدگی به اتهام، تعقیب کرد. در صورتی که دادگاه، تعقیب مجدد را تجویز کند، بازپرس مطابق مقررات رسیدگی می‌کند.

❧ **قرار منع تعقیب وقتی قطعی می‌شود، از نظر امکان تعقیب مجدد یکی از سه حالت ذیل را دارد:**

۱. علت جرم نبودن عمل است: تعقیب مجدد ممنوع است؛

۲. علت فقدان دلیل یا عدم کفایت دلیل است:

➡ الف) در مرحله دادسرا با نظر دادستان، یک بار تعقیب مجدد می‌شود؛

➡ ب) در مرحله دادگاه به درخواست دادستان با اجازه دادگاه، تعقیب مجدد صورت می‌گیرد.

ماده ۲۷۹: در کیفرخواست موارد زیر قید می‌شود:

الف: مشخصات متهم، شامل نام، نام خانوادگی، نام پدر، شهرت، سن، شغل، شماره ملی، شماره شناسنامه، تابعیت، مذهب، محل اقامت و وضعیت تأهل او؛

ب: آزاد، تحت قرار تأمین یا نظارت قضایی بودن متهم و نوع آن و یا بازداشت بودن وی با قید علت و تاریخ شروع بازداشت؛

پ: نوع اتهام، تاریخ و محل وقوع جرم اعم از بخش، دهستان، روستا، شهر، ناحیه، منطقه، خیابان و کوچه؛

ت: ادله انتساب اتهام؛

ث: مستند قانونی اتهام؛

ج: سابقه محکومیت مؤثر کیفری متهم؛

چ: خلاصه پرونده شخصیت یا وضعیت روانی متهم.

تبصره: هرگاه در صدور کیفرخواست، سهو قلم یا اشتباه بین صورت گیرد، تا پیش از ارسال به دادگاه، دادستان آن را اصلاح و پس از ارسال کیفرخواست به دادگاه، موارد اصلاحی آن را به دادگاه اعلام می‌کند.

➡ در کیفرخواست، علاوه بر مشخصات و نوع قرار تأمین، اعم از آزاد یا بازداشت، و مستدل و مستند بودن، اولاً سوابق محکومیت مؤثر درج می‌شود؛ لذا کلیه سوابق محکومیت درج نمی‌شود. دوماً به موازات پرونده عمل مجرمانه، خلاصه پرونده شخصیت نیز باید درج شود.

➡ در سهو قلم یا اشتباه بین در کیفرخواست، دادستان می‌تواند یا اصلاح کرده و یا بعد از ارجاع به دادگاه موارد اصلاحی را اعلام کند. لذا سهو قلم یا خلاف بین = اصلاح یا اعلام.

^۱ - پس از اعتراض در دادگاه و یا گذشتن مهلت اعتراض.

ماده ۲۸۰: عنوان اتهامی که در کیفرخواست ذکر می شود، مانع از تعیین عنوان صحیح قانونی توسط دادگاه نیست. در صورتی که مجموع اعمال ارتكابی متهم در نتیجه تحقیقات دادرسی روشن باشد و دادگاه فقط عنوان اتهام را نادرست تشخیص دهد، مکلف است اتهام جدید را به متهم تفهیم، تا از اتهام انتسابی مطابق مقررات دفاع کند و سپس مبادرت به صدور رأی نماید.

➡ مفهوم کلی ماده ۲۸۰: عنوان اتهام برای دادگاه جنبه الزام آوری ندارد.

ماده ۲۸۱: هرگاه قبل از ارسال پرونده به دادگاه، **موجبی** برای آزادی متهم یا تبدیل قرار تأمین به وجود آید، دادرسی با رعایت مقررات قانونی اقدام می کند.

➡ حالت عکس این ماده هم ممکن است پیش بیاید؛ بازپرس قرار تشدید تأمین [بازداشت] صادر کند!

ماده ۲۸۲: دادستان نمی تواند پس از ارسال پرونده به دادگاه از **اصل اتهام یا ادله** آن عدول و بر این اساس کیفرخواست را مسترد یا اصلاح کند و فقط می تواند دلایل جدید له یا علیه متهم را که کشف یا حادث می شود به دادگاه اعلام کند.

➡ در دو مورد عدول یا مسترد کردن کیفرخواست برای دادستان امکان ندارد.

۱. راجع به اصل اتهام؛

۲. راجع به دلایل اتهام.

➡ دادگاه همواره می تواند عنوان اتهام کیفرخواست را تغییر دهد و البته حق دفاع فرد و تفهیم کردن اتهام جدید به قوت خود باقی است.

ماده ۲۸۳: پس از صدور کیفرخواست و قبل از ارسال به دادگاه، هرگاه شاکی در **جرائم قابل گذشت**، رضایت قطعی خود را به دادستان اعلام کند، در صورت وجود پرونده در دادرسی، دادستان از کیفرخواست **عدول** می کند. در این صورت، قرار **موقوفی تعقیب** توسط بازپرس صادر می شود. در جرائم **غیر قابل گذشت**، هرگاه شاکی رضایت قطعی خود را اعلام کند، دادستان در صورت فراهم بودن شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب، می تواند از کیفرخواست **عدول و تعقیب را معلق کند** و در صورتی که در نتیجه رضایت شاکی نوع مجازات تغییر کند، دادستان از کیفرخواست قبلی عدول و بر این اساس **کیفرخواست جدید** صادر می کند.

🔴 موارد عدول از کیفرخواست:

➡ در جرم قابل گذشت + گذشت شاکی = موقوفی تعقیب (توسط بازپرس صادر می شود)؛

➡ جرائم غیر قابل گذشت + گذشت شاکی = تعلیق تعقیب؛

➡ در جرائم غیر قابل گذشت + گذشت شاکی + تغییر مجازات = عدول + تنظیم کیفرخواست جدید.

ماده ۲۸۴: در صورت انتساب **اتهامات متعدد** به متهم که رسیدگی به آنها در **صلاحیت ذاتی** دادگاه‌های مختلف است، **کیفرخواست جداگانه** خطاب به هر یک از دادگاه‌های صالح صادر می‌شود.

➤ **اصل** بر این است که به تعداد اتهامات، صرفاً یک کیفرخواست صادر می‌شود. لذا تعدد اتهام = کیفرخواست واحد؛

➤ **استثناء:** تعدد اتهام + صلاحیت ذاتی = کیفرخواست های جداگانه. [ر.ک. ماده ۲۱۸ همین قانون].

فصل نهم- تمقیقات مقدماتی برایم اطفال و نوجوانان

ماده ۲۸۵: در معیت دادگاه اطفال و نوجوانان و در محل آن، شعبه‌ای از دادرسی عمومی و انقلاب با عنوان **دادرسی ویژه نوجوانان** به سرپرستی یکی از معاونان دادستان و با حضور یک یا چند بازپرس، تشکیل می‌شود. تحقیقات مقدماتی جرایم افراد پانزده تا هجده سال به جز جرایم موضوع مواد (۳۰۶)^۱ و (۳۴۰)^۲ این قانون که به طور مستقیم از سوی دادگاه صورت می‌گیرد، در این دادرسی به عمل می‌آید.

تبصره ۱: تحقیقات مقدماتی تمامی جرایم افراد زیر پانزده سال به طور مستقیم در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می‌آید و دادگاه مذکور کلیه وظایفی را که طبق قانون بر عهده ضابطان دادگستری و دادرسی است انجام می‌دهد.

تبصره ۲: در جرایم مشهود، هرگاه مرتکب، طفل یا نوجوان باشد، ضابطان دادگستری مکلفند نسبت به حفظ آلات، ادوات، آثار، علایم و دلایل جرم اقدام نمایند، لکن اجازه تحقیقات مقدماتی از طفل یا نوجوان را ندارند و در صورت دستگیری وی، موظفند متهم را حسب مورد، فوری به دادرسی یا دادگاه اطفال و نوجوانان تحویل دهند. انقضای وقت اداری و نیز ایام تعطیل مانع از رجوع به دادرسی یا دادگاه اطفال و نوجوانان نیست.

➤ افراد زیر ۱۵ سال به طور مستقیم جرم به دادگاه ارجاع می‌شود؛

➤ افراد ۱۵ تا ۱۸ سال + جرایم منافی عفت یا درجه ۷ و ۸ = مستقیماً در دادگاه؛

➤ افراد ۱۵ تا ۱۸ سال + دادرسی ویژه نوجوانان؛

➤ در جرایم مشهود، ضابط فقط تکلیف حفظ دلایل دارد؛

➤ جرایم مشهود اطفال و نوجوانان = ممنوعیت تحقیقات مقدماتی توسط ضابط.

ماده ۲۸۶: علاوه بر موارد مذکور در ماده (۲۰۳) این قانون، در جرایم تعزیری درجه پنج و شش نیز، تشکیل پرونده شخصیت در مورد اطفال و نوجوانان توسط دادرسی یا دادگاه اطفال و نوجوانان الزامی است.

^۱ - جرایم منافی عفت.

^۲ - جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸.

موارد اجباری تشکیل پرونده شفصیت:

➡ جرایم تعزیری درجه پنج و شش نیز، در مورد اطفال و نوجوانان توسط دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان

➡ (ماده ۲۰۳): جرایمی که مجازات قانونی آنها موارد ۵ گانه زیر است:

۱. سلب حیات؛

۲. قطع عضو؛

۳. حبس ابد؛

۴. تعزیر یک، دو، سه و چهار؛

۵. جنایت عمدی مشمول یک سوم دیه کامل یا بیشتر از آن.

➡ موارد اختیاری تشکیل پرونده شفصیت: سایر جرایم.

➡ ماده ۲۷۹ همین قانون: در کیفرخواست موارد زیر قید می‌شود: الف) ...، ب) ...، پ) ...، ...، چ) خلاصه پرونده شفصیت یا وضعیت روانی متهم.

ماده ۲۸۷: در جریان تحقیقات مقدماتی، مرجع قضایی حسب مورد، اطفال و نوجوانان موضوع این قانون را به والدین، اولیاء، یا سرپرست قانونی یا در صورت فقدان یا عدم دسترسی و یا امتناع از پذیرش آنان، به هر شخص حقیقی یا حقوقی که مصلحت بداند، می‌سپارد. اشخاص مذکور ملتزمند هرگاه حضور طفل یا نوجوان لازم باشد او را به مرجع قضایی معرفی نمایند. افراد پانزده تا هجده سال فی‌شخصاً ملزم به معرفی خود به دادگاه می‌باشند.^۱

در صورت ضرورت، اخذ کفیل یا وثیقه تنها از متهمان بالای پانزده سال امکان‌پذیر است. در صورت عجز از معرفی کفیل یا ابداع وثیقه و یا در مورد جرایم پیش‌بینی شده در ماده (۲۳۷) این قانون، دادسرا یا دادگاه می‌تواند با رعایت ماده (۲۳۸) این قانون، **قرار نگهداری موقت** آنان را در قانون اصلاح و تربیت صادر کند.

تبصره: قرار نگهداری موقت، تابع کلیه آثار و احکام قرار بازداشت موقت است.

➡ اطفال زیر ۱۵ سال = ممنوعیت اخذ کفیل یا وثیقه + سپردن به والدین یا هر شخص حقیقی یا حقوقی؛

➡ نوجوانان بین ۱۵ تا ۱۸ سال = امکان اخذ وثیقه یا کفالت؛

➡ جایگزین شدن نگهداری موقت در قانون به جای کفیل یا وثیقه در صورت عجز از معرفی کفیل یا دادن وثیقه.

^۱ - رک. ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی و تبصره های آن.

فصل دهم- وظایف و اختیارات دادستان کل کشور

ماده ۲۸۸: دادستان کل کشور^۱ بر کلیه دادرهای عمومی و انقلاب و نظامی نظارت دارد و به منظور حسن اجرای قوانین و ایجاد هماهنگی بین دادرها می تواند اقدام به بازرسی کند و تذکرات و دستورهای لازم را خطاب به مراجع قضایی مذکور صادر نماید. همچنین وی **پیشنهادهای لازم** را به رییس قوه قضاییه و سایر مراجع قضایی و اجرایی ذی ربط ارایه می کند.

تبصره ۱: چنانچه دادستان کل کشور در اجرای وظایف مقرر در این فصل و سایر وظایف قانونی خود، به موارد **تخلف^۲ یا جرم** برخورد نماید حسب مورد مراتب را برای تعقیب قانونی به دادرای انتظامی قضات، مراجع قضایی یا اداری صالح اعلام می کند.

تبصره ۲: کلیه مراجع قضایی و قضات مکلفند همکاری های لازم را در اعمال نظارت دادستان کل کشور انجام دهند.

➤ دادرای دیوان عالی کشور در معیت دیوان عالی کشور است و حوزه صلاحیت آن تمام ایران است؛

➤ در دادرای دیوان، دادستان کل، معاون وی و به تعداد لازم معاون و دادیار فعالیت دارند.

➤ دادستان کل کشور بر همه دادرها اعم از عمومی، انقلاب و نظامی، نظارت دارد؛

➤ اگر در نظارت با جرم یا تخلفی برخورد کند وظیفه اعلام دارد؛

ماده ۲۸۹: دادستان کل کشور می تواند انتصاب، جابه جایی و تغییر شغل و محل خدمت مقامات قضایی دادرها را به رییس قوه قضاییه **پیشنهاد** دهد.

تبصره ۱: پیشنهاد انتصاب، جابه جایی و تغییر شغل و محل خدمت **دادستانهای عمومی** سراسر کشور پس از کسب نظر موافق از **رییس کل دادگستری استان** ذی ربط با دادستان کل کشور است.

تبصره ۲: پیشنهاد انتصاب، جابه جایی و تغییر شغل و محل خدمت **دادستانهای نظامی** پس از کسب نظر موافق از **رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح** با دادستان کل کشور است.

➤ اگرچه همه انتصابات با پیشنهاد دادستان کل و تایید رییس قوه قضاییه است اما در دو حالت صرف پیشنهاد کافی نیست و هر دو راجع به دادستان ها است:

۱. انتصابات دادستان های عمومی = پیشنهاد دادستان کل + موافقت رییس کل دادگستری استان؛

۲. دادستان نظامی = پیشنهاد دادستان کل + موافقت رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح.

^۱ - انتخاب دادستان کل کشور با رییس قوه قضاییه با دوره ۵ ساله است؛ ریاست دادستان کل شامل دادرای ویژه روحانیت نمی شود.

^۲ - تخلف اعم است انتظامی و اداری.

ماده ۲۹۰: دادستان کل کشور مکلف است در جرایم راجع به اموال، منافع و مصالح ملی و خسارت وارده به حقوق عمومی که نیاز به طرح دعوی دارد از طریق مراجع ذیصلاح داخلی، خارجی و یا بین‌المللی پیگیری و نظارت نماید.

➡ وظیفه نظارت و پیگیری = جرایم علیه منافع ملی و حقوق عمومی.

➡ از طریق مراجع ذیصلاح داخلی، خارجی و یا بین‌المللی: یعنی خود راساً نمی تواند.

وظایف دادستان کل کشور	وظایف قضایی	
	وظایف نظارتی	مدعی العمومی
در مورد حقوق عامه: دادستان کل مستقیماً تعقیب نمی کند؛ بلکه دستور تعقیب می دهد.	احیای حقوق عامه	نظارت بر حسن اجرای قوانین
	نظارت بر حسن اجرای قوانین	

ماده ۲۹۱: در مواردی که مطابق قانون، تعقیب و رسیدگی به تخلفات مقامات و مسؤولان کشوری به عهده دیوان عالی کشور است، اقدامات مقدماتی و انجام تحقیقات لازم توسط **دادسرای دیوان عالی کشور** صورت می گیرد.

➡ اگر جرم در صلاحیت دیوان عالی کشور بود، مانند تخلفات مقامات کشوری، صلاحیت تحقیقات نیز با دادسرای دیوان عالی کشور است.

➡ رسیدگی به تخلفات مقامات و مسؤولان کشوری: مانند رسیدگی به تخلفات رییس جمهور در ارتباط با شغل و نه جرم او.

ماده ۲۹۲: کلیه مراجع قضایی مکلفند در موارد قانونی پس از اتخاذ تصمیم بر ممنوعیت خروج اشخاص از کشور، مراتب را به دادستانی کل کشور ارسال دارند تا از آن طریق به مراجع ذی ربط اعلام گردد.

تبصره: دادستان کل کشور در موارد انقضای مدت قانونی ممنوعیت خروج از کشور اشخاص و عدم تمدید آن توسط مراجع مربوط، نسبت به رفع ممنوعیت خروج اقدام می کند.^۱

➡ اعلام ممنوعیت خروج از کشور + رفع ممنوعیت = اختیار دادستان کل کشور.

ماده ۲۹۳: هرگاه در موارد حقوق عامه و دعاوی راجع به دولت، امور خیریه و اوقاف عامه و امور محجورین و غایب مفقودالاثر بی سرپرست حکم قطعی صادر شود و دادستان کل کشور حکم مذکور را خلاف بین شرع و یا قانونی تشخیص دهد به طور مستدل مراتب را جهت اعمال ماده (۴۷۷) به رییس قوه قضاییه اعلام می کند.

➡ ماده ۴۷۷: تجویز اعاده دادرسی توسط رییس قوه قضاییه را بیان می کند.

بخش سوم - دادگاه‌های کیفری، رسیدگی و صدور رأی

فصل اول - تشکیلات و صلاحیت دادگاه‌های کیفری

ماده ۲۹۴: دادگاه‌های کیفری به دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه‌های نظامی تقسیم می‌شود.

ماده ۲۹۵: دادگاه کیفری دو با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل در حوزه قضایی هر شهرستان تشکیل می‌شود.

ماده ۲۹۶: دادگاه کیفری یک دارای رئیس و دو مستشار است که با حضور دو عضو نیز رسمیت می‌یابد در صورت عدم حضور رئیس ریاست دادگاه به عهده عضو مستشاری است که سابقه قضایی بیشتری دارد.

تبصره ۱: دادگاه کیفری یک در مرکز استان و به تشخیص رئیس قوه قضاییه در حوزه قضایی شهرستان‌ها تشکیل می‌شود. در حوزه‌هایی که این دادگاه تشکیل نشده است، به جرایم موضوع صلاحیت آن در نزدیکترین دادگاه کیفری یک در حوزه قضایی آن استان رسیدگی می‌شود.

تبصره ۲: دادرس علی‌البدل حسب مورد می‌تواند به جای رئیس یا مستشار انجام وظیفه کند. همچنین با انتخاب رئیس کل دادگستری استان، عضویت مستشاران دادگاه‌های تجدیدنظر در دادگاه کیفری یک و دادگاه انقلاب در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌کند بلامانع است.

تبصره ۳: دادگاه‌های کیفری استان و عمومی جزایی موجود به ترتیب به دادگاه‌های کیفری یک و دو تبدیل می‌شوند. جرایمی که تا تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون در دادگاه ثبت شده است، از نظر صلاحیت رسیدگی تابع مقررات زمان ثبت است و سایر مقررات رسیدگی طبق این قانون در همان شعب مرتبط انجام می‌شود. این تبصره در مورد دادگاه انقلاب و دادگاه‌های نظامی نیز جاری است.

ماده ۲۹۷: دادگاه انقلاب در مرکز هر استان و به تشخیص رئیس قوه قضاییه در حوزه قضاییه شهرستان‌ها تشکیل می‌شود. این دادگاه برای رسیدگی به جرایم موجب مجازات مندرج در بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون دارای رئیس و دو مستشار است که با دو عضو نیز رسمیت دارد. دادگاه برای رسیدگی به سایر موضوعات با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل یا مستشار تشکیل می‌شود.

تبصره: مقررات دادرسی دادگاه کیفری یک به شرح مندرج در این قانون در دادگاه انقلاب، در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌کند جاری است.

ماده ۲۹۸: دادگاه اطفال و نوجوانان با حضور یک قاضی و یک مشاور تشکیل می‌شود. نظر مشاور، مشورتی است.



تبصره: در هر حوزه قضایی شهرستان یک یا چند شعبه دادگاه اطفال و نوجوانان برحسب نیاز تشکیل می‌شود. تازمانی که دادگاه اطفال و نوجوانان در محلی تشکیل نشده است، به کلیه جرایم اطفال و نوجوانان به جز جرایم مشمول ماده (۳۱۵) این قانون، در شعبه دادگاه کیفری دو یا دادگاهی که وظایف آن را انجام می‌دهد رسیدگی می‌شود.

ماده ۲۹۹: در صورت ضرورت به تشخیص رییس قوه قضاییه در حوزه بخش، دادگاه عمومی بخش تشکیل می‌شود. این دادگاه به تمامی جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند.

تبصره ۱: به تشخیص رییس قوه قضاییه، تشکیل دادگاه عمومی بخش در شهرستان‌های جدید که به لحاظ قَلت میزان دعاوی حقوقی و کیفری، ضرورتی به تشکیل **دادگستری^۱** نباشد بلامانع است.

تبصره ۲: به تشخیص رییس قوه قضاییه، در حوزه قضایی بخشهایی که به لحاظ کثرت میزان دعاوی حقوقی و کیفری، ضرورت ایجاب می‌کند، تشکیل دادگستری با همان صلاحیت و تشکیلات دادگستری شهرستان بلامانع است.

ماده ۳۰۰: در تمامی جلسات دادگاه‌های کیفری دو، **دادستان یا معاون او** یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان می‌توانند برای دفاع از کیفرخواست حضور یابند، مگر این که دادگاه حضور این اشخاص را **ضروری** تشخیص دهد که در این مورد و در تمامی جلسات دادگاه کیفری یک، حضور دادستان یا نماینده او **الزامی** است، **لکن** عدم حضور این اشخاص موجب توقف رسیدگی نمی‌شود مگر آنکه دادگاه حضور آنان را الزامی بداند.

ماده ۳۰۱: دادگاه کیفری دو صلاحیت رسیدگی به تمام جرایم را دارد، مگر آنچه به موجب قانون در صلاحیت مرجع دیگری باشد.

➡ دادگاه کیفری دو صلاحیت عام دارد.

ماده ۳۰۲: به جرایم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود:

الف: جرایم موجب مجازات سلب حیات؛

ب: جرایم موجب حبس ابد؛

پ: جرایم موجب مجازات قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف ديه کامل یا بیش از آن؛

ت: جرایم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر؛

ث: جرایم سیاسی و مطبوعاتی.

^۱ - دادگستری اعم از دادسرا و دادگاه است.

ماده ۳۰۳: به جرایم زیر در دادگاه **انقلاب** رسیدگی می شود:

الف: جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، محاربه و افساد فی الارض، بغی،^۱ تبانی و اجتماع علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه یا احراق، تخریب و اتلاف اموال به منظور مقابله با نظام؛

ب: توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری؛

پ: تمام جرایم مربوط به مواد مخدر، روان گردان و پیش سازهای آن و قاچاق اسلحه، مهمات و اقلام و مواد تحت کنترل؛

ت: سایر مواردی که به موجب قوانین خاص در صلاحیت این دادگاه است.

ماده ۳۰۴: به کلیه جرایم **اطفال و افراد کمتر از هجده سال تمام شمسی** در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می شود.

تبصره ۱: طفل، کسی است که به **حد بلوغ** شرعی نرسیده است.

تبصره ۲: هرگاه در حین رسیدگی سن متهم از هجده سال تمام تجاوز نماید، رسیدگی به اتهام وی مطابق این قانون در دادگاه اطفال و نوجوانان ادامه می یابد. چنانچه قبل از شروع به رسیدگی سن متهم از هجده سال تمام تجاوز کند، رسیدگی به اتهام وی حسب مورد در دادگاه کیفری صالح صورت می گیرد. در این صورت متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می شود، بهره مند می گردد. **در هر صورت** محکومین بالای سن هجده سال تمام موضوع این ماده، در بخش نگهداری جوانان که در قانون اصلاح و تربیت ایجاد می شود، نگهداری می شوند.

➤ اصولاً صلاحیت نسبت به جرایم افراد زیر ۱۸ سال با دادگاه اطفال و نوجوانان است؛

➤ ملاک در قانون آیین دادرسی کیفری حد بلوغ شرعی است و نه سن بلوغ.

تجاوز سن از ۱۸:	قبل از رسیدگی	در دادگاه صالح – البته با رعایت قانون دادگاه اطفال؛
	بعد از رسیدگی	در همان دادگاه [اطفال] ادامه می یابد.

ماده ۳۰۵: به جرایم سیاسی و مطبوعاتی با رعایت ماده (۳۵۲) این قانون به طور علنی **در دادگاه کیفری یک** مرکز استان محل وقوع جرم با حضور **هیأت منصفه** رسیدگی می شود.

تبصره: احکام و ترتیبات هیأت منصفه، مطابق قانون مطبوعات و آیین نامه اجرایی آن است.

➤ از آنجایی که ممکن است دادگاه کیفری یک در شهر غیر مرکز استان هم تشکیل بشود، در این ماده به مرکز استان اشاره شده است.

۱ – ماده ۲۸۷ ق.م.ا. گروهی که در برابر اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند باغی محسوب می شود و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می گردند.

ماده ۳۰۶: به جرایم منافی عفت به طور مستقیم،^۱ در دادگاه صالح رسیدگی می شود.

تبصره: منظور از جرایم منافی عفت در این قانون، جرایم جنسی حدی، همچنین جرایم رابطه نامشروع تعزیری مانند تقبیل و مضاجعه است.  به طور مستقیم، یعنی بدون صدور کیفرخواست.

ماده ۳۰۷: رسیدگی به اتهامات رؤسای قوای سه گانه و معاونان و مشاوران آنان، رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعضای شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری، وزیران و معاونان وزیران، دارندگان پایه قضایی، رئیس و دادستان دیوان محاسبات، سفیران، استانداران، فرمانداران مراکز استان و **جرایم عمومی** افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و یا دارای درجه سرتیپ دومی شاغل در محل های سرلشکری و یا فرماندهی تیپ مستقل، مدیر کل اطلاعات استان ها حسب مورد، در صلاحیت دادگاه های کیفری تهران است، مگر آنکه رسیدگی به این جرایم به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد.^۲

 در مقابل جرایم عمومی نظامیان، جرایم خاص نظامیان است: یعنی جرمی که فقط توسط یک فرد نظامی قابل ارتکاب است؛

 به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری: مانند جرایم روحانیت است.

تبصره ۱: شمول این ماده بر دارندگان پایه قضایی و افسران نظامی و انتظامی در صورتی است که حسب مورد، در قوه قضاییه یا نیروهای مسلح انجام وظیفه کنند.

تبصره ۲: رسیدگی به اتهامات^۳ افسران نظامی و انتظامی موضوع این ماده که در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح می باشد، حسب مورد در صلاحیت دادگاه نظامی یک یا دو تهران است.

ماده ۳۰۸: رسیدگی به اتهامات مشاوران وزیران، بالاترین مقام سازمان ها، شرکتها و مؤسسه های دولتی و نهادها و مؤسسه های عمومی غیردولتی، مدیران کل، فرمانداران، مدیران مؤسسه ها، سازمان ها، ادارات دولتی و نهادها و مؤسسه های عمومی غیردولتی استان ها و شهرستان ها، رؤسای دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی، شهرداران مراکز شهرستان ها و بخشداران، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه های کیفری **مرکز استان محل وقوع جرم** است،^۴ مگر آنکه رسیدگی به این اتهامات به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد.

^۱ - رک. موارد مشابه: تبصره یک ماده ۲۸۵، ماده ۳۳۶ و ماده ۳۴۰ همین قانون.

^۲ - رک. مواد ۱۳۸ و ۱۵۰ همین قانون.

^۳ - یعنی جرایم خاص نظامی.

^۴ - حسب مورد دادگاه کیفری یک یا دو و یا انقلاب مرکز استان.

ماده ۳۰۹: صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به جرایم اشخاص موضوع مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) این قانون، اعم از آن است که در زمان تصدی سمت‌های مذکور یا قبل از آن مرتکب جرم شده باشند.

تعدد اتهام

ماده ۳۱۰: متهم در دادگاهی محاکمه می‌شود که جرم در حوزه آن واقع شود. اگر شخصی مرتکب چند جرم در حوزه‌های قضایی مختلف گردد، رسیدگی در دادگاهی صورت می‌گیرد که مهمترین جرم در حوزه آن واقع شده باشد. چنانچه جرایم ارتكابی از حیث مجازات مساوی باشد، دادگاهی که مرتکب در حوزه آن دستگیر شود، به همه آنها رسیدگی می‌کند. در صورتی که متهم دستگیر نشده باشد، دادگاهی که ابتدا تعقیب در حوزه آن شروع شده است، صلاحیت رسیدگی به تمام جرایم را دارد.

مراتب صلاحیت:

۱. اصل بر صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم است؛ لذا صلاحیت = محل وقوع جرم؛
۲. ارتکاب چند جرم = دادگاه محل وقوع مهمترین جرم؛
۳. ارتکاب چند جرم با مجازات مساوی = دادگاه محل دستگیری؛
۴. اگر متهم دستگیر نشده = قاعده سبق ارجاع = دادگاهی که ابتدا شروع به تعقیب کرده است.

تعدد متهم

ماده ۳۱۱: شرکاء و معاونان جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام متهم اصلی را دارد، مگر اینکه در قوانین خاص ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

➡ صلاحیت اضافی یعنی: شرکا و معاونان جرم نیز در دادگاهی محاکمه شوند که به اتهام متهم اصلی رسیدگی می‌کند.

تبصره: هرگاه دو یا چند نفر متهم به مشارکت یا معاونت در ارتکاب جرم باشند و یکی از آنان جزء مقامات مذکور در مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) این قانون باشد، به اتهام همه آنان، حسب مورد، در دادگاه‌های کیفری تهران و یا مراکز استان رسیدگی می‌شود و چنانچه افراد مذکور در مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) این قانون در ارتکاب یک جرم مشارکت یا معاونت نمایند به اتهام افراد مذکور در ماده (۳۰۸) نیز حسب مورد در دادگاه کیفری تهران رسیدگی می‌شود.

➡ اگر یکی از مرتکبین از افراد ماده ۳۰۷ یا ۳۰۸ باشد؛ سایر مرتکبین نیز از آن فرد تبعیت می‌کنند؛ یعنی یا تهران یا مرکز استان.

➡ اگر مرتکبین جرم تلفیقی از افراد ماده ۳۰۷ و ۳۰۸ باشند؛ افراد ۳۰۸ نیز از ۳۰۷ تبعیت می‌کنند، یعنی کیفری تهران صالح است.

ماده ۳۱۲: هرگاه یک یا چند طفل یا نوجوان با مشارکت یا معاونت اشخاص بزرگسال مرتکب جرم شوند و یا در ارتکاب جرم با اشخاص بزرگسال معاونت نمایند، فقط به جرایم اطفال و نوجوانان در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می شود.

تبصره: در جرایمی که تحقق آن منوط به فعل دو یا چند نفر است، در صورتی که رسیدگی به اتهام یکی از متهمان در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان باشد، رسیدگی به اتهام کلیه متهمان در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می آید. در این صورت اصول حاکم بر رسیدگی به جرایم اشخاص بالاتر از هجده سال تابع قواعد عمومی است.

➤ **اصولاً اطفال به هر شکل در جرم مداخله داشته باشند، یعنی جرم ارتكابی توسط طفل و بزرگسال واقع شده باشد، فقط اطفال در دادگاه اطفال محاکمه می شوند.** لذا بزرگسال، مباشر، شریک یا معاون طفل باشد، در همان دادگاه عمومی محاکمه می شود.

➤ **جرم طفل + بزرگسال = فقط اطفال در دادگاه اطفال؛**

➤ **استثناء:** اگر جرم به نحوی است که ارتکاب آن ضرورتاً فعل دو نفر را لازم دارد که یکی بزرگسال و یکی طفل است، همه متهمان در دادگاه اطفال محاکمه می شوند. اما بزرگسالان در همین دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی خواهند بود.

نکته:

➤ **دادگاه کیفری اطفال: دادگاهی اختصاصی است؛**

➤ **دادگاه کیفری یک ویژه اطفال: دادگاهی تخصصی است.**

ماده ۳۱۳: به اتهامات متعدد متهم باید با رعایت صلاحیت ذاتی، توأمان و یکجا در دادگاهی رسیدگی شود که صلاحیت رسیدگی به جرم مهمتر را دارد.

➤ **تعدد اتهامات + یکسان بودن صلاحیت ذاتی = رسیدگی توأمان + صالح بودن دادگاه رسیدگی کننده به جرم مهمتر؛** لذا همه اتهامات در این دادگاه جمع می شود.

➤ **تشخیص مهمترین جرم: با توجه به مجازات آن است.**

ماده ۳۱۴: هرکس متهم به ارتکاب جرایم متعدد باشد که رسیدگی به بعضی از آنها در صلاحیت دادگاه کیفری یک و دو و بعضی دیگر در صلاحیت دادگاه انقلاب یا نظامی باشد، متهم ابتدا در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به مهمترین اتهام را دارد، محاکمه می‌شود و پس از آن برای رسیدگی به اتهام دیگر به دادگاه مربوط اعزام می‌شود. در صورتی که اتهامات از حیث مجازات مساوی باشد، متهم حسب مورد، به ترتیب در دادگاه انقلاب، نظامی، کیفری یک یا کیفری دو محاکمه می‌شود.

تبصره ۱: هرگاه شخصی متهم به ارتکاب جرایم متعددی باشد که رسیدگی به بعضی از آنها در صلاحیت دادگاه کیفری یک و رسیدگی به بعضی دیگر در صلاحیت دادگاه کیفری دو و یا اطفال و نوجوانان است، به تمام جرایم او در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود.

➡ **اصل تفوق صلاحیت کیفری یک بر کیفری دو و اطفال؛** به این معنا که حتی اگر یک اتهام در صلاحیت کیفری یک باشد، سایر اتهامات که در صلاحیت کیفری دو یا اطفال است نیز تجمیع شده و همگی باید در کیفری یک رسیدگی شود.

تبصره ۲: چنانچه جرمی به اعتبار یکی از بندهای ماده (۳۰۲) این قانون در دادگاه کیفری یک مطرح گردد و دادگاه پس از رسیدگی و تحقیقات کافی و ختم دادرسی تشخیص دهد عمل ارتكابی عنوان مجرمانه دیگری دارد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری دو است، دادگاه کیفری یک به این جرم رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌نماید. ➡ عکس این تبصره صحیح نمی‌باشد و کیفری دو باید قرار عدم صلاحیت صادر کند.

ماده ۳۱۵: جرایم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک و همچنین انقلاب در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌شود اگر توسط افراد بالغ زیر هجده سال تمام شمسی ارتکاب یابد، باید در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان رسیدگی و متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد.

تبصره ۱: در هر شهرستان به تعداد مورد نیاز، شعبه یا شعبی از دادگاه کیفری یک به عنوان «دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان» برای رسیدگی به جرایم موضوع این ماده اختصاص می‌یابد. تخصصی بودن این شعب، مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به آنها نیست.

تبصره ۲: حضور مشاوران با رعایت شرایط مقرر در این قانون، برای رسیدگی به جرایم نوجوانان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم آنان الزامی است.^۱

^۱ - ماده ۲۹۸ همین قانون: دادگاه اطفال و نوجوانان با حضور یک قاضی و یک مشاور تشکیل می‌شود. نظر مشاور، مشورتی است.

ماده ۳۱۶: به اتهامات اشخاصی که در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم می‌شوند و مطابق قانون، دادگاه‌های ایران صلاحیت رسیدگی به آنها را دارند، چنانچه از **اتباع ایران** باشند، حسب مورد در دادگاه محل **دستگیری** و چنانچه از **اتباع بیگانه** باشند حسب مورد، در **دادگاه تهران** رسیدگی می‌شود.

ماده ۳۱۷: حل اختلاف در صلاحیت در امور کیفری، مطابق **مقررات آیین دادرسی مدنی** است و حل اختلاف بین دادرها مطابق قواعد حل اختلاف دادگاه‌هایی است که دادرها در معیت آن قرار دارد.

فصل دوم: رسیدگی به ادله اثبات

ماده ۳۱۸: ادله اثبات در امور کیفری شامل مواردی می‌شود که در قانون مجازات اسلامی مقرر گردیده است. تشریفات رسیدگی به ادله به شرح مواد این فصل است.

➡ به مواد ۱۶۰ الی ۲۱۳ قانون مجازات اسلامی رجوع شود.

➡ در تعارض ادله: ابتدا علم قاضی، دوم اقرار، سوم شهادت و چهارم قسامه و سوگند در اولویت هستند.

ماده ۳۱۹: عین اظهارات مفید اقرار در صورتمجلس درج می‌شود و متن آن قرائت می‌شود، به امضاء یا اثر انگشت اقرارکننده می‌رسد^۱ و هرگاه اقرارکننده از امضاء یا اثر انگشت امتناع ورزد، تأثیری در اعتبار اقرار ندارد، مراتب امتناع یا عجز از امضاء یا اثر انگشت، باید در صورتمجلس قید شود و به امضاء و مهر قاضی و منشی برسد.

ماده ۳۲۰: شاهد یا مطلع برای حضور در دادگاه احضار می‌شود. چنانچه شاهد یا مطلع بدون عذر موجه در جلسه دادگاه حاضر نشود و کشف حقیقت و احقاق حق، متوقف بر شهادت شاهد یا کسب اطلاع از مطلع باشد و یا جرم با امنیت و نظم عمومی مرتبط باشد، به دستور دادگاه در صورت وجود ضرورت حضور جلب می‌شود.^۲

تبصره: در احضاریه شاهد یا مطلع باید موضوع شهادت یا کسب اطلاع و نتیجه عدم حضور ذکر شود.

ماده ۳۲۱: هرگاه به علت بیماری که برای مدت طولانی یا نامعلوم، غیر قابل رفع است، حضور شاهد و یا مطلع در جلسه دادگاه **مقدور نباشد**، رئیس دادگاه یا یکی دیگر از قضات عضو شعبه، با حضور نزد شاهد و یا مطلع، اظهارات وی را استماع می‌کند.^۳

^۱ - رک. تبصره ماده ۵۳ همین قانون.

^۲ - اصل بر عدم امکان جلب شاهد است؛ این ماده استثنای عدم جلب را بیان می‌کند. رک. ماده ۲۰۴ همین قانون «جلب در دادرها».

^۳ - رک. ماده ۲۱۶ همین قانون.

ماده ۳۲۲: دادگاه پیش از شروع به تحقیق از شاهد، حرمت و مجازات شهادت دروغ را به او تفهیم می‌نماید و سپس نام، نام خانوادگی، نام پدر، سن، شغل، شماره شناسنامه و شماره ملی، میزان تحصیلات، مذهب، محل اقامت، شماره تلفن ثابت و همراه و سابقه محکومیت کیفری شاهد و درجه قرابت سببی یا نسبی و وجود یا عدم رابطه خادم و مخدومی او با طرفین را سؤال و در صورت مجلس قید می‌کند.

تبصره: رابطه خادم و مخدومی و قرابت نسبی یا سببی مانع از پذیرش شهادت شرعی نیست.

ماده ۳۲۳: شاهد پیش از ادای شهادت باید به شرح زیر سوگند یاد کند:^۱

«به خداوند متعال سوگند یاد می‌کنم که جز به راستی چیزی نگویم و تمام واقعیت را بیان کنم».

تبصره: در مواردی که احقاق حق متوقف بر شهادت باشد و شاهد از اتیان سوگند خودداری کند، بدون سوگند، شهادت وی استماع می‌شود و در مورد مطلع، اظهارات وی برای اطلاع بیشتر استماع می‌شود.

ماده ۳۲۴: دادگاه آن دسته از ویژگی‌های ظاهری جسمی و روانی شاهد را که ممکن است در ارزیابی شهادت مؤثر باشد، در صورت مجلس قید می‌کند.

ماده ۳۲۵: دادگاه پرسش‌هایی را که برای روشن شدن موضوع و رفع اختلاف یا ابهام لازم است، از شهود و مطلعان مطرح می‌کند.

ماده ۳۲۶: هنگامی که دادگاه، شهادت شاهد یک طرف دعوی را استماع نمود، به طرف دیگر اعلام می‌کند چنانچه پرسشهایی از شاهد دارد، می‌تواند مطرح کند.

ماده ۳۲۷: دادگاه می‌تواند از شهود به طور انفرادی تحقیق نماید و برای عدم ارتباط شهود با یکدیگر و یا با متهم اقدام لازم را انجام دهد و بعد از تحقیقات انفرادی برحسب درخواست متهم یا مدعی خصوصی یا با نظر خود مجدداً به صورت انفرادی یا جمعی از شهود تحقیق نماید.^۲

ماده ۳۲۸: قطع کلام شهود در هنگام ادای شهادت ممنوع است. هر یک از اصحاب دعوی و دادستان می‌توانند سؤالات خود را با اذن دادگاه مطرح کنند.

ماده ۳۲۹: شهود نباید پس از ادای شهادت بدون اذن دادگاه متفرق شوند.^۳

^۱ - برای دیدن «سوگند شاهد در دادرسی»، رک. ماده ۲۱۰ همین قانون.

^۲ - رک. ماده ۲۰۷ همین قانون.

^۳ - منظور به گونه ای است که به آنان دسترسی نباشد.

ماده ۳۳۰: وقت جلسه‌ای که برای استماع شهادت تعیین می‌شود، باید از قبل به اطلاع دادستان و طرفین یا وکلای آنان برسد. حضور این اشخاص در هنگام استماع شهادت ضروری نیست، ولی می‌توانند صورتمجلس ادای شهادت را ملاحظه کنند.

ماده ۳۳۱: تقاضای سوگند قابل توکیل است و وکیل در دعوی می‌تواند در صورتی که در وکالتنامه تصریح شده باشد، طرف را سوگند دهد، اما سوگند یادکردن قابل توکیل نیست و وکیل نمی‌تواند به جای موکل سوگند یاد کند.

ماده ۳۳۲: در مواردی که مطابق قانون فصل خصومت یا اثبات دعوی با سوگند محقق می‌شود، هر یک از اصحاب دعوی می‌تواند از حق سوگند خود استفاده کند. در حق الناس، سوگند متهم منوط به مطالبه صاحب حق است و دادگاه بدون مطالبه صاحب حق نمی‌تواند متهم را سوگند دهد.

👉 **ماده ۲۰۸ ق.م.ا:** حدود و تعزیرات با سوگند نفی یا اثبات نمی‌شود لکن قصاص، دیه، ارش^۱ و ضرر و زیان ناشی از جرایم، مطابق مقررات این قانون با سوگند اثبات می‌گردد.

ماده ۳۳۳: سوگند به درخواست اصحاب دعوی، مطابق **قرار دادگاه** و **نزد قاضی** به عمل می‌آید. در قرار دادگاه، موضوع سوگند و شخصی که باید سوگند یاد کند، تعیین می‌شود. صورتمجلس ادای سوگند به امضای قاضی و طرفین دعوی می‌رسد.

ماده ۳۳۴: هرگاه شخصی که باید سوگند یاد کند، به دلیل عذر موجه، نتواند در دادگاه حاضر شود، قاضی می‌تواند وقت دیگری برای سوگند معین کند یا **خود نزد وی حاضر** شود و در آن محل، سوگند را استماع کند و یا استماع آن را به قاضی دیگری **نیابت** دهد.

تعیین وقت دیگری؛	عذر موجه برای کسی که سوگند یاد می‌کند:
حضور قاضی نزد وی؛	
نیابت به قاضی دیگری.	

^۱ - اضافه کردن ارش به این ماده، تنها تفاوت با شهادت بر شهادت در ثبوت است.

فصل سوم- رسیدگی در دادگاه‌های کیفری

مبحث اول: کیفیت شروع به رسیدگی

ماده ۳۳۵: دادگاه‌های کیفری در موارد زیر شروع به رسیدگی می‌کنند:

الف) کیفرخواست دادستان؛

ب) قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه؛

پ) ادعای شفاهی دادستان در دادگاه.

➡ علاوه بر سه مورد بالا، می‌توان مواردی را که پرونده مستقیم و بدون کیفرخواست به دادگاه می‌رود را به آن‌ها افزود: موارد موضوع تبصره یک ماده ۲۸۵ [جرایم اشخاص کمتر از ۱۵ سال]، ماده ۳۰۶ [جرایم منافی عفت]، ماده ۳۳۶ [رسیدگی در دادگاه بخش] و ماده ۳۴۰ [تعزیری درجه ۷ و ۸].

➡ مورد بند «الف»: ماده ۲۶۸ همین قانون.

➡ مورد بند «ب»: هرگاه بین دادستان و بازپرس اختلاف شود و موضوع برای اختلاف به دادگاه رفته باشد، اگر دادگاه قرار منع تعقیب را نقض کند، قرار جلب به دادرسی را صادر می‌کند. رک. ماده ۲۷۴ همین قانون؛

➡ مورد بند «پ»: ماده ۸۶ همین قانون.

ماده ۳۳۶: در دادگاه بخش، **رییس یا دادرسی علی‌البدل** در جرایم موضوع صلاحیت این دادگاه رأساً رسیدگی و رأی صادر می‌کند. در این دادگاه **وظیفه دادستان** از حیث تجدیدنظرخواهی از آراء بر عهده **رییس دادگاه** است و در مورد آرای که توسط وی صادر می‌شود بر عهده دادرسی علی‌البدل است.

ماده ۳۳۷: در جرایم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، **رییس دادگاه بخش به جانشینی از بازپرس** و تحت نظارت و تعلیمات دادستان شهرستان مربوط، انجام وظیفه می‌نماید. در صورت تعدد شعب با ارجاع رییس حوزه قضایی، رؤسای شعب عهده‌دار این وظیفه هستند. هرگاه دادگاه بخش فاقد رییس باشد، **دادرسی علی‌البدل** به‌عنوان جانشین بازپرس اقدام می‌کند و در هر حال، صدور کیفرخواست بر عهده دادستان است.

ب-۳ بخش	از موارد ماده ۳۰۲:	رییس دادگاه یا دادرسی علی‌البدل به جانشینی بازپرس تحقیق می‌کند؛ سپس ارسال به نزدیکترین دادستان.
	غیر از موارد ماده ۳۰۲:	مستقیم در دادگاه بخش رسیدگی می‌شود.

ماده ۳۳۸: در حوزه‌هایی که شعب متعدد دادگاه تشکیل می‌شود، **ارجاع^۱** پرونده با رییس حوزه قضایی است. رییس حوزه قضایی می‌تواند این وظیفه را به یکی از معاونان خود تفویض کند و در صورت عدم حضور آنان، ارجاع با رییس شعبه‌ای است که دارای سابقه قضایی بیشتر است.

^۱ - رک. مواد ۴۴۸ و ۴۶۵ همین قانون.

ماده ۳۳۹: پس از ارجاع پرونده نمی‌توان آن را از شعبه مرجوع‌الیه، أخذ و به شعبه دیگر مگر به تجویز قانون ارجاع داد.

تبصره ۱: رعایت مفاد این ماده در مورد شعب بازپرسی، دادگاه تجدیدنظر استان و شعب دیوان عالی کشور نیز الزامی است.

تبصره ۲: تخلف از مقررات این ماده، موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

ماده ۳۴۰: جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود.^۱ در این مورد و سایر مواردی که پرونده به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود،^۲ دادگاه پس از انجام تحقیقات به ترتیب زیر اقدام می‌کند:

الف: چنانچه دادگاه خود را صالح به رسیدگی نداند، قرار عدم صلاحیت صادر می‌کند و اگر مورد را از موارد منع یا موقوفی تعقیب بداند، حسب مورد، اتخاذ تصمیم می‌کند؛

ب: در غیر موارد مذکور در بند (الف)، چنانچه اصحاب دعوی حاضر باشند و درخواست مهلت نکنند، دادگاه با تشکیل جلسه رسمی، مبادرت به رسیدگی می‌کند. در صورتی که اصحاب دعوی حاضر نباشند یا برای تدارک دفاع یا تقدیم دادخواست ضرر و زیان، درخواست مهلت کنند، دادگاه **با أخذ تأمین متناسب** از متهم، وقت رسیدگی را تعیین و مراتب را به اصحاب دعوی و سایر اشخاصی که باید در دادگاه حاضر شوند، ابلاغ می‌کند.

ماده ۳۴۱: هرگاه پرونده با کیفرخواست به دادگاه ارجاع شود، **دادگاه مکلف است** بدون تعیین وقت رسیدگی حداکثر ظرف یک‌ماه، پرونده را بررسی و چنانچه خود را صالح به رسیدگی نداند یا مورد را از موارد منع یا موقوفی تعقیب تشخیص دهد، حسب مورد، اتخاذ تصمیم کند. همچنین در صورتی که دادگاه تحقیقات را ناقص بداند یا موارد جدیدی پس از پایان تحقیقات کشف شود که مستلزم انجام تحقیق باشد، دادگاه با ذکر دقیق موارد، تکمیل تحقیقات را از دادرسی مربوط درخواست یا خود اقدام به تکمیل تحقیقات می‌کند. در مورد اخیر و همچنین در مواردی که پرونده به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، انجام **تحقیقات مقدماتی** توسط دادگاه باید **طبق مقررات** مربوط صورت گیرد.

ماده ۳۴۲: در غیر موارد مذکور در مواد (۳۴۰) و (۳۴۱) این قانون، دادگاه با تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ آن به شاکی یا مدعی خصوصی، متهم، **وکیل یا وکلای آنان**، دادستان و سایر اشخاصی که باید در دادگاه حاضر شوند، آنان را برای شرکت در جلسه رسیدگی احضار می‌کند. **تصویر کیفرخواست** برای متهم فرستاده می‌شود.

تبصره: در دعوی مربوط به مطالبه خسارت موضوع ماده (۲۶۰)^۳ این قانون و ماده (۳۰) قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ و مواردی که دیه از بیت المال مطالبه می‌شود دادگاه موظف است از دستگاه پرداخت‌کننده دیه یا خسارت به منظور دفاع از حقوق بیت المال برای جلسه رسیدگی دعوت نماید. دستگاه مذکور **حق تجدیدنظرخواهی** از رای را دارد.

^۱ - یعنی بدون کیفرخواست.

^۲ - رک. تبصره یک ماده ۲۸۵، ماده ۳۰۶ و ماده ۳۳۶ همین قانون.

^۳ - خسارت ایام بازداشتی که به برائت یا منع تعقیب منتهی شود.

ماده ۳۴۳: فاصله بین ابلاغ احضاریه تا جلسه رسیدگی نباید کمتر از یک هفته باشد. هرگاه متهم عذر موجهی داشته باشد، جلسه رسیدگی به وقت مناسبی موکول می‌شود. [رک. ماده ۱۷۱ همین قانون].

ماده ۳۴۴: هرگاه ابلاغ احضاریه به علت معلوم نبودن محل اقامت متهم ممکن نباشد و به طریق دیگر نیز ابلاغ احضاریه مقدور نشود، وقت رسیدگی تعیین و مفاد احضاریه یک نوبت در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار کشوری یا محلی آگهی می‌شود. تاریخ انتشار آگهی تا روز رسیدگی نباید کمتر از یک ماه باشد. چنانچه نوع اتهام با حیثیت اجتماعی متهم یا عفت عمومی منافای باشد در آگهی قید نمی‌شود.

ماده ۳۴۵: هرگاه متهم بدون عذر موجه حاضر نشود و دادگاه حضور وی را لازم بداند، علت ضرورت حضور در احضاریه ذکر می‌گردد و با قید اینکه نتیجه عدم حضور جلب است، احضار می‌شود. هرگاه متهم بدون عذر موجه حاضر نشود و دادگاه همچنان حضور وی را ضروری بداند، برای روز و ساعت معین جلب می‌شود. چنانچه حضور متهم در دادگاه لازم نباشد و موضوع، جنبه حق‌اللهی نداشته باشد، بدون حضور وی رسیدگی و رأی مقتضی صادر می‌شود.

➤ **موارد لزوم:** موضوع جنبه حق‌اللهی داشته باشد و یا دادگاه حضور متهم را لازم بداند.

تبصره: چنانچه متهم دارای کفیل یا وثیقه‌گذار بوده و یا خود متهم وثیقه‌گذار باشد، مطابق ماده (۲۳۰) این قانون، اقدام می‌شود.

➤ **ماده ۲۳۰:** متهمی که برای او قرار تأمین صادر و خود ملتزم شده یا وثیقه گذاشته است، در صورتی که حضورش لازم باشد، احضار می‌شود و هرگاه ثابت شود بدون عذر موجه حاضر نشده است، در صورت ابلاغ واقعی اخطاریه، وجه التزام تعیین شده به دستور دادستان اخذ و یا از وثیقه سپرده شده معادل وجه قرار ضبط می‌شود. چنانچه متهم، کفیل معرفی کرده یا شخص دیگری برای او وثیقه سپرده باشد به کفیل یا وثیقه‌گذار اخطار می‌شود که ظرف یک ماه متهم را تحویل دهد. در صورت ابلاغ واقعی اخطاریه و عدم تحویل متهم، به دستور دادستان، حسب مورد، وجه‌الکفاله اخذ و یا از وثیقه، معادل وجه قرار، ضبط می‌شود. دستور دادستان پس از قطعیت، بدون صدور اجراییه در اجرای احکام کیفری و مطابق مقررات اجرای احکام مدنی اجرا می‌شود.

➤ **تبصره:** مبلغ مازاد بر وجه قرار وثیقه، پس از کسر هزینه‌های ضروری مربوط به اجرای دستور، به وثیقه‌گذار مسترد می‌شود.

ماده ۳۴۶: در تمام امور کیفری، طرفین می‌توانند وکیل یا وکلای مدافع خود را معرفی کنند. در صورت تعدد وکیل، مضمون یکی از آنان برای تشکیل دادگاه و رسیدگی کافی است.

بر خلاف قانون آیین دادرسی مدنی

تبصره: در غیر جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک، هر یک از طرفین می‌توانند حداکثر دو وکیل به دادگاه معرفی کنند.

➤ **تعداد وکیل:** در کیفری دو، حداکثر دو وکیل و در کیفری یک، حداکثر سه وکیل. رک. ماده ۳۸۵ همین قانون.

وکیل تسخیری [رک. تبصره ۲ ماده ۱۹۰، تبصره ماده ۱۳ و مواد ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۸۴ و ۴۱۵ همین قانون].

ماده ۳۴۷: متهم می تواند تا پایان اولین جلسه رسیدگی از دادگاه تقاضا کند وکیلی برای او تعیین شود. دادگاه در صورت احراز عدم تمکن متقاضی، از بین وکلای حوزه قضایی و در صورت عدم امکان از نزدیکترین حوزه قضایی، برای متهم، وکیل تعیین می نماید. در صورتی که وکیل درخواست حق الوکاله کند، دادگاه حق الوکاله او را متناسب با اقدامات انجام شده، تعیین می کند که در هر حال میزان حق الوکاله نباید از تعرفه قانونی تجاوز کند. حق الوکاله از محل اعتبارات قوه قضاییه پرداخت می شود.

تبصره: هرگاه دادگاه حضور و دفاع وکیل را برای شخص بزه دیده **فاقد تمکن مالی** ضروری بداند، طبق مفاد این ماده اقدام می کند.

ماده ۳۴۸: در جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون، جلسه رسیدگی بدون **حضور وکیل متهم** تشکیل نمی شود. چنانچه متهم، خود وکیل معرفی نکند یا وکیل او بدون اعلام عذر موجه در دادگاه حاضر نشود، تعیین **وکیل تسخیری الزامی** است و چنانچه وکیل تسخیری بدون اعلام عذر موجه در جلسه رسیدگی حاضر نشود، دادگاه ضمن عزل او، وکیل تسخیری دیگری تعیین می کند. **حق الوکاله** وکیل تسخیری از محل اعتبارات قوه قضاییه پرداخت می شود.

تبصره ۱: هرگاه وکیل بدون عذر موجه از حضور در دادرسی **امتناع** کند، دادگاه مراتب را به مرجع صالح به منظور تعقیب وکیل متخلف اعلام می دارد.

تبصره ۲: هرگاه پس از تعیین وکیل تسخیری، متهم، **وکیل تعیینی** به دادگاه معرفی کند، وکالت **تسخیری منتفی** می شود.

تبصره ۳: تقاضای **تغییر وکیل تسخیری** از سوی متهم فقط برای یکبار قابل پذیرش است.

ماده ۳۴۹: وجود **یکی از جهات رد دادرسی** بین وکیل تسخیری با طرف مقابل، شرکا و معاونان جرم یا وکلای آنان **موجب ممنوعیت از انجام وکالت** در آن پرونده است.

ماده ۳۵۰: در صورتی که متهم دارای وکیل باشد، جز در جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون و نیز در مواردی که دادگاه حضور متهم را لازم تشخیص دهد، عدم حضور متهم در جلسه دادگاه مانع از رسیدگی نیست.

❖ یعنی در همه جرایم بجز موارد استثنایی این ماده، جلسه دادگاه بدون حضور متهمی که دارای وکیل است، برگزار می شود؛ مگر این که حضور وی لازم باشد.

ماده ۳۵۱: شاکی یا مدعی خصوصی و متهم یا وکلای آنان می‌توانند با مراجعه به دادگاه و مطالعه پرونده، اطلاعات لازم را تحصیل نمایند و با اطلاع رئیس دادگاه به هزینه خود از اوراق مورد نیاز، تصویر تهیه کنند.
تبصره: دادن تصویر از اسناد طبقه‌بندی شده و اسناد حاوی مطالب مربوط به تحقیقات جرایم منافی عفت و جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی ممنوع است.
توجه: مطالعه پرونده ممنوع نشده است.

ماده ۳۵۲: محاکمات دادگاه **علنی** است، مگر در جرایم قابل گذشت که طرفین یا شاکی، غیرعلنی بودن محاکمه را درخواست کنند. همچنین دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان، قرار غیرعلنی بودن محاکم را در موارد زیر صادر می‌کند:
الف: امور خانوادگی و جرایمی که منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه است.
ب: علنی بودن، مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد.
تبصره: منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است.

ماده ۳۵۳: انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم و هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی آنان نباشد، در رسانه‌ها مجاز است. بیان مفاد حکم قطعی و مشخصات محکوم علیه فقط در موارد مقرر در قانون امکان‌پذیر است. تخلف از مفاد این ماده **در حکم افتراء** است.
تبصره ۱: هرگونه عکسبرداری یا تصویربرداری یا ضبط صدا از جلسه دادگاه **ممنوع** است. اما رئیس دادگاه می‌تواند دستور دهد تمام یا بخشی از محاکمات تحت نظارت او به صورت صوتی یا تصویری ضبط شود.
تبصره ۲: انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده در محاکمات علنی که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم است، در صورتی که به عللی از قبیل خدشه‌دارشدن وجدان جمعی و یا حفظ نظم عمومی جامعه، **ضرورت** یابد، به درخواست دادستان کل کشور و موافقت رئیس قوه قضاییه امکان‌پذیر است.

ماده ۳۵۴: **اخلال در نظم دادگاه از طرف متهم یا سایر اشخاص، موجب غیرعلنی شدن محاکمه نمی‌شود**، بلکه باید به گونه مقتضی نظم برقرار شود. رئیس دادگاه می‌تواند **دستور اخراج** کسانی را که باعث اخلال در نظم دادگاه می‌شوند، صادر کند، مگر اینکه اخلال‌کننده از **اصحاب دعوی** باشد که در این صورت رئیس دادگاه **دستور حبس** او را از یک تا پنج روز صادر می‌کند. این دستور پس از جلسه رسیدگی، **فوری** اجراء می‌شود. اگر اخلال‌کننده از **وکلای اصحاب دعوی** باشد، دادگاه به وی در خصوص رعایت نظم دادگاه **تذکر** می‌دهد و در صورت عدم تأثیر، وی را **اخراج** و به دادرسی انتظامی وکلا **معرفی** می‌کند. چنانچه اعمال ارتكابی، واجد وصف **کیفری** باشد، اجرای مفاد این ماده، مانع از اعمال مجازات قانونی نیست. دادگاه **پیش از شروع به رسیدگی**، مفاد این ماده را به اشخاصی که در جلسه دادگاه حضور دارند، **تذکر** می‌دهد.

ماده ۳۵۵: حضور افراد کمتر از هجده سال تمام شمسی به عنوان تماشاگر در محاکمات کیفری جز به تشخیص دادگاه ممنوع است.

ماده ۳۵۶: در صورتی که متهم بازداشت باشد آزادانه و تحت مراقبت لازم در جلسه دادگاه حضور می یابد.

ماده ۳۵۷: در همه دادگاه هایی که با تعدد قضات تشکیل می شوند، در صورت غیبت یا معذور بودن رییس دادگاه، عضو ارشد دادگاه از حیث سابقه خدمت قضایی و در صورت یکسان بودن سابقه خدمت قضایی، عضوی که سن او بیشتر است، **وظیفه رییس دادگاه** را برعهده می گیرد.

مبحث دوم: ترتیب رسیدگی

ماده ۳۵۸: دادگاه پس از تشکیل جلسه و اعلام رسمیت آن، ابتدا در مورد شخص متهم به شرح مواد (۱۹۳) و (۱۹۴) این قانون اقدام و سپس به دیگر اشخاصی که در دادرسی شرکت دارند، اخطار می نماید در موقع محاکمه برخلاف حقیقت، وجدان، قوانین، ادب و نزاکت سخن نگویند، آنگاه رسیدگی را شروع می کند.

➡ **مفاد ماده ۱۹۳:** پرسش سابقه کیفری و اطلاعات فردی و اطلاعات مکانی متهم جهت سهولت ابلاغ؛

➡ **مفاد ماده ۱۹۴:** تعیین محل اقامت برای ابلاغ اوراق قضایی، اطلاع در صورت تغییر آن، عدم پذیرش تغییر محل ابلاغ به منظور تاخیر و تعلل و صلاحیت رسیدگی به این امر که با مقام رسیدگی کننده است.

ماده ۳۵۹: رسیدگی در دادگاه به صورت **توافقی** و به ترتیب زیر انجام می شود:

الف: قرائت کیفرخواست توسط منشی دادگاه یا استماع عقیده دادستان یا نماینده وی در مواردی که طبق قانون، پرونده با بیان ادعای شفاهی در دادگاه مطرح شده است؛

ب: استماع اظهارات و دلایل دادستان یا نماینده وی که برای اثبات اتهام انتسابی ارایه می شود؛

پ: استماع اظهارات شاکی یا مدعی خصوصی که شخصاً یا از سوی وکلای آنان بیان می شود؛

ت: پرسش از متهم راجع به قبول یا رد اتهام انتسابی و استماع دفاعیات متهم و وکیل او، که عیناً توسط منشی در صورت مجلس قید می شود؛

ث: در صورت انکار یا سکوت متهم یا وجود تردید در صحت اقرار، دادگاه شروع به تحقیقات از متهم می کند و اظهارات شهود، کارشناس و اهل خبره ای که دادستان یا شاکی، مدعی خصوصی، متهم و یا وکیل آنان معرفی می کنند، استماع می نماید؛

ج: بررسی وسایل ارتکاب جرم و رسیدگی به سایر ادله ابرازی از سوی طرفین و انجام هر نوع تحقیق و اقدامی که دادگاه برای کشف واقع، ضروری تشخیص می دهد.

ماده ۳۶۰: هرگاه متهم به طور صریح اقرار به ارتکاب جرم کند، به طوری که هیچ گونه شک و شبهه‌ای در اقرار و نیز تردیدی در صحت و اختیاری بودن آن نباشد، دادگاه به استناد اقرار، رأی صادر می‌کند.

ماده ۳۶۱: دادگاه باید خلاصه اظهارات دادستان یا نماینده وی و عین اظهارات طرفین، شهود، کارشناس و اهل خبره را در صورت مجلس درج کند.

درج عین اظهارات:

➤ دفاعیات متهم و وکیل او [توسط منشی]؛

➤ اظهارات طرفین (شاکی، مدعی خصوصی و متهم)؛

➤ اظهارات شهود؛

➤ نظر کارشناس و اهل خبره.

ماده ۳۶۲: دادگاه علاوه بر رسیدگی به ادله مندرج در کیفرخواست یا ادله مورد استناد طرفین، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم است را با قید جهت ضرورت آن انجام می‌دهد.

ماده ۳۶۳: هرگاه در حین رسیدگی، جرم دیگری کشف شود که بدون شکایت شاکی قابل تعقیب باشد، دادگاه بدون ایجاد وقفه در جریان رسیدگی، حسب مورد، موضوع را به دادستان یا رییس حوزه قضایی مربوط اعلام می‌کند.

➤ بدون شکایت شاکی قابل تعقیب باشد: غیر قابل گذشت.

ماده ۳۶۴: در پرونده‌ای که دارای متهم اصلی، شریک و معاون است و همه در دادگاه حاضرند، تحقیقات از متهم اصلی شروع می‌شود.

ماده ۳۶۵: هرگاه در پرونده‌ای، متهمان متعدد باشند و یا متهم اصلی، شریک و معاون داشته باشد، حتی اگر به یک یا چند نفر از آنان دسترسی نباشد، دادگاه مکلف به رسیدگی و صدور رأی است، مگر این که رسیدگی غیابی جایز نباشد و یا نسبت به برخی از متهمان به هر دلیل نتوان رأی صادر کرد. در این صورت، دادگاه پرونده را نسبت به این متهمان مفتوح نگه می‌دارد.

ماده ۳۶۶: هرگاه رسیدگی به اتهامات متعدد متهم موجب طولانی شدن جریان دادرسی شود، دادگاه در مورد اتهاماتی که تحقیقات آنها کامل است مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

ماده ۳۶۷: دادگاه برای شاکی، مدعی خصوصی، متهم و شاهدی که **قادر به سخن گفتن** به زبان فارسی نیست، مترجم مورد وثوق از بین مترجمان رسمی و در صورت عدم دسترسی به او، مترجم مورد وثوق دیگری تعیین می‌کند. مترجم باید سوگند یاد کند که راستگویی و امانتداری را رعایت کند. عدم اتیان سوگند سبب عدم پذیرش ترجمه مترجم مورد وثوق نیست.^۱

ماده ۳۶۸: دادگاه برای شاکی، مدعی خصوصی، متهم و شاهدی که **ناشنوا** است یا قدرت تکلم ندارد، فرد مورد وثوقی که توانایی بیان مقصود او را از طریق اشاره یا وسایل فنی دیگر دارد، به عنوان مترجم انتخاب می‌کند. مترجم باید سوگند یاد کند که راستگویی و امانتداری را رعایت کند. چنانچه افراد مذکور قادر به نوشتن باشند، منشی دادگاه سؤال را برای آنان می‌نویسد تا به طور کتبی پاسخ دهند.^۲

ماده ۳۶۹: پس از شروع محاکمه توسط دادگاه، محاکمه تا صدور حکم استمرار دارد و چنانچه محاکمه به طول انجامد، به قدر لزوم **تنفس**^۳ داده می‌شود.

ماده ۳۷۰: چنانچه دادگاه در جریان رسیدگی، احتمال دهد متهم حین ارتکاب جرم **مجنون** بوده است، تحقیقات لازم را از نزدیکان او و سایر مطلعان به عمل می‌آورد، نظریه پزشکی قانونی را تحصیل می‌کند و با احراز جنون، نسبت به اصل اتهام به صدور قرار موقوفی تعقیب مبادرت می‌کند و با رعایت اقدامات تأمینی برای متهم تصمیم می‌گیرد.^۴

تبصره: چنانچه جرایم مشمول این ماده مستلزم پرداخت دیه باشد، طبق مقررات مربوط اقدام می‌شود.

ماده ۳۷۱: قبل از ختم دادرسی، چنانچه شاکی یا مدعی خصوصی راجع به موضوع شکایت، **مطلب جدیدی** داشته باشد، استماع می‌شود و دادستان یا نماینده وی نیز می‌تواند عقیده خود را اظهار کند. دادگاه مکلف است پیش از اعلام ختم دادرسی، به متهم یا وکیل او اجازه دهد که **آخرین دفاع** خود را بیان کند. هرگاه متهم یا وکیل وی در آخرین دفاع مطلبی اظهار کند که در کشف حقیقت مؤثر باشد، دادگاه مکلف به رسیدگی است.

ماده ۳۷۲: قاضی دادگاه **نباید** پیش از اتمام رسیدگی و اعلام رأی، در خصوص برائت یا مجرمیت متهم اظهار عقیده کند.

ماده ۳۷۳: دادگاه پس از اعلام ختم رسیدگی، نمی‌تواند لوایح، اسناد و مدارک جدید را دریافت کند.

^۱ - رک. ماده ۲۰۰ همین قانون.

^۲ - رک. ماده ۲۰۱ همین قانون.

^۳ - تجدید جلسه!

^۴ - رک. ماده ۲۰۲ همین قانون.

مبحث سوم: صدور رأی

ماده ۳۷۴: دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی با استعانت از خداوند متعال، با تکیه بر شرف و وجدان و با توجه به محتویات پرونده و ادله موجود، در همان جلسه و در صورت عدم امکان در اولین فرصت و **حداکثر ظرف یک هفته** به انشای رأی مبادرت می‌کند. رأی دادگاه **باید** مستدل، موجه و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن صادر شده است. **تخلف** از صدور رأی در مهلت مقرر موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

ماده ۳۷۵: دادگاه **باید در رأی**، حضوری یا غیابی بودن و قابلیت وخواهی، تجدیدنظر و یا فرجام و مهلت و مرجع آن را قید کند. **اگر** رأی قابل وخواهی، تجدیدنظر یا فرجام **باشد** و دادگاه آن را غیر قابل وخواهی، تجدیدنظر یا فرجام اعلام کند این امر، **مانع** وخواهی، تجدیدنظر یا فرجام وخواهی نیست.

ماده ۳۷۶: هرگاه رأی بر براءت، منع یا موقوفی تعقیب و یا تعلیق اجرای مجازات صادر شود و متهم در بازداشت باشد، بلافاصله به دستور دادگاه **آزاد** می‌شود.

ماده ۳۷۷: هرگاه متهم با صدور قرار تأمین در بازداشت باشد و به موجب حکم غیرقطعی به حبس، شلاق تعزیری و یا جزای نقدی محکوم شود، مقام قضایی که پرونده تحت نظر او است **باید با احتساب ایام بازداشت قبلی**، مراتب را به زندان اعلام کند **قا** وی بیش از میزان محکومیت در زندان نماند.

ماده ۲۷۰ ق.م.ا: مدت حبس از روزی آغاز می‌شود که محکوم، به موجب حکم قطعی لازم‌الاجراء حبس می‌گردد. در صورتی که فرد، پیش از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده مطرح بوده بازداشت شده باشد، مدت بازداشت قبلی در حکم محاسبه می‌شود. در صورتی که مجازات مورد حکم، شلاق تعزیری یا جزای نقدی باشد، **هر روز** بازداشت، معادل **سه ضربه شلاق** یا **سیصد هزار (۳۰۰,۰۰۰) ریال** است. چنانچه مجازات متعدد باشد **به تریب** نسبت به حبس، شلاق و جزای نقدی محاسبه می‌گردد.

ماده ۳۷۸: رأی دادگاه باید حداکثر ظرف **سه روز** از تاریخ انشاء، **پاک‌نویس** یا تایپ شود. این رأی که «دادنامه» خوانده می‌شود با نام خداوند متعال شروع و موارد زیر در آن درج می‌شود و به امضای دادرس یا دادرسان می‌رسد و به مهر شعبه ممهور می‌شود:

الف: شماره پرونده، شماره و تاریخ دادنامه و تاریخ صدور رأی؛

ب: مشخصات دادگاه و قاضی یا قضات صادرکننده رأی و سمت ایشان؛

پ: مشخصات طرفین دعوی و وکلای آنان؛^۱

ت: گردش کار و متن کامل رأی.

^۱ - مشخصات شهود و مطلعین؟! نمی خواهد.

ماده ۳۷۹: پیش از امضای دادنامه، اعلام مفاد و تسلیم رونوشت یا تصویر آن **ممنوع** است. متخلف از این امر، حسب مورد، به موجب حکم دادگاه انتظامی قضات یا هیأت رسیدگی به تخلفات اداری به سه ماه تا یک سال **انفصال** از خدمات دولتی محکوم می‌شود.

ماده ۳۸۰: دادنامه به طرفین یا وکیل آنان و دادستان **ابلاغ** می‌شود و در صورتی که رأی دادگاه **حضور** به طرفین ابلاغ شود، دادن نسخه‌ای از رأی یا تصویر مصدق آن به طرفین **الزامی** است. در این صورت، ابلاغ مجدد ضرورت ندارد.

تبصره ۱: مدیر دفتر دادگاه مکلف است **حداکثر ظرف سه روز** پس از امضای دادنامه، آن را برای ابلاغ ارسال نماید.
تبصره ۲: در جرایم **منافی عفت**، چنانچه دادنامه حاوی مطالبی باشد که اطلاع شاکی از آن حرام است و همچنین در جرایم **علیه امنیت داخلی و خارجی کشور**، ابلاغ دادنامه **حضور** بوده و ذی‌نفع می‌تواند از مفاد کامل رأی اطلاع یافته و از آن **استنساخ** نماید.

ماده ۳۸۱: هرگاه در تنظیم و نوشتن رأی دادگاه، سهو قلمی مانند کم یا زیاد شدن کلمه‌ای رخ دهد و یا اشتباهی در محاسبه صورت گیرد، **چنانچه** رأی قطعی باشد یا به علت عدم تجدیدنظرخواهی و انقضای مواعد قانونی، قطعی شود یا هنوز از آن تجدیدنظرخواهی نشده باشد، **دادگاه خود یا به درخواست ذی‌نفع یا دادستان**، رأی تصحیحی صادر می‌کند. رأی تصحیحی نیز **ابلاغ** می‌شود. **تسلیم** رونوشت یا تصویر هریک از آراء، **جدداً ممنوع** است. رأی دادگاه در قسمتی که مورد اشتباه نیست، در صورت قطعیت اجراء می‌شود.

تبصره ۱: در مواردی که **اصل رأی** دادگاه قابل وخواهی، تجدیدنظر یا فرجام است، **تصحیح** آن نیز در مدت قانونی، قابل وخواهی، تجدیدنظر یا فرجام می‌باشد.

تبصره ۲: هرگاه رأی اصلی به واسطه وخواهی، تجدیدنظر یا فرجام نقض شود، رأی تصحیحی نیز بی‌اعتبار می‌شود.

فصل چهارم - رسیدگی در دادگاه کیفری یک

مبحث اول: مقدمات رسیدگی

ماده ۳۸۲: دادگاه کیفری یک **فقط** در صورت صدور کیفرخواست و **در حدود آن** مبادرت به رسیدگی و صدور رأی می‌کند، مگر در جرایمی که مطابق قانون لزوماً به طور مستقیم در دادگاه کیفری یک مورد رسیدگی واقع می‌شود.^۱ **در این صورت**، انجام تحقیقات مقدماتی مطابق مقررات برعهده دادگاه کیفری یک است.

^۱ - ر.ک. مواد ۲۸۵ و ۳۰۶ همین قانون.

ماده ۳۸۳: در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه کیفری یک رسیدگی می شود، پس از پایان تحقیقات مقدماتی، چنانچه عمل انتسابی جرم محسوب نشود یا ادله کافی برای انتساب جرم به متهم وجود نداشته باشد و یا به جهات قانونی دیگر متهم قابل تعقیب نباشد، دادگاه حسب مورد، **قرار منع یا موقوفی تعقیب** و در غیر این صورت **قرار رسیدگی صادر می کند.**

ماده ۳۸۴: پس از ارجاع پرونده به دادگاه کیفری یک، در جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون و یا پس از صدور قرار رسیدگی در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه کیفری یک رسیدگی می شود، هرگاه متهم **وکیل معرفی** نکرده باشد، مدیر دفتر دادگاه **ظرف پنج روز** به او اخطار می کند که وکیل خود را **حداکثر تا ده روز** پس از ابلاغ به دادگاه معرفی کند. چنانچه متهم وکیل خود را معرفی نکند، مدیر دفتر، پرونده را نزد رییس دادگاه ارسال می کند تا طبق مقررات برای متهم **وکیل تسخیری** تعیین شود.^۱

ماده ۳۸۵: هر یک از طرفین می تواند **حداکثر سه وکیل** به دادگاه معرفی کند. استعفای وکیل تعیینی یا عزل وکیل پس از تشکیل جلسه رسیدگی پذیرفته نمی شود.

➡ **تعداد وکیل:** در کیفری دو، حداکثر دو وکیل و در کیفری یک، حداکثر سه وکیل. رک. ماده ۳۴۶ همین قانون.

ماده ۳۸۶: در صورتی که هریک از اصحاب دعوی **وکلائی متعدد** داشته باشد، **حضور یکی** از آنان برای تشکیل جلسه دادگاه کافی است.

ماده ۳۸۷: پس از تعیین وکیل، مدیر دفتر بلافاصله به متهم و وکیل او و حسب مورد، به شاکی یا مدعی خصوصی یا وکیل آنان اخطار می کند تا تمام ایرادها و اعتراض های خود را ظرف **ده روز از تاریخ ابلاغ تسلیم** کنند. **تجدید مهلت** به تقاضای متهم یا وکیل او برای **یک نوبت و به مدت ده روز** از تاریخ اتمام مهلت قبلی، به تشخیص دادگاه بلامانع است.

ماده ۳۸۸: متهم و شاکی یا مدعی خصوصی یا وکلای آنان باید تمام ایرادها و اعتراض های خود از قبیل مرور زمان، عدم صلاحیت، رد دادرسی یا قابل تعقیب نبودن عمل انتسابی، نقص تحقیقات و لزوم رسیدگی به ادله دیگر یا ادله جدید و کافی نبودن ادله را **ظرف مهلت مقرر** به دفتر دادگاه تسلیم کنند. پس از اتمام مدت مذکور، هیچ **ایرادی** از طرف اشخاص مزبور پذیرفته نمی شود، مگر آنکه جهت ایراد **پس از مهلت**، کشف و یا حادث شود. در هر حال، طرح پرونده در جلسه مقدماتی دادگاه، پیش از اتمام مهلت **ممنوع** است.

^۱ - رک. مواد ۱۳، ۱۹۰، ۳۴۷، ۳۴۸ و ۴۱۵ همین قانون.

ماده ۳۸۹: پس از اتمام مهلت اعم از آنکه ایراد و اعتراضی واصل شده یا نشده باشد، مدیر دفتر، پرونده را به دادگاه ارسال می‌کند. رییس دادگاه، پرونده را شخصاً بررسی و گزارش جامع آن را تنظیم و یا به نوبت به یکی از اعضای دادگاه ارجاع می‌کند. عضو مذکور حداکثر ظرف ده روز، گزارش مبسوط راجع به اتهام و ادله و جریان پرونده را تهیه و تقدیم رییس می‌کند. دادگاه به محض وصول گزارش، جلسه مقدماتی اداری را تشکیل می‌دهد و با توجه به مفاد گزارش و اوراق پرونده و ایرادها و اعتراض‌های اصحاب دعوی به شرح زیر اقدام می‌کند:

الف: در صورتی که تحقیقات ناقص باشد، قرار رفع نقص صادر می‌کند و پرونده را نزد دادرسی صادرکننده کیفرخواست می‌فرستد تا پس از انجام دستور دادگاه، آن را بدون اظهارنظر اعاده کند؛

ب: هرگاه موضوع، خارج از صلاحیت دادگاه باشد، قرار عدم صلاحیت صادر می‌کند؛

پ: در صورتی که به دلیل شمول مرور زمان، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی و یا جهات قانونی دیگر، متهم قابل تعقیب نباشد، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند. در این صورت چنانچه متهم زندانی باشد به دستور دادگاه، فوری آزاد می‌شود.

تبصره: دادگاه می‌تواند در صورت ضرورت، دادستان یا نماینده او، شاکی یا مدعی خصوصی یا متهم و یا وکلای آنان را برای حضور در جلسه مقدماتی دعوت کند.

ماده ۳۹۰: قرار عدم صلاحیت از طرف دادستان و قرارهای مذکور در بند (پ) ماده قبل از طرف دادستان و شاکی یا مدعی خصوصی قابل تجدیدنظر است. در صورت نقض این قرار، پرونده برای طرح مجدد در جلسه مقدماتی و انجام سایر وظایف به دادگاه کیفری یک اعاده می‌شود.

ماده ۳۹۱: هرگاه دادگاه در جلسه مقدماتی، پرونده را کامل و قابل طرح برای دادرسی تشخیص دهد، بلافاصله دستور تعیین وقت رسیدگی و احضار تمام اشخاصی را که حضورشان ضروری است، صادر می‌کند.

تبصره: چنانچه در جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون، دادگاه جلب بدون احضار متهم را برای محاکمه لازم^۱ بداند، دستور جلب وی را برای روز محاکمه صادر می‌کند.

ماده ۳۹۲: مدیر دفتر دادگاه مکلف است پس از وصول پرونده به دفتر، حداکثر ظرف دو روز، وقت رسیدگی تعیین و مطابق دستور دادگاه اقدام کند.

ماده ۳۹۳: در هر مورد که دادگاه باید با حضور هیأت منصفه تشکیل شود،^۲ اعضای هیأت منصفه نیز طبق مقررات دعوت می‌شوند.

^۱ - رک. ماده ۱۸۰ همین قانون.

^۲ - جرایم سیاسی و مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه تشکیل شود؛ [رک. ماده ۳۰۵ همین قانون].

ماده ۳۹۴: هرگاه متهم **متواری** باشد یا دسترسی به وی امکان نداشته باشد و احضار و جلب او برای تعیین وکیل یا انجام تشریفات راجع به تشکیل جلسه مقدماتی یا دادرسی **مقدور نباشد** و دادگاه حضور متهم را برای دادرسی ضروری تشخیص ندهد، به تشکیل **جلسه مقدماتی** مبادرت می‌ورزد و در غیاب متهم، اقدام به رسیدگی می‌کند، مگر آنکه دادستان احضار متهم را ممکن بداند که در این صورت دادگاه پس از تقاضای دادستان، مهلت مناسبی برای احضار یا جلب متهم به وی می‌دهد. مهلت مذکور **نباید بیشتر از پانزده روز باشد**.

تبصره ۱: در هر مورد که دادگاه بخواهد رسیدگی غیابی کند، باید از قبل **قرار رسیدگی غیابی** صادر کند. در این قرار، موضوع اتهام و وقت دادرسی و نتیجه عدم حضور قید و مراتب **دو نوبت** به **فاصله ده روز** در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار کشوری یا محلی آگهی می‌شود. **فاصله** بین تاریخ آخرین آگهی و وقت دادرسی نباید کمتر از **یک ماه** باشد.

تبصره ۲: هرگاه متهمان **متعدد** و **بعضی** از آنان **متواری** باشند، دادگاه نسبت به متهمان حاضر شروع به رسیدگی می‌نماید و در مورد غایبان به ترتیب فوق رسیدگی می‌کند.

مبحث دوم: ترتیب رسیدگی

ماده ۳۹۵: در دادگاه کیفری یک و نیز در تمام مواردی که رسیدگی مرجع قضایی با **قضات متعدد** پیش‌بینی شده باشد، **رأی اکثریت تمام اعضاء ملاک است**. نظر اقلیت باید به طور مستدل در پرونده درج شود. اگر نظر اکثریت به شرح فوق حاصل نشود، یک **عضو مستشار دیگر** توسط مقام ارجاع اضافه می‌شود.

➡ مواردی که قضات متعدد پیش‌بینی شده است:

➡ کیفری یک، انقلاب در موارد خاص، کیفری یک ویژه اطفال و نوجوانان، نظامی یک، تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور.

ماده ۳۹۶: رییس دادگاه پس از تشکیل جلسه و اعلام رسمیت آن، ابتداء در مورد متهم به شرح مواد (۱۹۳) و (۱۹۴) این قانون اقدام و سپس به وی اخطار می‌کند در موقع محاکمه مواظب گفتار خود باشد و پس از آن به دیگر اشخاصی که در محاکمه شرکت دارند نیز اخطار می‌کند مطلبی برخلاف حقیقت، وجدان، قوانین، ادب و نزاکت اظهار نکنند. پس از آن دادستان یا نماینده او کیفرخواست و منشی دادگاه، دادخواست مدعی خصوصی را قرائت می‌کند. سپس رییس دادگاه موضوع اتهام و تمام ادله آن را به متهم تفهیم و شروع به رسیدگی می‌نماید.^۱

^۱ - ر.ک. ماده ۳۵۸ همین قانون.

➡ **مفاد ماده ۱۹۳:** پرسش سابقه کیفری و اطلاعات فردی و اطلاعات مکانی متهم جهت سهولت ابلاغ؛

➡ **مفاد ماده ۱۹۴:** تعیین محل اقامت برای ابلاغ اوراق قضایی، اطلاع در صورت تغییر آن، عدم پذیرش تغییر محل ابلاغ به منظور تاخیر و تعلل و صلاحیت رسیدگی به این امر که با مقام رسیدگی کننده است.

ماده ۳۹۷: قضات دادگاه کیفری یک می‌توانند با اجازه رییس دادگاه از طرفین و وکلای آنان، شهود، اهل خبره و دادستان پرسش کنند.^۱

ماده ۳۹۸: هرگاه دادستان، متهم، شاکی، مدعی خصوصی یا وکلای آنان تحقیق از اشخاص حاضر در دادگاه را درخواست کنند، دادگاه در صورت ضرورت از آنان تحقیق می‌کند، هرچند از قبل احضار نشده باشند.

ماده ۳۹۹: پس از رعایت ترتیب مقرر در ماده (۳۵۹) این قانون، هرگاه دادستان بار دیگر اجازه صحبت بخواهد، به متهم، شاکی، مدعی خصوصی یا وکلای آنان نیز اجازه صحبت داده می‌شود. پیش از اعلام ختم رسیدگی، رییس دادگاه یک‌بار دیگر به متهم یا وکیل او اجازه صحبت می‌دهد، **آخرین دفاع**^۲ را از متهم یا وکیل وی اخذ و سپس رسیدگی را ختم می‌کند. هرگاه متهم یا وکیل وی در آخرین دفاع، مطلبی اظهار کند که در کشف حقیقت مؤثر باشد، دادگاه مکلف به رسیدگی است.

ماده ۴۰۰: محاکمات دادگاه کیفری یک، ضبط صوتی و در صورت تشخیص دادگاه، ضبط تصویری نیز می‌شود. انتشار آنها ممنوع و استفاده از آنها نیز منوط به اجازه دادگاه است.^۳

ماده ۴۰۱: در مواردی که به جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک در خارج از حوزه قضایی محل وقوع جرم رسیدگی می‌شود، تمام وظایف و اختیارات دادرسی، از جمله شرکت در جلسه محاکمه و دفاع از کیفرخواست برعهده دادرسی محل وقوع جرم است.

ماده ۴۰۲: در مواردی که دادگاه کیفری یک حسب مقررات این قانون صلاحیت رسیدگی به جرایم موضوع صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان را دارد رعایت مقررات مربوط به رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان الزامی است.^۴

^۱ - رک. ماده ۳۲۸ همین قانون.

^۲ - رک. ماده ۳۷۱ همین قانون.

^۳ - رک. تبصره ۱ ماده ۳۵۳ همین قانون.

^۴ - رک. ماده ۳۱۵ همین قانون.

مبحث سوم: صدور رأی

ماده ۴۰۳: دادگاه کیفری یک با رعایت صلاحیت ذاتی، پس از شروع به رسیدگی نمی‌تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند و به هر حال باید رأی مقتضی را صادر نماید.

ماده ۴۰۴: اعضای دادگاه پس از اعلام ختم رسیدگی با استعانت از خداوند متعال، تکیه بر شرف و وجدان و با توجه به محتویات پرونده، مشاوره می‌نمایند و در همان جلسه و در صورت عدم امکان در اولین فرصت و حداکثر ظرف مدت یک هفته مبادرت به صدور رأی می‌کنند. در صورتی که بین اعضای دادگاه اتفاق نظر حاصل نشود رأی اکثریت معتبر است. انشای رأی به عهده رئیس دادگاه است، مگر آنکه وی جزء اکثریت نباشد که در این صورت، عضوی که جزء اکثریت است و سابقه قضایی بیشتر دارد، رأی را انشاء می‌کند. در صورت صدور رأی در همان جلسه، بلافاصله جلسه علنی دادگاه با حضور متهم یا وکیل او و دادستان یا نماینده او و شاکی تشکیل و رأی توسط منشی دادگاه با صدای رسا قرائت^۱ و مفاد آن توسط رئیس دادگاه به متهم تفهیم می‌شود. هرگاه رأی بر براءت یا تعلیق اجرای مجازات باشد، متهم به دستور دادگاه فوری آزاد می‌شود.

تبصره: پس از ختم رسیدگی، چنانچه نظر به صدور رأی در همان جلسه باشد اعضای دادگاه تا صدور رأی و اعلام آن در جلسه علنی نباید متفرق شوند. این حکم در مورد اعضای هیأت منصفه نیز جاری است.

ماده ۴۰۵: سایر ترتیبات رسیدگی در دادگاه کیفری یک همان است که برای سایر دادگاه‌های کیفری مقرر گردیده است.

فصل پنجم - رأی غیابی و واخواهی

ماده ۴۰۶: در تمام جرایم، به استثنای جرایمی که فقط جنبه حق‌اللهی دارند، هرگاه متهم یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشود یا لایحه دفاعیه نفرستاده باشد، دادگاه پس از رسیدگی، رأی غیابی صادر می‌کند. در این صورت، چنانچه رأی دادگاه مبنی بر محکومیت متهم باشد، ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ واقعی، قابل واخواهی در همان دادگاه است و پس از انقضای مهلت واخواهی برابر مقررات حسب مورد قابل تجدیدنظر یا فرجام است. مهلت واخواهی برای اشخاص مقیم خارج از کشور، دو ماه است.

تبصره ۱: هرگاه متهم در جلسه رسیدگی حاضر و در فاصله تنفس یا هنگام دادرسی بدون عذر موجه غایب شود، دادگاه رسیدگی را ادامه می‌دهد. در این صورت حکمی که صادر می‌شود، حضوری است.

^۱ - ابلاغ حضوری رأی.

تبصره ۲: حکم غیابی که ظرف مهلت مقرر از آن واخواهی نشود، پس از انقضای مهلت های واخواهی و تجدیدنظر یا فرجام به اجرا گذاشته می شود. هرگاه حکم دادگاه ابلاغ واقعی نشده باشد، محکوم علیه می تواند ظرف بیست روز از تاریخ اطلاع، واخواهی کند که در این صورت، اجرای رأی، متوقف و متهم تحت الحفظ به همراه پرونده به دادگاه صادرکننده حکم اعزام می شود. این دادگاه در صورت اقتضاء نسبت به اخذ تأمین یا تجدیدنظر در تأمین قبلی اقدام می کند.

تبصره ۳: در جرایمی که فقط جنبه حق الهی دارند، هرگاه محتویات پرونده، مجرمیت متهم را اثبات نکند و تحقیق از متهم ضروری نباشد، دادگاه می تواند بدون حضور متهم، رأی بر براءت او صادر کند.

ماده ۴۰۷: دادگاه پس از واخواهی، با تعیین وقت رسیدگی طرفین را دعوت می کند و پس از بررسی ادله و دفاعیات واخواه، تصمیم مقتضی اتخاذ می نماید. عدم حضور طرفین یا هر یک از آنان مانع رسیدگی نیست.

فصل ششم- رسیدگی در دادگاه اطفال و نوجوانان

مبحث اول: تشکیلات

ماده ۴۰۸: رییس دادگستری یا رییس کل دادگاه های شهرستان مرکز استان هر حوزه حسب مورد ریاست دادگاه های اطفال و نوجوانان را نیز برعهده دارد.

ماده ۴۰۹: قضات دادگاه و دادرای اطفال و نوجوانان را رییس قوه قضاییه از بین قضاتی که حداقل پنج سال سابقه خدمت قضایی دارند و شایستگی آنان را برای این امر با رعایت سن و جهات دیگر از قبیل تأهل، گذراندن دوره آموزشی و ترجیحاً داشتن فرزند محرز بداند، انتخاب می کند.

ماده ۴۱۰: مشاوران دادگاه اطفال و نوجوانان از بین متخصصان علوم تربیتی، روانشناسی، جرم شناسی، مددکاری اجتماعی، دانشگاهیان و فرهنگیان آشنا به مسایل روانشناختی و تربیتی کودکان و نوجوانان اعم از شاغل و بازنشسته انتخاب می شوند.

تبصره ۱: برای انتخاب مشاوران، رییس حوزه قضایی هر محل برای هر شعبه حداقل هشت نفر مرد و زن را که واجد شرایط مندرج در این ماده بداند به رییس کل دادگستری استان پیشنهاد می کند. رییس کل دادگستری استان از بین آنان حداقل چهار نفر را برای مدت دو سال به این سمت منصوب می نماید. انتخاب مجدد آنان بلامانع است.

تبصره ۲: در صورت مؤنث بودن متهم، حداقل یکی از مشاوران باید زن باشد.

ماده ۴۱۱: هرگاه قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان به جهتی از جهات قانونی از انجام وظیفه باز بماند، رئیس دادگستری می تواند شخصاً به جای او انجام وظیفه کند یا یکی از قضات واجد شرایط را به جای قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان به طور موقت مأمور رسیدگی نماید.

مبحث دوم: ترتیب رسیدگی

ماده ۴۱۲: دادگاه اطفال و نوجوانان وقت جلسه رسیدگی را تعیین و به والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان، وکیل وی و دادستان و شاکی ابلاغ می کند.^۱

تبصره ۱: هرگاه در موقع رسیدگی سن متهم هجده سال و یا بیشتر باشد، وقت دادرسی به متهم یا وکیل او ابلاغ می شود.

تبصره ۲: در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت و همچنین در جرایم تعزیری که مجازات قانونی آنها غیر از حبس است، هرگاه متهم و والدین یا سرپرست قانونی او و همچنین در صورت داشتن وکیل، وکیل او حاضر باشند و درخواست رسیدگی نمایند و موجبات رسیدگی نیز فراهم باشد، دادگاه می تواند بدون تعیین وقت، رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید.

ماده ۴۱۳: در دادگاه اطفال و نوجوانان، والدین، اولیاء یا سرپرست طفل و نوجوان، وکیل مدافع، شاکی، اشخاصی که نظر آنان در تحقیقات مقدماتی جلب شده، شهود، مطلعان و مددکار اجتماعی سازمان بهزیستی حاضر می شوند. حضور اشخاص دیگر در جلسه رسیدگی با موافقت دادگاه بلامانع است.

ماده ۴۱۴: هرگاه مصلحت طفل موضوع تبصره (۱) ماده (۳۰۴) این قانون، اقتضاء کند، ممکن است تمام یا قسمتی از دادرسی در غیاب او به عمل آید. رأی دادگاه در هر صورت حضوری محسوب می شود.

تبصره یک ماده ۳۰۴: طفل، کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده است.

ماده ۴۱۵: در جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری یک است یا جرایمی که مستلزم پرداخت دیه یا ازش بیش از خمس دیه کامل است و در جرایم تعزیری درجه شش و بالاتر، دادسرا و یا دادگاه اطفال و نوجوانان به ولی یا سرپرست قانونی متهم ابلاغ می نماید که برای او وکیل تعیین کند. در صورت عدم تعیین وکیل یا عدم حضور وکیل بدون اعلام عذر موجه، در مرجع قضایی برای متهم وکیل تعیین می شود. در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، ولی یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان می تواند خود از وی دفاع و یا وکیل تعیین نماید. نوجوان نیز می تواند از خود دفاع کند.^۲

^۱ - رک. ماده ۳۴۲ همین قانون.

^۲ - رک. مواد ۱۹۰، ۱۳۱، ۳۴۷، ۳۴۸ و ۳۸۴ همین قانون.

ماده ۴۱۶: به **دادخواست** ضرر و زیان ناشی از جرم که در دادگاه اطفال و نوجوانان مطرح می گردد، طبق مقررات قانونی رسیدگی و حکم مقتضی صادر می شود. در هنگام رسیدگی به دعوی ضرر و زیان، **حضور طفل** لازم نیست، مگر در صورتی که توضیحات وی برای صدور رأی ضروری باشد.

ماده ۴۱۷: آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان **علاوه بر** شاکی، متهم و محکوم علیه، به ولی یا سرپرست قانونی متهم و محکوم علیه و در صورت داشتن وکیل به وکیل ایشان **نیز ابلاغ** می شود.

فصل هفتم - احاله

➡ با درخواست احاله: تحقیقات مقدماتی یا دادرسی متوقف می شود؛

➡ در احاله، صلاحیت محلی نادیده گرفته می شود، اما صلاحیت ذاتی به هیچ وجه احاله نمی شود.

ماده ۴۱۸: در هر مرحله از رسیدگی کیفری، احاله پرونده از یک حوزه قضایی به حوزه قضایی دیگر یک استان، حسب مورد، به **درخواست دادستان یا رییس حوزه قضایی مبدأ و موافقت** شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان و از حوزه قضایی یک استان به استان دیگر **به تقاضای همان اشخاص و موافقت دیوان عالی کشور** صورت می گیرد.

تبصره: در مورد جرایم در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح، احاله حسب مورد **به** درخواست دادستان نظامی یا رییس سازمان قضایی استان **با** موافقت رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح انجام می شود.

احاله	حوزه های درون استانی	حوزه های برون استانی	سازمان قضایی نیروهای مسلح
تقاضا [درخواست]	دادستان یا رییس حوزه قضایی؛	دادستان یا رییس حوزه قضایی؛	دادستان نظامی یا رییس سازمان قضایی استان؛
موافقت	شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان.	دیوان عالی کشور.	رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح.

ماده ۴۱۹: احاله در موارد زیر صورت می گیرد:^۱

الف: متهم یا بیشتر متهمان در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشند.

ب: محل وقوع جرم از دادگاه صالح دور باشد، به نحوی که دادگاه دیگر به علت نزدیک بودن به محل وقوع آن، آسان تر بتواند به موضوع رسیدگی کند.

تبصره: احاله پرونده نباید به کیفیتی باشد که موجب عسر و حرج شاکی و یا مدعی خصوصی شود.

➡ در بند «الف»، اقامت **شهود و مطلعین** موجب احاله نمی شود.

^۱ - بعلاوه ماده ۴۲۰ همین قانون؛ یعنی موجبات صدور احاله سه مورد هستند.

ماده ۴۲۰: علاوه بر موارد مذکور در ماده قبل، به منظور حفظ نظم و امنیت عمومی، بنا به پیشنهاد رییس قوه قضاییه یا دادستان کل کشور و تجویز دیوان عالی کشور، رسیدگی به حوزه قضایی دیگر احاله می‌شود.

تبصره: در جرایم در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح، رییس این سازمان می‌تواند به منظور حفظ نظم و امنیت عمومی و رعایت مصالح نیروهای مسلح، پرونده را به حوزه قضایی دیگر احاله کند.

فصل هشتم - رد دادرس

ماده ۴۲۱: دادرس در موارد زیر باید از رسیدگی امتناع کند و طرفین دعوی نیز می‌توانند در این موارد ایراد رد دادرس کنند:

الف: قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرس و یکی از طرفین دعوی یا شریک یا معاون جرم؛ وجود داشته باشد؛

ب: دادرس، قیم یا مخدوم یکی از طرفین دعوی باشد یا یکی از طرفین، مباشر امور دادرس یا امور همسر وی باشد؛

پ: دادرس، همسر و یا فرزند او، وارث یکی از طرفین دعوی یا شریک یا معاون جرم باشند؛

ت: دادرس در همان امر کیفری قبلاً تحت هر عنوان یا سمتی اظهارنظر ماهوی کرده یا شاهد یکی از طرفین بوده باشد؛

ث: بین دادرس، پدر و مادر، همسر و یا فرزند او و یکی از طرفین دعوی یا پدر و مادر، همسر و یا فرزند او، دعوای حقوقی یا کیفری مطرح باشد یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور رأی قطعی، بیش از دو سال نگذشته باشد؛

ج: دادرس، همسر و یا فرزند او نفع شخصی در موضوع مطروحه داشته باشند.

تبصره: شکایت انتظامی از جهات رد دادرس محسوب نمی‌شود.

ماده ۴۲۲: ایراد رد باید تا قبل از صدور رأی به عمل آید. هرگاه دادرس آن را بپذیرد، از رسیدگی امتناع می‌کند و رسیدگی به دادرس علی‌البدل یا شعبه دیگر ارجاع می‌شود. در صورت نبودن دادرس علی‌البدل یا شعبه دیگر، پرونده برای رسیدگی به نزدیکترین مرجع قضایی هم‌عرض فرستاده می‌شود.

ماده ۴۲۳: هرگاه دادرس ایراد رد را قبول نکند، مکلف است ظرف سه روز قرار رد ایراد را صادر کند و به رسیدگی ادامه دهد. قرار مذکور ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در مرجع صالح^۱ است. به این اعتراض خارج از نوبت رسیدگی می‌شود.

^۱ - «رد ایراد، اگر از دادسرا صادر شده باشد، در دادگاه کیفری صالح، و اگر از دادگاه صادر شده باشد، در دادگاه تجدیدنظر استان قابل اعتراض است.

ماده ۴۲۴: مقامات قضایی دادسرا نیز باید در صورت وجود جهات رد دادرسی، از رسیدگی **امتناع** کنند. شاکی، مدعی خصوصی یا متهم نیز می‌توانند دادستان یا بازپرس را رد و مراتب را به صورت کتبی به او اعلام کنند. در صورت قبول ایراد، دادستان یا بازپرس از رسیدگی و مداخله در موضوع **امتناع** می‌نماید و رسیدگی حسب مورد، به جانشین دادستان یا بازپرس دیگر محول می‌شود و در غیر این صورت، باید **قرار رد ایراد** صادر و به مدعی رد، ابلاغ شود. مدعی رد می‌تواند در **مهلتی** که برای **اعتراض** به سایر قرارها مقرر شده است، به دادگاه صالح برای رسیدگی به جرم اعتراض کند. رأی دادگاه در این مورد قطعی است.

تبصره: صدور قرار رد ایراد، مانع انجام تحقیقات مقدماتی نیست.

ماده ۴۲۵: در مواردی که دادگاه با **تعدد قاضی** تشکیل می‌شود، هرگاه نسبت به **یکی از اعضاء** ایراد رد شود و آن عضو از رسیدگی **امتناع** کند، دادگاه با حضور عضو دیگر **تکمیل** می‌شود و مبادرت به رسیدگی می‌کند. چنانچه ایراد رد مورد پذیرش قرار نگیرد، همان دادگاه **بدون حضور عضو مورد ایراد در وقت اداری** به اعتراض رسیدگی و قرار رد یا قبول ایراد را صادر می‌کند. هرگاه تعداد باقیمانده اعضای شعبه در اکثریت نباشند و امکان انتخاب اعضای علی‌البدل نیز برای رسیدگی به ایراد وجود نداشته باشد، رسیدگی به ایراد در شعبه دیوان عالی کشور به عمل می‌آید. هرگاه شعبه دیوان درخواست رد را وارد بداند، پرونده جهت رسیدگی به دادگاه هم‌عرض ارجاع می‌شود.

➤ مواردی که قضات متعدد پیش‌بینی شده است:

➤ کیفری یک، انقلاب در موارد خاص، کیفری یک ویژه اطفال و نوجوانان، نظامی یک، تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور.

بخش چهارم - اعتراض به آراء

فصل اول - کلیات

ماده ۴۲۶: دادگاه تجدیدنظر استان مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از **آرای غیر قطعی** کیفری است جز در مواردی که در صلاحیت دیوان عالی کشور باشد. دادگاه تجدیدنظر استان در مرکز هر استان تشکیل می‌شود. این دادگاه دارای **رییس و دو مستشار** است، دادگاه تجدیدنظر و شعب دیوان عالی کشور با **دو عضو** نیز رسمیت دارند.

ماده ۴۲۷: آرای دادگاه‌های کیفری جز در موارد زیر که قطعی محسوب می‌شود، حسب مورد در دادگاه تجدیدنظر استان همان حوزه قضایی قابل تجدیدنظر و یا در دیوان عالی کشور قابل فرجام است:

الف: جرایم تعزیری درجه هشت باشد؛

ب: جرایم مستلزم پرداخت دیه یا ارش، در صورتی که میزان یا جمع آنها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد.^۱

تبصره ۱: در مورد مجازات‌های جایگزین حبس، معیار قابلیت تجدیدنظر، همان مجازات قانونی اولیه است.

تبصره ۲: آرای قابل تجدیدنظر، اعم از محکومیت، برائت، یا قرارهای منع و موقوفی تعقیب، اناطه و تعویق صدور حکم است. قرار رد درخواست و اخواهی یا تجدیدنظرخواهی، در صورتی مشمول این حکم است که رأی راجع به اصل دعوی، قابل تجدیدنظرخواهی باشد.

ماده ۴۲۸: آرای صادره درباره جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه سه و بالاتر است و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها نصف دیه کامل یا بیش از آن است و آرای صادره درباره جرایم سیاسی و مطبوعاتی، قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور است. [دقیقا موارد ماده ۳۰۲ همین قانون].

تبصره: اجرای این ماده مانع از انجام سایر وظایف نظارتی دیوان عالی کشور به شرح مقرر در اصل یکصد و شصت و یکم (۱۶۱) قانون اساسی نمی باشد.

ماده ۴۲۹: در مواردی که رأی دادگاه توأم با محکومیت به پرداخت دیه، ارش یا ضرر و زیان است، هرگاه یکی از جنبه‌های مزبور قابل تجدیدنظر یا فرجام باشد، جنبه‌های دیگر رأی نیز به تبع آن، حسب مورد قابل تجدیدنظر یا فرجام است.

ماده ۴۳۰: در صورتی که طرفین دعوی با توافق کتبی حق تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی خود را ساقط کنند، تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی آنان جز در خصوص صلاحیت دادگاه یا قاضی صادرکننده رأی، مسموع نیست.

ماده ۴۳۱: مهلت درخواست یا دادخواست تجدیدنظر و فرجام برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور دو ماه از تاریخ ابلاغ رأی یا انقضای مهلت و اخواهی است.

ماده ۴۳۲: هرگاه تقاضای تجدیدنظر یا فرجام، خارج از مهلت مقرر تقدیم شود و درخواست‌کننده عذر موجهی عنوان کند، دادگاه صادرکننده رأی ابتدا به عذر او رسیدگی می‌نماید و در صورت موجه شناختن آن، قرار قبولی درخواست و در غیر این صورت قرار رد آن را صادر می‌کند. جهات عذر موجه همان است که در ماده (۱۷۸) این قانون مقرر شده است.

^۱ - باید علاوه بر این موارد، موضوع ماده ۴۴۵ همین قانون را نیز اضافه کرد.

ماده ۴۳۳: اشخاص زیر حق درخواست تجدیدنظر یا فرجام دارند:

الف: محکوم علیه، وکیل یا نماینده قانونی او؛

ب: شاکی یا مدعی خصوصی و یا وکیل یا نماینده قانونی آنان؛

پ: دادستان از جهت براءت متهم، عدم انطباق رأی با قانون و یا عدم تناسب مجازات.

ماده ۴۳۴: جهات تجدیدنظرخواهی به شرح زیر است:^۱

الف: ادعای عدم اعتبار ادله یا مدارک استنادی دادگاه؛

ب: ادعای مخالف بودن رأی با قانون؛

پ: ادعای عدم صلاحیت دادگاه صادرکننده رأی یا وجود یکی از جهات رد دادرسی؛

ت: ادعای عدم توجه دادگاه به ادله ابرازی.

تبصره: اگر تجدیدنظرخواهی به استناد یکی از جهات مذکور در این ماده به عمل آید، در صورت وجود جهت دیگر، به آن هم رسیدگی می شود.^۲

ماده ۴۳۵: دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور فقط نسبت به آنچه مورد تجدیدنظرخواهی یا فرجام خواهی واقع و نسبت به آن رأی صادر شده است، رسیدگی می کند.

ماده ۴۳۶: تجدیدنظرخواهی یا فرجام خواهی طرفین راجع به جنبه کیفری رأی با درخواست کتبی و پرداخت هزینه دادرسی مقرر صورت می گیرد و نسبت به ضرر و زیان ناشی از جرم، مستلزم تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی مطابق قانون آیین دادرسی مدنی است.

تبصره: تجدیدنظرخواهی یا فرجام خواهی محکوم علیه نسبت به محکومیت کیفری و ضرر و زیان ناشی از جرم به صورت توأمان، مستلزم پرداخت هزینه دادرسی در امر حقوقی و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی نیست.

ماده ۴۳۷: هرگاه تجدیدنظرخواه یا فرجام خواه، مدعی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم شود، دادگاه صادرکننده رأی نخستین به این ادعاء خارج از نوبت رسیدگی می کند.

ماده ۴۳۸: هرگاه تجدیدنظرخواه یا فرجام خواه زندانی باشد، حسب مورد از پرداخت هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظر یا فرجام در امری که به موجب آن زندانی است، معاف می گردد.

^۱ - رک. ماده ۴۶۴ همین قانون.

^۲ - رک. ماده ۴۵۸ همین قانون.

ماده ۴۳۹: تجدیدنظرخواه یا فرجام‌خواه باید **حسب مورد**، درخواست **یا** دادخواست خود را به دفتر دادگاه صادرکننده رأی نخستین یا تجدیدنظر و **یا** دفتر زندان تسلیم کند. دفتر دادگاه یا زندان باید **بلافاصله** آن را ثبت کند و رسیدی مشتمل بر نام تجدیدنظرخواه یا فرجام‌خواه و طرف دعوای او، تاریخ تسلیم و شماره ثبت به تقدیم‌کننده بدهد و همان شماره و تاریخ را در دادخواست یا درخواست تجدیدنظر و فرجام درج کند. **تاریخ مزبور** تاریخ تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی محسوب می‌شود. **دفتر** دادگاه تجدیدنظر استان یا زندان **مکلف** است پس از ثبت تقاضای تجدیدنظر یا فرجام، **بلافاصله** آن را به دادگاه صادرکننده رأی نخستین ارسال کند.

تبصره: در صورتی که تجدیدنظرخواهی یا فرجام‌خواهی در **مهلت مقرر** صورت گیرد، دفتر دادگاه صادرکننده رأی نخستین، **بلافاصله یا پس از رفع نقص**، پرونده را حسب مورد، به دادگاه تجدیدنظر استان یا دیوان‌عالی کشور ارسال می‌کند.

ماده ۴۴۰: هرگاه درخواست یا دادخواست تجدیدنظرخواهی یا فرجام‌خواهی **فاقد** یکی از شرایط قانونی باشد، مدیر دفتر دادگاه نخستین، **ظرف دو روز**، نقایص آن را به درخواست‌کننده یا دادخواست‌دهنده اعلام و اخطار می‌کند تا ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، نقایص مذکور را رفع کند. **چنانچه** در مهلت مقرر، رفع نقص صورت نگیرد و در صورتی که درخواست یا دادخواست تجدیدنظر یا فرجام خارج از مهلت قانونی تقدیم شود، مدیر دفتر، پرونده را **به نظر رئیس دادگاه** می‌رساند تا **قرار مقتضی** را صادر کند. این قرار حسب مورد **قابل اعتراض** در دادگاه تجدیدنظر استان و یا دیوان‌عالی کشور است.

ماده ۴۴۱: هرگاه تجدیدنظرخواه یا فرجام‌خواه درخواست یا دادخواست تجدیدنظر یا فرجام را **مسترد** کند، دادگاه صادرکننده رأی نخستین، **قرار رد** درخواست **یا ابطال** دادخواست تجدیدنظر یا فرجام را صادر می‌کند. چنانچه پرونده به مرجع تجدیدنظر یا فرجام ارسال شده باشد، قرار رد درخواست یا ابطال دادخواست تجدیدنظر یا فرجام توسط دادگاه تجدیدنظر استان یا دیوان‌عالی کشور صادر می‌شود. **در هر حال**، درخواست یا دادخواست تجدیدنظر یا فرجام مجدد، پذیرفته نیست.

ماده ۴۴۲: در تمام محکومیت‌های تعزیری در صورتی که دادستان از حکم صادره درخواست تجدیدنظر نکرده باشد، محکوم‌علیه می‌تواند پیش از پایان مهلت تجدیدنظرخواهی با رجوع به دادگاه صادرکننده حکم، حق تجدیدنظرخواهی خود را **اسقاط** یا درخواست تجدیدنظر را **مسترد** نماید و تقاضای تخفیف مجازات کند. در این صورت، دادگاه در وقت فوق‌العاده با حضور دادستان به موضوع رسیدگی و تا یک چهارم مجازات تعیین شده را کسر می‌کند. این حکم دادگاه **قطعی** است.

ماده ۴۴۳: آرای که در مرحله تجدیدنظر صادر می‌شود، **قطعی** است.

ماده ۴۴۴: مرجع رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان، شعبه‌ای از دادگاه تجدیدنظر استان است که مطابق با شرایط مقرر در این قانون و با ابلاغ رییس قوه قضاییه تعیین می‌گردد. مرجع فرجام‌خواهی از آراء و تصمیمات دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان، دیوان عالی کشور است.

ماده ۴۴۵: آرای دادگاه اطفال و نوجوانان در تمامی موارد قابل تجدیدنظرخواهی است. [رک. ماده ۴۲۷ همین قانون].

ماده ۴۴۶: درخواست تجدیدنظر از آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان را می‌توان به دفتر دادگاه صادرکننده حکم یا دفتر دادگاه تجدیدنظر استان یا چنانچه طفل یا نوجوان در کانون اصلاح و تربیت نگهداری می‌شود به دفتر کانون اصلاح و تربیت تسلیم نمود.

ماده ۴۴۷: درخواست تجدیدنظر از آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان می‌تواند توسط نوجوان یا ولی یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان و یا وکیل آنان به عمل آید. دادستان نیز هرگاه آراء و تصمیمات دادگاه را مخالف قانون بداند می‌تواند درخواست تجدیدنظر نماید. مدعی خصوصی می‌تواند فقط از حکم مربوط به ضرر و زیان یا برائت یا قرار منع یا موقوفی یا تعلیق تعقیب و یا قرار بایگانی کردن پرونده تجدیدنظرخواهی کند.

فصل دوم- کیفیت رسیدگی دادگاه تجدیدنظر استان

ماده ۴۴۸: پرونده‌ها پس از وصول به دادگاه تجدیدنظر استان به ترتیب در دفتر کل یا در صورت تأسیس واحد رایانه و رعایت مقررات بخش هفتم این قانون راجع به دادرسی الکترونیکی در این واحد ثبت می‌شود و با رعایت ترتیب شعب دادگاه، به وسیله رییس کل دادگستری استان یا معاون او و یا یکی از رؤسای شعب به انتخاب وی با رعایت تخصص شعب و ترتیب وصول از طریق سامانه رایانه‌ای در حوزه‌های قضایی که سامانه رایانه‌ای دارند، ارجاع^۱ می‌شود.

ماده ۴۴۹: دادگاه به ترتیب وصول پرونده‌ها به نوبت رسیدگی می‌کند، مگر در مواردی که به موجب قانون، رسیدگی خارج از نوبت ضروری باشد.

تبصره: به جرایمی که موجب جریحه‌دار شدن احساسات عمومی شود، با درخواست دادستان صادرکننده کیفرخواست و موافقت دادگاه تجدیدنظر استان، خارج از نوبت رسیدگی می‌شود.

^۱ - رک. مواد ۳۳۸ و ۴۶۵ همین قانون.

ماده ۴۵۰: رییس شعبه، پرونده‌های ارجاعی را بررسی و گزارش جامع آن را تهیه می‌کند و یا به نوبت به یکی از اعضای دادگاه تجدیدنظر استان ارجاع می‌دهد. این عضو، **گزارش پرونده** را که متضمن جریان آن و بررسی کامل در خصوص تجدیدنظرخواهی و جهات قانونی آن است، تهیه و در جلسه دادگاه قرائت می‌کند. **خلاصه** این گزارش در پرونده درج می‌شود و سپس دادگاه به شرح زیر اتخاذ تصمیم می‌نماید:

الف: در صورتی که تحقیقات **ناقص** باشد، قرار رفع نقص صادر می‌کند و پرونده را نزد دادرسی صادرکننده کیفرخواست یا دادگاه صادرکننده رأی می‌فرستد تا پس از انجام دستور دادگاه تجدیدنظر استان، آن را بدون اظهارنظر اعاده کند و **یا** دادگاه تجدیدنظر می‌تواند خود مبادرت به انجام تحقیقات نماید؛

ب: هرگاه رأی صادره **از نوع قرار** باشد و تحقیقات یا اقدامات دیگر ضروری نباشد و قرار مطابق مقررات صادر شده باشد، آن را تأیید و پرونده به دادگاه صادر کننده قرار اعاده می‌شود و چنانچه به هر علت دادگاه تجدیدنظر عقیده به نقض داشته باشد، پرونده برای رسیدگی به دادگاه صادرکننده قرار اعاده می‌شود و آن دادگاه، مکلف است **خارج از نوبت** رسیدگی کند؛

پ: هرگاه رأی توسط دادگاهی که **صلاحیت** ذاتی یا محلی ندارد صادر شود، دادگاه تجدیدنظر استان، رأی را نقض و پرونده را به **مرجع صالح** ارسال و مراتب را به دادگاه صادرکننده رأی اعلام می‌کند؛

ت: اگر عملی که محکوم‌علیه به اتهام ارتکاب آن محکوم شده به فرض ثبوت، **جرم نبوده** یا به لحاظ شمول عفو عمومی و یا سایر جهات قانونی متهم قابل تعقیب نباشد، **رأی مقتضی** صادر می‌کند؛

ث: در **غیر از موارد مزبور** در بندهای فوق، هرگاه جرم از جرایم مستوجب مجازات‌های حدود، قصاص و جرایم غیر عمدی مستوجب بیش از نصف دیه و یا جرایم تعزیری درجه چهار و پنج باشد به **طور مطلق** و در جرایم تعزیری درجه شش و هفت در صورت محکومیت به حبس و در سایر جرایم در صورت اقتضاء دادگاه تجدیدنظر با صدور دستور تعیین وقت رسیدگی، طرفین و اشخاصی را که حضورشان ضروری است احضار می‌کند. طرفین می‌توانند شخصاً حاضر شوند یا وکیل معرفی کنند. در هر حال عدم حضور یا عدم معرفی وکیل مانع از رسیدگی نیست.

ماده ۴۵۱: در مواردی که رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر استان، **مستلزم** تعیین وقت و احضار طرفین است، رسیدگی با حضور دادستان شهرستان مرکز استان یا یکی از معاونان یا دادیاران وی و با رعایت ماده (۳۰۰) این قانون به ترتیب زیر انجام می شود:

الف: قرائت گزارش پرونده و تحقیقات و اقدامات انجام شده توسط یکی از اعضای دادگاه؛

ب: طرح سؤالات لازم و تحقیق از طرفین توسط رییس یا مستشار و استماع دفاعیات آنان؛

پ: کسب اطلاع از شهود و مطلعان در صورت لزوم؛

ت: اظهار عقیده دادستان یا نماینده او و استماع اظهارات شاکی یا مدعی خصوصی و آخرین دفاعیات متهم یا وکلای آنان.

➡ **ماده ۳۰۰ همین قانون:** در تمامی جلسات دادگاه های کیفری دو، دادستان یا معاون او یا یکی از دایاران به تعیین دادستان می توانند برای دفاع از کیفرخواست حضور یابند، مگر این که دادگاه حضور این اشخاص را ضروری تشخیص دهد که در این مورد و در تمامی جلسات دادگاه کیفری یک، حضور دادستان یا نماینده او الزامی است، لکن عدم حضور این اشخاص موجب توقف رسیدگی نمی شود مگر آنکه دادگاه حضور آنان را الزامی بداند.

ماده ۴۵۲: قرار معاینه محل و تحقیق محلی توسط رییس دادگاه یا با تعیین او توسط یکی از مستشاران شعبه اجرا می شود. چنانچه محل اجرای قرار، خارج از حوزه قضایی مرکز استان باشد، دادگاه تجدیدنظر استان می تواند اجرای قرار را از دادگاه محل مربوط درخواست کند و در صورتی که محل اجرای قرار در حوزه قضایی استان دیگری باشد، با اعطای نیابت قضایی به دادگاه نخستین محل، درخواست اجرای قرار نماید.

ماده ۴۵۳: هرگاه دادگاه تجدیدنظر استان، حضور شخصی را که زندانی است لازم بداند، دستور اعزام او را به مسئول زندان یا بازداشتگاه صادر می کند. چنانچه زندان یا بازداشتگاه در محل دیگری باشد، دادگاه می تواند با کسب موافقت مرجع قضایی که متهم تحت نظر وی زندانی است، دستور دهد که متهم زندانی به طور موقت تا پایان رسیدگی در زندان نزدیک محل دادگاه نگهداری شود.

ماده ۴۵۴: احضار، جلب، رسیدگی به ادله، صدور رأی و سایر ترتیبات در دادگاه تجدیدنظر استان مطابق قواعد و مقررات مرحله نخستین است.

ماده ۴۵۵: دادگاه تجدیدنظر استان پس از تشکیل جلسه رسیدگی و اعلام ختم دادرسی به شرح زیر **اتخاذ تصمیم** می‌کند:

الف: هرگاه رأی مورد تجدیدنظرخواهی **مطابق ادله** موجود در پرونده و طبق قانون صادر شده باشد رأی را تأیید و پرونده را به دادگاه صادرکننده رأی اعاده می‌کند؛

ب: هرگاه متهم به جهات قانونی **قابل تعقیب نباشد** یا دادگاه تجدیدنظر استان، به هر دلیل، **برائت متهم** را احراز کند، رأی تجدیدنظرخواسته را نقض و رأی مقتضی صادر می‌کند، هر چند محکوم علیه درخواست تجدیدنظر نکرده باشد و چنانچه محکوم علیه زندانی باشد، به دستور دادگاه **فوری آزاد** می‌شود؛

پ: چنانچه رأی تجدیدنظرخواسته را **مخالف قانون** تشخیص دهد با استدلال و ذکر مبانی و مستند قانونی، آن را **نقض** و در ماهیت، انشای رأی می‌کند.

تبصره: عدم رعایت تشریفات دادرسی، موجب نقض رأی نیست، مگر آنکه تشریفات مذکور به درجه‌ای از اهمیت باشد که موجب بی‌اعتباری رأی شود.

ماده ۴۵۶: هرگاه از رأی صادره درخواست تجدیدنظر شود و از متهم **تأمین اخذ نشده** باشد یا قرار تأمین با جرم و ضرر و زیان مدعی خصوصی **متناسب نباشد**، دادگاه تجدیدنظر استان در صورت اقتضاء رأساً یا به درخواست دادستان، شاکی یا مدعی خصوصی و یا متهم، **تأمین متناسب** اخذ می‌کند و این تصمیم **قطعی** است.

ماده ۴۵۷: اگر رأی تجدیدنظرخواسته از نظر تعیین مشخصات طرفین یا تعیین نوع و میزان مجازات، تطبیق عمل با قانون، احتساب محکوم به یا خسارت و یا مواردی نظیر آن، **متضمن اشتباهی** باشد که به اساس رأی، لطمه وارد نسازد، دادگاه تجدیدنظر استان، رأی را **اصلاح** و آن را **تأیید** می‌کند و **تذکر** لازم را به دادگاه نخستین می‌دهد.

ماده ۴۵۸: دادگاه تجدیدنظر استان نمی‌تواند مجازات تعزیری یا اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در حکم تجدیدنظرخواسته را تشدید کند، مگر در مواردی که مجازات مقرر در حکم نخستین برخلاف جهات قانونی، **کمتر از حداقل میزانی** باشد که قانون مقرر داشته و این امر مورد تجدیدنظرخواهی شاکی و یا دادستان قرار گرفته باشد. در این موارد، دادگاه تجدیدنظر استان با تصحیح حکم، نسبت به تعیین حداقل مجازاتی که قانون مقرر داشته است، اقدام می‌کند.

ماده ۴۵۹: هرگاه دادگاه تجدیدنظر استان، محکوم علیه را **مستحق تخفیف** مجازات بداند، ضمن تأیید اساس حکم می‌تواند به نحو مستدل مجازات او را در حدود قانون **تخفیف** دهد، هر چند محکوم علیه تقاضای تجدیدنظر نکرده باشد.

ماده ۴۶۰: دادگاه تجدیدنظر استان مکلف است پس از ختم رسیدگی، در همان جلسه و در صورت عدم امکان در اولین فرصت و حداکثر ظرف یک هفته، انشای رأی کند. تخلف از صدور رأی در مهلت مقرر موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

ماده ۴۶۱: در مواردی که رأی دادگاه تجدیدنظر استان بر **محکومیت متهم** باشد و متهم و یا وکیل او در هیچ یک از مراحل دادرسی نخستین و تجدیدنظر **حاضر نبوده** و لایحه دفاعیه یا اعتراضیه هم **نداده** باشد، رأی دادگاه تجدیدنظر استان ظرف بیست روز پس از **ابلاغ واقعی** به متهم یا وکیل او، قابل واخواهی و رسیدگی در همان دادگاه است. رأیی که در این مرحله صادر می‌شود، **قطعی** است.

فصل سوم- کیفیت رسیدگی دیوان عالی کشور

ماده ۴۶۲: دیوان عالی کشور در **تهران** مستقر است و شعب آن از رئیس و دو مستشار تشکیل می‌شود و مرجع فرجام‌خواهی در جرایم موضوع ماده (۴۲۸) این قانون است.

➤ **موضوع ماده ۴۲۸، همان موارد ماده ۳۰۲:** سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه سه و بالاتر است و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها نصف دیه کامل یا بیش از آن است و آرای صادره درباره جرایم سیاسی و مطبوعاتی.

ماده ۴۶۳: دیوان عالی کشور به تعداد لازم عضو معاون دارد که می‌توانند وظایف مستشار یا **رئیس** را بر عهده گیرند.

ماده ۴۶۴: جهات فرجام‌خواهی به قرار زیر است: **[رک. ماده ۴۳۴ همین قانون]**.

الف: ادعای عدم رعایت قوانین مربوط به تقصیر متهم و مجازات قانونی او؛

ب: ادعای عدم رعایت اصول دادرسی با درجه‌ای از اهمیت منجر به بی‌اعتباری رأی دادگاه؛

پ: عدم انطباق مستندات با مدارک موجود در پرونده.

ماده ۴۶۵: پرونده‌ها به ترتیب وصول، در دفتر کل یا در صورت تأسیس واحد رایانه در این واحد با رعایت مقررات بخش هفتم این قانون راجع به دادرسی الکترونیکی ثبت می‌شود و توسط رئیس دیوان یا معاون او و در غیاب آنان، توسط یکی از رؤسای شعب دیوان به انتخاب رئیس دیوان عالی کشور و از طریق سامانه رایانه‌ای با رعایت تخصص شعب و ترتیب وصول، به یکی از شعب دیوان **ارجاع**^۱ می‌شود.

ماده ۴۶۶: شعب دیوان عالی کشور به نوبت به پرونده‌ها رسیدگی می‌کنند، مگر در مواردی که به موجب قانون، رسیدگی خارج از نوبت مقرر باشد یا در جرایمی که به تشخیص رئیس دیوان عالی کشور موجب جریحه‌دار شدن احساسات عمومی شود و رسیدگی خارج از نوبت ضرورت داشته باشد.

^۱ - رک. مواد ۳۳۸ و ۴۴۸ همین قانون.

ماده ۴۶۷: رئیس شعبه، پرونده‌های ارجاعی را خود بررسی و گزارش جامع آنها را تنظیم می‌کند و یا به نوبت به یکی از اعضای شعبه به عنوان عضو ممیز ارجاع می‌دهد. عضو ممیز، گزارش پرونده را که متضمن جریان آن و بررسی کامل درباره فرجام‌خواهی و جهات قانونی آن است به صورت مستدل تهیه و به رئیس شعبه تسلیم می‌کند.

تبصره: هرگاه رئیس یا عضو ممیز در حین تنظیم گزارش از هر یک از قضاتی که در آن پرونده دخالت داشته‌اند، تخلف از مواد قانونی، یا عدم رعایت مبانی قضایی و یا اعمال غرض مشاهده کند، آن را به طور مشروح و با استدلال در گزارش خود متذکر می‌شود. به دستور رئیس شعبه، رونوشتی از این گزارش برای دادستان انتظامی قضات ارسال می‌گردد.

ماده ۴۶۸: رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور بدون احضار طرفین دعوی یا وکلای آنان انجام می‌شود، مگر آنکه شعبه رسیدگی کننده حضور آنان را لازم بداند. عدم حضور احضار شوندگان موجب تأخیر در رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست.

ماده ۴۶۹: در موقع رسیدگی، عضو ممیز، گزارش پرونده و مفاد اوراقی را که لازم است قرائت می‌کند و طرفین یا وکلای آنان، در صورت حضور، می‌توانند با اجازه رئیس شعبه، مطالب خود را اظهار دارند. همچنین دادستان کل یا نماینده وی با حضور در شعبه به طور مستدل، مستند و مکتوب نسبت به نقض یا ابرام رأی معترض‌عنه یا فرجام‌خواسته، نظر خود را اعلام می‌کند. سپس اعضای شعبه با توجه به محتویات پرونده و مفاد گزارش و مطالب اظهار شده، با درج نظر دادستان کل کشور یا نماینده وی در متن دادنامه، به شرح زیر اتخاذ تصمیم می‌کنند:

الف: اگر رأی مطابق قانون و ادله موجود در پرونده باشد با ابرام آن، پرونده را به دادگاه صادرکننده رأی اعاده می‌نمایند؛
ب: هرگاه رأی مخالف قانون، یا بدون توجه به ادله و مدافعات طرفین صادر شده باشد یا رعایت تشریفات قانونی نشده و آن تشریفات به درجه‌ای از اهمیت باشد که موجب بی‌اعتباری رأی شود، شعبه دیوان عالی کشور، رأی را نقض و به شرح زیر اقدام می‌کند:

۱. اگر عملی که محکوم علیه به اتهام ارتکاب آن محکوم شده به فرض ثبوت، جرم نبوده یا به لحاظ شمول عفو عمومی و یا سایر جهات قانونی متهم قابل تعقیب نباشد، رأی صادره نقض بلاارجاع می‌شود؛
۲. اگر رأی صادره از نوع قرار و یا حکمی باشد که به علت ناقص بودن تحقیقات نقض شده است، برای رسیدگی مجدد به دادگاه صادرکننده رأی ارجاع می‌شود؛
۳. اگر رأی به علت عدم صلاحیت ذاتی دادگاه نقض شود، پرونده به مرجعی که دیوان عالی کشور، صالح تشخیص می‌دهد، ارسال می‌شود و مرجع مذکور مکلف به رسیدگی است.
۴. در سایر موارد، پس از نقض رأی، پرونده به دادگاه هم‌عرض ارجاع می‌شود.

تبصره: در مواردی که دیوان عالی کشور رأی را به علت نقص تحقیقات نقض می‌کند، مکلف است تمام موارد نقص تحقیقات را به تفصیل ذکر کند.

ماده ۴۷۰: مرجع رسیدگی پس از نقض رأی در دیوان عالی کشور به شرح زیر اقدام می کند:

الف: در صورت نقض رأی به علت ناقص بودن تحقیقات، باید تحقیقات مورد نظر دیوان عالی کشور را انجام دهد و سپس مبادرت به صدور رأی کند؛

ب: در صورت نقض قرار و ضرورت رسیدگی ماهوی، باید از نظر دیوان عالی کشور متابعت نماید و در ماهیت، رسیدگی و انشای حکم کند، مگر آنکه پس از نقض، جهت تازه ای برای صدور قرار حادث شود؛

پ: در صورت نقض حکم در غیر موارد مذکور، دادگاه می تواند بر مفاد رأی دادگاه قبلی اصرار کند. چنانچه این حکم مورد فرجام خواهی واقع شود و شعبه دیوان عالی کشور پس از بررسی، استدلال دادگاه را بپذیرد، حکم را ابرام می کند و در غیر این صورت، پرونده در هیأت عمومی شعب کیفری مطرح می شود. هرگاه نظر دادگاه صادرکننده رأی مورد تأیید قرار گیرد، رأی ابرام می شود و در صورتی که نظر شعبه دیوان عالی کشور را تأیید کند، حکم صادره نقض و پرونده به شعبه دیگر دادگاه ارجاع می شود. دادگاه مزبور بر اساس استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور، حکم صادر می کند. این حکم قطعی و غیرقابل فرجام است. در صورتی که هیأت عمومی پرونده را به علت نقص تحقیقات قابل رسیدگی نداند با ذکر موارد نقص، پرونده را به شعبه دیوان عالی کشور اعاده می نماید. شعبه دیوان مطابق قسمت (۲) بند (ب) ماده (۴۶۹) اقدام می کند.

ماده ۴۷۱: هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاه ها نسبت به موارد مشابه، اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی، با استنباط متفاوت از قوانین، آرای مختلفی صادر شود، رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، به هر طریق که آگاه شوند، مکلفند نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند.

هر یک از قضات شعب دیوان عالی کشور یا دادگاه ها یا دادستان ها یا وکلای دادگستری نیز می توانند با ذکر دلیل از طریق رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، نظر هیأت عمومی را درباره موضوع درخواست کنند.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست رئیس دیوان عالی یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او و حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران و اعضای معاون تمام شعب تشکیل می شود تا موضوع مورد اختلاف را بررسی و نسبت به آن اتخاذ تصمیم کنند. رأی اکثریت در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم الاتباع است؛ اما نسبت به رأی قطعی شده بی اثر است.

در صورتی که رأی، اجراء نشده یا در حال اجراء باشد و مطابق رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، عمل انتسابی جرم شناخته نشود یا رأی به جهاتی مساعد به حال محکوم علیه باشد، رأی هیأت عمومی نسبت به آرای مذکور قابل تسری است و مطابق مقررات قانون مجازات اسلامی عمل می شود.

ماده ۴۷۲: در کلیه مواردی که هیأت عمومی دیوان عالی کشور به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی و یا رسیدگی به آرای اصراری و یا انجام سایر وظایف قانونی تشکیل می‌گردد، **باید** با حضور دادستان کل یا نماینده وی باشد. قبل از اتخاذ تصمیم، دادستان کل یا نماینده وی اظهار نظر می‌کند.

ماده ۴۷۳: آرای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، **فقط** به موجب قانون یا رأی وحدت رویه مؤخری که مطابق ماده (۴۷۱) این قانون صادر می‌شود، قابل تغییر است.

فصل چهارم - اعاده دادرسی

[اعاده دادرسی اثر تعلیقی دارد. رک. ماده ۴۷۸ همین قانون].

ماده ۴۷۴: درخواست اعاده دادرسی در مورد احکام محکومیت قطعی دادگاه‌ها **اعم از آن که حکم مذکور به اجراء گذاشته شده یا نشده باشد** در موارد زیر پذیرفته می‌شود:^۱

- الف:** کسی به اتهام قتل شخصی محکوم شود و سپس زنده بودن وی محرز گردد؛
- ب:** چند نفر به اتهام ارتکاب جرمی محکوم شوند و ارتکاب آن جرم به گونه‌ای باشد که نتوان بیش از یک مرتکب برای آن قایل شد؛
- پ:** شخصی به علت انتساب جرمی محکوم شود و فرد دیگری نیز به موجب حکمی از مرجع قضایی به علت انتساب همان جرم محکوم شده باشد، به طوری که از تعارض و تضاد مفاد دو حکم، بی‌گناهی یکی از آنان احراز گردد؛
- ت:** درباره شخصی به اتهام واحد، احکام متفاوتی صادر شود؛
- ث:** در دادگاه صالح ثابت شود که اسناد جعلی یا شهادت خلاف واقع گواهان، مبنای حکم بوده است؛
- ج:** پس از صدور حکم قطعی، واقعه جدیدی حادث و یا ظاهر یا ادله جدیدی ارایه شود که موجب اثبات بی‌گناهی محکوم علیه یا عدم تقصیر وی باشد؛
- چ:** عمل ارتكابی جرم نباشد و یا مجازات مورد حکم بیش از مجازات مقرر قانونی باشد. **+ ماده ۴۷۷ همین قانون.**

ماده ۴۷۵: اشخاص زیر حق درخواست اعاده دادرسی دارند:

- الف:** محکوم علیه یا وکیل یا نماینده قانونی او و در صورت فوت یا غیبت محکوم علیه، همسر و وراث قانونی و وصی او؛
- ب:** دادستان کل کشور؛
- پ:** دادستان مجری حکم.

^۱ - رک. مواد ۴۳۴ و ۴۶۴ همین قانون.

ماده ۴۷۶: درخواست اعاده دادرسی به دیوان عالی کشور تسلیم می شود. این مرجع پس از احراز انطباق موضوع درخواست با یکی از موارد موضوع ماده (۴۷۴) این قانون، با تجویز اعاده دادرسی، رسیدگی مجدد را به دادگاه هم عرض دادگاه صادرکننده حکم قطعی، ارجاع می دهد و در غیر این صورت قرار رد اعاده دادرسی صادر می نماید.

ماده ۴۷۷: در صورتی که رییس قوه قضاییه رأی قطعی صادره از هریک از مراجع قضایی را خلاف شرع بین تشخیص دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رییس قوه قضاییه برای این امر تخصیص می یابد رسیدگی و رأی قطعی صادر نماید. شعب خاص مذکور مبتنی بر خلاف شرع بین اعلام شده، رأی قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل می آورند و رأی مقتضی صادر می نمایند.

تبصره ۱: آرای قطعی مراجع قضایی (اعم از حقوقی و کیفری) شامل احکام و قرارهای دیوان عالی کشور، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادگاه های تجدیدنظر و بدوی، دادرها و شوراهای حل اختلاف می باشند.

تبصره ۲: آرای شعب دیوان عالی کشور در باب تجویز اعاده دادرسی و نیز دستورهای موقت دادگاه ها، اگر توسط رییس قوه قضاییه خلاف شرع بین تشخیص داده شود، مشمول احکام این ماده خواهد بود.

تبصره ۳: در صورتی که رییس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح و یا رییس کل دادگستری استان در انجام وظایف قانونی خود، رأی قطعی اعم از حقوقی یا کیفری را خلاف شرع بین تشخیص دهند، می توانند با ذکر مستندات از رییس قوه قضاییه درخواست تجویز اعاده دادرسی نمایند. مفاد این تبصره فقط برای یک بار قابل اعمال است؛ مگر اینکه خلاف شرع بین آن به جهت دیگری باشد.

ماده ۴۷۸: هرگاه رأی دیوان عالی کشور مبنی بر تجویز اعاده دادرسی باشد یا طبق ماده (۴۷۷) اعاده دادرسی پذیرفته شده باشد اجرای حکم تا صدور حکم مجدد به تعویق می افتد و چنانچه از متهم تأمین اخذ نشده و یا تأمین منتفی شده باشد یا متناسب نباشد، دادگاهی که پس از تجویز اعاده دادرسی به موضوع رسیدگی می کند، تأمین لازم را اخذ می نماید.

تبصره: در صورتی که مجازات مندرج در حکم، از نوع مجازات سالب حیات یا سایر مجازات های بدنی یا قلع و قمع بنا باشد، شعبه دیوان عالی کشور با وصول تقاضای اعاده دادرسی قبل از اتخاذ تصمیم درباره تقاضا، دستور توقف اجرای حکم را می دهد.

ماده ۴۷۹: پس از شروع به محاکمه جدید، هرگاه ادله‌ای که اقامه شده **قوی** باشد، قرار توقف آثار و تبعات حکم اولی، **فوری** صادر می‌شود و دادرسی مطابق مواد این قانون انجام می‌گیرد.

ماده ۴۸۰: هرگاه دادگاه پس از رسیدگی ماهوی، درخواست اعاده دادرسی را **وارد تشخیص دهد**، حکم مورد اعاده دادرسی را **نقض و حکم مقتضی** صادر می‌کند. در صورتی که درخواست اعاده دادرسی راجع به **قسمتی** از حکم باشد، فقط همان قسمت **نقض** یا **اصلاح** می‌شود. حکم دادگاه از حیث تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی **تابع مقررات** مربوط است.

ماده ۴۸۱: اگر جهت اعاده دادرسی، **مغایرت دو حکم** باشد، دادگاه پس از قبول اعاده دادرسی، هر یک را که **صحیح** تشخیص دهد، **تأیید و رأی دیگر را نقض** می‌کند و چنانچه هر دو رأی را غیر صحیح تشخیص دهد پس از **نقض** آنها وفق مقررات رسیدگی می‌کند.

ماده ۴۸۲: نسبت به حکمی که پس از اعاده دادرسی صادر می‌شود، دیگر اعاده دادرسی **از همان جهت** پذیرفته نمی‌شود. مگر این که اعاده دادرسی از مصادیق ماده (۴۷۷) بوده و مغایرت رأی صادره با مسلمات فقهی به جهات دیگری غیر از جهت قبلی باشد و یا رأی جدید مجدداً همانند رأی قبلی مغایر با مسلمات فقهی صادر شده باشد.

ماده ۴۸۳: هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم غیرقابل گذشت، پس از قطعی شدن حکم از شکایت خود صرف نظر کند، **محکوم علیه می‌تواند** از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، درخواست کند **در میزان مجازات او تجدیدنظر** شود.^۱ در این صورت، دادگاه به درخواست محکوم علیه **در وقت فوق العاده** و با حضور دادستان یا نماینده او با رعایت مقررات ماده (۳۰۰) این قانون، رسیدگی می‌کند و مجازات را در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف می‌دهد یا به مجازاتی که مناسب‌تر به حال محکوم علیه باشد، تبدیل می‌کند. این رأی قطعی است.

➡ **ماده ۳۰۰:** در تمامی جلسات دادگاه‌های کیفری دو، دادستان یا معاون او یا یکی از دایاران به تعیین دادستان می‌توانند برای دفاع از کیفرخواست حضور یابند، مگر این که دادگاه حضور این اشخاص را ضروری تشخیص دهد که در این مورد و در تمامی جلسات دادگاه کیفری یک، حضور دادستان یا نماینده او الزامی است، لکن عدم حضور این اشخاص موجب توقف رسیدگی نمی‌شود مگر آنکه دادگاه حضور آنان را الزامی بداند.

^۱ - این موضوع قبلاً از موارد اعاده دادرسی بوده است، اما با این ماده، دیگر جزو اصلاح حکم است نه اعاده دادرسی.

بخش پنجم - اجرای احکام کیفری و اقدامات تأمینی و تربیتی

فصل اول - کلیات

ماده ۴۸۴: اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است و «معاونت اجرای احکام کیفری» تحت ریاست و نظارت وی در مناطقی که رییس قوه قضاییه تشخیص می‌دهد، در دادسرا عهده‌دار این وظیفه است.

تبصره ۱: معاونت اجرای احکام کیفری، می‌تواند در صورت ضرورت دارای واحد یا واحدهای تخصصی برای اجرای احکام باشد.

تبصره ۲: معاونت اجرای احکام کیفری یا واحدی از آن می‌تواند با تصویب رییس قوه قضاییه در زندان‌ها و یا مؤسسات کیفری مستقر شود. شیوه استقرار و اجرای وظایف آنها به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری با همکاری رییس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می‌شود و به تصویب رییس قوه قضاییه می‌رسد.

تبصره ۳: در حوزه قضایی بخش، اجرای احکام کیفری به عهده رییس دادگاه و در غیاب وی با دادرس علی‌البدل است.

ماده ۴۸۵: معاونت اجرای احکام کیفری به تعداد لازم قاضی اجرای احکام کیفری، مددکار اجتماعی، مأمور اجراء و مأمور مراقبتی در اختیار دارد.

تبصره: قاضی اجرای احکام کیفری باید حداقل سه سال سابقه خدمت قضایی داشته باشد.

ماده ۴۸۶: قوه قضاییه به منظور انجام وظایف مددکاران اجتماعی، تشکیلات مناسبی تحت عنوان «مددکاری اجتماعی» را در حوزه قضایی هر شهرستان ایجاد می‌نماید.

ماده ۴۸۷: مددکاران اجتماعی از بین فارغ‌التحصیلان رشته‌های مددکاری اجتماعی، علوم تربیتی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، جرم‌شناسی و حقوق استخدام می‌شوند.

تبصره: در رشته‌های مذکور، اولویت با فارغ‌التحصیلان رشته مددکاری اجتماعی است.

ماده ۴۸۸: در هر معاونت اجرای احکام کیفری، واحد سجل کیفری و عفو و بخشودگی برای انجام وظایف زیر تشکیل می‌شود:

الف: ایجاد بانک اطلاعاتی مجرمان خطرناک، متهمان تحت تعقیب و متواری و محکومان فراری؛

ب: تنظیم برگ سجل کیفری محکوم‌علیه در محکومیت‌های مؤثر کیفری با ثبت و درج مشخصات دقیق و اثر انگشت و تصویر وی به صورت الکترونیکی؛

پ: ثبت و ارسال درخواست عفو محکوم‌علیه و نیز پیشنهاد عفو یا تخفیف مجازات محکومان طبق مقررات.

تبصره ۱: ترتیب ثبت و تنظیم این مشخصات، امکان دسترسی به این اطلاعات و چگونگی تشکیل و راه‌اندازی شبکه الکترونیکی سجل کیفری با رعایت مقررات بخش هفتم راجع به دادرسی الکترونیکی و به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری با همکاری رییس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می‌شود و به تصویب رییس قوه قضاییه می‌رسد.

تبصره ۲: اقدامات موضوع بندهای (الف) و (ب) این ماده با همکاری نیروی انتظامی و نهادهای اطلاعاتی و امنیتی صورت می‌گیرد.

ماده ۴۸۹: وظایف قاضی اجرای احکام کیفری عبارت است از:

الف: صدور دستور اجرای احکام لازم‌الاجراء کیفری و نظارت بر شیوه اجرای آنها؛

ب: نظارت بر زندان‌ها در امور راجع به زندانیان؛

پ: اعلام نظر درباره زندانیان واجد شرایط عفو و آزادی مشروط مطابق قوانین و مقررات؛

ت: اعطای مرخصی به محکومان براساس قوانین و مقررات؛

ث: اتخاذ تصمیم درباره محکومان سالمند، مبتلایان به بیماری‌های روانی و بیماریهای جسمی صعب‌العلاج و سایر افراد محکوم نیازمند به مراقبت و توجه ویژه، از قبیل صدور اجازه بستری برای آنها در مراکز درمانی بر اساس ضوابط و مقررات؛

ج: اجرای سایر وظایفی که به موجب قوانین و مقررات برای اجرای مجازات‌ها وضع شده یا بر عهده قاضی اجرای احکام کیفری یا ناظر زندان قرار گرفته است.

ماده ۴۹۰: آرای کیفری در موارد زیر پس از ابلاغ به موقع اجراء گذاشته می‌شود:

الف: رأی قطعی که دادگاه نخستین صادر می‌کند؛

ب: رأیی که در مهلت قانونی نسبت به آن واخواهی یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام نشده باشد یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام آن رد شده باشد؛

پ: رأیی که مرجع تجدیدنظر آن را تأیید یا پس از نقض رأی نخستین صادر کرده باشد؛

ت: رأیی که به تأیید مرجع فرجام رسیده باشد.

ماده ۴۹۱: هرگاه قاضی اجرای احکام کیفری، رأی صادره را از لحاظ قانونی لازم‌الاجراء نداند، مراتب را با اطلاع دادستان به دادگاه صادرکننده رأی قطعی اعلام و مطابق تصمیم دادگاه اقدام می‌کند.

ماده ۴۹۲: هرگاه رأی، درخصوص اشخاص متعدد صادر شده باشد و در موعد مقرر بعضی از آنان اعتراض و یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام کرده باشند، پس از گذشت مهلت اعتراض و یا تجدیدنظر یا فرجام در مورد بقیه لازم الاجراء است.

ماده ۴۹۳: اعتراض و یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام درباره یک قسمت از رأی، مانع از اجرای سایر قسمت‌های لازم الاجرائی آن نیست.

ماده ۴۹۴: عملیات اجرای رأی با دستور قاضی اجرای احکام کیفری شروع می‌شود و به هیچ وجه متوقف نمی‌شود، مگر در مواردی که قانون مقرر نماید.

ماده ۴۹۵: آرای کیفری به دستور و تحت نظارت قاضی اجرای احکام کیفری اجراء می‌شود و در مواردی که طبق قانون، اجرای رأی باید توسط وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی و سازمانها و نهادهایی که شمول قانون بر آنان مستلزم ذکر یا تصریح نام است به عمل آید، قاضی اجرای احکام کیفری، ضمن صدور دستور اجرا و ارایه تعلیمات لازم، برچگونگی اجرا و اقدامات آنها نظارت دارد.

ماده ۴۹۶: تمام ضابطان دادگستری، نیروهای انتظامی و نظامی، مقامات و مستخدمان وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی و سازمانها و نهادهایی که شمول قانون بر آنان مستلزم ذکر یا تصریح نام است، در حدود وظایف خود مکلفند دستور قاضی اجرای احکام کیفری را در مقام اجرای رأی که مرتبط با اجرای آن است رعایت کنند. متخلف از مقررات این ماده، علاوه بر تعقیب انتظامی و اداری، به مجازات مقرر قانونی نیز محکوم می‌شود.

ماده ۴۹۷: رفع ابهام و اجمال از رأی با دادگاه صادرکننده رأی قطعی است، اما رفع اشکالات مربوط به اجرای رأی با رعایت موازین شرعی و قانونی، با قاضی اجرای احکام کیفری است که رأی زیر نظر او اجراء می‌شود.^۱

ماده ۴۹۸: هرگاه شیوه اجرای رأی در دادنامه تعیین گردد، به همان ترتیب اجراء می‌شود و در صورت عدم تعیین شیوه اجراء، قاضی اجرای احکام کیفری مطابق مقررات قانونی، رأی را اجراء می‌کند.

ماده ۴۹۹: اجرای علنی مجازات ممنوع است، مگر در موارد الزام قانونی یا در صورتی که به لحاظ آثار و تبعات اجتماعی بزه ارتكابی، نحوه ارتكاب جرم و سوابق مرتكب و بیم تجری او یا دیگران، دادگاه خود یا به پیشنهاد دادستان اجرای علنی مجازات را ضروری تشخیص دهد و اجرای علنی مجازات را در رأی تصریح کند.

^۱ - ر.ک. ماده ۱۱۰ همین قانون.

ماده ۵۰۰: محکوم علیه برای اجرای رأی احضار می شود و در صورت عدم حضور، به کفیل یا وثیقه گذار **اخطار** می شود تا محکوم علیه را برای اجرای رأی تسلیم کند. در این صورت، قاضی اجرای احکام کیفری می تواند به طور همزمان دستور جلب محکوم علیه را صادر کند.

تبصره: در صورتی که بیم فرار یا مخفی شدن محکوم علیه باشد، قاضی اجرای احکام کیفری می تواند با ذکر دلیل در پرونده، از ابتداء **دستور جلب محکوم علیه** را صادر کند.

ماده ۵۰۱: اجرای مجازات در موارد زیر به تشخیص و دستور قاضی اجرای احکام به **تعویق** می افتد:

الف: دوران بارداری؛

ب: پس از زایمان حداکثر تا شش ماه؛

پ: دوران شیردهی حداکثر تا رسیدن طفل به سن دو سالگی؛

ت: اجرای مجازات شلاق در ایام حیض یا استحاضه.

ماده ۵۰۲: هرگاه محکوم علیه به بیماری جسمی یا روانی مبتلا باشد و اجرای مجازات موجب تشدید بیماری و یا تأخیر در بهبودی وی شود، قاضی اجرای احکام کیفری **با کسب نظر پزشکی قانونی** تا زمان بهبودی، اجرای مجازات را به **تعویق** می اندازد. چنانچه در جرایم تعزیری امیدی به بهبودی بیمار نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری، پس از احراز بیماری محکوم علیه و مانع بودن آن برای اعمال مجازات، با ذکر دلیل، پرونده را برای تبدیل به مجازات مناسب دیگر با در نظر گرفتن نوع بیماری و مجازات به مرجع صادرکننده رأی قطعی ارسال می کند.

تبصره: هرگاه حین اجرای مجازات، بیماری حادث شود و تعویق اجرای مجازات **فوری** داشته باشد، قاضی اجرای احکام کیفری، ضمن صدور دستور توقف اجرای آن، طبق مقررات این ماده اقدام می کند.

ماده ۵۰۳: هرگاه محکوم علیه در جرایم تعزیری، پس از صدور حکم قطعی، **مبتلا به جنون** شود، تا زمان افاقه، اجرای حکم به تعویق می افتد؛ **مگر** در مورد مجازات های مالی که از اموال محکوم علیه وصول می شود. **رک. تبصره ۲ ماده ۱۳ همین قانون.**

تبصره: محکوم به حبس یا کسی که به علت عدم پرداخت جزای نقدی در حبس به سر می برد، در صورت جنون تا بهبودی در بیمارستان روانی یا مکان مناسب دیگری **نگهداری** می شود. این **ایام** جزء مدت محکومیت وی **محاسبه** می شود.

ماده ۵۰۴: در **غیر مجازات حبس**، هرگاه رییس قوه قضاییه با عفو یا تخفیف مجازات محکوم علیه برای پیشنهاد به مقام رهبری موافقت کند و دستور توقف اجرای حکم دهد، اجرای حکم **متوقف** می شود.

ماده ۵۰۵: در مواردی که مطابق مقررات، اجرای رأی موقوف می شود، قاضی اجرای احکام کیفری **قرار موقوفی اجراء** صادر می کند.

ماده ۵۰۶: موقوف شدن اجرای مجازات در حقوق شاکی یا مدعی خصوصی و اجرای احکام ضبط اشیاء و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از ارتکاب جرم تحصیل شده است، تأثیری نخواهد داشت، مگر اینکه علت موقوف شدن اجرای مجازات، نسخ مجازات قانونی باشد.

ماده ۵۰۷: چنانچه اجرای مجازات مستلزم دسترسی به محکوم علیه به **دفعات** باشد و محکوم علیه در پرونده فاقد قرار تأمین بوده و یا قرار صادره متناسب نباشد، **قاضی اجرای احکام کیفری** مطابق مقررات، **قرار تأمین متناسب** صادر می کند.

ماده ۵۰۸: قاضی اجرای احکام کیفری درباره درخواست محکوم علیه، کفیل یا وثیقه گذار مبنی بر **تبدیل** قرار تأمین، تغییر کفیل یا وثیقه گذار و یا جایگزینی وثیقه، **تصمیم** می گیرد.

ماده ۵۰۹: هرگاه اقدامات قاضی اجرای احکام کیفری منتهی به دسترسی به محکوم علیه نشود و بیم فرار وی از کشور باشد، می تواند **دستور منع خروج** او را از کشور^۱ صادر و به مراجع قانونی اعلام کند؛ اما به محض حضور یا دستگیری محکوم علیه نسبت به لغو این دستور اقدام می کند.

ماده ۵۱۰: هرگاه پس از صدور حکم معلوم شود محکوم علیه دارای محکومیت های قطعی دیگری است و اعمال مقررات **تعدد**، در میزان مجازات قابل اجراء مؤثر است، قاضی اجرای احکام کیفری به شرح زیر اقدام می کند:

الف: اگر احکام به طور قطعی صادر یا به لحاظ عدم تجدیدنظر خواهی قطعی شده باشند، **در صورت تساوی**^۲ دادگاه ها پرونده ها را به دادگاه صادرکننده آخرین حکم و در غیر این صورت به دادگاه دارای صلاحیت بالاتر ارسال می کند، تا پس از نقض تمام احکام، با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم، حکم واحد صادر شود؛

ب: اگر حداقل یکی از احکام **در دادگاه تجدیدنظر استان** صادر شده باشد، پرونده ها را به این دادگاه ارسال می کند تا پس از نقض تمام احکام با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم، حکم واحد صادر شود. چنانچه احکام از شعب مختلف دادگاه تجدیدنظر استان صادر شده باشد، شعبه صادرکننده آخرین حکم تجدیدنظر خواسته صلاحیت رسیدگی دارد؛

پ: در سایر موارد و همچنین در صورتی که حداقل یکی از احکام در **دیوان عالی کشور** مورد تأیید قرار گرفته باشد یا احکام متعدد در **حوزه های قضایی استان های مختلف** یا در دادگاه های با صلاحیت ذاتی متفاوت صادر شده باشد، پرونده ها را به **دیوان عالی کشور** ارسال می کند تا پس از نقض احکام، حسب مورد، مطابق بندهای (الف) یا (ب) اقدام شود.

تبصره: در موارد فوق، دادگاه در وقت فوق العاده بدون حضور طرفین به موضوع، رسیدگی و بدون ورود در شرایط و ماهیت محکومیت با رعایت مقررات تعدد جرم، حکم واحد صادر می کند.

^۱ - رک. مواد ۱۸۸، ۲۴۸ و ۲۹۲ همین قانون.

^۲ - به قرینه مورد دوم بند «پ»، باید گفت در اینجا تساوی دادگاه ها در یک استان مد نظر است.

ماده ۵۱۱: هرگاه هنگام اجرای حکم معلوم شود محکوم علیه **محکومیت های قطعی** دیگری داشته است که در اعمال مقررات تکرار جرم مؤثر است، قاضی اجرای احکام کیفری، پرونده را نزد دادگاه صادر کننده حکم قطعی ارسال می کند. در این صورت، چنانچه دادگاه، محکومیت های سابق را محرز دانست، مطابق مقررات اقدام می نماید.

تبصره: هرگاه حکم در دیوان عالی کشور تأیید شده باشد، پرونده به آن مرجع ارسال می شود تا چنانچه محکومیت های سابق را محرز دانست، حکم را نقض و پرونده را جهت صدور حکم به دادگاه صادر کننده آن ارسال کند.

ماده ۵۱۲: شخصی که به موجب حکم قطعی، **برائت حاصل کند**، می تواند **حداکثر** ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی، از دادگاه صادر کننده حکم نخستین **درخواست** نماید که حکم برائت از محل اعتبارات مربوط به قوه قضاییه در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار منتشر شود.

فصل دوم- اجرای مجازات حبس

ماده ۵۱۳: اشخاص محکوم به حبس با ذکر مشخصات کامل، نوع جرم، میزان محکومیت، ایام بازداشت قبلی و مرجع صادر کننده حکم در **برگه مخصوص**، برای تحمل کیفر به زندان همان حوزه قضایی یا نزدیک ترین حوزه قضایی آن استان، **حسب مورد**، به همراه مأمور بدرقه زن و یا مرد و با رعایت موازین مراقبتی، اعزام و معرفی می شوند.

تبصره ۱: زندان ها به زندان بسته، نیمه باز، مراکز حرفه آموزی و اشتغال و مراکز اقدامات تأمینی و تربیتی از جمله کانون اصلاح و تربیت برای اطفال و نوجوانان **تقسیم** می شود.

تبصره ۲: به جز مواردی که در قانون یا در حکم دادگاه تصریح شده است، محکومان با توجه به **نوع و مدت** محکومیت، **پیشینه و شخصیتشان**، بر اساس تصمیم شورای طبقه بندی و تأیید قاضی اجرای احکام در یکی از بخش های فوق نگهداری می شوند.

تبصره ۳: در صورتی که محل اقامت محکوم به حبس، خارج از حوزه دادگاه صادر کننده حکم باشد، نامبرده برای تحمل ادامه حبس به **زندان محل اقامت خود منتقل** می شود؛ مگر اینکه این امر موجب مفسده باشد که در این صورت با تشخیص قاضی صادر کننده رأی قطعی به **نزدیک ترین زندان به محل اقامت خود** منتقل می شود. هزینه انتقال از محل اعتبارات قوه قضاییه پرداخت می شود.

ماده ۵۱۴: نگهداری **محکومان و متهمان** در یک مکان **ممنوع** است. نگهداری متهمان در بازداشتگاه ها و زیر نظر سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور صورت می گیرد.

ماده ۵۱۵: مدت تمام کیفرهای حبس از روزی شروع می شود که محکوم علیه به موجب حکم قطعی لازم الاجراء^۱ حبس شود. چنانچه محکوم علیه پیش از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در همان پرونده مطرح بوده تحت نظر یا بازداشت شده باشد، مدت بازداشت قبلی از میزان حبس او کسر می شود.

تبصره: اگر مدت زمان تحت نظر یا بازداشت شدن متهم کمتر از بیست و چهار ساعت باشد، در احتساب ایام بازداشت، یک روز محاسبه می شود.

ماده ۵۱۶: در مورد محکومیت به مجازات های جایگزین حبس، شلاق و جزای نقدی، ایام بازداشت قبلی موضوع ماده فوق به شرح زیر محاسبه می شود:

الف: به ازای هر روز بازداشت قبلی، یک روز جزای نقدی روزانه، هشت ساعت خدمات عمومی و پنج روز از دوره مراقبت کسر می شود؛

ب: در مورد محکومیت به شلاق به عنوان مجازات تعزیری به ازای هر روز بازداشت قبلی، سه ضربه از شلاق کسر می شود؛

پ: در مورد محکومیت به جزای نقدی، مطابق مقررات فصل مربوط به نحوه اجرای محکومیت های مالی اقدام می شود.

ماده ۵۱۷: چنانچه قاضی صادرکننده حکم، ایام بازداشت قبلی را محاسبه نکرده باشد، قاضی اجرای احکام کیفری به احتساب این ایام، حسب ملاک های موضوع مواد فوق اقدام می کند.

ماده ۵۱۸: قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است دستور تعیین وقت پرونده محکوم به حبس را به گونه ای صادر کند که حداقل ده روز پیش از اتمام مدت حبس، پرونده تحت نظر قرار گیرد تا با تعیین تاریخ اتمام مدت حبس محکوم علیه، دستور آزادی وی را در تاریخ یاد شده صادر و به زندان اعلام کند. رئیس زندان نیز مکلف است پس از اتمام مدت حبس چنانچه محکوم علیه به اتهام دیگری در بازداشت نباشد، فوری برای آزادی زندانی اقدام نماید و نتیجه اقدامات را بلافاصله به قاضی اجرای احکام کیفری اعلام کند.

تبصره: در صورتی که تخلف از این ماده منجر به حبس بیش از مدت مقرر در رأی گردد، قاضی اجرای احکام کیفری علاوه بر محکومیت انتظامی تا درجه چهار، طبق مواد (۱۴) و (۲۵۵) این قانون مسؤول پرداخت خسارت حبس اضافی به محکوم علیه است.

➡ **مفاد ماده ۱۴:** جبران تمام ضرر و زیان های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم؛

➡ **مفاد ماده ۲۵۵:** صدور حکم برائت یا قرار منع تعقیب کسانی که در جریان تحقیقات و دادرسی در بازداشت بوده اند.

^۱ - ر.ک. ماده ۲۷ و ۲۸ قانون مجازات اسلامی.

ماده ۵۱۹: رییس زندان مکلف است هرگونه انتقال یا اعزام زندانی به زندان یا حوزه‌های قضایی دیگر و نیز بازگشت وی را بلافاصله و حسب مورد، به قاضی اجرای احکام کیفری یا مرجع قضایی مربوط به طور کتبی و با ذکر ادله و سوابق اطلاع دهد.

ماده ۵۲۰: محکومان می‌توانند در صورت رعایت ضوابط و مقررات زندان و مشارکت در برنامه‌های اصلاحی و تربیتی و کسب امتیازات لازم پس از سپردن تأمین مناسب، ماهانه حداکثر سه روز از مرخصی برخوردار شوند. در موارد بیماری حاد یا فوت بستگان نسبی و سببی درجه یک از طبقه اول یا همسر و یا ازدواج فرزندان، زندانی می‌تواند به تشخیص دادستان حداکثر تا پنج روز از مرخصی استفاده نماید. تعیین مقررات موضوع این ماده و امتیاز هر یک از برنامه‌های اصلاحی و تربیتی، چگونگی انطباق وضعیت زندانیان با شرایط تعیین شده و نحوه اعطای مرخصی به آنان به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه و به تصویب رییس قوه قضاییه می‌رسد.

تبصره ۱: در موارد شمول قسمت دوم این ماده، در صورت عجز از فراهم نمودن تأمین، اعزام محکوم تحت مراقبت مأموران، یک روز در ماه و به مدت ده ساعت بلامانع است.

تبصره ۲: اعزام متهمان بازداشت‌شده به مرخصی تنها به مدت و به شرح مقرر در تبصره فوق و با نظر مرجع صدور قرار جایز است.

تبصره ۳: در مواردی که زندانی دارای شاکی خصوصی است و بنا به تشخیص دادستان یا قاضی اجرای احکام، اعطای مرخصی می‌تواند در جلب رضایت شاکی مؤثر باشد، زندانی می‌تواند علاوه بر مرخصی مذکور در این ماده پس از سپردن تأمین مناسب، در طول مدت حبس یک نوبت دیگر و حداکثر به مدت هفت روز از مرخصی استفاده نماید. در صورتی که محکوم بتواند بخشی از خسارت شاکی را پرداخت یا رضایت او را جلب کند، این مرخصی فقط برای یک‌بار دیگر به مدت هفت روز تمدید می‌شود.

تبصره ۴: محکومینی که به موجب قانون مشمول مقررات تعلیق اجرای مجازات نمی‌شوند، پس از تحمل یک سوم از میزان مجازات با رعایت شرایط مندرج در صدر ماده و به تشخیص دادستان می‌توانند در هر چهار ماه حداکثر پنج روز از مرخصی برخوردار شوند.

تبصره ۵: رییس قوه قضاییه می‌تواند به مناسبت‌های ملی و مذهبی علاوه بر سقف تعیین شده در این قانون، حداکثر دو بار در سال به زندانیان واجد شرایط، مرخصی اعطا کند.

تبصره ۶: مواردی که شخص باید به موجب مقررات شرعی به طور دایم در زندان باشد از شمول مقررات این ماده و تبصره‌های آن خارج است.

ماده ۵۲۱: در صورتی که مجازات حبس با انفصال موقت از خدمت توأم باشد، اجرای مجازات انفصال موقت از زمان پایان یافتن مجازات حبس شروع می‌شود.

تبصره: مدت زمانی که محکوم علیه پیش از صدور حکم قطعی به موجب الزامات قانونی از خدمت معلق شده است، از میزان محکومیت وی به انفصال موقت کسر می‌شود.

ماده ۵۲۲: در صورتی که مداوای محکوم به حبس در خارج از زندان ضروری باشد، قاضی اجرای احکام کیفری، مدت زمان مورد نیاز برای مداوا را با توجه به نظر پزشکی قانونی تعیین می‌کند و با أخذ تأمین متناسب، اجرای حبس را به تعویق می‌اندازد و هرگاه محکوم علیه تأمین متناسب ندهد، معالجه وی در بیمارستان تحت نظر ضابطان صورت می‌گیرد و مدت معالجه جزء محکومیت وی محسوب می‌شود.

تبصره: مفاد این ماده از جهت اعزام برای مداوای سایر افرادی که در حبس به سر می‌برند، نیز اجراء می‌شود.

ماده ۵۲۳: اطفال تا سن دو سال تمام را نباید از مادری که محکوم به حبس یا تبعید شده است جدا کرد، مگر آنکه مصلحت طفل اقتضاء کند. در این صورت کودک به پدر و در صورت فقدان یا عدم صلاحیت وی به ترتیب به جد پدری یا وصی آنها و یا نزدیکان وی با رعایت مراتب ارث و در صورت فقدان یا عدم صلاحیت آنان، به مؤسسات ذی صلاح سپرده می‌شود.

ماده ۵۲۴: در صورت ارتکاب تخلف انضباطی توسط زندانی، یکی از تنبیهات زیر با رعایت تناسب از سوی شورای انضباطی تعیین و پس از تأیید قاضی اجرای احکام اجراء می‌شود:

الف: انتقال از مراکز حرفه آموزی و اشتغال به زندان بسته یا نیمه باز؛

ب: محرومیت از ملاقات حداکثر تا سه نوبت؛

پ: محرومیت از مرخصی حداکثر تا سه ماه؛

ت: محرومیت از پیشنهاد عفو و آزادی مشروط حداکثر تا شش ماه.

ماده ۵۲۵: کانون‌های اصلاح و تربیت، اماکنی هستند که برای نگهداری و تربیت اطفال و نوجوانان موضوع این قانون توسط سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، در مراکز استان‌ها و به تناسب نیاز و ضرورت با تشخیص رییس قوه قضائیه در سایر مناطق کشور ایجاد شده‌اند و یا ایجاد می‌شوند.

ماده ۵۲۶: قضات دادگاه اطفال و نوجوانان مکلفند برای بررسی وضعیت قضایی مددجویان و طرز تعلیم و تربیت و پیشرفت اخلاقی آنان، **حداقل هر ماه یک بار** از کانون اصلاح و تربیت حوزه محل خدمت خود **بازدید** به عمل آورند. **این امر مانع اجرای وظایف قانونی دادستان نیست.**

ماده ۵۲۷: هرگاه حسب گزارش مدیران کانون، رفتار و اخلاق طفل یا نوجوانی، **موجب** فساد اخلاق اطفال و یا نوجوانان دیگر گردد، در صورت احراز موضوع توسط قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان و به دستور وی، طفل یا نوجوان مذکور در **محل دیگری** در همان قسمت نگهداری می شود و **پس از اصلاح اخلاق** و رفتارش با دستور دادگاه به محل قبلی بازگردانده می شود.

ماده ۵۲۸: آیین نامه اجرایی مربوط به نحوه نگهداری و طبقه بندی محکومان و متهمان، اشتغال و حرفه آموزی آنان، برنامه های بازپروری، نحوه ملاقات زندانیان، نحوه اداره کانون های اصلاح و تربیت و کیفیت اصلاح و تربیت اطفال و نوجوانان در آنجا، طبقه بندی اطفال و نوجوانان از حیث جنس، سن، نوع جرایم و امور اجرایی این کانون ها و نحوه اجرای مجازات حبس ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزارت دادگستری با همکاری سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می رسد.

فصل سوم- اجرای ممکنیه های مالی

ماده ۵۲۹: هرکس به موجب حکم قطعی دادگاه به **پرداخت جزای نقدی** محکوم گردد و آن را **نپردازد**، اموال وی به وسیله مرجع اجرای حکم، شناسایی، **توقیف** و با رعایت مقررات راجع به مستثنیات دین از محل **فروش** آنها نسبت به اجرای حکم اقدام می شود. در صورت فقدان مال یا عدم شناسایی آن، مرجع اجرای حکم می تواند با **توقیف بخشی از حقوق** طبق قانون اجرای احکام مدنی و یا تمام یا بخشی از سایر درآمدهای محکوم علیه برای وصول جزای نقدی اقدام مقتضی به عمل آورد. **در صورت** تقاضای تقسیط از جانب محکوم علیه و احراز قدرت وی به پرداخت اقساط، دادگاه نخستین که رأی زیر نظر آن اجراء می شود **می تواند** با أخذ تضمین مناسب امر به تقسیط نماید.

هرگاه اجرای حکم به طرق مذکور ممکن نگردد با رعایت مقررات مربوط به **مجازات های جایگزین حبس** به ترتیب زیر عمل می شود:

الف: در جزای نقدی تا پانزده میلیون ریال، هر سی هزار ریال به یک ساعت انجام خدمات عمومی رایگان تبدیل می شود؛

ب: در جزای نقدی بالای پانزده میلیون ریال، همچنین در صورت عدم شرایط اجرای بند (الف) این ماده، هر سیصد هزار ریال به یک روز حبس تبدیل می شود.

تبصره ۱: چنانچه محکوم علیه قبل از صدور حکم محکومیت قطعی به جزای نقدی، به دلیل اتهام یا اتهامات مطرح در پرونده در بازداشت بوده باشد، دادگاه پس از تعیین مجازات، ایام بازداشت قبلی را در ازای هر سیصد هزار ریال یک روز از مجازات تعیین شده کسر می کند.

قضات اجرای احکام موظفند رعایت مراتب فوق را به هنگام اجرای حکم، مراقبت نمایند و در صورت عدم رعایت خود اقدام کنند.

تبصره ۲: صدور حکم تقسیط جزای نقدی یا تبدیل آن به مجازات دیگر مانع استیفای مابه ازای بخش اجراء نشده آن از اموالی که بعداً از محکوم علیه به دست می آید، نیست.

تبصره ۳: هرگاه محکوم علیه ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ احضاریه قاضی اجرای احکام کیفری برای پرداخت جزای نقدی حاضر شود، قاضی اجرای احکام می تواند او را از پرداخت بیست درصد (۲۰٪) جزای نقدی معاف کند. دفتر قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است در برگه احضاریه محکوم علیه معافیت موضوع این تبصره را قید کند.

ماده ۵۳۰: در صورت محکومیت اشخاص به جزای نقدی در مرحله بدوی، محکوم علیه می تواند قبل از قطعیت حکم از دادگاه صادرکننده **تقاضای تقسیط** کند. درخواست مذکور به منزله اسقاط حق تجدیدنظرخواهی نیست.

تبصره: دعوای تقسیط جزای نقدی در هر مورد باید به صورت مستقل مطرح شود.

ماده ۵۳۱: هرگاه محکوم علیه در زمان صدور حکم نخستین مبنی بر تقسیط از بابت مجازات بدل از جزای نقدی در حبس باشد **بلافاصله** به وسیله دادگاه صادرکننده رأی آزاد می شود. در هر صورت، قابلیت تجدیدنظرخواهی از رأی صادره درباره تقسیط مانع از اجرای رأی بدوی دایر بر تقسیط نیست.

ماده ۵۳۲: در صورت صدور حکم مبنی بر تقسیط جزای نقدی و عدم پرداخت به موقع اقساط از سوی محکوم علیه، با اعلام قاضی اجرای احکام، حکم تقسیط به وسیله دادگاه صادرکننده حکم قطعی لغو می شود و برای اجرای حکم اقدام قانونی مقتضی انجام می گیرد.

ماده ۵۳۳: پس از صدور حکم تقسیط، در صورت حصول تمکن مالی، محکوم علیه مکلف است مراتب را حداکثر ظرف سه ماه به قاضی مجری حکم اعلام نماید تا نسبت به وصول محکوم به اقدام شود. در غیر این صورت با اعلام قاضی اجرای احکام، دادگاه صادرکننده حکم قطعی نسبت به لغو حکم تقسیط اقدام می نماید.

ماده ۵۳۴: هرگاه محکوم علیه پیش از اتمام مهلت قانونی پرداخت دیه، به پرداخت تمام یا بخشی از آن اقدام کند، قاضی اجرای احکام کیفری ضمن پذیرش، مراتب را به محکوم له اعلام می کند.

تبصره: مهلت های پیش بینی شده برای پرداخت دیه جرایم شبه عمد و خطای محض مانع از پذیرش تقاضای اعسار و یا تقسیط نیست.

ماده ۵۳۵: هرگاه محکوم به پرداخت دیه فوت کند، قاضی اجرای احکام در صورت تقاضای محکوم له مطابق مقررات مربوط، دیه را از ماترک محکوم علیه استیفاء می کند.

ماده ۵۳۶: چنانچه حکم صادره متضمن بازگرداندن مال به شخص باشد و وی پس از شش ماه از تاریخ اخطاریه قاضی اجرای احکام کیفری، بدون عذر موجه برای دریافت مال منقول مراجعه نکند، قاضی اجرای احکام کیفری در صورت احتمال عقلایی فساد مال، می تواند دستور فروش مال را صادر کند. در این صورت مال به فروش می رسد و پس از کسر هزینه های مربوط، در صندوق دادگستری تودیع می گردد.

ماده ۵۳۷: اجرای دستورهای دادستان و آرای لازم الاجرای دادگاه های کیفری در مورد ضبط و مصادره اموال، اخذ وجه التزام، وجه الکفاله یا وثیقه و نیز جزای نقدی، وصول دیه، رد مال و یا ضرر و زیان ناشی از جرم برعهده معاونت اجرای احکام کیفری است.

تبصره: چنانچه اجرای دستور یا رأی در موارد فوق مستلزم توقیف و یا فروش اموال باشد، انجام عملیات مذکور مطابق مقررات اجرای احکام مدنی است.

ماده ۵۳۸: در اجرای مواد (۲۳۲) و (۲۳۳) این قانون، دیه و یا ضرر و زیان ناشی از جرم در ابتدا از محل تأمین اخذ شده پرداخت و مازاد بر آن به نفع دولت ضبط می شود.

➡ **ماده ۲۳۲ همین قانون:** دیه با رعایت مقررات مربوط و ضرر و زیان محکوم له، در صورتی از مبلغ وثیقه یا وجه الکفاله کسر می شود که امکان وصول آن از بیمه میسر نباشد و محکوم علیه حاضر نشود و وثیقه گذار یا کفیل هم، وی را طبق مقررات حاضر نموده و عذر موجهی هم نداشته باشد.

➡ **ماده ۲۳۳ همین قانون:** چنانچه قرار تأمین صادر شده، متضمن تأدیه وجه التزام باشد یا متهم خود ایداع وثیقه کرده باشد، در صورت عدم حضور محکوم علیه و عدم امکان وصول آن از بیمه، علاوه بر اخذ دیه و ضرر و زیان محکوم له از محل تأمین، جزای نقدی نیز در صورت محکومیت وصول می شود و در مورد قرار وثیقه، در صورت حضور و عجز از پرداخت، محکومیت های فوق، با لحاظ مستثنیات دین از محل تأمین اخذ می شود.

ماده ۵۳۹: دادخواست تقسیط جزای نقدی از تاجر پذیرفته نمی شود. تاجری که متقاضی تقسیط محکوم به است باید مطابق مقررات قانون تجارت، دادخواست ورشکستگی دهد. کسبه جزء، مشمول این ماده نیستند.

ماده ۵۴۰: سایر مقررات و ترتیبات راجع به اجرای محکومیت های مالی تابع قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی است.

فصل چهارم - اجرای سایر احکام کیفری

ماده ۵۴۱: هرگاه اجرای مجازات منوط به درخواست محکوم له باشد و در تقاضای اجرای آن، بدون داشتن عذر موجه، تأخیر کند، به دستور قاضی اجرای احکام کیفری به وی ابلاغ می شود تا ظرف سه ماه تصمیم خود را درباره اجرای حکم اعلام کند. در صورت سپری شدن این مدت و عدم وصول درخواست اجرای حکم بدون عذر موجه، قاضی اجرای احکام کیفری قرار تأمین صادره را لغو می کند. در این صورت، چنانچه محکوم علیه به علت دیگری در حبس نباشد، آزاد و پرونده به طور موقت بایگانی می شود.

ماده ۵۴۲: هرگاه محکوم به سلب حیات، در غیر جرایم مستوجب حد که قابل عفو نیستند و قصاص پس از لازم الاجراء شدن حکم و پیش از اجرای آن درخواست عفو کند، به دستور دادگاه صادرکننده حکم، اجرای آن فقط برای یک بار تا اعلام نتیجه از سوی کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومان به تأخیر می افتد. کمیسیون مزبور مکلف است حداکثر ظرف دوماه به این تقاضا رسیدگی و نتیجه را به دادگاه اعلام کند.

تبصره: قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است، حداقل یک هفته پیش از اجرای حکم سلب حیات موضوع این ماده، مراتب را به محکوم علیه اعلام کند.

ماده ۵۴۳: پیش از اجرای حکم سلب حیات، مراسم مذهبی توسط اشخاص واجد صلاحیت اجرا می شود. هنگام اجرای حکم باید دادستان یا نماینده او، قاضی اجرای احکام کیفری، فرمانده نیروی انتظامی محل یا نماینده وی، پزشک قانونی یا پزشک معتمد و منشی دادگاه حضور داشته باشند. هرگاه اجرای حکم در محوطه زندان صورت گیرد، رئیس زندان یا نماینده وی نیز حضور می یابد. وکیل محکوم علیه نیز می تواند برای اجرای حکم حاضر شود. پس از حاضر کردن محکوم علیه در محل اجرای حکم، منشی دادگاه، حکم را با صدای رسا قرائت می کند. سپس به دستور قاضی اجرای احکام کیفری، حکم اجراء شده، صورت مجلس تنظیم می شود و به امضای حاضران می رسد.

ماده ۵۴۴: احکام حدود و سایر احکام راجع به قصاص و دیات طبق مقررات مربوط اجرا می شود.

ماده ۵۴۵: شخصی که به تبعید یا اقامت اجباری محکوم شده است، به دادسرای محل اجرای حکم اعزام می شود.

ماده ۵۴۶: نظارت بر حضور و فعالیت محکومان در محل تبعید یا اقامت اجباری بر عهده قاضی اجرای احکام کیفری محل اجرای حکم است.

ماده ۵۴۷: قاضی اجرای احکام کیفری محل اجرای حکم تبعید یا اقامت اجباری، در صورت ضرورت و با أخذ تأمین مناسب به محکومان به تبعید یا اقامت اجباری با رعایت مفاد ماده (۵۲۰) این قانون مرخصی اعطاء می کند.

ماده ۵۴۸: اشخاصی که به منع از اقامت در نقطه‌ای معین محکوم می‌شوند، از محل تعیین شده **اخراج** می‌شوند و مراتب به نیروی انتظامی محل و سایر نهادها و مراجع مرتبط ابلاغ می‌شود.

ماده ۵۴۹: آیین‌نامه اجرایی نحوه اجرای مجازات‌های سلب حیات، قطع عضو، قصاص عضو و جرح، شلاق، تبعید، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور تهیه می‌شود و به تصویب رییس قوه قضاییه می‌رسد.

ماده ۵۵۰: اجرای احکام رفع تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق، مطابق مقررات اجرای احکام مدنی است.

فصل پنجم- اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی تمت نظارت سامانه‌های الکترونیکی

ماده ۵۵۱: در صورت تعلیق اجرای مجازات، قاضی اجرای احکام کیفری، محکوم‌علیه را احضار و در صورت عدم حضور بدون عذر موجه، جلب می‌کند و با حضور محکوم‌علیه، دستور یا دستورهای دادگاه، چگونگی اجراء و ضمانت عدم رعایت آنها را به وی تفهیم و ابلاغ می‌نماید.

ماده ۵۵۲: هرگاه محکوم‌علیه پس از سپری شدن حداقل شش ماه از مدت تعلیق اجرای مجازات، به طور مستمر حسن اخلاق و رفتار نشان دهد، قاضی اجرای احکام کیفری، مراتب را با پیشنهاد کاهش مدت تعلیق یا لغو تمام یا برخی از دستورهای تعیین شده به دادگاه صادرکننده حکم اعلام می‌کند. دادگاه در وقت فوق‌العاده در مورد پیشنهاد قاضی اجرای احکام کیفری تصمیم می‌گیرد.

تبصره: در صورت عدم پذیرش پیشنهاد از سوی دادگاه، قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند هر دو ماه یک بار مجدداً اجرای این ماده را به دادگاه پیشنهاد نماید.

ماده ۵۵۳: در جرایم مشمول نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند پس از وصول گزارش شورای طبقه‌بندی زندان و نظریه مددکاران اجتماعی معاونت اجرای احکام کیفری، مبنی بر آنکه اجرای یک فعالیت شغلی یا حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی و یا درمان پزشکی، از سوی محکوم‌علیه در خارج از محیط زندان، در فرآیند اصلاح وی و یا جبران ضرر و زیان بزه‌دیده مؤثر است، به دادگاه صادرکننده حکم، پیشنهاد اجرای نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی را طبق مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی دهد و مطابق تصمیم این دادگاه اقدام کند.

ماده ۵۵۴: قاضی اجرای احکام کیفری، پس از موافقت دادگاه با پیشنهاد موضوع ماده فوق، **با أخذ تأمین متناسب** از محکوم علیه، دستور اجرای تصمیم دادگاه را صادر و مراتب را به زندان اعلام می کند.

ماده ۵۵۵: صدور قرار تعلیق اجرای مجازات، حکم آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه های الکترونیکی طبق مقررات بخش هفتم این قانون راجع به دادرسی الکترونیکی و دستور یا دستورهای قاضی اجرای احکام کیفری، آثار عدم تبعیت محکوم علیه یا متهم از آنها و نیز آثار ارتکاب جرم جدید به شاکی یا مدعی خصوصی ابلاغ می شود. چنانچه محکوم علیه یا متهم در مدت مزبور بدون عذر موجه از دستور یا دستورهای قاضی اجرای احکام کیفری تبعیت نکند، یا مرتکب جرم عمدی شود، شاکی یا مدعی خصوصی می تواند مراتب را به قاضی اجرای احکام کیفری برای اجرای مقررات مربوط اعلام کند.

ماده ۵۵۶: محکوم علیه یا متهم مکلف است حسب مورد در طول دوره تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، تعویق صدور حکم و نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه های الکترونیکی، امکان نظارت مأمور مراقبتی را به شیوه ای که قاضی اجرای احکام کیفری مشخص می نماید، فراهم آورد و هرگونه اقدامی از قبیل تغییر شغل یا محل اقامت، که اجرای کامل نظارت را با دشواری مواجه می سازد از قبل به **اطلاع** قاضی اجرای احکام کیفری برساند.

ماده ۵۵۷: نحوه اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه های الکترونیکی مطابق مقررات بخش هفتم این قانون راجع به دادرسی الکترونیکی و نیز نحوه اجرای مجازات های جایگزین حبس به موجب آیین نامه ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور و رئیس سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می رسد.

تبصره: آیین نامه این ماده در مورد جرایم در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح، توسط رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح و با همکاری مراجع مذکور در صدر این ماده تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می رسد.

ماده ۵۵۸: چنانچه اقامتگاه اشخاص مشمول تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه های الکترونیکی، در حوزه قضایی دیگری غیر از حوزه قضایی دادگاه صادرکننده رأی باشد، اشخاص مذکور **می توانند** اجرای تصمیم مذکور را در محل اقامت خود **تقاضا** نمایند. در این صورت قاضی مجری حکم با اعطای نیابت به قاضی اجرای احکام حوزه اقامت آنان، تمامی دستورهای دادگاه و واحد اجرای احکام و شرایط مقرر در رأی را به قاضی مجری نیابت اعلام می نماید و موارد مذکور، تحت نظارت قاضی مرجوع الیه اجراء می شود.

بخش ششم - هزینه دادرسی

ماده ۵۵۹: شاکی باید هزینه شکایت کیفری را برابر قانون در هنگام طرح شکایت تأدیه کند. مدعی خصوصی هم که به تبع امر کیفری مطالبه ضرر و زیان می‌کند، باید هزینه دادرسی را مطابق مقررات مربوط به امور مدنی بپردازد. چنانچه شاکی توانایی پرداخت هزینه شکایت را نداشته باشد، به تشخیص دادستان یا دادگاهی که به موضوع رسیدگی می‌کند از پرداخت هزینه شکایت معاف می‌شود و هرگاه مدعی خصوصی توانایی پرداخت هزینه دادرسی را نداشته باشد، دادگاه می‌تواند او را از پرداخت هزینه دادرسی برای همان موضوعی که مورد ادعا است، به طور موقت معاف نماید. رسیدگی به امر کیفری را نمی‌توان به علت عدم تأدیه هزینه دادرسی از سوی مدعی خصوصی به تأخیر انداخت.

تبصره: پس از صدور حکم و هنگام اجرای آن، قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است هزینه دادرسی را از محل محکوم‌به استیفاء کند. مگر آنکه محکوم‌به از مستثنیات دین بوده و یا به میزانی نباشد که موجب خروج محکوم‌له از اعسار گردد.

ماده ۵۶۰: شاکی و متهم بابت هزینه انتشار آگهی، ایاب و ذهاب گواهان، حق الزحمه کارشناسان، مترجمان و پزشکان و سایر اشخاصی که به تشخیص مقام قضایی احضار می‌شوند، وجهی نمی‌پردازند و هزینه‌های مذکور از اعتبارات مربوط به قوه قضاییه پرداخت می‌شود، اما هرگاه اقدامات مذکور بنا به درخواست شاکی صورت گیرد، شاکی باید هزینه مقرر را مطابق قوانین و مقررات و تعرفه‌های مربوط، در مهلت تعیین شده، پرداخت کند. در صورتی که شاکی ملزم به پرداخت هزینه مذکور باشد و از پرداخت آن امتناع کند، هزینه مذکور از اعتبارات مربوط به قوه قضاییه پرداخت می‌شود و مراتب به اطلاع دادستان می‌رسد تا به دستور وی و از طریق اجرای احکام مدنی، با توقیف و فروش اموال شاکی، با رعایت مستثنیات دین، معادل هزینه پرداخت شده اخذ و به حساب مربوط در خزانه‌داری کل واریز شود. در هر صورت از متهم هیچ هزینه‌ای اخذ نمی‌شود.^۱

تبصره ۱: در صورتی که به تشخیص مقام قضایی، شاکی قادر به پرداخت هزینه‌های فوق نباشد، هزینه از اعتبارات قوه قضاییه پرداخت می‌شود.

تبصره ۲: در موارد فوری به دستور مقام قضایی، اقدامات موضوع این ماده، پیش از پرداخت هزینه مربوط انجام می‌شود.

تبصره ۳: میزان هزینه ایاب و ذهاب گواهان مطابق تعرفه‌ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رییس قوه قضاییه می‌رسد.

^۱ - ر.ک. ماده ۶۲ همین قانون.

ماده ۵۶۱: هزینه تطبیق رونوشت یا تصویر اسناد و تهیه آنها برابر مقررات قانونی است.

ماده ۵۶۲: دادگاه مکلف است هنگام صدور حکم، تمامی هزینه‌هایی را که در جریان تحقیقات و محاکمه صورت گرفته است، به تفصیل تعیین و مسؤول پرداخت آن را معین کند.

ماده ۵۶۳: شاکی یا مدعی خصوصی می‌تواند در هر مرحله از دادرسی تمام هزینه‌های پرداخت شده دادرسی را از مدعی علیه طبق مقررات مطالبه کند. دادگاه پس از ذی‌حق شناختن وی، مکلف است هنگام صدور حکم، مدعی علیه را به پرداخت هزینه‌های مزبور ملزم کند.

ماده ۵۶۴: در صورت محکومیت متهم، پرداخت هزینه‌های دادرسی به عهده او است.

ماده ۵۶۵: هرگاه شخصی که به موجب حکم دادگاه مسؤول پرداخت هزینه دادرسی است، فوت کند، هزینه مذکور از ماترک وی وصول می‌شود.

بخش هفتم – سایر مقررات

ماده ۵۶۶: تمام مراجع قضایی موضوع این قانون مکلفند با توجه به نوع دعاوی به تخصیص شعبه یا شعبی از مراجع قضایی برای رسیدگی تخصصی اقدام کنند.

تبصره: شیوه تشکیل شعب تخصصی مراجع قضایی اعم از حقوقی و کیفری موضوع این ماده به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد.

ماده ۵۶۷: در اجرای تکالیف مقرر در تبصره ماده (۱۴۵)، تبصره ماده (۱۴۷)، مواد (۲۱۵)، (۳۴۷)، (۳۴۸) (۶۴۵) و (۶۴۸) این قانون و در تمام مواردی که به موجب مقررات این قانون، انجام تحقیقات و یا هر اقدام دیگری، مستلزم پرداخت هزینه از سوی دولت است، اعتبار آن هر سال در ردیف مستقلی در بودجه کل کشور پیش‌بینی و منظور می‌شود.

ماده ۵۶۸: مواردی که مقررات ویژه‌ای برای دادرسی جرایم اطفال و نوجوانان و نیروهای مسلح مقرر نگردیده تابع مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری است.

ماده ۵۶۹: این قانون شش ماه پس از انتشار در روزنامه رسمی لازم‌الاجراء می‌شود.

ماده ۵۷۰- از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون، قوانین موقتی محاکمات جزایی (آیین دادرسی کیفری) مصوب ۳۰/ ۵/ ۱۲۹۱، قانون راجع به محاکمه و مجازات مأموران به خدمات عمومی مصوب ۶/ ۲/ ۱۳۱۵، لایحه مربوط به تشکیل دیوان کیفر کارکنان دولت و طرز تعقیب مأموران دولتی در محل خدمت مصوب ۱۹/ ۲/ ۱۳۳۴، مواد (۶)، (۱۵)، (۱۷)، (۱۸)، (۲۱)، (۲۲)، (۲۳)، (۲۴) و (۲۵) از قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۲۵/ ۳/ ۱۳۵۶، لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۰/ ۷/ ۱۳۵۸ شورای انقلاب، لایحه قانونی راجع به مأموران سازمان قند و شکر که مأمور کشف و تعقیب جرایم مربوط به اخلال کنندگان در امر عرضه، توزیع و یا فروش قند و شکر می‌شوند مصوب ۲۱/ ۴/ ۱۳۵۹ شورای انقلاب، قانون تشکیل دادگاه‌های سیار مصوب ۱/ ۶/ ۱۳۶۶، قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری (یک و دو) و شعب دیوان عالی کشور مصوب ۲۰/ ۴/ ۱۳۶۸، قانون تجدیدنظر آرای دادگاه‌ها مصوب ۱۶/ ۵/ ۱۳۷۲، مواد (۱)، (۷)، (۸)، (۹)، (۱۶)، (۱۷)، (۲۲) و (۲۶) و تبصره (۱) از ماده (۲۸) در رابطه با امور کیفری و مواد (۳)، (۵) و بند (ج) و تبصره‌های (۱) و (۲) از ماده (۱۴) و ماده (۱۸) و تبصره (۱) تا (۶) از ماده (۲۰) از قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۵/ ۴/ ۱۳۷۳، ماده (۱) از قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۰/ ۸/ ۱۳۷۷، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۲۸/ ۶/ ۱۳۷۸، ماده (۲۱) قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۳۱/ ۲/ ۱۳۸۷، ماده (۳۲) قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۷/ ۸/ ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام، قانون تفسیر ماده (۱۸) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۰/ ۹/ ۱۳۸۷ و اصلاحات و الحاقات بعدی آنها و سایر قوانین در موارد مغایر، نسخ می‌شود.

قانون فوق مشتمل بر پانصد و هفتاد ماده و دویست و سی تبصره در جلسه مورخ چهارم اسفندماه یک هزار و سیصد و نود و دو کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی طبق اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی تصویب گردید و مجلس با اجرای آزمایشی آن به مدت سه سال در جلسه علنی مورخ نوزده م بهمن‌ماه یک هزار و سیصد و نود موافقت نمود و در تاریخ ۲۶/ ۱۲/ ۱۳۹۲ به تأیید شورای نگهبان رسید.

قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی

بخش هشتم - آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح

فصل اول - کلیات

ماده ۵۷۱: سازمان قضایی نیروهای مسلح که در این قانون به اختصار سازمان قضایی نامیده می‌شود، شامل دادسرا و دادگاه‌های نظامی به شرح مواد آتی است.

ماده ۵۷۲: رئیس سازمان قضایی از بین قضاتی که حداقل پانزده سال سابقه خدمت قضایی داشته باشند، توسط رئیس قوه قضاییه منصوب می‌شود.

ماده ۵۷۳: رئیس سازمان قضایی علاوه بر ریاست اداری و نظارت بر کلیه سازمان‌های قضایی استان‌ها، ریاست شعبه اول دادگاه تجدیدنظر نظامی استان تهران را نیز برعهده دارد و می‌تواند یک نفر قائم مقام و به تعداد لازم معاون داشته باشد.

تبصره: ایجاد تشکیلات قضایی و اداری در سازمان قضایی و انتصاب قضات سازمان همچنین تغییر سمت یا محل خدمت آنان با رعایت اصل یکصد و شصت و چهارم (۱۶۴) قانون اساسی به تشخیص رئیس قوه قضاییه است. رئیس سازمان قضایی می تواند پیشنهادهای خود را در موارد مزبور به رئیس قوه قضاییه ارایه نماید.

ماده ۵۷۴: معاونان و مدیران کل سازمان قضایی می توانند با ابلاغ رئیس قوه قضاییه، عضو دادگاه های نظامی یک و یا تجدیدنظر نظامی تهران نیز باشند.

تبصره: مقررات این ماده فقط درباره دارندگان پایه قضایی و یا قضات نظامی قابل اجرا است.

ماده ۵۷۵: هرگاه در اثر وقوع جرم، ضرر و زیان مادی به نیروهای مسلح وارد شود، یگان مربوط مکلف است تمام ادله و مدارک خود را به مرجع تعقیب تسلیم کند و نیز تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است اما نیازی به پرداخت هزینه دادرسی ندارد.

تبصره ۱: دعوای اعسار از پرداخت محکوم به موضوع این ماده، باید به طرفیت یگان محکوم له دعوای اصلی اقامه شود.

تبصره ۲: یگان متضرر از جرم، حق طرح دعوی، دفاع و پیگیری دعوی، اعتراض و تجدیدنظرخواهی را مطابق مقررات مربوط دارد و گذشت یگان مذکور مسموع نیست.

ماده ۵۷۶: رسیدگی به دعوای خصوصی اشخاص حقیقی و حقوقی که به تبع امر کیفری در دادگاه های نظامی مطرح می شود، مستلزم تقدیم دادخواست و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.

ماده ۵۷۷: تخلف از مقررات مواد (۵۷۵)، (۶۰۶)، (۶۰۷)، (۶۱۳) و تبصره (۳) ماده (۶۰۳) این قانون، به حکم دادگاه نظامی، موجب محکومیت به انفصال از شغل از سه ماه تا یکسال می شود.

فصل دوم - تشکیلات دادرسی و دادگاه های نظامی

ماده ۵۷۸: در مرکز هر استان، سازمان قضایی استان متشکل از دادرسی و دادگاه های نظامی است. در شهرستان ها در صورت نیاز، دادرسی نظامی ناحیه تشکیل می شود. حوزه قضایی دادرسی نظامی نواحی به تشخیص رئیس قوه قضاییه تعیین می شود.

تبصره ۱: دادستان نظامی استان بر اقدامات قضات دادرسی نظامی ناحیه از حیث وظایفی که برعهده دارند، نظارت دارد و تعلیمات لازم را ارایه می نماید.

تبصره ۲: رئیس دادرسی نظامی ناحیه که معاون دادستان نظامی مرکز استان است، علاوه بر نظارت قضایی، بر امور اداری نیز ریاست دارد.

تبصره ۳: حوزه قضایی هر استان به تعداد لازم شعب دادگاه و دادرسی و نیز تشکیلات مورد نیاز از قبیل واحد ابلاغ، اجرای احکام و واحد ارشاد و معاضدت قضایی دارد و در صورت تعدد شعب دادگاه و دادرسی، هر یک دارای دفتر کل نیز می باشد.

ماده ۵۷۹: رئیس سازمان قضایی استان، رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر نظامی است و بر کلیه شعب دادگاه و دادرسی نظامی استان نظارت و ریاست اداری دارد. تصدی امور اداری در غیاب رئیس سازمان با معاون وی و در غیاب آنها با دادستان نظامی استان است.

ماده ۵۸۰: در صورت نیاز به تشخیص رئیس قوه قضاییه، یک یا چند شعبه از دادگاه های نظامی استان در دادرسی نواحی موضوع ماده (۵۷۸) این قانون مستقر می شود.

ماده ۵۸۱: اختیارات و وظایف رئیس، دادستان و دیگر مقامات قضایی سازمان قضایی استان با رعایت مقررات این بخش، همان اختیارات و وظایفی است که حسب مورد برای رؤسای کل دادگستری ها، دادستان های عمومی و انقلاب و سایر مقامات قضایی دادگستری مقرر شده است.

تبصره: گروه شغلی، حقوق و مزایای قضات شاغل در سازمان قضایی همان است که برای همتراز آنان در دادگستری پیش بینی شده است. ولیکن با توجه به معافیت قضات نظامی از پرداخت مالیات، همترازی آنان با محاسبه کسر مالیات می باشد.

ماده ۵۸۲: دادگاه های نظامی که به موجب این قانون تشکیل می شوند، عبارتند از:

الف: دادگاه نظامی دو

ب: دادگاه نظامی یک

پ: دادگاه تجدیدنظر نظامی

ت: دادگاه نظامی دو زمان جنگ

ث: دادگاه نظامی یک زمان جنگ

ج: دادگاه تجدیدنظر نظامی زمان جنگ

ماده ۵۸۳: وظایف، اختیارات، صلاحیت و تعداد اعضای دادگاه های نظامی دو، نظامی یک و تجدیدنظر نظامی همان است که در مورد دادگاه های کیفری دو، کیفری یک و تجدیدنظر استان مقرر شده است مگر مواردی که در این بخش به نحو دیگری درباره آن تعیین تکلیف شود.

ماده ۵۸۴: دادگاه نظامی یک در مرکز هر استان تشکیل می شود.

ماده ۵۸۵: به جرائم نظامیان زیر در دادگاه و دادرسی نظامی مرکز استان رسیدگی می شود:

الف: نظامیان دارای درجه سرهنگی که در محل سرتیپ دومی و بالاتر شاغل می باشند.

ب: نظامیان دارای درجه سرتیپ دومی در صورتی که مشمول مقررات ماده (۳۰۷) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ نباشند.

ماده ۵۸۶: با انتخاب رئیس سازمان قضایی استان عضویت مستشاران دادگاه تجدیدنظر نظامی در دادگاه نظامی یک استان بلامانع است.

ماده ۵۸۷: هرگاه در محلی دادگاه نظامی دو تشکیل نشده یا بالاتصدی باشد و یا تشکیل شده ولی با تراکم پرونده روبرو باشد، دادگاه نظامی یک حسب ارجاع، به پرونده هایی که در صلاحیت دادگاه نظامی دو است نیز رسیدگی می نماید. در این صورت دادگاه مزبور با تصدی یکی از اعضا تشکیل می شود.

تبصره: هرگاه در استانی دادگاه نظامی یک یا تجدیدنظر نظامی تشکیل نشده یا بالاتصدی باشد یا به جهاتی از قبیل ردّ دادرسی، امکان رسیدگی در استان فراهم نبوده و اعزام قاضی مأمور نیز مقدور نباشد، رسیدگی به پرونده های مربوط، حسب مورد در نزدیک ترین حوزه قضایی به عمل می آید.

ماده ۵۸۸: دادگاه نظامی یک، پس از شروع به رسیدگی نمی تواند به اعتبار صلاحیت دادگاه نظامی دو، قرار عدم صلاحیت صادر کند و به هر حال باید رأی مقتضی را صادر نماید.

ماده ۵۸۹: در صورت ضرورت، برای رسیدگی به جرائم ارتكابی نظامیان که در صلاحیت سازمان قضایی است، با تصویب رئیس قوه قضاییه، شعبه یا شعبی از دادرسی نظامی در محل استقرار تیپ های مستقل رزمی و بالاتر و یا رده همتراز آنها در سایر نیروها برای مدت معین تشکیل می شود. تأمین محل مناسب و امکانات مورد نیاز به عهده یگان مربوطه است.

ماده ۵۹۰: در زمان جنگ دادگاه های نظامی زمان جنگ با تصویب رئیس قوه قضاییه، به تعداد مورد نیاز و به منظور رسیدگی به جرائم مربوط به جنگ با رعایت ماده (۵۹۱) این قانون در محل قرارگاه های عملیاتی، مراکز استان ها یا سایر مناطق مورد نیاز تشکیل می شود.

تبصره ۱: حوزه قضایی دادگاه های نظامی زمان جنگ، حسب مقتضیات و شرایط جنگی با تصویب رئیس قوه قضاییه تعیین می شود.

تبصره ۲: دادگاه های نظامی دو، نظامی یک و تجدیدنظر نظامی تا هنگام تشکیل دادگاه های نظامی زمان جنگ، حسب مورد برابر مقررات دادرسی زمان جنگ، به جرائم مربوط به جنگ رسیدگی می کنند.

ماده ۵۹۱: جرایم مربوط به جنگ که توسط نظامیان ارتکاب می یابد و در دادگاه زمان جنگ رسیدگی می شود، عبارتند از:

الف: کلیه جرایم ارتكابی در مناطق عملیاتی در حدود صلاحیت سازمان قضایی

ب: جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی در حدود صلاحیت سازمان قضایی

پ: جرایم مربوط به امور جنگی مرتبط با اقدامات عملیاتی، گرچه محل وقوع آن خارج از مناطق عملیاتی باشد.

ماده ۵۹۲: ترکیب، صلاحیت و آیین دادرسی دادسرا و دادگاه های نظامی زمان جنگ به ترتیب تعیین شده برای سایر دادگاه های نظامی است مگر آنکه در این قانون به نحو دیگری مقرر شود.

ماده ۵۹۳: دادسرای نظامی زمان جنگ در معیت دادگاه های نظامی زمان جنگ تشکیل می شود و در صورت عدم تشکیل، دادسرای نظامی مرکز استان محل وقوع جرم، وظایف آن را انجام می دهد.

تبصره: قضات سازمان قضایی با ابلاغ رئیس قوه قضاییه می توانند با حفظ سمت، حسب مورد به عنوان قضات دادسرا یا دادگاه نظامی زمان جنگ نیز انجام وظیفه نمایند.

ماده ۵۹۴: رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر نظامی زمان جنگ، بر کلیه شعب دادگاه ها و دادسرای نظامی زمان جنگ، نظارت و ریاست اداری دارد و در غیاب وی ریاست اداری به عهده معاون وی و در غیاب آنان با دادستان نظامی زمان جنگ حوزه قضایی مربوط است.

ماده ۵۹۵: پس از انحلال دادسرا و دادگاه های نظامی زمان جنگ، پرونده های مربوط حسب مورد در دادسرا و دادگاه های نظامی صالح برابر مقررات دادرسی زمان صلح رسیدگی می شود.

تبصره: دادگاه های نظامی زمان جنگ، با تصویب رئیس قوه قضاییه منحل می شوند.

ماده ۵۹۶: پشتیبانی و تأمین کلیه امکانات مورد نیاز دادگاه های نظامی زمان جنگ بر عهده قرارگاه عملیاتی محل تشکیل دادگاه های مزبور است.

فصل سوم - صلاحیت

ماده ۵۹۷: به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح به جز جرائم در مقام ضابط دادگستری در سازمان قضایی رسیدگی می شود.

تبصره ۱: رسیدگی به جرایمی که امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری اجازه فرموده اند در دادگاه ها و دادرهای سازمان قضایی نیروهای مسلح رسیدگی شود، مادامی که از آن عدول نشده در صلاحیت این سازمان است.

تبصره ۲: منظور از جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی، جرایمی است که اعضای نیروهای مسلح در ارتباط با وظایف و مسئولیت های نظامی و انتظامی که طبق قانون و مقررات به عهده آنان است مرتکب گردند.

تبصره ۳: رهایی از خدمت مانع رسیدگی به جرائم زمان اشتغال در دادگاه نظامی نمی شود.

تبصره ۴: جرم در مقام ضابط دادگستری، جرمی است که ضابطان در حین انجام وظایف قانونی خود در ارتباط با جرائم مشهود و یا در راستای اجرای دستور مقام قضایی دادگستری مرتکب می شوند.

ماده ۵۹۸: به اتهامات نظامیانی که در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند و مطابق قانون، دادگاه های ایران صلاحیت رسیدگی به آنها را داشته باشند، چنانچه از جرائمی باشد که در صلاحیت سازمان قضایی است، در دادر و دادگاه نظامی تهران رسیدگی می شود.

ماده ۵۹۹: به جرائم نظامیان کمتر از هجده سال تمام شمسی که در صلاحیت سازمان قضایی است با رعایت مقررات مربوط به رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در دادر و دادگاه های نظامی رسیدگی می شود.

ماده ۶۰۰: در صورت اختلاف در صلاحیت بین دادگاه نظامی یک و دادگاه نظامی دو در حوزه قضایی یک استان، نظر دادگاه نظامی یک متبّع است. در صورت اختلاف در صلاحیت بین دادگاه نظامی یک زمان جنگ و دادگاه نظامی دو زمان جنگ در حوزه قضایی یک استان، نظر دادگاه نظامی یک زمان جنگ لازم الاتباع است.

ماده ۶۰۱: در صورت اختلاف در صلاحیت بین دادگاه نظامی زمان جنگ با سایر مراجع قضایی نظامی در یک حوزه قضایی، نظر دادگاه نظامی زمان جنگ متبّع است.

فصل چهارم - کشف جرم و تمقیقات مقدماتی

مبحث اول: ضابطان نظامی و تکالیف آنان

ماده ۶۰۲: ضابطان نظامی مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان نظامی و دیگر مقامات قضایی مربوط در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن متهم و جلوگیری از فرار و یا مخفی شدن او، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می کنند.

ماده ۶۰۳: مأموران زیر پس از کسب مهارت های لازم و اخذ کارت مربوط ضابط نظامی می باشند:

الف: مأموران دژبان نیروهای مسلح

ب: مأموران حفاظت اطلاعات نیروهای مسلح در چارچوب مأموریت ها و وظایف قانونی

پ: مأموران بازرسی و قضایی نیروهای مسلح

ت: فرماندهان، افسران و درجه داران آموزش دیده نیروی انتظامی

ث: افسران و درجه داران نیروهای مسلح در جرائم مشهود در صورت عدم حضور سایر ضابطان نظامی

ج: مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محوله ضابط نظامی محسوب می شوند.

تبصره ۱: رؤسا، معاونان و مأموران زندان ها و بازداشتگاه های نظامی در امور مربوط به زندانیان نظامی و همچنین مأموران حفاظت اطلاعات وزارت اطلاعات نسبت به جرائم کارکنان وزارت مزبور که در صلاحیت رسیدگی سازمان قضایی است، ضابط نظامی محسوب می شوند.

تبصره ۲: کارکنان وظیفه، ضابط نظامی محسوب نمی شوند، اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می کنند و مسئولیت اقدامات انجام شده در این رابطه با ضابطان نظامی است و این مسئولیت نافی مسئولیت کارکنان وظیفه نیست.

تبصره ۳: اجرای تصمیمات و دستورهای مراجع قضایی عمومی در یگان های نظامی و انتظامی به عهده ضابطان نظامی مربوط است.

ماده ۶۰۴: سازمان قضایی مکلف است به طور مستمر دوره های آموزشی حین خدمت را جهت کسب مهارت های لازم و ایفای وظایف قانونی برای ضابطان نظامی برگزار نماید.

تبصره: آیین نامه اجرایی این ماده ظرف سه ماه از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون توسط رئیس سازمان قضایی و با هماهنگی ستاد کل نیروهای مسلح تهیه و به تصویب رئیس قوه قضاییه می رسد.

ماده ۶۰۵: در غیاب ضابطان نظامی در محل وقوع جرم، وظایف آنان به وسیله ضابطان دادگستری انجام می شود و پس از حضور ضابطان نظامی، ادامه تحقیقات به آنان محول می شود، مگر اینکه مقام قضایی ترتیب دیگری اتخاذ نماید. در این مورد ریاست و نظارت بر ضابطان به عهده دادستان نظامی است.

ماده ۶۰۶: در موارد ضروری که به تشخیص قاضی رسیدگی کننده، انجام تحقیقات مقدماتی، جمع آوری دلایل، بررسی صحنه جرم یا انجام کارشناسی به ضابطان یا کارشناسان خارج از یگان محول می شود، فرمانده یگان محل

وقوع جرم، مکلف به همکاری با آنان است. همچنین وی می تواند به منظور رعایت مقررات و نظامات راجع به اسرار نظامی، یک نفر نماینده برای همراهی با مأموران یا کارشناسان معرفی نماید.

ماده ۶۰۷: دادستان نظامی به منظور نظارت بر حسن اجرای وظایف ضابطان، واحدهای مربوط را حداقل هر دو ماه یک بار مورد بازرسی قرار می دهد و در هر مورد، مراتب را در دفتر مخصوصی که به این منظور تهیه می شود، قید و دستورهایی لازم را صادر می کند. مسؤولان یگان مربوط مکلف به همکاری هستند.

ماده ۶۰۸: فرماندهان و مسؤولان نظامی و انتظامی مکلفند به محض اطلاع از وقوع جرم در حوزه مسؤولیت خود، مراتب را به مرجع قضایی صالح گزارش کنند. متخلف از مقررات این ماده به مجازات جرم کتمان حقیقت مقرر در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح محکوم می شود.

تبصره: تعرفه خدمتی متهمان مانند سوابق کیفری، انضباطی، تشویقات، آموزش های طی شده، سوابق پزشکی و سایر اموری که می تواند در تصمیم مقام قضایی مؤثر باشد به مراجع قضایی ارسال می شود.

ماده ۶۰۹: ریاست و نظارت بر ضابطان نظامی از حیث وظایفی که به عنوان ضابط برعهده دارند، با دادستان نظامی است. سایر قضات دادرسی و دادگاه نظامی نیز در اموری که به ضابطان ارجاع می دهند، حق نظارت و ارائه تعلیمات لازم را دارند.

تبصره: ارجاع امر از سوی مقام قضایی به مأموران یا مقاماتی که حسب قانون، ضابط تلقی نمی شوند، موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

ماده ۶۱۰: نقل و انتقال متهمان و محکومان دادرسی و دادگاه های نظامی به عهده دژبان یگان های نیروهای مسلح ذی ربط است و در صورتی که یگان مربوط در محل، دژبان نداشته باشد، توسط نیروی انتظامی صورت می گیرد، مگر اینکه مرجع قضایی دستور خاصی صادر نماید که در این صورت برابر دستور انجام می شود. در هر صورت هزینه نقل و انتقال به عهده یگان بدرقه کننده است.

ماده ۶۱۱: یگان های نظامی و انتظامی مکلفند گزارش فرار کارکنان وظیفه تحت امر خود را بلافاصله به حوزه وظیفه عمومی اعزام کننده، دژبان مربوط و فرماندهی انتظامی محل سکونت افراد مزبور اعلام نمایند.

تبصره: مأموران انتظامی و دژبان نظامی مربوط موظفند کارکنان وظیفه فراری موضوع این ماده را پس از شناسایی، برابر مقررات دستگیر و به دادرسی نظامی محل دستگیری تحویل دهند.

ماده ۶۱۲: سایر وظایف، اختیارات و مسؤولیت های ضابطان نظامی در محدوده صلاحیت دادرسی و دادگاه های نظامی به شرحی است که برای ضابطان دادگستری مقرر شده است.

ماده ۶۱۳: قضات سازمان قضایی می توانند در یگان های نظامی و انتظامی با اطلاع فرمانده یگان یا رئیس یا مسئول قسمت مربوط، تحقیقات و اقدامات لازم را درباره جرائمی که در صلاحیت آنان است خود یا از طریق ضابطان نظامی انجام دهند. مسؤولان و فرماندهان نظامی و انتظامی در این رابطه مکلف به همکاری می باشند.

مبحث دوم: کارشناسی

ماده ۶۱۴: در مواردی که رسیدگی به امری از نظر علمی، فنی، مالی، نظامی و یا سایر جهات نیاز به کارشناسی داشته باشد، مرجع رسیدگی کننده از کارشناس یا هیأت کارشناسی کسب نظر می نماید.

تبصره ۱: در مواردی که موضوع کارشناسی از امور نظامی باشد یا به تشخیص مرجع قضایی، اظهارنظر کارشناسان نیروهای مسلح ضروری باشد، نیروهای مسلح مکلفند نسبت به تأمین کارشناسان مورد نیاز و پرداخت هزینه کارشناسی اقدام نمایند.

تبصره ۲: شرایط و نحوه تعیین کارشناس در موارد مربوط به امور نظامی، تعداد و ترکیب هیأت های کارشناسی، نحوه رسیدگی به تخلفات و پرداخت هزینه آنان به موجب آیین نامه ای است که ظرف سه ماه از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون توسط ستادکل نیروهای مسلح با همکاری سازمان قضایی تهیه می شود و به تصویب فرماندهی کل قوا می رسد.

مبحث سوم: احضار

ماده ۶۱۵: احضار متهمان نظامی و متهمان وزارت اطلاعات از طریق فرمانده یا مسؤول مافوق انجام می گیرد، اما در موارد ضروری یا در صورتی که به متهم در یگان مربوطه دسترسی نباشد، احضار از محل اقامت صورت می گیرد و مراتب به اطلاع فرمانده یا مسؤول مافوق می رسد.

تبصره ۱: نحوه احضار و جلب فرماندهان و مسؤولان نیروهای مسلح براساس دستورالعملی است که به تصویب فرماندهی کل قوا می رسد.

تبصره ۲: ابلاغ احضاریه توسط مأموران ابلاغ در محل اقامت، بدون استفاده از لباس رسمی و با ارائه کارت شناسایی انجام می شود.

ماده ۶۱۶: هرگاه ابلاغ احضاریه به علت معلوم نبودن محل اقامت متهم ممکن نباشد و این امر به طریق دیگری هم مقدور نباشد با موافقت رئیس سازمان قضایی استان یا معاون وی، متهم یک نوبت به وسیله یکی از روزنامه های کثیرالانتشار کشوری یا محلی و با درج مهلت یک ماه از تاریخ نشر آگهی، احضار می شود، چنانچه متهم پس از انقضای مهلت مقرر حضور نیابد، رسیدگی طبق مقررات ادامه می یابد.

تبصره: در جرم فرار از خدمت، ابلاغ احضاریه به آخرین نشانی محل اقامت متهم که در پرونده کارگزینی وی موجود است، ابلاغ قانونی محسوب می شود و رسیدگی بر طبق مقررات و بدون رعایت تشریفات نشر آگهی ادامه می یابد.

ماده ۶۱۷: در صورتی که به تشخیص قاضی پرونده به لحاظ مصالح نیروهای مسلح، حیثیت اجتماعی متهم، عفت و یا امنیت عمومی، ذکر درجه یا موضوع اتهام و یا نتیجه عدم حضور در احضارنامه و یا روزنامه به مصلحت نباشد، درجه یا موضوع اتهام و یا نتیجه عدم حضور ذکر نمی شود.

مبحث چهارم: قرار بازداشت موقت

ماده ۶۱۸: در زمان جنگ، صدور قرار بازداشت موقت با رعایت مقررات مندرج در این قانون در موارد زیر الزامی است:

الف: جرایم موجب مجازات محارب یا مفسد فی الارض

ب: جرایم عمدی علیه امنیت داخلی و خارجی موجب مجازات تعزیری درجه پنج و بالاتر

پ: شورش مسلحانه

ت: لغو دستور حرکت به طرف دشمن یا محاربان و مفسدان یا در ناحیه ای با شرایط جنگی و یا محدودیت های ضروری اعلام شده

ث: ایراد ضرب و یا جرح عمدی با سلاح، نسبت به مافوق

ج: قتل عمدی

چ: فرار از جبهه

ح: فرار از محل مأموریت یا منطقه درگیری در جریان عملیات علیه عوامل خرابکار، ضد انقلاب، اشرار و قاچاقچیان مسلح

خ: فرار همراه با سلاح گرم یا توسط هواپیما، بالگرد، کشتی، ناوچه، تانک و وسایل موتوری جنگی یا مجهز به سلاح جنگی

د: فرار به سوی دشمن

ذ: فرار با تبانی یا توطئه

و: سرقت سلاح و مهمات و وسایل نظامی در هنگام اردوکاری یا مأموریت آماده باش یا عملیات رزمی یا در منطقه جنگی در صورت اخلاف در مأموریت یگان و یا حمل سلاح ظاهر یا مخفی توسط یک یا چند نفر از مرتکبان در حین سرقت

ز: تخریب، آتش زدن، از بین بردن و اتلاف عمدی تأسیسات، ساختمان ها، استحکامات نظامی، کشتی، هواپیما و امثال آنها، انبارها، راه ها، وسایل دیگر ارتباطی و مخابراتی یا الکترونیکی، مراکز نگهداری اسناد طبقه بندی شده

مورد استفاده نیروهای مسلح، وسایل دفاعی، تمام یا قسمتی از ملزومات جنگی، مهمات و مواد منفجره اعم از اینکه مرتکب شخصاً اقدام نماید یا دیگری را وادار به آن کند.

تبصره: در مواردی که مجازات قانونی جرم حبس باشد، مدت بازداشت موقت نباید از حداقل مجازات قانونی آن جرم تجاوز کند.

ماده ۶۱۹: درخصوص قرار بازداشت موقت و سایر قرارهای تأمین که منتهی به بازداشت متهم می شود، مرجع قضایی نظامی رسیدگی کننده مکلف است مراتب را در اسرع وقت به یگان مربوط اعلام نماید.

تبصره: مفاد این ماده نسبت به سایر موارد سالب آزادی که در اجرای آرا دادگاه ها صورت می گیرد نیز لازم الاجرا است.

مبحث پنجم: مرور زمان

ماده ۶۲۰: کارکنان فراری نیروهای مسلح تا به طور رسمی خود را برای ادامه خدمت به یگان مربوط معرفی نمایند، فرار آنان مستمر محسوب می شود و مشمول مقررات مرور زمان تعقیب نمی شود.

ماده ۶۲۱: مقررات مرور زمان تعقیب نسبت به جرم فرار از خدمت کارکنان پایور (کادر) نیروهای مسلح در مواردی که ارتکاب این جرم برابر مقررات استخدامی مربوط، مستلزم اخراج آنان از خدمت باشد، قابل اعمال نیست.

ماده ۶۲۲: صدور قرار موقوفی تعقیب به لحاظ فوت یا عفو متهمان فراری یا شمول مرور زمان نسبت به جرم فرار از خدمت کارکنان پایور نیروهای مسلح که به طور رسمی خود را برای ادامه خدمت به یگان مربوط معرفی می نمایند یا دستگیر می شوند، موجب تبدیل ایام فرار به انتساب نمی شود و از این جهت حقوق و مزایایی به آنان تعلق نمی گیرد.

ماده ۶۲۳: درخصوص جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادرسی و دادگاه نظامی است، ایامی که متهم یا محکوم علیه برخلاف قوانین و مقررات در کشور حضور نداشته است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی شود.

ماده ۶۲۴: ابتدای مرور زمان نسبت به جرائم در صلاحیت دادگاه نظامی دو زمان جنگ، یک سال پس از اعلام پایان جنگ و در مورد جرائم در صلاحیت دادگاه نظامی یک زمان جنگ، سه سال پس از اعلام پایان آن است.

فصل پنجم - وکالت در دادسرا و دادگاه نظامی

ماده ۶۲۵: در جرایم علیه امنیت کشور یا در مواردی که پرونده مشتمل بر اسناد و اطلاعات سری و به کلی سری است و رسیدگی به آنها در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح است، طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید سازمان قضایی نیروهای مسلح باشد، انتخاب می نمایند.

تبصره: تعیین وکیل در دادگاه نظامی زمان جنگ تابع مقررات مذکور در این ماده است.^۱

ماده ۶۲۶: وکلای دارای تابعیت خارجی نمی توانند برای دفاع در دادگاه نظامی حاضر شوند، مگر اینکه در تعهدات بین المللی به این موضوع تصریح شده باشد.

فصل ششم - ترتیب رسیدگی، صدور و ابلاغ رأی

ماده ۶۲۷: رییس سازمان قضایی می تواند ارجاع پرونده ها را به رئیس شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر نظامی استان تهران تفویض کند. ارجاع پرونده ها در غیاب رئیس شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر نظامی استان تهران بر عهده رؤسای دادگاه های تجدیدنظر نظامی به ترتیب شماره شعبه است.

ماده ۶۲۸: ارجاع پرونده ها در دادگاه نظامی در غیاب رئیس سازمان قضایی استان، به عهده معاون و در غیاب وی به عهده رؤسای دادگاه های تجدیدنظر و نظامی یک و دو به ترتیب شماره شعبه است.

ماده ۶۲۹: هرگاه پس از صدور کیفرخواست معلوم شود که متهم مرتکب جرم دیگری از همان نوع شده است، دادگاه می تواند به جرم مزبور نیز رسیدگی کند یا پرونده را جهت تکمیل تحقیقات به دادسرا ارسال نماید.

ماده ۶۳۰: در جرم فرار از خدمت تا زمانی که استمرار آن قطع نشده است، رسیدگی غیابی صورت نمی گیرد.

ماده ۶۳۱: چنانچه در اجرای مأموریت های نیروهای مسلح در اثر تیراندازی یا غیر آن، شخص یا اشخاص بی گناهی مقتول یا مجروح شوند یا خسارت مالی به آنان وارد شود و درباره اتهام مأموران قرار منع تعقیب صادرشود، بنا به تقاضای اولیای دم یا متضرر بدون تقدیم دادخواست، پرونده جهت تعیین تکلیف درخصوص پرداخت دیه و خسارت توسط سازمان متبوع به دادگاه نظامی ارسال می شود. دادگاه نماینده یگان مربوط را برای شرکت در جلسه رسیدگی دعوت می نماید. عدم حضور نماینده مانع رسیدگی و صدور رأی نیست.

^۱ - ر.ک. تبصره ماده ۴۸ همین قانون.

ماده ۶۳۲: دادگاه نظامی زمان جنگ پس از وصول پرونده برابر مقررات رسیدگی را آغاز و پس از اعلام ختم دادرسی با استعانت از خداوند متعال، با تکیه بر شرف و وجدان و توجه به محتویات پرونده و ادله موجود، در همان جلسه و در صورت عدم امکان در اولین فرصت و حداکثر ظرف سه روز مبادرت به انشای رأی می کند.

ماده ۶۳۳: انتشار اطلاعات مربوط به آرای دادگاه های نظامی ممنوع است. اما رئیس سازمان قضایی در موارد ضروری و در صورت اقتضای مصلحت، می تواند اطلاعات مربوط به آرای قطعی دادگاه های نظامی را جهت انتشار در اختیار پایگاه اطلاع رسانی قوه قضاییه و سازمان قضایی قرار دهد.

تبصره: در مواردی که به تشخیص دادستان نظامی یا رئیس سازمان قضایی، جهت پیشگیری از جرم آموزش ضروری باشد، به میزان لازم اطلاعات مربوط به احکام و فرآیند رسیدگی به جرم در اختیار یگان ها قرار می گیرد.

فصل هفتم - تجدیدنظر و اعاده دادرسی

ماده ۶۳۴: آرای دادگاه های نظامی جز در مواردی که قطعی محسوب می شود حسب مورد در دادگاه تجدیدنظر نظامی همان استان و یا دیوان عالی کشور قابل تجدیدنظر یا فرجام خواهی است.

ماده ۶۳۵: آرای دادگاه های نظامی از حیث قطعیت یا قابلیت تجدیدنظر یا فرجام خواهی مانند آرای سایر دادگاه های کیفری است، مگر آنکه در این بخش ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۶۳۶: آرای قابل تجدیدنظر یا فرجام خواهی دادگاه های نظامی زمان جنگ، ظرف هفتاد و دو ساعت از زمان ابلاغ، قابل تجدیدنظر یا فرجام خواهی است و دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور باید حداکثر ظرف هفت روز پس از وصول پرونده، رسیدگی و رأی مقتضی را صادر نماید، مگر آنکه صدور رأی در مدت مزبور به دلایل قانونی از قبیل نقص تحقیقات مقدور نباشد که در این صورت باید علت تأخیر به طور مستدل در پرونده قید شود.

ماده ۶۳۷: علاوه بر اشخاص مندرج در ماده (۴۷۵) قانون آیین دادرسی کیفری رئیس سازمان قضایی نیز نسبت به احکام قطعی دادگاه های نظامی حق درخواست اعاده دادرسی را دارد.

ماده ۶۳۸: در صورتی که مجازات مندرج در حکم دادگاه به لحاظ وضعیت خاص خدمتی محکوم علیه مانند محرومیت از ترفیع کارکنان بازنشسته، قابل اجرا نباشد، دادستان نظامی مطابق ضوابط، حسب مورد حق درخواست تجدیدنظر یا فرجام را دارد. در این صورت مرجع تجدیدنظر یا فرجام جهت تعیین مجازات قانونی دیگر اقدام می کند.

فصل هشتم - اجرای احکام

ماده ۶۳۹: اجرای احکام دادگاه های نظامی مطابق مقررات قانون آیین دادرسی کیفری به عهده دادرسای نظامی صادرکننده کیفرخواست است. در موارد احاله و عدم صلاحیت، اجرای احکام دادگاه ها، به ترتیب برعهده دادرسای مرجع محالّ الیه و مرجع صالح به رسیدگی است.

ماده ۶۴۰: پس از قطعیت آرای دادگاه ها، قاضی اجرای احکام مکلف است خلاصه ای از رأی را به یگان مربوط ابلاغ نماید.

تبصره: مفاد این ماده در مورد قرارهای نهایی دادرسای نیز توسط بازپرس لازم الاجرا است.

ماده ۶۴۱: علاوه بر موارد پیش بینی شده در قانون، در مورد محکومیت به مجازات های زیر، ایام بازداشت قبلی به شرح زیر محاسبه می شود:

الف: کسر سه روز از مدت اضافه خدمت به ازای هر روز بازداشت قبلی

ب: کسر چهار روز از مدت انفصال موقت از خدمت به ازای هر روز بازداشت قبلی

پ: کسر پنج روز از مدت محرومیت از ترفیع به ازای هر روز بازداشت قبلی

تبصره: در مورد محکومیت به کسر حقوق، احتساب ایام بازداشت قبلی، برابر مقررات مربوط به محکومیت به جزای نقدی است.

ماده ۶۴۲: اجرای دستورها و آرای لازم الاجرای دادگاه های نظامی در مورد اخذ وجه التزام، وجه الکفاله یا وثیقه و نیز جزای نقدی، وصول دیه، رد مال و یا ضرر و زیان ناشی از جرم و سایر عملیات مربوط از قبیل توقیف یا فروش اموال، در سازمان قضایی برعهده قاضی اجرای احکام است.

فصل نهم - زندان ها و بازداشتگاه های نظامی

ماده ۶۴۳: متهمان و محکومان دادرسی و دادگاه های نظامی با رعایت مقررات اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور در بازداشتگاه های رسمی و زندان های مستقل از سایر متهمان و زندانیان نگهداری می شوند. نگهداری محکومان و متهمان در یک مکان ممنوع است.

ماده ۶۴۴: در صورت تقاضای متهمان و محکومان نظامی سایر مراجع قضایی و موافقت دادستان مربوط و دادستان نظامی استان، این افراد مدت بازداشت یا محکومیت حبس خود را در بازداشتگاه ها و زندان های نظامی سپری می نمایند.

تبصره: محکومان غیرنظامی دادگاه های نظامی و محکومان نظامی که محکومیت آنان منجر به اخراج می شود، با رعایت مقررات فوق جهت تحمل محکومیت حبس به زندان های عمومی معرفی می شوند.

ماده ۶۴۵: تا زمانی که بازداشتگاه ها و زندان های نظامی احداث نگردیده است و یا ظرفیت پذیرش آنها متناسب با تعداد متهمان و محکومان نظامی نباشد، سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مکلف است افراد مزبور را در بند اختصاصی نظامیان نگهداری نماید.

ماده ۶۴۶: نحوه نگهداری محکومان و متهمان دادرسی و دادگاه های نظامی با رعایت آیین نامه اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور برابر آیین نامه ای است که ظرف سه ماه از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون توسط سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور با همکاری سازمان قضایی تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می رسد.

ماده ۶۴۷: دادستان نظامی بر امور بازداشتگاه ها و زندان های نظامی حوزه قضایی خود نظارت کامل دارد. اجرای این ماده نافی اختیارات قانونی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور نیست.

ماده ۶۴۸: مواردی که مقررات ویژه ای برای دادرسی جرائم نیروهای مسلح مقرر نگردیده است، تابع مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری است.

بخش نهم – دادرسی الکترونیکی

ماده ۶۴۹: به منظور سیاستگذاری و تدوین راهبردهای ملی، برنامه ریزی میان مدت و بلندمدت و تدوین آیین نامه های لازم برای توسعه و ارتقای دادرسی الکترونیکی و نظارت بر حسن اجرای آنها، «شورای راهبری دادرسی الکترونیکی» که در این بخش به اختصار شورا نامیده می شود به ریاست رئیس قوه قضاییه و عضویت افراد زیر تشکیل می شود:

الف: رئیس مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه (دبیر شورا)

ب: معاون حقوقی قوه قضاییه

پ: رئیس دیوان عالی کشور

ت: دادستان کل کشور قضاییه

ث: رئیس دیوان عدالت اداری

ج: رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح

چ: رئیس سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور

ح: رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

خ: رئیس سازمان بازرسی کل کشور

د: رئیس سازمان پزشکی قانونی کشور

ذ: معاون آموزش و تحقیقات قوه قضاییه

ر: معاون راهبردی قوه قضاییه

ز: مسئول حفاظت و اطلاعات قوه قضاییه

ژ: وزیر دادگستری

س: وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات

ش: فرمانده نیروی انتظامی کشور

ص: یک نفر نماینده عضو کمیسیون قضایی و حقوقی به انتخاب مجلس شورای اسلامی به عنوان عضو ناظر

ض: سه نفر به انتخاب رئیس قوه قضاییه

تبصره ۱: شورا با اکثریت اعضا رسمیت می یابد و مصوبات آن با اکثریت آرای حاضران و پس از تصویب رئیس قوه قضاییه قابل اجرا است و نافی اختیارات رئیس قوه قضاییه نیست.

تبصره ۲: دبیر شورا می تواند حسب مورد از مسؤولان مرتبط و کارشناسان برای حضور در جلسه دعوت به عمل آورد.

تبصره ۳: دبیرخانه شورا در مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه تشکیل می شود.

ماده ۶۵۰: به منظور ساماندهی پرونده ها و اسناد قضایی و ارائه بهتر خدمات قضاییه و دستیابی روزآمد به آمار و گردش کار قضایی در سراسر کشور و همچنین ارائه آمار و اطلاعات دقیق و تفصیلی در خصوص جرائم، متهمان، بزه دیدگان و مجرمان و سایر اطلاعات قضایی، «مرکز ملی داده های قوه قضاییه» در مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه با استفاده از افراد موثق راه اندازی می شود.

تبصره ۱: نحوه و میزان دسترسی مراجع ذی صلاح قضایی به اطلاعات این مرکز به موجب آیین نامه ای است که ظرف سه ماه از تاریخ لازم الاجرای شدن این قانون توسط شورا تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می رسد.

تبصره ۲: اسناد، مدارک و اطلاعات این مرکز با رعایت قوانین و مقررات به موجب آیین نامه ای که ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط شورا تهیه و به تصویب رئیس قوه قضاییه می رسد، در اختیار مراکز علمی، پژوهشگرها و پژوهشگران قرار می گیرد. استفاده از اسناد، مدارک و اطلاعات مزبور نباید موجب هتک حرمت و حیثیت اشخاص شود. انتشار اطلاعات مربوط به هویت افراد مرتبط با دادرسی از قبیل نام، نام خانوادگی، شماره پستی و شماره ملی آنان جز در مواردی که قانون تجویز کند، ممنوع است.

ماده ۶۵۱: کلیه دستگاه های تابعه قوه قضاییه، نظیر دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور، سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، سازمان پزشکی قانونی، سازمان قضایی نیروهای مسلح و مراجع ذی ربط در عفو و بخشودگی و سجل کیفری، و روزنامه رسمی جمهوری اسلامی، موظفند کلیه اطلاعات خود را در مرکز ملی داده های قوه قضاییه قرار دهند و آنها را روزآمد نگه دارند.

تبصره ۱: آیین نامه اجرایی نحوه دسترسی به اطلاعات محرمانه و سری در مرکز ملی داده های قوه قضاییه توسط آن قوه تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می رسد.

تبصره ۲: مراجع انتظامی و سایر ضابطان و دستگاه ها، هیأت ها و کمیسیون های ذی ربط موظفند اطلاعات مرتبط با امور قضایی خود را در مرکز ملی داده های قوه قضاییه قرار دهند و آنها را روزآمد نگه دارند.

ماده ۶۵۲: قوه قضاییه موظف است به منظور ساماندهی ارتباطات الکترونیکی بین محاکم، ضابطان و دستگاه های تابعه خود و نیز سایر اشخاص حقیقی و حقوقی که در جریان دادرسی به اطلاعات آنها نیاز است، «شبکه ملی عدالت» را با به کارگیری تمهیدات امنیتی مطمئن از قبیل امضای الکترونیکی راه اندازی کند.

تبصره: مراجع قضایی می توانند استعلامات قضایی و کسب اطلاعات لازم را از طریق شبکه ملی عدالت به عمل آورند. در این صورت دستگاه های دولتی، نهادهای عمومی غیردولتی و شخصیت های حقوقی بخش خصوصی موظفند پاسخ لازم را از طریق شبکه مزبور اعلام کنند. مستنکف از مفاد این تبصره مشمول ماده (۵۷۶) قانون مجازات اسلامی - کتاب پنجم تعزیرات مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ - است.

ماده ۶۵۳: قوه قضاییه موظف است اطلاعات زیر را از طریق «درگاه ملی قوه قضاییه» ارائه کند و آنها را روزآمد نگه دارد.

الف: اهداف، وظایف، سیاست ها، خط مشی ها و ساختار کلان مدیریتی و اجرایی قوه قضاییه به همراه معرفی مسؤولان و شرح وظایف و نحوه ارتباط با آنان

ب: نشانی، شماره تماس و پیوند به تارنمای (وب سایت) تمامی معاونت ها و دادگستری های استان ها، دستگاه های تابعه قوه قضاییه، وزارت دادگستری، کانون های وکلای دادگستری و کارشناسان رسمی دادگستری

پ: کلیه قوانین لازم الاجرای، آرای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور و آرای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، بخشنامه های رئیس قوه قضاییه و نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه

ت: آرای صادره از سوی محاکم در صورتی که به تشخیص قاضی اجرای احکام خلاف عفت عمومی یا امنیت ملی نباشد به صورت برخط (آنلاین) برای تحلیل و نقد صاحب نظران و متخصصان با حفظ حریم خصوصی اشخاص

ث: خدمات معاضدت قضایی به مقامات ذی صلاح سایر کشورها بر پایه اسناد و معاهده های همکاری حقوقی بین المللی و اطلاعات راجع به خدمات حقوقی و قضایی به اتباع سایر کشورها

ج: آموزش آسان و قابل درک عمومی چگونگی اقامه دعوی برای شهروندان

چ: اطلاعات پژوهشی و علمی حقوقی - قضایی

ماده ۶۵۴: قوه قضاییه موظف است برای دادگستری استان های سراسر کشور، و دستگاه های تابعه قوه قضاییه، تارنمای (وب سایت) اختصاصی راه اندازی کند و مراجع مزبور موظفند اطلاعات ذیل را در آن ارائه کنند و آنها را روزآمد نگه دارند:

الف: نمودار تشکیلاتی دادگاه ها، به تفکیک تخصص و سلسله مراتب قضایی، به همراه معرفی مسؤولان و شرح وظایف و نحوه ارتباط با آنان

ب: نشانی و شماره تماس دادگاه ها، سایر دستگاه های تابعه قوه قضاییه و مراجع انتظامی در سطح استان

پ: پیوند به تارنماهای سایر مراجع قضایی و دستگاه های ذی ربط

ت: کلیه اطلاعات مورد نیاز برای محاسبه هزینه دادرسی، مانند بهای منطقه ای املاک

ث: آموزش آسان و قابل درک عمومی چگونگی اقامه دعوی برای شهروندان

ج: سمینارها یا نشست های الکترونیکی استانی قضایی زنده یا ضبط شده

چ: اطلاعات پژوهشی و علمی حقوقی - قضایی

ماده ۶۵۵: در هر مورد که به موجب قوانین آیین دادرسی و سایر قوانین و مقررات موضوعه اعم از حقوقی و کیفری، سند، مدرک، نوشته، برگه اجراییه، اوراق رأی، امضا، اثر انگشت، ابلاغ اوراق قضایی، نشانی و مانند آن لازم باشد صورت الکترونیکی یا محتوای الکترونیکی آن حسب مورد با رعایت سازوکارهای امنیتی مذکور در مواد این قانون و تبصره های آن کافی و معتبر است.

تبصره ۱: در کلیه مراحل تحقیق و رسیدگی حقوقی و کیفری و ارائه خدمات الکترونیک قضایی، نمی توان صرفاً به لحاظ شکل یا نحوه تبادل اطلاعات الکترونیکی از اعتبار بخشیدن به محتوا و آثار قانونی آن خودداری نمود. قوه قضاییه موظف است سامانه های امنیتی لازم را جهت تبادل امن اطلاعات و ارتباطات بین اصحاب دعوی، کارشناسان، دفاتر خدمات الکترونیک قضایی، ضابطان و مراجع قضایی و سازمان های وابسته به قوه قضاییه ایجاد نماید.

تبصره ۲: قوه قضاییه می تواند جهت طرح و پیگیری امور قضایی مراجعان موضوع این قانون در فضای مجازی نسبت به ایجاد دفاتر خدمات الکترونیک قضایی و جهت هماهنگی فعالیت دفاتر، نسبت به ایجاد قانون دفاتر خدمات الکترونیک قضایی، با استفاده از ظرفیت بخش خصوصی اقدام نماید. دفاتر خدمات الکترونیک قضایی می توانند از بین دفاتر اسناد رسمی و غیر آن انتخاب یا تأسیس شوند. آیین نامه اجرایی این ماده ظرف سه ماه از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون توسط شورا تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می رسد.

تبصره ۳: مراجعان به قوه قضاییه موظفند پست الکترونیکی و شماره تلفن همراه خود را در اختیار قوه قضاییه قرار دهند، و در صورت عدم دسترسی به پست الکترونیک، مرکز آمار موظف است برای شهروندان و متقاضیان امکانات لازم برای دسترسی به پست الکترونیکی ملی قضایی جهت امور قضایی ایجاد کند.

ماده ۶۵۶: به منظور حفظ صحت و تمامیت، اعتبار و انکارناپذیری اطلاعات مبادله شده میان شهروندان و محاکم قضایی، قوه قضاییه موظف است تمهیدات امنیتی مطمئن برای امضای الکترونیکی، احراز هویت و احراز اصالت را فراهم آورد.

تبصره: قوه قضاییه موظف است مرکز صدور گواهی ریشه برای امضای الکترونیکی را جهت ایجاد ارتباطات و مبادله اطلاعات امن راه اندازی نماید.

ماده ۶۵۷: مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه موظف است به منظور اجرا و توسعه خدمات پرداخت الکترونیکی هزینه های دادرسی و سایر پرداخت های مربوط به دادرسی و اجرای حکم توسط شهروندان، اقدام و راهنمایی لازم را به عمل آورد.

تبصره: در راستای ترغیب شهروندان به بهره برداری از دادرسی الکترونیکی، در مرحله بدوی هزینه دادرسی آنان پنج درصد (۵٪) و حداکثر تا سقف ده میلیون ریال کمتر خواهد بود.

ماده ۶۵۸: قوه قضاییه موظف است تمهیدات فنی و قانونی لازم را برای حفظ حریم خصوصی افراد و تأمین امنیت داده های شخصی آنان، در چارچوب اقدامات این بخش فراهم آورد.

ماده ۶۵۹: به کارگیری سامانه های ویدئو کنفرانس و سایر سامانه های ارتباطات الکترونیکی به منظور تحقیق از اصحاب دعوی، اخذ شهادت از شهود یا نظرات کارشناسی در صورتی مجاز است که احراز هویت، اعتبار اظهارات فرد مورد نظر و ثبت مطمئن سوابق صورت پذیرد.

ماده ۶۶۰: چنانچه اشخاصی که داده های موضوع این بخش را در اختیار دارند، موجبات نقض حریم خصوصی افراد یا محرمانگی اطلاعات را فراهم آورند یا به طور غیرمجاز آنها را افشا کرده یا در دسترس اشخاص فاقد صلاحیت قرار دهند، به حبس از دو تا پنج سال یا جزای نقدی از بیست تا دویست میلیون ریال و انفصال از خدمت از دو تا ده سال محکوم خواهند شد.

ماده ۶۶۱: چنانچه اشخاصی که مسؤول حفظ امنیت مراکز، سامانه های رایانه ای و مخابراتی و اطلاعات موضوع این بخش هستند یا داده ها یا سامانه (سیستم) های مذکور در اختیار آنان قرار گرفته است بر اثر بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا عدم مهارت یا عدم رعایت تدابیر متعارف امنیتی موجبات ارتکاب جرائم رایانه ای به وسیله یا علیه داده ها و سامانه های رایانه ای و مخابراتی را فراهم آورند، به حبس از شش ماه تا دو سال یا انفصال از خدمت تا پنج سال یا جزای نقدی از ده تا صد میلیون ریال محکوم خواهند شد.

ماده ۶۶۲: قوه قضاییه موظف است برای آموزش دادرسی الکترونیکی به قضات، کارکنان قضایی، دستگاه های تابعه قضایی و مراجع انتظامی اقدام کند.

ماده ۶۶۳- آیین نامه های اجرایی این بخش، ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط شورا تهیه و به تصویب رئیس قوه قضاییه می رسد.

بخش دهم - آیین دادرسی جرایم رایانه ای

ماده ۶۶۴: علاوه بر موارد پیش بینی شده در دیگر قوانین، دادگاه های ایران صلاحیت رسیدگی به موارد زیر را دارند:

الف: داده های مجرمانه یا داده هایی که برای ارتکاب جرم به کار رفته اند که به هر نحو در سامانه های رایانه ای و مخابراتی یا حامل های داده موجود در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران ذخیره شود.

ب: جرم از طریق تارنماهای دارای دامنه مرتبه بالای کد کشوری ایران (.ir) ارتکاب یابد.

پ: جرم توسط تبعه ایران یا غیرآن در خارج از ایران علیه سامانه های رایانه ای و مخابراتی و تارنماهای مورد استفاده یا تحت کنترل قوای سه گانه یا نهاد رهبری یا نمایندگی های رسمی دولت یا هر نهاد یا مؤسسه ای که خدمات عمومی ارائه می دهد یا علیه تارنماهای دارای دامنه مرتبه بالای کد کشوری ایران در سطح گسترده ارتکاب یابد.

ت: جرایم رایانه ای متضمن سواستفاده از اشخاص کمتر از هجده سال، اعم از اینکه بزه دیده یا مرتکب ایرانی یا غیرایرانی باشد و مرتکب در ایران یافت شود.

ماده ۶۶۵: چنانچه جرم رایانه ای در صلاحیت دادگاه های ایران در محلی کشف یا گزارش شود، ولی محل وقوع آن معلوم نباشد، دادرسای محل کشف مکلف است تحقیقات مقدماتی را انجام دهد. در صورتی که محل وقوع جرم مشخص نشود، دادرسای پس از اتمام تحقیقات مبادرت به صدور قرار و در صورت اقتضای صدور کیفرخواست می کند و دادگاه مربوط نیز رأی مقتضی را صادر می کند.

ماده ۶۶۶: قوه قضاییه موظف است به تناسب ضرورت، شعبه یا شعبی از دادرسراها، دادگاه های کیفری یک، کیفری دو، اطفال و نوجوانان، نظامی و تجدیدنظر را برای رسیدگی به جرایم رایانه ای اختصاص دهد.

تبصره: مقامات قضایی دادرسراها و دادگاه های مذکور از میان قضاتی که آشنایی لازم به امور رایانه دارند انتخاب می شوند.

ماده ۶۶۷: ارایه دهندگان خدمات دسترسی موظفند داده های ترافیک را حداقل تا شش ماه پس از ایجاد حفظ نمایند و اطلاعات کاربران را حداقل تا شش ماه پس از خاتمه اشتراک نگهداری کنند.

تبصره ۱: داده ترافیک، هرگونه داده ای است که سامانه های رایانه ای در زنجیره ارتباطات رایانه ای و مخابراتی تولید می کنند تا امکان ردیابی آنها از مبدأ تا مقصد وجود داشته باشد. این داده ها شامل اطلاعاتی از قبیل مبدأ، مسیر، تاریخ، زمان، مدت و حجم ارتباط و نوع خدمات مربوطه می شود.

تبصره ۲: اطلاعات کاربر، هرگونه اطلاعات راجع به کاربر خدمات دسترسی از قبیل نوع خدمات، امکانات فنی مورد استفاده و مدت زمان آن، هویت، نشانی جغرافیایی یا پستی یا قرارداد اینترنت (IP)، شماره تلفن و سایر مشخصات فردی را شامل می شود.

ماده ۶۶۸: ارائه دهندگان خدمات میزبانی داخلی موظفند اطلاعات کاربران خود را حداقل تا شش ماه پس از خاتمه اشتراک و محتوای ذخیره شده و داده ترافیک حاصل از تغییرات ایجاد شده را حداقل تا پانزده روز نگهداری کنند.

ماده ۶۶۹: هرگاه حفظ داده های رایانه ای ذخیره شده برای تحقیق یا دادرسی لازم باشد، مقام قضایی می تواند دستور حفاظت از آنها را برای اشخاصی که به نحوی تحت تصرف یا کنترل دارند صادر کند. در شرایط فوری، نظیر خطر آسیب دیدن یا تغییر یا از بین رفتن داده ها، ضابطان قضایی می توانند دستور حفاظت را صادر کنند و مراتب را حداکثر تا بیست و چهار ساعت به اطلاع مقام قضایی برسانند. چنانچه هر یک از کارکنان دولت یا ضابطان قضایی یا سایر اشخاص از اجرای این دستور خودداری یا داده های حفاظت شده را افشا کنند یا اشخاصی که داده های مزبور به آنها مربوط می شود را از مفاد دستور صادره آگاه کنند، ضابطان قضایی و کارکنان دولت به مجازات امتناع از دستور مقام قضایی و سایر اشخاص به حبس از نود و یک روز تا شش ماه یا جزای نقدی از پنج تا ده میلیون ریال یا هردو مجازات محکوم می شوند.

تبصره ۱: حفظ داده ها به منزله ارائه یا افشای آنها نیست و مستلزم رعایت مقررات مربوط است.

تبصره ۲: مدت زمان حفاظت از داده ها حداکثر سه ماه است و در صورت لزوم با دستور مقام قضایی قابل تمدید است.

ماده ۶۷۰: مقام قضایی می تواند دستور ارائه داده های حفاظت شده مذکور در مواد (۶۶۷)، (۶۶۸) و (۶۶۹) این قانون را به اشخاص یاد شده بدهد تا در اختیار ضابطان قرار گیرد. خودداری از اجرای این دستور و همچنین عدم نگهداری و عدم مواظبت از این داده ها موجب مجازات مقرر در ماده (۶۶۹) این قانون می شود.

ماده ۶۷۱: تفتیش و توقیف داده ها یا سامانه های رایانه ای و مخابراتی به موجب دستور قضایی و در مواردی به عمل می آید که ظن قوی به کشف جرم یا شناسایی متهم یا ادله جرم وجود دارد.

ماده ۶۷۲: تفتیش و توقیف داده ها یا سامانه های رایانه ای و مخابراتی در حضور متصرفان قانونی یا اشخاصی که به نحوی آنها را تحت کنترل قانونی دارند، نظیر متصدیان سامانه ها انجام می شود. در صورت عدم حضور یا امتناع از حضور آنان چنانچه تفتیش یا توقیف ضرورت داشته باشد یا فوریت امر اقتضا کند، قاضی با ذکر دلایل دستور تفتیش و توقیف بدون حضور اشخاص مذکور را صادر می کند.

ماده ۶۷۳: دستور تفتیش و توقیف باید شامل اطلاعاتی از جمله اجرای دستور در محل یا خارج از آن، مشخصات مکان و محدوده تفتیش و توقیف، نوع و میزان داده های مورد نظر، نوع و تعداد سخت افزارها و نرم افزارها، نحوه دستیابی به داده های رمزنگاری یا حذف شده و زمان تقریبی انجام تفتیش و توقیف باشد که به اجرای صحیح آن کمک می کند.

ماده ۶۷۴: تفتیش داده ها یا سامانه های رایانه ای و مخابراتی شامل اقدامات ذیل می شود:

الف: دسترسی به تمام یا بخشی از سامانه های رایانه ای یا مخابراتی

ب: دسترسی به حامل های داده از قبیل دیسک ها یا لوح های فشرده یا کارت های حافظه

پ: دستیابی به داده های حذف یا رمزنگاری شده

ماده ۶۷۵: در توقیف داده ها، با رعایت تناسب، نوع، اهمیت و نقش آنها در ارتکاب جرم، به روش هایی از قبیل چاپ داده ها، تصویربرداری از تمام یا بخشی از داده ها، غیرقابل دسترس کردن داده ها با روش هایی از قبیل تغییر گذر واژه یا رمزنگاری و ضبط حامل های داده عمل می شود.

ماده ۶۷۶: در شرایط زیر سامانه های رایانه ای یا مخابراتی توقیف می شوند:

الف: داده های ذخیره شده به سهولت در دسترس نباشد یا حجم زیادی داشته باشد.

ب: تفتیش و تجزیه و تحلیل داده ها بدون سامانه سخت افزاری امکان پذیر نباشد.

پ: متصرف قانونی سامانه رضایت داده باشد.

ت: تصویربرداری از داده ها به لحاظ فنی امکان پذیر نباشد.

ث: تفتیش در محل باعث آسیب داده ها شود.

ماده ۶۷۷: توقیف سامانه های رایانه ای یا مخابراتی متناسب با نوع و اهمیت و نقش آنها در ارتکاب جرم با روش هایی از قبیل تغییر گذر واژه به منظور عدم دسترسی به سامانه، مهر و موم (پلمب) سامانه در محل استقرار و ضبط سامانه صورت می گیرد.

ماده ۶۷۸: چنانچه در حین اجرای دستور تفتیش و توقیف، تفتیش داده های مرتبط با جرم ارتكابی در سایر سامانه های رایانه ای یا مخابراتی که تحت کنترل یا تصرف متهم قرار دارند ضروری باشد، ضابطان با دستور مقام قضایی دامنه تفتیش و توقیف را به سامانه های دیگر گسترش می دهند و داده های مورد نظر را تفتیش یا توقیف می کنند.

ماده ۶۷۹: توقیف داده ها یا سامانه های رایانه ای یا مخابراتی که موجب ایراد لطمه جانی یا خسارات مالی شدید به اشخاص یا اخلال در ارائه خدمات عمومی شود، ممنوع است مگر اینکه توقیف برای اجرای موضوع اهم نظیر حفظ امنیت کشور ضرورت داشته باشد.

ماده ۶۸۰: در جایی که اصل داده ها توقیف می شود، ذی نفع حق دارد پس از پرداخت هزینه از آنها کپی دریافت کند، مشروط به اینکه ارائه داده های توقیف شده منافی با ضرورت کشف حقیقت نباشد و به روند تحقیقات لطمه ای وارد نسازد و داده ها مجرمانه نباشد.

ماده ۶۸۱: در مواردی که اصل داده ها یا سامانه های رایانه ای یا مخابراتی توقیف می شود، قاضی موظف است با لحاظ نوع و میزان داده ها و نوع و تعداد سخت افزارها و نرم افزارهای مورد نظر و نقش آنها در جرم ارتكابی، در مهلت متناسب و متعارف برای آنها تعیین تکلیف کند.

ماده ۶۸۲: متضرر می تواند در مورد عملیات و اقدامات مأموران در توقیف داده ها و سامانه های رایانه ای و مخابراتی، اعتراض کتبی خود را همراه با دلایل ظرف ده روز به مرجع قضایی دستوردهنده تسلیم نماید. به درخواست یاد شده خارج از نوبت رسیدگی می شود و قرار صادره قابل اعتراض است.

ماده ۶۸۳: کنترل محتوای در حال انتقال ارتباطات غیرعمومی در سامانه های رایانه ای یا مخابراتی مطابق مقررات راجع به کنترل ارتباطات مخابراتی مقرر در آیین دادرسی کیفری است.

تبصره: دسترسی به محتوای ارتباطات غیرعمومی ذخیره شده، نظیر پیام نگار (ایمیل) یا پیامک در حکم کنترل و مستلزم رعایت مقررات مربوط است.

ماده ۶۸۴: آیین نامه اجرایی نحوه نگهداری و مراقبت از ادله الکترونیکی جمع آوری شده ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون توسط وزیر دادگستری با همکاری وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می رسد.

ماده ۶۸۵: چنانچه داده های رایانه ای توسط طرف دعوی یا شخص ثالثی که از دعوی آگاهی ندارد، ایجاد یا پردازش یا ذخیره یا منتقل شود و سامانه رایانه ای یا مخابراتی مربوط به نحوی درست عمل کند که به صحت و تمامیت، اعتبار و انکارناپذیری داده ها خدشه وارد نشود، قابل استناد است.

ماده ۶۸۶: کلیه مقررات مندرج در این بخش، علاوه بر جرائم رایانه ای شامل سایر جرائمی که ادله الکترونیکی در آنها مورد استناد قرار می گیرند نیز می شود.

ماده ۶۸۷: در مواردی که در این بخش برای رسیدگی به جرائم رایانه ای مقررات خاصی از جهت آیین دادرسی پیش بینی نشده است، تابع مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری است.

بخش یازدهم – آیین دادرسی جرایم اشخاص حقوقی

ماده ۶۸۸: هرگاه دلیل کافی برای توجه اتهام به اشخاص حقوقی وجود داشته باشد، علاوه بر احضار شخص حقیقی که اتهام متوجه او می باشد، با رعایت مقررات مربوط به احضار، به شخص حقوقی اخطار می شود تا مطابق مقررات نماینده قانونی یا وکیل خود را معرفی نماید. عدم معرفی وکیل یا نماینده مانع رسیدگی نیست.

تبصره: فردی که رفتار وی موجب توجه اتهام به شخص حقوقی شده است، نمی تواند نمایندگی آن را عهده دار شود.

ماده ۶۸۹: پس از حضور نماینده شخص حقوقی، اتهام وفق مقررات برای وی تبیین می شود. حضور نماینده شخص حقوقی تنها جهت انجام تحقیق و یا دفاع از اتهام انتسابی به شخص حقوقی است و هیچ یک از الزامات و محدودیت های مقرر در قانون برای متهم، در مورد وی اعمال نمی شود.

ماده ۶۹۰: در صورت وجود دلیل کافی دایر بر توجه اتهام به شخص حقوقی و در صورت اقتضای منحصراً صدور قرارهای تأمینی زیر امکانپذیر است. این قرارها ظرف ده روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه صالح است.

الف: قرار ممنوعیت انجام بعضی از فعالیت های شغلی که زمینه ارتکاب مجدد جرم را فراهم می کند.

ب: قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی از قبیل انحلال، ادغام و تبدیل که باعث دگرگونی یا از دست دادن شخصیت حقوقی آن شود. تخلف از این ممنوعیت موجب یک یا دو نوع از مجازات های تعزیری درجه هفت یا هشت برای مرتکب است.

ماده ۶۹۱: در صورت توجه اتهام به شخص حقوقی صدور قرار تأمین خواسته طبق مقررات این قانون بلامانع است.

ماده ۶۹۲: در صورت انحلال غیر ارادی شخص حقوقی حسب مورد قرار موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرا صادر می شود. مقررات مربوط به قرار موقوفی تابع مقررات آیین دادرسی کیفری است. در مورد دیه و خسارت ناشی از جرم وفق مقررات مربوط اقدام می شود.

ماده ۶۹۳: اجرای احکام مربوط به اشخاص حقوقی تابع مقررات آیین دادرسی کیفری است.

ماده ۶۹۴: در صورتی که شخص حقوقی دارای شعب یا واحدهای زیرمجموعه متعدد باشد، مسئولیت کیفری تنها متوجه شعبه یا واحدی است که جرم متسبب به آن است. در صورتی که شعبه یا واحد زیرمجموعه بر اساس تصمیم مرکزیت اصلی شخص حقوقی اقدام کند، مسئولیت کیفری متوجه مرکزیت اصلی شخص حقوقی نیز می باشد.

ماده ۶۹۵: اظهارات نماینده قانونی شخص حقوقی علیه شخص حقوقی اقرار محسوب نمی شود و اتیان سوگند نیز متوجه او نیست.

ماده ۶۹۶: در مواردی که مقررات ویژه ای برای دادرسی جرائم اشخاص حقوقی مقرر نشده است مطابق مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری که در مورد این اشخاص قابل اجرا است اقدام می شود.

بخش دوازدهم – سایر مقررات

ماده ۶۹۷: دولت موظف است به تکالیف مقرر در اجرای احکام مواد (۶۵۰)، (۶۵۲) و (۶۵۴) تا (۶۵۶) این قانون با توجه به بندهای (ح) و (ف) ماده (۲۱۱) قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران در مدت باقی مانده اجرای آن عمل نماید. بار مالی اضافی ناشی از اجرای این قانون از محل افزایش درآمدهای قانون آیین دادرسی کیفری تأمین می گردد.

ماده ۶۹۸: از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، ماده واحده قانون راجع به تجویز دادرسی غیابی در امور جنایی مصوب ۱۳۳۹/۳/۲، قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴/۲/۲۲ به جز مواد (۴)، (۸) و (۹) آن قانون، قانون تشکیل دادگاه های کیفری (یک و دو) و شعب دیوان عالی کشور مصوب ۱۳۶۸/۴/۲۰، قانون تجدیدنظر آرای دادگاه ها مصوب ۱۳۷۲/۵/۱۶، مواد (۷۵۶) الی (۷۷۹) الحاقی مورخ ۱۳۸۸/۳/۵ به قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات های بازدارنده) و ماده (۵۶۹) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ و اصلاحات و الحاقات بعدی آنها ملغی است.

ماده ۶۹۹: این قانون با رعایت ترتیب شماره مواد به عنوان بخش های هشتم، نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ الحاق و مقررات هر دو قانون از تاریخ ۱۳۹۴/۴/۱ لازم الاجرا است.

ماده ۷۰۰: این جزوه [قانون] ضمن مطالعه برای آزمون وکالت ۱۳۹۴ توسط داود بلدی^۱ آماده شده است!!!!



^۱ - از دوست و برادر خوبم، آقای «حمزه علیپور» که در گردآوری این جزوه به اینجانب کمک کردند، بسیار متشکرم.